

فاضل یزدی

مناہج الاحکام

قسمت دوم

۶

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران
شید الله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر
شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمیشود
شهر السلطان ۱۳۲ بدیع

و امر بذائقه راجع چه که با تمیز داده میشود که کدام تلخ است و کدام شیرین و این در صورتی است که ذائقه بمرض مبتلا نباشد و مظهر از کل علل مشهور کردن چه اگر تیبی عارض شود حکم ذائقه هم مردود شود و از تمیز عاجز گردد پس دیگر این بصرهای محتجبه که هنوز از آرایش دنیا ی دنیا ظاهر نشده اند و این سمعهای مسدوده که نغمه از نغمات الهی استماع ننموده اند و این ذایقه های متغیره که بامراض و همی مبتلا گشته اند چگونه گوشر عزیز بقا را از ماء ملح فنا تمیز گذارند و فرق نمایند و یا حلاوت سلسبیل معانی و تسنیم قدس صدائی را ادراک کنند پس بقلب لطیف منیر در امر بدیع توجه نما که قسم بحمال محبوب ابواب معانی بر قلب مفتوح شود و مصارع حکمت ربانی بر فواید بگشاید پس حمد کن خدایا که بر سلسبیل حبش وارد شده و از گوشر و دس مشروب گشته می و لکن جهد بلیغ نما که از تغییرات سینه شداد ذائقه لطیف تبدیل شود و یا قلب رقیق محبوبماند و بصر حدید از مشاهده ممنوع گردد چه که بعد از طهارت قلب کل ارکان ظاهر و مقدس گردد در این صورت اعتنائی به محتجیان نبوده و نخواهد بود چه که اکثر زمام بصرو سمع و قلب را بدست تقلید گذاشته اند و چون ام قبل خود را بحجیات وهمیه و امراض نفسیه محبوب و علیل نموده اند دیگر تا عنایات مزیل العلل چه عنایت فرماید این در خزینه مشیت الهی مخزون بوده و خواهد بود بنا بر این بیانات مبارکه معلوم شد که

طهارت و تنزیه ظاهر و باطن باید بر طبق یکدیگر باشد پس جسم نظیف لازم تا حامل رن لطیف گردد و قلب پاک شاید تا آئینه تابناک شود چه واضح است که مشرب لطیف را در صراحی کثیف نریزند .

نطق هفتاد و چهارم

ذوق

وَ كَذَلِكَ رَفَعَ اللَّهُ حُكْمَ الطَّهَارَةِ عَنْ كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَعَنْ مِلَلِ أُخْرَى مُوَهَّبَةً مِنَ اللَّهِ أَنَّهُ لَهَا الْغُفُورُ الْكَرِيمُ قَدْ أَنْخَسَتْ الْأَشْيَاءُ فِي بَحْرِ الطَّهَارَةِ فِي أَوَّلِ الرِّضْوَانِ إِذْ تَجَلَّيْنَا عَلَى مَنْ فِي الْأَمَانِ بِأَسْمَائِنَا الْحُسْنَى وَصِفَاتِنَا الْعُلْيَا هَذَا مِنْ فَضْلِي الَّذِي أَحَاطَ الْعَالَمِينَ لَتَعْلَمُوا مَعَ الْأَدْيَانِ وَ تَبَلَّغُوا أَمْرَ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ هَذَا لِأَكْلِ الْأَعْمَالِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ .

مفهوم آیات مبارکه اینست که خداوند مهربان از فضل و احسان در این ظهور اعظم حکم ناپاکی را از جمیع ملل برداشته تا نوع بشر براحت و آسایش با هم الفت و محبت سلوک و معاشرت نمایند و بدین وسیله بنهایت سهولت امر الهی را در شرق و غرب عالم تبلیغ نمایند چه در بعضی از شرایع و ادیان سابقه مخالف عقیده و مذهب خود را نجس میدانستند و نهایت تنافر را از یکدیگر داشتند و وسائل الفت و یگانگی بکلی مفقود بود و روز بروز بر ضخیمه و بغضای هر یک بر شد دیگر میافزود و در این ظهور مبارک بصر فضل و رحمت جمیع علل

و اسباب تنافر و تباعد را از میان برداشت و وحدت -
 عالم انسانی را اعلان فرمود و بنیان رفیع الفت و اتحاد را بنیاد
 نمود و بلسان شفقت باعلی النداء فرمود قوله جلت عنایته
 سرا برده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را نبینید همد
 بارینک دارید و برگ یک شاخسار و در لوح دیگر میفرماید تعالی
 افضاله ای دوستان با جمیع اهل عالم برون و ریحان معاشرت
 نمایند اگر نزد شما کلمه و یا جوهری است که دون شما از آن
 محروم بلسان محبت و شفقت القا نمائید و بنمائید اگر قبول شد
 مقصد حاصل والا دریا باور واگذارید و در باره او دعا نمائید
 نه جفا لسان شفقت جذاب قلوب است و مائده روح و مثنایه معانی
 است از برای الفاظ و مانند افق است از برای اشراق آفتاب
 حکمت و دانائی و در لوح میفرماید انك قم علی خدمت الامر ثم
 انطق بهذا الذکر بالحکمة و البیان قل ایاکم ان تفسدوا فی -
 الارض او یظهر منکم ما یضطرب به العباد تخلوا باخلاقی ثم ادعوا
 عبادی الی افق فضلی و عنایتی كذلك یا مریک العزیز الوهاب
 مفهوم بیان مبارک چنین است الله تو قیام کن بر خدمت این امر
 پس ناطق شو بذکر این ظهور بحکمت و بیان و بگو مبادا فساد -
 کنید در زمین یا مبادا از شما ظاهر شود چیزی که منسوب کند عباد
 را متخلو گردید باخلاق من چنین امر میفرماید خدای عزیز و
 و در لوح دیگر میفرماید ~~...~~ طوبی از برای -

نفسی که بحکمت و بیان در تبلیغ امر رحمن مشغول شوند در کل احوال
 بافت حکمت ناظر باشند و با اهل عالم در کمال محبت من آمن -
 لنفسه و من اعرض فعلیها ان ریم الرحمن لهوالغنی عما یكون و عما
 کان و در لوح دیگر میفرماید از برای هر ارضی مبلغ و مبین و
 مذکر لازم چه که ناس ضعیفند و شیاطین در کسین از حق جل جلاله
 میطلبیم نفوسی مبعوس فرماید تا بحکمت و بیان عباد را تربیت نمایند
 و بافق فضل گشایند و در لوح دیگر میفرماید " بنام خداوند توانا
 یا حسین ندای مظلوم را بگوش جان اضغاث ناموس لسان قدم بیارسی
 تکلم میفرماید تا جمیع عباد که در آن محل رآن اطرافند مقصود را -
 بیابند و بآن عمل نمایند امروز هر صاحب نطق مامور تبلیغ است و
 هر صاحب بیانی بذکر امر رحمن مکلف باید در این امر اعظم اغراض
 سعی لیخ مبذول دارند که شاید مردگان از کاس حیات بیاشامند
 و غافلان از صهبای آگاهی قسمت برند امروز اکثر نفوس بمثابسه
 اعجاز نخل منقص مشاهده میشوند باید ارباب علم و دانائی کسر
 خدمت محکم نمایند و تبلیغ امر محبوب امکان مشغول گردند و لکن در
 جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشند که مبادا امر عواقب شود که سبب
 اضطراب نفوس ضعیفه گردد ای ساقیان عالم برون و ریحان کوشر
 عرفان را باسم مقصود عالمیان بر اهل امکان مبذول دارید اینست
 خدمت امر الهی طوبی لمن فاز و عمل بما امر به من لدن قوی قدیر
 ولی دیگر که در جنس در اینجا نهایت لزومیت را دارد اینست تا

احباب الهی عموماً بوظائف خود آشنا شوند و بطریق تبلیغ آگاه گردند
و تفاوت مراتب فهم و ادراک نفوس را رعایت نمایند و از سبیل حکمت
انحراف نجویند و با هر کس اندازه استعداد مقدار شعور و ادراک
مستقیم و محاوره فرمایند قوله جل بینه بنام مقصود عالمیان قاصدان
کعبه رحمان را امر بتبلیغ نمودیم و سبیل تبلیغ را هم در الواج متعدد
تفصیل دادیم تا کل بما امر به الله متمسک و با حیا نفوس میتسه
مشغول شوند مع ذلك مشاهده میشود بعضی از صراط مستقیم حکمت
که اساس مدینه الهیه است انحراف جسته اند مثلاً رضیع را بجای
لبن لحم میدهند و مریض را بجای تریاق زهر بگوا می توجیهان افق -
هدایت شما اطباء معنوی و حکای حقیقی هستید باید بمقتضای -
اوقات و ایام و نفوس ناطق باسید نفسی که از ذکر ولایت مغلوب میشود
چگونه قابل حمل ذکر الوهیت است نفوسیکه خود را از اقویا و علمای -
اهل بیان میدانستند از ذکر الوهیت منصعق گشتند تا چه رسد به
نفوسیکه در کور فرقان تربیت شده اند و در دست علمای اوهام قرنهای
مبتلا بوده اند چه حبه های حکمت رانی را در اراضی جزیه ضایع
نمائید باندازه هر نفسی تکلم کبید کل نمئی عنده بمقدار باید طفل طلب
را بلین اخلاق مرضیه و اعمال طیبه تربیت نمائید و بعد بقواکه طیبه -
ولایت و امثال آن تا بخد رشد و بلوغ رسد و مقدار این وقت اگر باطعمه
اذکار الوهیت و ربوبیت موزون شود باس نخواهد بود این بس واضح است
که هر نفسی طالب عرفان حق بود و مو خواهد بود و سایر اعتراض و اعتراض

و غفلت و جهالت اوهاماتی بوده که از قبل بآن تربیت یافته اند
و خرق این اوهام بسیار مشکل است مگر بتداییر نفس مقدم
کامله رحمت حق سبقت داشته چنانچه مشاهده میشود ذات -
مقدس در کمال رأفت و رحمت و شفقت با عباد سلوک میفرماید
کل باید بر اثر قدم او مشی نمایند و قدر طلب ذکر مطلوب کنند
و بمقدار عطش صافی کوثر عرفان را میذول دارند انا خلقنا النفوس
اطواراً انشاء الله بعناية الهی و فیوضات سبحانه رحمت رانی بخدمت
امر مشغول باش و دوستان خود را بنچه در این لوح از قلم اعلی
نازل شده متذکر داری تا جمیع از کوثر بیان قسمت برند و بما تکلم
لسان الرحمن مسرور شوند انا ذکرنک لئذ کرالطاسر بلوح ربک انسه
لهو المذکر العلیم و در کتاب مبین میفرماید قوله عز وجل قد کتب الله
لکل نفس تبلیغ امره والذی اراد ما امر به ینسخ له ان یصف بالصفات
الحسنه اولاً ثم تبلیغ الناس لیتجذب بقوله قلوب المقبلین ومن دون
ذلك لا یؤثر ذکره فی افئدة العباد کذلک یعلمکم الله انه هو الغفور
الرحیم بیان الهی چنین است واجب کرده است خدا بر هر هر
نفسی تبلیغ امر خود را و هر کس بخواهد عمل کند بآنچه مأمور شده
سزاوار است که متصف گردد بصفات شایسته اولاً وبعد بآنچه مأمور
خود دلها متوجهانرا و غیر از این اگر باشد تاثیر نمیکند محبت
او در دلهای بندگان چنین میآموزد ترا خداوند البته او است آمرزنده

مهربان و درلق جمال میفرماید قوله العزيز يا اسي الجمال
اگر نفسی در مشرق زمین باشد و آنجناب در مغرب اراده نماید
بعرفان الله فائز گردد بر آنجناب حتم است مع استطاعت که بآن
ارز توجه نماید و رحیق حیوانرا بقدر استعداد و قابلیت او پراومند
دارد ان جمال اگر در آیات منزله از سماء فضل تفکر نمائی -
شهادت میدهی که حق جل و عز بآنچه امر فرموده و میفرماید -
همان مصلحت عباد بوده و خواهد بود البته باید تبلیغ امر نمائی
و بخد ممتشغول گردی طالبان بحر هدایت را محروم ننماید و لکن باندان
عطا نمائید بهترین ثمری که بشجره بیان منسوب است این کلمه -
مبارکه است تخمهای حکمت را در راضی طیبیه باندازه و مقدار -
مبدول دارند انشاء الله بحرارت نار کلمه الهیه جمیع مشتعل نمائی
و بشرط اقدس دعوت کنی از قبل قلم اعلی و صایا لا تحصی فرموده
و حال هم میفرماید ای جمال بشفقت پدری با جمیع هل ارض معاشر
باش و همچنین از ندی حکمت جمیع را تربیت نماید هیچ حالی از
احوال از حکمت چشم بر مدار اوست سبب اعلای مر و اوست علت
سکون اضطراب و قوه قلوب و اطمینان نفوس بوده و خواهد بود الی
آخر اللیق بهتر آنکه این موضع را نیز بیانات الهیه ختم کنم قوله جل
بیانه باید در جمیع احوال یا مریکه سبب و علت تبلیغ امر الله و ارتفاع
کلمه اوست متمسک باشید نفوسیکه الیوم مشغول بزخارف و مغروریه
عزت ظاهره اند اگر هم اقبال نمایند علی قدر معلوم است و لکن بعد

از تمسک بتبلیغ و ظهور امر و ارتفاع
کلمه تراره متوجهین و مقبلین
خاضعین خائعهین لذلک الله
و امره در جمیع اعمار چنان
بوده این است گه از قبل ذکر
نشوده دخول جمل در سماء
ابره اسمیل است از دخول غنی
در ملکوت الله عزت و ثروت در مانع
بزرگد از برای انفس غافل
لکن عنقرب اتب من ابی لهب مشا
شوند میت لایق اصغاء نبوده
و نیست اگر چه حال جمعی از
اطراف از این نفوس مدعی اقبال
و توجهند و لکن ان ربك لهو
العظیم الخیر اقبال امثال این
نفوس در هر حال محدود است از
حق بطولیند که کل را بما یحب
و مرضی موفق فرماید و در لکن
یوسف میفرماید قوله
تعالی شانیه الیوم بر کل

احبای الهی لازم است که آنی در تبلیغ
 امر ترک اهل تمسایند در
 کمال خیرین بمواعظ حسنه
 و کلمات لینه ناسرا بنرمه
 عز احدیه دعوت نمایند
 چه اگر نفسی الیوم سبب
 هدایت نفسی شود اجرش میدهد
 بی سبب الله در تمامه عمل او از
 قلم امرت خواهد شد اینست
 فضل پروردگارتو در باره عباد مبلغین
 ان اعمل بما امرت ولا تکن من
 الصابرين اینا با این اوامر
 موکده و نصایح الهیه سزاوار است -
 خاموش نشویم و در امر تبلیغ مسامحه
 کنیم لا والله مصلحت بین من آنست
 که یاران همه کار بگذارند
 و سر طره باری گیرند .

نط ق هشتاد و پنج
 وَحَكْمٌ بِاللِّطَافَةِ الْكُبْرَى وَتَغْسِيلٌ مَا تَعْبَرُ مِنَ الْعِبَارِ وَكَيْفُ
 الْأَوْسَاحِ الْمُنْجِمَةِ وَدُونَهَا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الْمُكْهَمِينَ وَ
 الَّذِي يُرَى فِي

کسائیه و سبب آنکه لا یصعد دعائهم الی الله و یجتنب عنه بلاء العالمون
 استعملوا ماء الورد ثم العطر الخالص هذا ما احب الله من الاول الذ
 الاول له لیضوح منکم ما اودرکم العزیز الحکیم .

اهل بهاء و مستقرین در سفینه حمراء باید بتزیه و تقدیس ظاهر و
 باطن آراسته باشند فی المثل اگر جامه ظاهر و نظیف باشد و بدن باطناً
 کثافات آلوده باشد البته عفونت کثافت بدن در ظاهر سرایت کند
 و شامه پاک را متاثر می و مشمئز نماید همچنین اگر بدن ظاهر و نظیف
 باشد و جامه آلوده ^{بیرون} کثیف نماید لذا باید جامه و بدن هر دو ظاهر
 و نظیف باشد همچنین باید ظاهر و باطن انسان در نهایت طهارت
 و لطافت باشد تا باطن حاکی از ظاهر و ظاهر حاکی از باطن باشد
 و اصل طهارت و تزیه قلب است چنانچه در الواح عذیه تصریح
 و تنصیح شده است و بعضی از نصوص مفیده در الواح سابقه ذکر شد
 و برخی دیگر در ضمن این آیه مبارکه مذکور و بیان آن مبادرت میجوئیم
 از آن جمله این بیان مبارک است قوله تقدست اقواله امروز باید کل
 بتقدیس و تزیه حق را نصرت نمایند نفوذ و تاثیر کلمه از تقوی و انقطاع
 مکلم است بعضی از عباد باقوال کفایت مینمایند صدق اقوال باعمال -
 منوط و مشروط است از عمل انسان رتبه و مقامش معلوم میشود و اقوال
 هم باید مطابق بما خرج من فم الله فی الالواح باشد در لوح دیگر
 میفرماید قوله جلت نصابه ای پسر خاک بزبان پاک میفرماید آنچه در
 این روز بیروز شمار اسرائیلی روز بیروز است از آیت یاک نماید و یاسایش

رساند همانا راه راست و راه من است یا کی از آرایش پاکی از
چیزهاییست که زبان آرد و از بزرگی مردمان بگاهد و آن هستند بدین
گفتار و کرد آراست ^{جمله} اگر چه نیک باشد و آسایش رنگش دست دهد
که آدمی خود را نیکخواه همه روی زمین نماید و در لحن دیگر میفرماید
"قلوبنا مقدس و مطهر نمایند تا روزنه ببحر اعظم بیاید دیگر
آن نفوس را جنود عالم و زماجیر ابطال امر از مالک ^{قسم ضعیف}
نمایند و در لحن دیگر میفرماید جلت رافته قدری بخود آید و قلب
را از غبار تیره ظنونناک پاک و منزه نماید لعل تجلیات شمس احدیه
و اشراقات جمال هویه فائز شوند و در لحن دیگر که قسمتی از آن
نیز در لحن سلطان ذکر شده میفرماید "و آنچه حق جل ذکراه از
برای خود خواسته قلوب عباد است که کنائز ذکر و محبت ربانیه
و خزائن علم و حکمت الهیه اند لم یزل اراده سلطان لایزال این
بوده که قلوب عباد را از اشارات دنیا و مافیها ظاهر نماید تا
قایل انوار تجلیات ملک اسماء و صفات شوند پس باید در مدینه
قلب بیگانه راه نیابد تا دست بیگانه بمقر خود آید یعنی تجلی
اسماء و صفاتش نه ذاته تعالی چه که آن سلطان بپیمثال لزال مقدس
از صعود و نزول بوده و خواهد بود و در لحن دیگر که مخاطب آن
حبیب است میفرماید "ای حبیب الله این رضوان قدس بدیع را
حمل مکن بر رضوانی دون آن و قیاس مکن بجنتی شبه آن قسم بخدا
که در ظل و رقی از اوراق شجره او چنان مالای نهاله خلق شده و
خواهد شد و هر نفس را از او بهره و نصیب نه الا من شاء ربك

په که بر باب او قائمند اهل سلاء عالین و مردین او را تا از جمیع
اشارات بشریه و دلالات ملکیه و توهمات نفسیه و ظنونناک افکیه
پاک و ظاهر نیابند باین مقام مبارک لطیف اذن ورودند هند الی
آخر اللحن و در کلمات مکنونه فارسی میفرماید ای ^{عز دسبیل}
بجلاک شو و بر افلاک انس قدم گذار قلب را بصقل
روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما و نیز در کلمات مکنونه است ای
کیاه خاک چگونه است با دست آلوده بشکر مباشرت جامه خود
نشانی و با دل آلوده بکثافت شهوت و هوی معاشرت را جوئی و
بمالک قدس راه خواهی هیسات هیسات عما اتم تریدون و در لحن
دیگر میفرماید قوله تعالی شأنه قلب باید از شئونناک نفس و هوی
مقدس باشد چه که سلاح فتح و سب اولیه نصر تقوی الله بده و هیت
اوست در عی که هیکل امر را حفظ میکند و جزا لله را نصرت مینماید
لازال رایت تقوی مظفر بوده و در لحن خلیل میفرماید قوله عز اسمعه
باعمال حسنه مرضیه تشبث نماید و خود را از آرایش مناهی الهی ^{طاهر}
و پاک سازد تا با سایش حقیقی فائز گردید لعمری انی ما انطق عن
الهی یشهد بذک من تشرف بالانصاف فی ملکوت الانشاء والسلام
علی من اتبع الهدی و تفکر فی الامر و اخذ ما تقرب به الی سوی
الصراط انتهی و چون باید ظاهر طبق باطن و باطن مطابق ظاهر
باشد لذا امر و تاکید در تلطیف و تطهیر جامه و بدن و آنچه مسورد
استعمال و متعلق بانسان است و همچنین استعمال انواع عطریات

و بویهای خوش بقدری تاکید در این امر مبهم است که میفرماید -
چیزی که از گرد و غبار آلوده شده است تطهیر آن بآب لازم است تا
چه رسد بچهره های منجمد با کثافات دیگر و هر کس که در لباس چرمی
دیده شود دعا و اعمال او بسوی حق صعود نمیکند و ملاء اعلی از او
اجتناب میکنند و در این خصوص نصوص صریحه موجد در الواح الهیه
و مرکز میثاق و حضرت ولی امر الله بسیار است از آن جمله در لحن تنزیه
و تقدیس که از الواح مشهوره حضرت عبد البهاء است میفرماید "هوالله
ای یاران پاک یزدان تنزیه و تقدیس در جمیع شئون از خصائص
باکان است و از لوازم آزادگان اول کمال تنزیه و تقدیس است و پاکی
از نقائص چون انسان در جمیع مراتب پاک و ظاهر گردیدن مظهر تجلی نور
باهر شود در سیر و سلوک اول پاکی بعد تازگی و آزادی جوی
را باید پاک نمود بعد آن عذاب قرات جاری نمود دیده پاک ادراک
مشاهده و لقا نماید و مشاء پاک استنمام راحه گلشن عنایت فرماید
و قلب پاک آینه جمال حقیقت گردد این است که در کتب سواره
وصایا و نصایح الهیه تشبیه بآب گشته چنانچه در قرآن میفرماید
و انزلنا من السماء ماء طهورا و در انجیل میفرماید تا نفسی آب و
روح تعمید نباید در ملکوت الهی داخل نشود پس واضح شد که
تعالم الهیه نیز آسمانی است و یاران رحمت الهی و سبب طهارت
قلوب انسانی مقصود اینست که در جمیع مراتب تنزیه و تقدیس و پاکی
و لطافت سبب علویت عالم انسانی و ترقی حقائق امکانی است حتی

در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیت است صریح کتب
الهی است و نظافت ظاهره هر چند امری است جسمانی ولیکن
تاثیر شدید در روحانیت دارد مانند الحان بدیع و آهنگ هر
چند اصوات عبارت از تموجات هواییه است که در عصب کوب -
تاثیر نماید و تموجات هوا عرضی از اعراض است که قائم بهوا -
است با وجود این ملاحظه مینمائید که چگونه تاثیر در ارواح دارد
آهنگ بدیع روح را طیران دهد و قلب را باهتزاز آرد مراد
اینست که پاکی و طهارت جسمانی نیز تاثیر ارواح انسانی کند
ملاحظه نمائید که پاکی چقدر مقبول درگاه کبریا و منصوص کتب
مقدسه انبیاء است الی آخر اللوح باری از این نصوص صریحه
و آیات کتاب مستطاب اقدس واضح و معلوم شد که بهائیان باید
در طهارت و تنظیف و آداب ظاهره و تنزیه و تقدیس و تهذیب -
باطن و تحسین و تعدیل اخلاق فاضله نهایت سعی و کوشش را
داشته باشند تا در جمیع صفات مدوحه و سنوحات رحمانیه از
نوع بشر ممتاز بمانند چنانچه جمال مبارک جل ذکره و ثناء -
بنهایت فضل و عنایت عباد خود را تذکر مینماید قوله جلت رافت
یا اکبر دوستانرا تکبیر برسان و از قبل مظلوم القاء نما شما از
سائر اهل عالم باید ممتاز باشید و در جمیع احیان بنظر امتیاز
فائز قدر خود را بدانید و مقام اولیای حق را که اول امر بخدمت
امر قیام نموده اند بشناسید قلم اعلی جمیعرا ذکر فرموده و بختم

صابت

مزین داشته و لکن از الواج نفوسی مستقیمه ثابتہ عرف امتیاز متضوع
 در این مقام مناسب چنانست که این موضع را بدعائیکه از قلم اعلی
 در وقت تعسیل بدن نزول یافته ختم کنیم قوله عز کبریا ای
رب کما طهرت بدنی من هذا الماء طهرنی عن کل ما یحجبنی عن
عرفانک بین الارض والسما فیما الہی اسئلك باسمک الطاہر بان
تنزل حیثنک من سحاب جودک امطار قدس الطافک لیطہر بیان
نفسی و فوادی عن رجس الذینیم کذبوا آیاتک و احاروا بنفوسک
و اعرضوا عن برهانک وانک انت المقتدر علی ما تشاء مفهوم بیان
 مبارک اینست امروزه کار من چنانچه پاک نمودی بدن مرا از این
 آب ظاہر فرما مرا از هر چه محتجب میکرد اند مرا از شناسائی تو
 در میان زمین و آسمان پس ای خدای من از تو سؤال میکنم باسم
 ظاہر تو که نازل فرمائی در اینوقت از ابر جود و بخششت بیار آنها
 قدس الطاف خود را تا مظهر گردد بآن روح من و قلب من از
 پلیدی و ناپاکی کسانی که کافر شدند بآیات تو و محاربه نمودند
 با ذات تو و اعراض نمودند از برهان تو و البتہ توفی تو قادر و توانا
 بر هر چه خواهی .

نظیر
 قَدْ عَسَّ اللَّهُ عَنْكُمْ مَا نَزَّلَ فِي الْبَيِّنَاتِ مِنْ مَحْوِ الْكُتُبِ
 وَأَذَانِكُمْ بَأَنَّ تَقَرُّوْا مِنَ الْمَلُومِ مَا يَنْفَعُكُمْ لَا مَا يَنْتَهِي إِلَى
 الْمَجَادِلَةِ فِي الْكَلَامِ هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ .

۴۶۳

چون امر حضرت اعلی بود که هر کتابیکه در غیر امر بیان تالیف شود
 محو نمایند لذا جمال قدم جل اسمہ الاعظم در این آیه مبارکه میفر
 در این ظهور اعظم از این حکم عمو شده و تحصیل علوم و فنون نافعہ
 متبذره را تجویز بلکه امر فرموده است و لکن علومیکه برای دین و دنیا ی
 بشر مفید باشد نه علومیکه از حرف آغاز شود و به حرف انجام یابد
 و جز مجادله در کلام و پر خاش یا یکدیگر در صحبت و حال اگر
 بخواهیم کیفیت تدریس و تدریس را شرح دهیم کسی باور نمیکند
 مگر پیران سالخورده ای که خود دیده و در خاطر داشته باشند
 و اینهم از تاثیر نفوذ کلمع الله است که سالهاست موقوف شده فقط
 افسانه آن در داستانها باقی مانده که حافظ علیہ الرحمۃ فرموده
 است از قال و قیل مدرسه حالی دلم گرفت یکچند نیز خدمت معشوق
 و می کنیم و مولوی رحمت الله علیہ میفرماید مادر من را بنکریم و حال را
 نی بیرون را بنکریم و قالوا خود این عبد یکی از طلاب حوزه درسی
 شیخ محمد تقی نجفی (ابن الذئب) بودم و تقریبا چهار صد تفسیر
 طلبه در حوزه درسی او حاضر میشدند هنوز مدرسه شروع در درسی نکرد
 که صدای قال و قیل از تلامذه بلند میشد و بقیل و قال بیایان -
 میرسید البتہ اینگونه علوم که بمجادله در کلام شروع میشود و بمجادله
 منتهی میکرد جز تضییع عمر و خسران دنیا و آخرت نتیجه ندارد -
 لهذا حق جل جلاله میفرماید علوم مفیده را تحصیل نمایند و مقدم
 بر جمیع علوم اوامر و احکام و آداب دین است که در آغاز طفولیت

عقاید و مسائل دین در اذهان رسوخ نام یابد و بعد بتحصیل علوم
سائره پردازند حضرت عبدالبهاء عزاسمه الاعلی در لوحی میفرماید
قوله عز قوله ای درویش بدان علم برد و قسم است یکی ذلت است
یکی هدایت زلت قسمت جاهلان است میفرماید العلم نقطة کثرها
الجاهلون هدایت جهت اهل تقوی است میفرماید العلم نور یقظف الله
فی قلب من یشاء علمی که زحق رسیده در سینه بود درسی نبود هر
آنچه در سینه بود این علم سینه بسینه شرح میشود و دل بدل —
میپارند یعنی سرایت کرده اند که سر میدهند سرند هند —
ساقیانند که انگور نمیا تشاوند این رتبه کتب الله علی قلوبهم خوانده
میشود و علم کثرت ختم الله علی قلوبهم و دیگر اینکه میفرماید العلم
علمان علم الادیان و علم الابدان و علم ابدان طبقات ارض لحمی و
دوران نهرهای دمی را علامات و آثاری است بخواند و بداند و مرض
روح و جسد را تمیز دهد و هوش را از گوش بیابد و نظرا از بصر اخذ
کند و حق را از باطل فرقی دهد و زکام را از مغز دور کند اسم خود
را در لسم حق فانی کند عقلی چون قطره عشق چون در باقطره را —
منتقلی بدریا کن ع ع ارباب تحقیق ملتفت و آگاهند که در این بیان
مختصر بحور معانی مستور و در آن بحور چه لثالی منیره فی —
مکتون و مخزون اسنو بهمین مضمون در کتاب مستطاب ایقان از قلم
اعلی نزول یافته است قوله عز بیانیه و علم بدو قسم منقسم است علم
الهی و علم شیطانی آن از الهامات سلطان حقیقی ظاهر و این از

تخیلات انفس ظلمانی با هر معلم آن حضرت بازی و معلم این —
وساوس ظلمانی بیان آن اتقوا الله یعلمکم الله و بیان این —
العلم حجابا لاکبر اثمارا لشجر عبیر و شوق و عرفان و محبت و اثار
این شجر کبر و غرور و نخوت و از بیانات صاحب بیان که در مدنی
نلم فرموده اند هیچ راعحم این علوم ظلمانی که ظلمت آن همه بلاد
را فرا گرفته است ششام نمیشود این شجر جز بیخی و فحشاء ثمری
نیامورد و جز غل و بغضاء حاصلی نبخشد ثمرش سم قاتل است و
ظلمش نار مهلك و حضرت عبدالبهاء عزاسمه الاعلی در لوحیکه
باقتخار احبای مازندران نازل شده میفرماید قوله عز بیانیه در این
ایام جون و خروشی در ضبرستان افتاده و ولوله فی در اقلیم مازندران
بلند شده نفوس استعداد استماع اسرار یافته برده ها دیده و
دیده ها کشوده و اوهام قدیم را جلوه فی نمائند زیرا افکار تجدید
یافته از این مزده دلهای پژمرده تر و تازه کشته که الحمد لله
صیغه لمتنی نمائند سفر جل قزعمل قرطعب جحمرش فراموش شده
هر نفسی شیفته اسرار است و هر قلبی طالب حقیقت آثار الی آخر
اللوح و در لوحیکه باقتخار مرحوم آسید علی اصفهانی از کلک اطهر
میثاق نازل شده میفرماید قوله العزیز اما جمیع تدیس و تعلیم باید
درس تبلیغ باشد تا تلامذه در تبلیغ مهارت پیدا کنند والا اگر بنحو
و صرف و منطق و بدیع و بیان و امثال ذلك بپردازند و بعد درس —
تبلیغ بخوانند سالهای سال بگذرد و فرصت از دست برود و در

دلائل اثبات الوهیت و براهین وحدانیت و تنزیه و تقدیس -
 حقیقت بحث مجهول الذات و اثبات لزوم وحی و براهین حقیقت
 مظاهر مقدسه بدلائل عقلیه و نقلیه باید مهارت یابند و جمیع
 آیات و احادیثیکه دلیل بر یوم ظهور است حفظ کنند این قضیه
 در دو سال حاصل شود و آنوقت بتبلیغ پردازند الی آخر اللوح -
 و حضرت اعلی عز اسمه الابهی در باب عاشر از واحد رابع بیان
 میفرماید قوله تعالی " و نهی شده از انشاء لا ولا یعنی مثل
 اصول و منطق و قواعد فقهیه و حکمیه و علم لغات غیر مستعمله
 و ما یشبه هذا و ما قد فصل فی الصرف و النحو فان قدر ما
 یتکفی للمعاد بین ما یعرف الفاعل و المفعول و ما و نهما من -
 شئونهما من دون ذلك لن یغفر العبد اذا اشتغل به الی آخر
 از این بیانات مقدسه واضح شد علومیکه نه فائده دینی و نه ثمر
 دنیوی در آن ملحوظ و منظور است تصبیح وقت و اتلاف عمر است
 اما علوم مفیده چه علوم معنویه دینی و چه علوم مادیه نافع
 محبوب و مطلوب است نهایت آنکه اول بتفصیل علوم دینیه باید
 پرداخت و بعد بعلوم مفیده مادیه و در این خصوص الواح مقدسه
 بسیار است از آن جمله این لوح مختصر که از قلم اعلی نازل گشته
 در شرافت علم کافی است . " هو الله تعالی شانه العزیز
 لا زال در نظر بوده و خواهی بود انشاء الله در ظل عنایت
 الهی و سحاب مکرم ربانی ساکن و مسترح باشی و در تحصیل

کمالات ظاهره و باطنه جهد بلیغ نمائید چه که ثمره سدره انسانی
 کمالات ظاهره و باطنیه بوده انسان بی علم و هنر محبوب نه مثل
 اشجار بی ثمر بوده و خواهد بود لذا لازم که بقدر قوه و وسع
 سدره وجودت با ثمار علم و عرفان و معانی و بیان مزین نمائید
 و البهائ علیکم و در الواح دیگر میفرماید قوله کبر قوله فی الحقیقه
 نفوسیکه خود را پیشوای خلق دانسته اند از علم محرومند نزد
 خلق با اسم علم معروف و لکن نزد حق بجهل موصوف علمای حقیقی
 نفوسی هستند که در ظل رأیت انه لا اله الا هو ما وی
 جسته اند و مقرر گردیده اند عالم بمشابه بصراست از برای عالم چندی
 قبل این کلمه علیا از قلم اعلی در صحیفه حمراء نازل حکیم دانا و
 عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم انشاء الله ارض از این دو
 عطیه کبری محروم نماند و ممنوع نشود الی آخر اللوح و در لوح -
 دیگر میفرماید قوله العزیز مقصود از علماء در این مقامات نفوسی بوده
 که ناس را از نشاطی بحر احدی منع نموده اند و الا عالم عالم و حکم
 عادل بمثابه روحند از برای حسد عالم طوبی از برای عالمیکه تارکش
 بتاج عدل مزین و هیکلش بطراز انصاف الی آخر اللوح و از این قبیل
 بیانات در الواح الهیه بسیار است و اما الواح و بیانات نازله و صادره
 از قلم و نم مبارک مرکز عبودیت کبری حضرت عبد البهائ جل اسمه الاعلی
 در تمجید و توصیف علم و حکمت از حد متجاوز است در لوحی میفرماید
 ما به الامتیاز انسان از حیوان علمست برای شخص عاقل شرافت علم
 همین کلمه علیا کافی است اما مقصد از تحصیل هر علمی باید تربیتی

و حفظ شریعت الله و اعلاء كلمه الله باشد و الا جهل و نادانی
از آن علم بمراتب بهتراست و برای تأیید این مقال ذکر و بیان این
مختصر لحن مبارک کفایت است " هو الله ان تالیملکوت بتحصول
علوم ادبیه پرداز ولی مقصدت باید این باشد که در تحریر و تقریر
مهارت یابی و بتبلیغ ندای ملکوت الهی پرداز سی سببینائی چشمه
کردی و شنوائی گوشها و زندگانی مردها در این دنیای فانی آنچه
بکوشی عاقبتش زیان اندر زیان است مکر درستی راستی آشتی و خدمت
در کم الهی اگر باین نیت تحصیل علوم ادبیه نمائی نتیجه این مدون
و مقبول است و الا بی اثر و ثمر خواهد گذشت و علیک التحمیل و التناهی
ع ع این موضوع را نیز باین بیان مبارک مرکز میثاق ختم نمایم
قوله عز قوله علم برد و قسم است علوم مادیه و علوم الهیه علوم مادیه
کشف اسرار طبیعت کند علوم الهیه کشف اسرار حقیقت نماید عالم
انسانی باید تحصیل هر دو علم کند و اکتفائی بیک علم ننماید زیرا
هیچ پرنده بی بجنای واحد پرواز نتواند باید بدو بال پرواز نماید
یک بال علوم مادیه و یکبال علوم الهیه این علم از عالم طبیعت و آن
علم از ما وراء الطبیعت این علم ناسوتی و آن علم لاهوتی مقصود
از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است و ادراک حقایق معنوی است
فهم حکمت بالغه الهیه است کشف حقیقت ادیان الهیست و ادراک
شریعت است الی آخر.

نظریق هنر ستاد و هف
=====

یا معشر الملوك قد اتى الملك والمالك لله السهيمين القيمون الا
تعبدوا لله وتوجهوا بقلوب نورا الى وجه ربكم مالك الاسماء
هذا المر لا يعاد له ما عندكم لو انتم تعرفون ان انراكم تفرحون
بما جمعتموه لغيركم وتمنعون انفسكم عن العوالم التي لم -
يحصها الا لوجه المحفوظ قد شغلتمكم الاموال عن المال هذا
لا ينبغي لكم لو انتم تعلمون طهروا قلوبكم عن ذرألد نيا مسرعين
الى ملكوت ربكم فاطرا الارض والسماء الذي به ظهرت الزلازل
وناحت القبائل الامن نبد الوري واخذ ما امر به في لوح مكتون
چنانکه از برای کوفسندگان متفرق شبانی مهريان لازم است تا
انها را جمع آوری نموده از گرگان خونخوار محافظت نماید همچنين
برای جامعه بشریت حافظ و نگهبانی لازم تا انرا از تعدی
و تجاوز اشرا حفظ و صیانت کند لذا حضرت مالك الملوك زمام
انتظام ملك را بدست کفایت و قدرت ملوك واگذارد تا هیئت
اجتماعیه بشر از هرج و مرج و تشتت و تفرق مصون و محفوظ ماند و
برای ملوك نیز وظائف و تکلیفی محتوم مقرر نموده و بموجب بیان
منصوص کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتهم هر يك مسئول و وظیفه
و تکلیف خود هستند و اعظم وظیفه ملوك عدل و انصاف است چه
مناسب و ملیح سروده است ادیب شاه را به بود از طاعت صد
ساله زهد قدر یکساعت عمری که در او داد کند بنا برین اصل مسلم
جمال قدم جل اسمہ الاعظم در این آیات مبارکه لسان عظمت را

بنصیحت ملوک گشود و ایشانرا بوظائف مقرر و تکالیف
حتییه آنان متذکر داشته میفرماید ای گروه پادشاهان
جز خدای یگانه را عبادت نکنید بادهای روشن بخدا
توجه کنید این است امری که برابری نمیکند با آن سلطنت
و حشمت شما اگر بدانید و ادراک نمائید مامی میبینیم شمارا
که مسرورید بچیزی که برای دیگران جمع و تهیه کرده اید
و خود را از عوالم بی منتهای الهی محروم مینمائید اموال -
دنیا شمارا از اقباب و مال باز داشته و مشغول نموده این
اشتغال برای مقام شما شایسته و سزاوار نیست تنبیه -
دلهای خود را از غفونت دنیا پاک و مطهر نمائید و بشتابید
بسوی ملکوت پروردگارتان که خالق زمین و آسمان است
آن ذات مقدس که بظهورش زلزله ها ظاهر شد و جمیع
قبائل از ظهورش مضطرب گشتند مگر کسیکه چشم از خلق
پوشید و عالم را انداخت و گرفت آنچه را از خدا مامور
بود در کتاب الهی و در الواح سائره خصوصاً در الواح
ملوک و مخصوصاً در سوره مبارکه ملوک آنچه لازم نصیحت
و موعظه و تبشیر و انداز بود از قلم اعلی نازل یافته و بلسان
شفقت و رحمت بیان فرموده و نکته فرود گذارنده و حجت
را بر ایشان تمام فرموده است از جمله نصایح الهیه در
سوره مبارکه ملوک نازل قوله جل بیانه اتقوا الله یا

معشر الملوك ولا تحرموا انفسكم عن هذا الفضل الاكبر فالقوا ما
بی ایدیکم فتمسکوا بعروة الله العلی العظیم و توجهوا بقلوبکم الی
وجه الله ثم اتركوا بما امرکم هوایکم و لاتکونن من الخاسرین .
مفاد بیان این است ای پادشاهان محروم نکنید خود را از -
این فضل عظیم از خدا بترسید آنچه در دست دارید ببیند
و بحروه حق تمسک جوئید و بقلوب خود بنده توجه کنید و هوای
نفس خود را ترک نمائید و از اهل خسران نباشید هم در این
سوره مبارکه است قوله العزیز اذا اتبعوا قولی اسمعوا
بقلوبکم و لاتکونن من المعرضین لان افتخارکم لم یکن فی -
سلطنتکم بل یقریکم الی الله و اتباعکم امره فیما نزل علی الواح
قدس حفیظ ولو ان واحدا منکم یحکم علی الارض کلها فیها و
علیها من بحرهای و برهای و جبلهای و سهلها ولن یذکر عند الله
ما ینفعه شیئی من ذلك ان انتم من العارفين واعلموا بان شرافة
العبد فی قربه الی الله ومن دون ذلك لن ینفعه اید اولو یحکم
علی الخلائق اجمعین . میفرماید متابعت کنید مرا و از صمیم
قلب بشنوید و از معرضین باشید افتخار و سرافرازی شما از
پادشاهی نبود بلکه فخر شما بتقرب خدا و اطاعت امر او است
در هر چه نازل شده در الواح محفوظ اگر یکی از شما حکم فرما
شود بر تمام روی زمین و هر چه در زمین و بر روی زمین است از
دریا و بیابان و کوه و صحرای آن و در خدا مذکور نشود هیچ نفعی

از آن سلطنت عاید او نکرد اگر بشناسید و این را بدانید که -
شرافت بنده در تقرب او بخداوند است و غیر از آن هرگز نفی باو
نبخشد اگر چه بر کافه خلائق حکم فرما کرد و هم در این سوره است
اتقوا الله یا ایها الملوك ولا تتجاوزوا عن حدود الله ثم اتبعوا بما
امرت به فی الكتاب ولا تكونن من المتجاوزین ایاکم ان لا تظلموا
علی احد قدر خردل واسلكوا سبیل العدل وانه لسبیل مستقیم ثم اعلموا
ذات بینکم وقللوا فی العساکر لیقل مصارفکم ولا تكونن من المستریحین
وان ترتفعوا الاختلاف بینکم لن تحتاجوا الی کثیر الجیوش الا قدر
الذی تحرسون بها بلدانکم وممالکم اتقوا الله ولا تسرفوا بها -
فی شئی ولا تكونن من المسرین وعلما بانکم تزدادون مصارفکم
فی کل یوم وتحملونها علی الرعیة وهذا فوق طاقتکم وان هذا لظلم
عظیم اعدلوا یا ایها الملوك بین الناس وكونوا مظاهر العدل فی الارض
وهذا ینبغی لکم ویلیق لمثلکم لوانتم من المنصفین مفهم آیات -
مبارکه قریب باین مضمون است بترسید از خدا ای پادشاهان و تجاوز
نکنید از احکام خدا و ظلم نکنید بر احدی بقدر دانه خردلی و در راه
عدالت رفتار نمایند که راه راست این است و در میان خود اصلاح -
کنید و از لشکر سپاه خود بکاهید تا راحت و آسوده باشید و اگر در بین
خود رفع اختلاف کنید هرگز محتاج بکثرت سپاه نمیشوید مگر باندازه
که شهرها و کشورهای خود را محفوظ نگاهدارید از خدا بترسید و از
مصرفین نباشید و امید انیم که شما مصارف خود را در هر روز زیاد می
۴۷۴

کنید و انرا حمل بر رعیت مینمائید و این فوق طاقت ایشان است و
البته این ظلمی است بزرگ عدالت کنید ای پادشاهان در میان
مردم و مظاهر عدالت باشید در زمین و این سزاوار است برای شما
و این لایق شان شماست اگر انصاف داشته باشید هم در این
سوره مبارکه است لا تطمننوا بقدرتکم و عساکرکم و خزائنکم فاطمننوا
بالله بارئکم ثم استنصروا به فی امورکم وما النصر الا من عنده
ینصر من یشاء یجنود السموات و الارضین ثم اعلموا بان الفقرا
امانات الله بینکم ایاکم ان لا تخانوا فی اماناته ولا تظلموهم
ولا تكونن من الخائنین مستسلون عن امانته فی یوم الذی تنصب
فی یوم فیه میزان العدل و یعطی کل ذی حق حقه و یوزن فیه
کل الاعمال من کل غنی و فقیر و ان لن تستنصحوها بما انصحنکم
فی هذا الكتاب بلسان بدع مبین یاخذکم العذاب من کل
الجهات یا یتیکم الله بعدله اذ لا تقدر ان تقوموا معه و
تكونن من العاجزین فارحموا علی انفسکم و انفس العباد ثم
احکموا بینهم بما حکم الله فی لوح قدس منیع مفاد آیات قریب باین
بیان است ای پادشاهان مطمئن نباشید بقدرت خود و سپاه
و خزانه های خود تا ان اطمینان یابید بخدائی که خالق شماست و
از او نصرت جوئید در امور خود تا ان نصرتی نیست مگر از نزد او -
نصرت مینماید هر که را بخواهد به سپاه آسمانها و زمینها پس
بدانید که فقرا اما نتهای حقیقت در میان شما خیانت نکنید در
۴۷۴

اما انتهای خدا و ظلم در باره ایشان ننکید و از خیانت کاران
 نباشید عنقریب مسئول خواهید شد از امانت حق در روزی که
 بریا میشود میزان عدالت و عطا میشود حق هر ذی حقی و سنجیده
 میشود در آن میزان جمیع اعمال او از هر غنی و فقیری و اگر نه
 پذیری نصائحی را که بندگان دادیم شما را در این لوح بزیان
 بدیع واضح میگیرد شما را عذاب از جمیع لطراف و میاورد خدا
 عدل خود را در آنوقت نمیتوانید با عدل او مقاومت کنید و ناتوان
 خواهید شد پس رحم کنید بر خودتان و بندگان پس حکم کنید در
 میان ایشان با آنچه حکم فرموده است خدا در کتاب مقدس خود
 و هم در این سوره است که خطاب پادشاه عثمانی میفرماید -
قوله جل کبریا یا مالک اتبع سنن الله فی نفسک و بارکاتک و
لاتتبع سنن الظالمین ^{مذموم} امرک فی کفک و قبضة اقتد اراک
ثم استفسر عن کل الامر بنفسک لاتغفل عن شیئی وان فی -
ذلک الخیر عظیم ان اشکر الله ربک بما اصطفاک بینه و
جعلک سلطانا للمسلمین و ینبغی لک بان تعرف قدر و ما
وهبک الله من بدایع جوده و احسانه و تشکره فی کل حین و
شکرک ربک هو حبک احبائه و حفظک عبادہ و صیانتهم عن -
هو لا الخائنین لئلا یظلمهم احد ثم اجر حکم الله بینهم
لتکون فی شرع الله لمن الراسخین وانک لو تجری انہا ر -
العدل بین رعیتک لینصرک الله بجنود الغیب و الشهادة

و یؤیـدک علی امرک و انہ ما من
 الہ الا هو لہ الامر و الخلق و
 ان یرجع عمل المخلصین و لاتطمئن
 بخزائنک فاطمئن بفضل الله ثم
 توکل علیہ فی امورک و کن من المتوکلین
 خالصا لہ مفاد این نصایح الهیه
 اینست ای پادشاه سنن و احکام الهی را
 متابعت بقلب و جمیع ارکانت نما و راههای
 ستمکاران را پیروی مکن زمام سلطنت
 خودت را بگیری در دست قدرت خودت و از
 جمیع امور خودت جستجو کن و از هیچ
 چیز غفلت مکن و البته در این نصیحت
 خیر عظیمی است شکر کن خدائی را که
 پروردگارت و است برای آنکه ترا از
 میان خلق خود برگزید و پادشاه
 مسلمان گردانید و شایسته
 چنانست که بشناسید قدر
 آنچه را که بتو بخشیده است
 خدا از جود و احسان تازه خود
 و در هر دقیقه او را شکر نمائی

وشکر تو اینست که دوستان
 او را دوست بداری و بندگوان
 او را حفظ و صیانت نمائی از شر
 این گروه خیانت کار که کسی
 بایشان ظلم نکند پس از آن حکم خدا
 را در میان ایشان جاری کن تا
 در شریعت الهیه از اسخنان محسوس
 نبوی و اکبر نه‌رهای عدالت را در بین
 رعیت خود جاری کنی البته نصرت
 خواهی کرد خدایت را بجهت
 سپاه پنهان و آشکار و تائبان
 خواهی کرد قترا بر امر
 خودت و البته نیست خدائی
 جز او مخصوص است عالم امر
 و خلق و بسوی او باز میگردد عمل
 ارباب خلوص ای پادشاه بخزانه‌ها
 خود مطمئن مباش بلکه بفضل
 الهی مطمئن باش و بر او توکل نما در امور خود بر
 خدا و از اهل توکل باش چه نیکو سروده است
 محل قابل و آنکه نصیحت قائل چه گوش هوش نباشد چه سود

حسن مقال

نطق هشتاد و هشتم

هَذَا يَوْمٌ فِيهِ فَازَ الْكَلِيمِ بِأَنْوَارِ الْقَدِيمِ وَ شَرِبَ
 زَلَالَ الْوَصَالِ مِنْ هَذَا الْقَدْحِ الَّذِي بِهِ
 سَجَّرتِ الْبُحُورُ قُلْ تَاللَّهِ الْحَقُّ إِنْ أَلْطُورُ -
 يَطُوفُ حَوْلَ مَطْلَعِ الظُّهُورِ وَالرَّوْحُ يَنَادِي مِنَ -
 الْمَلَكُوتِ هَلُمُّوا وَتَعَالُوا يَا أَبْنَاءَ الْغُرُورِ هَذَا
 يَوْمٌ فِيهِ سَرَعَ كُومُ اللَّهِ شَوْقًا لِلِقَائِهِ وَصَاحَ
 الصَّهِيونُ قَدْ أَتَى الْوَعْدَ وَظَهَرَ مَا هُوَ الْمَكْتُوبُ
 فِي الْوَالِ اللَّهِ الْمُتَعَالَى الْعَزِيزِ الْمَحْبُوبِ يَا مَعْشَرَ الْمَلُوكِ -
 قَدْ نَزَلَ النَّامُوسُ الْأَكْبَرُ فِي الْمَنْظَرِ الْأَنْوَرِ وَظَهَرَ كُلُّ أَمْرٍ
 مَسْتَتِرٍ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْقَدْرِ الَّذِي بِهِ أَسْتِ السَّاعَةِ
 وَانْشَقَّ الْقَمَرُ وَفُضِّلَ كُلُّ أَمْرٍ مَحْتَمٍ .

جمال قدم جل اسمه الاعظم از باب فضل و کرم بر سبیل اشاره و
 اجمال ظهور اعظم خود را بسلطین عالم اخطار میفرماید و بنابر
 این ظهور را که در کتب مقدسه انبیای بنی اسرائیل و انجیل -
 جلیل و اعمال رسولان و قرآن مجید تصریح و تخصیص شده بایشان
 خاطر نشان میفرماید که ندا ی الهی و ظهور حق در صهیون ظاهر و
 مرتفع میگردد و اورشلیم آسمانی نازل میشود و شریعت الله از جمیل
 مقدس کرم که در کتب مقدسه بکوه خانه خدا موصوف است صادر
 میشود و هیکل خدا در کوه کرمل بنا میشود و بموجب وعود قرآن

حشر خلائق در نزد صخره بیت المقدس تحقق و وقوع مییابد
 و از دو مقام مقدس که قرب یکدیگر واقع است که یکی کعبه -
 معظمه و دیگری بیت المقدس نداى الهی بلند میشود و در انجیل
 این ظهور اعظم را بمجئى روح الحق و تکمیل شریعت تعبیر -
 فرموده است لذا قلم اعلى در این آیات بنحو اختصار و اشاره
 و در سائر الواح مقدسه مشروح و مفصل بیان میفرماید خلاصه
 مفاد این آیات با هره اینست در این روز حضرت کلیم بانوار قدیم
 فائز گشت و تسنیم وصال را از این قدح نوشید و طور طائف حول
 این ظهور است و حضرت روح از ملکوت خود ندا میفرماید که
 ای فرزندان مغرور غفلت و غرور شما را از فیوضات این ظهور محروم
 نکند بشتابید و بیایید تا بفیوضات مستفیض شوید در این روز گوه
 مقدس خدا از شوق لقا متحرك و روان گشت در این روز صبحه
 و فریاد صهیون بلند شد که رسید وعده و ظهور فرمود موعودیکه
 در الواح الهی مکتوب بود ای پادشاهان بتحقیق نزول یافت -
 بزرگترین ناموس در این منظر نورانی و ظاهر گشت هر امر پنهانی
 از جانب خداوند قضا و قدر آن ذات مقدس سیکه بواسطه او قیامت
 قیام نمود و هر امر لازمی تفصیل یافت بی مناسبت نیست که معانی
 لغوی ناموس را در این مقام معروض داریم در کتب لغت برای
 لغت ناموس معانی ذکر کرده اند که در هر موردی بقرینه مقام
 یکی از آن معانی مفهوم میگردد آنچه در کتاب المنجد است -

این است ناموس صاحب السر المطلع علی باطن امرک و يقال
 فلان ناموس الامیرای سرا لوحی - الحادق - فترة الصاعد
 وهی كالغرفة یختبئ فیها الصائد وقت الصيد بیت الراهب -
 الشرك - الكذاب النمام - نوامیر ناموس ایضا الشریعت -
 ناموس الاکبر جبرئیل و در این آیه مبارکه ممکن است مراد از -
 ناموس قوه قدسیه وحی و تنزیل یا شریعت الهیه باشد باری در -
 یکی از الواح الهیه که مخاطب بیان امت انجیل جلیلند و قسمتی
 از آن اینست قوله تقدست اقواله قد اتصل نهر الاردن بالبحر
 الاعظم والابن فی الواد المقدس ینادی لبیک والطور یطوف حول
 للبيت الهم لبیک والطور یطوف حول البيت والشجر ینادی قد
 اتی المقصود بمجد، المنیع قل قد جاء الاب وکمل ما وهدتم به
 فی ملکوت الله هذه کلمة سترها الابن ان قال لمن حوله انتم الیوم
 لاتحملونها فلما تم المیقات واتی الوقت اشرفت الکلمة من افق -
 المشیه ایاکم یا ملاء الابن ان تدعوها ورائکم تسکونها هذا خیر
 لکم مما عندکم انه لقربی بالمحسنین قد اتت الساعة التي سترنا
 علمها عين علی الارض کلها وعن الملائكة المقربین قل انه شهد
 لی وانا اشهد له ما اراد الا نفس یشهد بذلك کل منصف حلیم
 چون یکی از بشارات انجیل در باره این ظهور اتصال نهر
 اردن بدریای بزرگ است لهذا در این آیات مبارکه تحقق این -
 وعده و ظهور مصداقی آنرا اشاره فرموده خلاصه مفهوم اینست نهر

اردن بدریای بزرگ متصل شد و حضرت مسیح دروادی مقدس
 ندای حقرا اجابت میکند و طور طائف حول بیت گشته و شجره
 سینا بظهور موعود با مجد و رفعت ندا میکند بگو بتحقیق آمد
 پدر آسمانی و تکمیل شد آنچه را بآن موعود بودید در شریعت
 مسیح این است همان کلمه را که مسیح از حواریون پنهان داشت
 و فرمود امروز اگر یکویم طاقت تحمل آنرا ندارید چون وعده سر آمد
 و وقت رسید آن کلمه از افق مشیت اشراق نمودای ملت مسیح مبادا
 این کلمه را عقب سر اندازید تمسک جوئید بآن این بهتر است برای
 شما او آنچه در نزد خود دارید البته خدا نزدیک است بعباد
 نیکوکار بتحقیق آمد آن ساعتیکه پنهان داشتیم علم آنرا از جمیع اهل
 عالم و از ملائکه مقرب بگو حضرت مسیح برای من شهادت داد و
 من نیز برای او شهادت میدهم بر راستی او اراده نفرموده مگر ذات
 مرا گواه این مطلب است هر داناتی صاحب انصافی و هم در این لوح
 منیع مبارک است قوله العزيز قل للقسيس قد اتى الرئيس اخبر
 عن خلف الحجاب باسم ربك مالك الرقاب و بشر الناس بهذا
 الظهور الاكبر العظيم قد جاء روح القدس ليرشدكم الى جميع
 الحق انه لا يتكلم من عند نفسه بل من لدن عليم حكيم قل هذا
 هو الذي مجد الابن و رفع امره ضعوبا اهل الارض ما عندكم و خذوا
 ما مضى به من لدن قوی امین خلاصه مفهوم آیات مبارکه اینست
 یا قسيس بگورئیس آمد از خلف حجاب بیرون بخرام باسم خداوند

باسم خداوند و مردم را بشارت بده باین ظهور اعظم بتحقیق
 آمد روح الحق موعود برای آنکه شما را بتمام حق هدایت فرماید
 و از پیش خود تکلم نمیکند بلکه از طرف حق علیم حکیم تکلم مینماید
 بگو اینست همان ذات مقدس سیکه مجد و رفعت بخشید حضرت
 مسیح را و امر او را بلند نمود ای اهل عالم بگذارید آنچه در
 نزد خود دارید و بگیری آنچه را ما مورثه دیدید از جانب خداوند
 قوی امین چون این دو بشارت نیز در انجیل است لهذا حق
 فضال ظهور و تحقق مصداق آنرا بامت مسیح خاطر نشان مینماید
 و نیز معانی این آیات و بشارات انجیل را از ساحت قدس مرکز
 میثاق سؤال کرده اند از جمله سائلین حضرت معاون التجار
 شهید نراقی بوده و در لوحیکه بافتخار او نازل شده مینماید قوله
 تعالی اتصال نهر اردن ببحر اعظم بیانش واضح و مبرهن است از
 جمله اشاره بتشریف جمال مبارک ببحر اعظم بشواطی نهر اردن است
 و آن نهر در این بلد است یعنی حضرت مقصود رب جنود در بقعه
 مبارکه ارض مقدس وادی ایمن آید و بانوار تقدیس تجلی و جلوه
 فرماید الی آخر اللوح و اما درباره شرافت اراضی مقدسه
 نه تنها در تورات و انجیل نصوص صریحه وارد گشته بلکه در قرآن
 و احادیث نبوی و اخبار آل عصمت نیز نصوص صریحه تورات و انجیل
 لوح مقدس کرم که از قلم اعلی شرف نزول یافته اهل بهار اکفایت
 است و این عبد چند آیه از آن لوح مبارک را زین این اوراق مینماید

قوله تعالت عنايته طوبى لك بما جعلك الله فى هذا اليوم مقر
 عرشه ومطلع آياته ومشرق بيناته طوبى لعبد طاف فى حولك و
 ذكركمهورك وبروزك وما فزت به من فضل الله ريكخذى كاس
 العاقب باسم ريك الابهى ثم اشكره بما بدل حزنك بالسرور وهلك
 بالفرح الاكبر رحمة من عنده انه يحب المقام الذى استقر فيه
 عرشه و تشرف بقدمه و فاز بلفائه و فيه ارتفع نداؤه وصعدت -
 زفراته يا كرملى بشرى صهيون قولى اتى المكنون بسلطان غلبا لعا
 وبنور ساطع به اشرفت الارض ومن عليها اياك ان تكونى متوقفة
 فى مقامك اسرعى ثم طوفى مد ينقله التى نزلت من السماء و
 كعبق الله التى كانت مطاف المقربين والمخلصين والملائكة لعالين
 الى آخر اللوح . خلاصه مضمون اينست خوشا بحال تو اى كرملى
 براى آنكه امروز ترا خدا مقر عرش خود و مطلع آيات و مشرق بينات
 خود كرد انيد خوشا حال آن بنده شى كه دور تو طواف كنيد
 و ذكركند ظهور و بروز ترا و بمقاميكه فائز گشتى بآن از فضل پرورد
 بگير جام بقارا بنام پروردگار ابهاى خودت پيس شكر كن اورا بسبب
 ! بنگه تبديل فرمود حزن تو را بسرور و هم غم تو را بفرح اكبر رحمتى
 است از نزد او و البته او دوست دارد مقامى را كه در آن عرش او استقرار
 يافته و بقدم او فائز شده و بلفاى او مشرف گشته و در آن نداى او ببلند
 شده و بلفاى او مشرف گشته و آههاى او متصاعد گشته اى كرملى -
 صهيون را بشارت بده و بگوزات مكنون آمد بسلطنتى كه غالب

است بر عالم و بنور ساطعى كه زمين و هر كس بر روى زمين است رو
 است مباد اسان كردى در جاى خود بشتاب و طواف كن شهر الهى
 را كه كه از آسمان نازل شده و كعبه شى را كه طواف نگاه مقربين و مخلصين
 و ملائكه ملاء اعلى است چه خوش سروده است خواجه عليه الرحمة
 هر زمينيكه نشان كف پاى تو بود سالها سجده صاحب نظران خواهد

نطــــــــــــــــق و هــــــــــــــــتاد و نهم

يَا مَعْشَرَ الْمُلُوكِ إِنَّمَا الْمَالِكُ قَد ظَهَرَ الْمَالِكُ بِأَحْسَنِ
 الطَّرَازِ وَيَدْعُوكُمْ إِلَى نَفْسِهِ الْمُهَيَّمِ الْقِيَمِ أَيَاكُمْ أَنْ
 يَنْعَمَ الْغُرُورُ عَنْ مَشْرِقِ الظُّهُورِ أَوْ تَحْجُبَكُمْ اللَّيْلُ
 عَنْ فَاطِرِ السَّمَاءِ قَوْمُوا عَلَى خِدْمَةِ
 الْمَقْصُودِ الَّذِى خَلَقَكُمْ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ وَ جَعَلَكُمْ
 مَظَاهِرَ الْقُدْرَةِ لِمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ تَاللهِ لَا
 نُرِيدُ أَنْ نَنْصَرِفَ فِي مَمَالِكِكُمْ بِسَلِّ
 جُنَا لِنَصْرِفَ الْقُلُوبَ أَنَّمَا لِنَنْظُرَ الْبَهَاءِ
 يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَلَكُوتُ الْأَسْمَاءِ لَوْ أَنَّم تَنْفَعُونَ
 وَالَّذِى اتَّبَعَ مَوْلَاهُ أَنَّهُ أَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا كُلِّهَا وَ
 كَيْفَ هَذَا الْمَقَامِ الْحَمِيدِ دَعُو الْبَيْوتِ ثُمَّ اقْبَلُوا
 نَهْ اقْبَلُوا إِلَى الْمَلَكُوتِ هَذَا مَا يَنْفَعُكُمْ
 فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَالِكُ الْجَبْرُوتِ لَو أَنَّم تَعْلَفُونَ
 در اين آيات مباركه ملوك و سلاطين را موعظه ويند ميد هد و ايشان را

متذکر میدارد و میفرماید ای پادشاهان شماها ملوک یک مالکید
 و مالک شما بخوشترین زور ظهور فرموده و شمارا بسوی ذات
 مهیمن خود دعوت میفرماید مبادا کبر و غرور شمارا بصوری از مشرق
 این ظهور مانع شود یاد نیا شمارا از این خالق آسمان محتجب
 نماید قیام کنید بر خدمت خداوندی که شما را بکلمه از نزد خود
 ایجاد فرمود و مظاهر قدرت خود مقرر داشت قسم بخدا ما نمیخواهیم
 کشورهای شمارا تصرف کنیم بلکه برای تصرف قلوب آمده ایم منظر
 بها دلهای عباد است نه دیار و بلاد ملکوت اسماء شاهد این
 گفتار است اکثر ادراک نمائید و هر کس تابع حق باشد از جمیع
 شئون دنیا اعراض و صرف نظر میکند تا چه رسد بسطنت اقلیمی
 از اقالیم دنیا اعراض کنید و بملکوت اقبال توجه نمائید اینست
 آنچه برای آخرت و دنیای شما نافع و مفید است و شاهد این مطلب
 سلطان جبروت است اگر بدانید از مسلمیات بدیهی است که
 مظاهر مقدسه الهیه من جمیع الوجوه از فضائل و کمالات بر نوع
 بشر توفیق دارند حتی فلاسفه عالم عموماً منکر علم و حکمت مظاهر الهیه
 نیستند ولو منکر نبوت یا مظهریت ایشان باشند و هر ذی شعوری
 این نکتمرا ادراک میکند که شخصیکه نقشه حیات و نجات و ترقی
 و سعادت برای عالم طرح میکند بطریق اولی و احسن میتواند
 برای شخص خود نقشه راحت و آسایش بکشد و بهترین مقامیرا از
 برای خود احراز نماید پس با وجود قدرت از جمیع شئون گذشتن اعظم
 دلیل واقوم برهان است که حیات چند روزه دنیا را قابل توجه و

اهمیت نمیدانند که از جمیع شئون دنیوی صرف نظر میکنند و انواع
 مصائب و بلاها را تحمل مینمایند و بتربیت و هدایت نوع بشر میپردازند
 حتی جان عزیز خود را بجهت اصلاح عالم و تهذیب امم فدا میکنند
 و برای اثبات این مدعا برهانی لازم نیست زیرا عمل هر عاملی شاهد
 مدعا یاوست چه اگر عطف نظری بتاریخ عالم کنیم و در احوالات هر
 یک از انبیاء و مظاهر الهیه بدقت نظر مطالعه نمائیم میبینیم که
 هر یک از ایشان اگر از خاندان فقیر مبعوث شدند هیچیک در
 صد جمع زخارف و حطام دنیا بر نیامدند و اگر از عائله اغنیاء
 و صاحبان ثروت بودند از ثروت و دارائی خود گذشتند و هستی خود را
 برای ترویج مقصد خود و آسایش و اصلاح عالم انفاق نمودند و به هدایت
 و تربیت و تهذیب اهل عالم پرداختند ملاحظه فرمائید حضرت کلیم پسر
 خوانده فرعون مصر خاندان سلطنت بود و حضرت خلیل صاحب خیل
 و حتم بود و حضرت خاتم الانبیاء دارای ثروت و غنا بود و حضرت
 اعلی از ارباب ثروت و تجارت بود و حضرت بهاء الله از خاندان وزارت
 و دولت بود معذک چشم از ثروت و مکتب و رفعت و راحت پوشیدند و
 برای ترویج دین و اصلاح عالم و هدایت امم تحمل انواع مصائب و بلاها
 فرمودند پس اگر عوالم الهی منحصر باین عالم بود یا اگر عوالم دیگر
 بست تراز این دنیا بود هرگز مظاهر الهیه چشم از این نشانه فانیه
 بر نمیداشتند بلکه در تحصیل آن بیش از دیگران کوشش مینمودند بلی
 دنیا و سلطنت و عزت و حشمت و رفعت و ثروت دنیا محبوب و مطلوب است

اگر در ترویج دین و خدمت امر الهی مصروف گردد و الا زیان اندر
 زیان و خسران اندر خسران است حضرت بهاء الله جل ذکره
 و ثنائیه در یکی از الواح میفرماید قوله جل افضاله انا حملنا الشدائد
 لرخائکم و البلائجاتکم یا معشر الراقدين " یعنی ما تحمل شدائد
 مشقات فرمودیم برای آسایش شما و قبول بلا یا نمودیم محض خلاصی و
 نجات شما و در یکی از الواحیکه بافتخاریکی از افغان است میفرماید
 قوله العزيز لعمرک لو کان الملك قابلا لظهرنا ما يقوم به الملوك لدن
 الباب کمملوک خائف منیب " یعنی قسم بجان تو اگر این عالم را
 لیاقت و قابلیت بود هر آینه اظهار میکردیم چیز را که جمیع
 سلاطین با نهایت خوف و خشم بر آستان ما حاضر شوند و بردرگاه
 ما قیام نمایند در لوق دیگر برای تنبیه عباد میفرماید " هو السامع المجیب
 سبحان الله آنچه در عالم وجود موجود صاحبان بصر حین ملاحظه
 آثارنا از آن مشاهده مینمایند بلکه هر شئی بنفسه بلسان باطن
 گواهی میدهد بر فناء کل مقرر کسری مقام جغد واقع و عنکبوت مکان
 حاجب و بلسان سر میگوید یا اولی الالباب کجاست سد یرو کجاست
 خورنق هر عماری را خرابی از پی و هر حیاتی را موتی از عقب یا احمد
 صاحبان تصور ظرا بقبور راجع در صبح بر وسائد علیامتکی و در عشا
 تحت لحد ساکن هل یقدر احدان یمیز بین عظام المالك و الملوك
 و بین جماجم الرعیت و الملوك از حق جل جلاله میطلیم بما یادی —
 قدرت و معمارهای حقیقت بیستی بنا فرماید مقدس از فنا و زوال طویب

از برای نفسیکه بچنین بیستی فائز شود الی آخر اللوح و در لوح که
 که در صفحه ۲۹۵ کتاب مبین است میفرماید قوله عز قوله یا لیت
 ما مست البلیای فی سبیله غیرى و عزته انا نشتا قی کلها فی حبه
 و اظهار امره ان الشدة و الرخاء یمضیان و ما یثبت ما عند ربک این
 سریر من بنی السدیر و این من اراد ان یرتقی الی الاثیر ایمن
 الفراعنة و این الملوك الماضیه این جناتهم المعروشه و بیوتهم المعرفه
 این من شرب الزلال و تطوف حوله ذوات الجمال این اسرتهم
 و بیتجانهم و شوکتهم و سلطانهم قد نزلوا من معاقلهم الی مقابرهم
 و عمری لو یسمع الناس کلهم صریخ احد منهم لیترکن الدنیا و یتوجهن
 الی الافق الاعلی الم یان للذین ناموا ان یمیقظوا و الذین غسلوا
 ان ینتبهوا هل یظنون انهم لایذهبون و فی اللحد لا یدخلون و
 و نعدا لایحشرون و لا یستلون هیبات ظنونهم باطله و متواهم هارویه
 و لا یجدون لانفسهم حامیه الا بان یرجعوا الی الله مالک البریه
 الی آخر اللوح مفهوم آیات مبارکه چنین است ای کاش نرسید بلا یا
 و شدائد در را خدا بغیر از من قسم بعزت او ما جمیع بلا یا را مشتاقیم
 در محبت او و اظهار امر او و البته سختی و آسایش هر دو میکند رد و آنچه
 بر قرار میماند چیزی است که در نزد پروردگار تو است چه شد
 تخت سلطانی که قصر سد یررا بنا نمود کجاست آن پادشاهی که —
 میخواست بفلک اثیر ارتقاء جوید کجا بند فرعونها کجا بند پادشاهان
 گذشته کجاست بوستانهای معروشه ایشان کجاست خانهای معروشه

ایشان کجاست آنکه آب خوشکوار مینوشید و صاحبان جمال در
 دورا و طواف میکردند چه شد تختهای آنان کجاست تاجهای -
 ایشان و شوکت و سلطنت ایشان بتحقیق همگی فرود آمدند از
 قصرهای خود بسوی قبرهای خود قسم بذات خودم اگر جمیع مردم
 فریاد یکی از آنها را بشنوند هر آینه ترك خواهند نمود دنیا را و توجه
 خواهند کرد بسوی افق اعلی آیا وقت آن نرسیده که آنانیکه در
 خوابند بیدار گردند و نفوسیکه غافلند آگاه گردند آیا کمان میکنند
 که رفتنی نیستند و وارد قبور نمیشوند و فردا محشور نمیکردند و
 مسئول تمی شوند هیبت گمانشان باطل است و ما و ایشان در جهنم
 استو برای خود یاوری نخواهند یافت مگر آنکه باز گردند بسوی -
 خدائیکه مالک خلق است و در لوح سلطان بصرف فضل و احسان برای
 تفکر آن یاد شاه مغرور نظیر این بیانات مهیجه میفرماید که اگر
 این آیات بر صخره صماء نازل شد بود متاثر میشد و در دل سنگین
 و سنگین آن ظاغی مغرور تاء تیری نبخشید قوله جل کبریا ثما ین العلماء
والفضلاء والامراء این ادفة انظارهم وحدة ابصارهم و رقفا نکارهم
و این خزائن المستوره و زخارفهم المشهودة و سرورهم الموضوعة
هیبت قد صار الکل بورا و جعلهم قضاء الله هباء منثورا قد دخل
ما کنزوا و تشنت ما جمعوا و تید ما کتموا اصبحوا لایری الا ما کنسبهم
الخالیه و سقونهم الخاویة و حذوهم المنقرعة و قشیرهم البالیة
ان البصیر لا یشغله المال عن المنظر الی المال والخیر لا تمسکه

الاموال عن التوجه الی الغنی المتعال این من حکم علی ما طلعت
 الشمس علیها و اسرقت و استطرف فی الدنیا و ما خلق فیها این صاحب
 الکتیبة السمرء و الراية الصفراء این من حکم فی الزوراء و این من
 ظلم فی النیحاء الی آخر بیانها جل بیانها خلاصه مفاد این
 است کجایند دانشمندان و صاحبان فضل و فرماندهان کجا
 است وقت نظرایشان و وحدت بصرایشان و رقت فکر ایشان و صحت
 ذکر ایشان چه شد خزینه های پنهان ایشان و ثروت آشکار
 و کربهای پهلوی هم پیچیده ایشان و فرشتهای گسترده
 ایشان هیبت نابود گشت و قضای الهی آنها را غبار
 پراکنده گردانید برون ریخته شد آنچه پنهان داشتند و پراکنده
 گشت آنچه جمع کرده بودند آشکار گردید آنچه پنهان داشته
 بودند صبح کردند در حالیکه دیده نمیشد مگر جاهای خالی ایشان
 و سقهای بی صاحب ایشان و نخلهای از ریشه برآمده ایشان و
 لباسهای نظیف کهنه ایشان البته شخص بینا را مال از نظر معاقبت
 مشغول نمیسازد و انسان آگاه را اموال از توجه بخدای متعال جلوگیر
 نمیکند کجاست آنکه بر تمام روی زمین حکم فرما بود و اسراف نمود و
 جمع موال نمود و بدست آورد آنچه در دنیا بود کجاست صاحب سپاه
 گندم گون و پرچم زرد (کنایه از زمین است) کجاست کسیکه در بغداد
 حکم فرما بود کجاست آنکه در شام ظلم و ستم مینمود باری چون حق منیع
 ملوک را مظاهر قدرت خود مقرر فرموده و زمام ملک را بست ایشان
 پس ببرد لهذا بلسان فضل و شفقت ایشان را نصیحت میفرماید

که بسلطنت خود مغرور نشوند و از سبیل عدل و انصاف انحراف
 نجویند و عباد خود را در الواج عدیده باطاعت و اوامر ملوک امر
 میفرماید حتی در کتاب وصیت خود امر بدعا در حق سلاطین
 میفرماید قوله تعالی عنایته "یا اولیاء الله وامنائہ ملوک مظاهر
 قدرت و مطالع عزت و ثروت حقند در باره ایشان دعا کنید حکومت
 ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزا و وجد
 رانہی فرمود نہی اعظیما فی کتاب هذا الملا للہ فی هذا الظہور
 الاعظم وعصمه من حکم المحورینہ بطراز الا ثبت انه هو العلیم الحکیم
 مظاهر حکم و مطالع امر کہ بطراز عدل و انصاف میزنند بر کل اعانت آن
 نفوس لازم طوبی للامراء والعلماء فی البہاء اولئک امنائہ بین
 نظیق نودم

طوبی لملک قام علی نصرۃ امری فی مملکتی وانقطع
 عن سوائی انتہ من اصحاب السفینۃ الحمراء التي
 جعلها الله لاهل البہاء ینبغی لکل ان یعزروه
 ویوقروه وینصروه لیفتح المدین بمقایح اسمی المہیین
 علی من فی ممالک الغیب والشہود انتہ بمنزلۃ البصر
 للبشر والخیرۃ الغراء لجبین الانشاء ورأس الکریم لجسد
 العالم انصروه یا اهل البہاء بالاموال والنفوس
 تواضع زکردان فرازان نکوست گدا کر تواضع کند خوی اوست
 این واضحست کہ ثروت و استغنا غالباً باعث غفلت و طغیان میشود

چنانچه در جمیع کتب آسمانی هم تصریح شده و قرآن بکمال صراحت
 مخصوص است کہ دخول شتر در سوراخ سوزن آسانتر است از دخول
 انسان غنی در ملکوت الہی کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی
 و دہقان سامانی در این موضوع این رباعی را بسیار ملیح و فصیح -
 گفته یکسو پست نشسته و یکسوزن برخیز از این میانہ بر یکسوزن
 عیسی ز زمین نرفت بر اوج فلک تا داشت ز اسباب جہان یکسوزن
 و بندرت دیدہ شدہ کسیکہ از ہر جهت انواع راحت و آسایش و عزت
 رشوکت و غنا و ثروت از برای او موجود و فراہم باشد خصوصاً اگر دارای
 مقام سلطنت ہم باشد مع ذلك از جمیع این مراتب صرف نظر نمودہ و
 توجہ بخدا نماید و در روای انقطاع قدم گذارد بعبارت دیگر بمضمون
 بیان مبارک جمال قدم جل اسمہ الاعظم قدم اول برداشته و قدم دیگر
 در عالم قدم گذارد چنین نفسی بسیار نفیس است بلکہ عذیم المثل
 است و در بارگاہ حضرت احدیت بسیار مقرب و عزیز و بموجب بیسان
 صریح الہی نور جبین عالم است و خال چہرہ تاریخ ام چہ اگر صفات
 تاریخ تصفح و تفحص کنیم معدودی قلیل می یابیم کہ باین مقام جلیل
 رسیدہ اند از قبیل حضرت بودا یا نجاشی سلطان حبشہ یا قسطنطین
 کبیر یا نعمان کہ بشرف ایمان بحضرت مسیح موفق گشتند و همچنین
 د قیانوس پادشاہ فرانسہ یا ابراہیم ادہم کہ ہر یک در آسمان انسا
 الی الابد چون بدر منیر ساطع و درخشانند شرح ایمان نجاشی
 در لوح سلطان بر حسب اجمال از قلم اعلی نازل شدہ و این عہد

زیب این اوراق مینماید و شرح مفصل آنسواحواله بتاریخ میکند
 قوله جل بیانه واذکر الایام التي فيها اشرفت شمس البطحا
 عن افق مشية ريك العلى الاعلى اعرض عنه العلماء واعترض عليه
 الادباء لتطلع بما كان الیوم فی حجاب النور مستورا واشتدت -
 علیه الامور من کل الجهات الی ان تفرق من حوله بامر کذلک
 کان الامر من سماء العزم مشهودا ثم اذکر ان دخل احد منهم
 علی النجاشی وتلا علیه سورة من القران قال لمن حوله انها نز
 من لدن علیم حکیم من صدق بالحسنی وامن بما اتی به عیسی
 لایسعه الاعراض عما قرأ انا نشهد له کما نشهد لما عندنا
 من کتب الله المهیمن القیوم مفهوم آیات مبارکه اینست ای پاد
 بخاطر بیاور روزگار که خاتم انبیاء از افق بطحاء چون شمس -
 اشراق نمود علماء از او اعراض وادبار نمودند تا مطلع نوی
 بر آنچه در حجاب نور مستور بوده واز هر جهت بر آنحضرت امور
 سخت شد تا اینکه اصحاب آن حضرت بامر مبارکش از اطراف
 او متفرق گشتند باز بخاطر بیاور وقتی یکی از مسلمانان بر نجاشی
 وارد شد و سوره ئی از قرآن تلاوت نمود نجاشی ^{ووجه} ~~هه~~ باطرائف
 خود فرمود برآستی این آیات از جانب حق منیع علیم نزول -
 یافته هر کس بخوبی بمسیح و انجیل تصدیق دارد کجایش -
 اعراض از آیاتی که قرائت شد ندارد ما شهادت میدهم بر این
 آیات بدانگونه که شهادت میدهم بر انجیل و تورات که در نزد خود

داریم واما ذکر نعمانرا در لوح انقطاع مینماید قوله عزبیانه ان
 انظر ثم اذکر النعمان الذی کان من اعز الملوک ومن قبله احد
 من الکیان اذا تجلت من قبلها شمس لا انقطاع ^{یکما} ما عندهما
 وخرجاعن بیتهما مقبلین الی العراء و ما اطلع بهما الا الله العلیم
 ان النعمان کان مستویا علی عرش الملك اذا اسمعنا کلمة من کلمات
 العلیا اهتزت و تفکر و تحیر ثم انتبه و قام و قال مخاطبا الی نفسه
 لاخیر فیسما ملکته الیوم و غدا یملکه غیرک کذلک نبیناه وانا المقدر
 القدر فلما تنفس الصبح وطلع الشمس وجدا لامراء العرش متروکا -
 تحیروا و تفحصوا فی الاقطار الی ان یسوا عما املوا انه لهو العالم
 الخبیر لعمر الله لونکشف الغطاء عن العیون کما کشفنا عن
 لتری الناس یدعون الدنیا عن ورائهم و یترکون ما ینعمهم عن
 هذا الافق المنیر طوی لمن تنور بانوار الانقطاع انه من اهل السفینه
 الحمراء لدی الله رب العرش العظیم . مضمون بیان مبارک اینست
 نظر کن و بیاد بیاور نعمان را که از اعزه سلاطین بود و پیش از او یکی
 از ملوک کیان در آنحال تجلی کرد بر قلب ایشان آفتاب انقطاع -
 انداختند آنچه در نزد خود داشتند و از خانه خود بیرون رفتند
 بسوی بیابان و کسی از حال ایشان اطلاع ^{نمانت} مگر خدا ای دانا
 نعمان بر تخت مملکت جالس بود که شنوایدیم با و کلمه ئی از کلمات
 علیای خود را بلزه آمد و بفکر و حیرت فررفت پس از آن آگاه شد و -
 برخاست و با خود گفت ای نعمان خیری نیست در آنچه امروز تورا

داراهستی و فردا دیگری مالک میشود چنین آگاه نمودیم او را و منم
قادر و توانا پس چون صبح شد و آفتاب طلوع کرد امراء و رجال
دولتی تخت سلطنت را خالی یافتند سرکردان شدند و در مقام
جستجو برآمدند در اطراف تا آنکه مایوس شدند از امید و آرزوی خود
البته خدا دانا و آگاه است قسم بذات الهی اگر پرده از پیش
چشمها برداریم چنانچه از پیش چشم نعمان برداشتیم البته خواهی
دید مردم را که میانند ازند دنیا را عقب سر خود و ترك خواهند نمود
آنچه را که مانع میشود ایشانرا از این افق نورانی خوشحال -
کسی که بانوار انقطاع منور گردد بر راستی اوست از اهل سفینه
حمراء در نزد خداوند یکه پروردگار عرش عظیم است و اما شرح حال
دقیانوس موافق بیان شفاهی حضرت عبدالبهاء جل اسمہ الاعلی
در جواب سؤال زائرین از اصحاب کحف میفرماید قوله العزيز
این در زمان دقیانوس امپراطور زمان بعد از مسیح واقع شد دقیانوس
بغض و عداوت زیادی بمسیح و مسیحیان داشت چنانچه در دور
حضرت مسیح خیلی اذیت بمسیحیان میشد و از ده مرتبه قتل
عام شد در فرانسه بود پادشاه آن مملکت بسیار متعرض مسیحیان
میشد بینهایت متعرض بود خیلی کوشید که ریشه مسیحیان را -
بکند نتوانست عاقبت متنبه شد وزراء و وکلاء و ابنا خود را جمع
نمود و گفت حضرات شما میدانید که من چقدر متعرض مسیحیان
بودم شب و روز میکوشیدم که ریشه آنها را قطع کنم بهر وسیله

تشیب کردم و چیزی باقی نگذاشتم از وسائل را مگر آنکه جاری کردم -
لکن حال من بینم این علم ما را پائین میآورد و ریشه ما را قطع میکند
محو و نابود میشود پس پیش از اینکه علم ما را سرنگون کند
خوبست زیر آن برویم ما کشتیم بستیم در حبس انداختیم ولی روز -
بروز زیاد میشوند بهتر اینست این دین را قبول کنیم چه از برای -
دنیا و چه از برای آخرت اول استیحا ش کردند بعد باده و براهین
ثابت کرد گفت ملاحظه کنید که ملوک رومان و ملوک شرق چقدر
تعرض کردند ولی هیچ شبیهی نی نیست که عاقبت آنها غلبه خواهند
کرد پس بهتر اینست که ما داخل این امر شویم فرستاد بعضی -
مخلصین مسیحی را طلبید امنیت داد سؤال کردند که اگر کسی -
بخواهد داخل دین مسیح بشود چه باید کرد گفت یکی از بتخانه
های عظیم را خالی کند اصنام را بیرون ببرد تعمیر کنند و روز یکشنبه
تشریف میآورد در معبد آنجا توبه میکنید وزاری میکنید نماز میخوانید
باری يك معبد عظیمی بود خالی کردند تعمیر نموده حاضر کردند
روز یکشنبه سلطان با تاج بر سر و لباس سلطنتی پوشیده و جمیع
وزراء و وکلاء با لباسهای رسمی داخل معبد شدند سلطان تاج
خود را انداخت و نماز خواند بعد بیرون آمد اعلان کرد که دین
مسیحی عمومی است و در خانواده سلطنت بود تا ایام بونا پارت که
جمهوری شد و خود آنها هم دست ظلم و تعدی گشودند و از
جاده مستقیم عدالت و راستی منحرف گشتند از برای جمیع خلق از

ملوک تا ملوک نورانیت ابدی و روحانیت سرمدی و بقای الهی الابد
 در اقبال است و اینست که در امر الهی داخل شوند و همچنین عزت
 و راحت و حریت دنیویشان موقوف بر اینست که در امر الهی داخل
 شوند قسطنطین در ظل حضرت مسیح داخل شد و زمان سلطنت
 او طول کشید تا ظهور اسلام انتهى باری این سلاطین نامسدار
 بسلطنت دنیا و آخرت نائل گشتند زیرا در دنیا نامشان در دیوان
 الهی از قلم اعلی نازل و مثبت و تا پانصد هزار سال دیگر این
 الواح مقدسه تلاوت و ترتیل میشود و اسامی آنان نیز بر صفحات
 قلوب مومنین نقش میبندد و در آسمان شریعت بهاء الله جلت عظمت
 چون کواکب لامعه ساطع و درخشان خواهند بود و در عوالم باقیه
 الهیه نیز باقی و بر قوار و از فنا و زوال محفوظ و مصونند اینست که
 لسان فضل ملوک را متذکر و نصیحت میفرماید که شاید از خواب
 غفلت بیدار شوند و از مستی و غرور سلطنت بهوش آمده آگاه گردند
 و در این آیات مبارکه نیز میفرماید خوشا بحال پادشاهیکه بر نصرت
 امر من قیام نماید در مملکت من و منقطع کردد از غیر من برای چنین
 سلطانی از اصحاب سفینه حمرا است که خدا برای اهل بها مقرر
 فرموده است سزاوار است برای تمام بهائیان که آن پادشاه را تقویت
 و احترام کنند و بجان و دل او را نصرت نمایند تا شهرها را بمفتاح -
 اسم من که مهیمن است بر ممالک غیب و شهود فتح نماید البته
 چنین سلطانی بمنزله چشم است برای جامعه بشری بمنابه پیشانی

نورانی است برای جبین عالم و بجای سراسر از برای جسد عالم ای
 اهل بها او را بعال و جان نصرت نمائید افسوس که سلاطین ایام
 ظهور باین موهبت عظمی نائل نشدند بلکه عموماً و بالاخص پادشاه
 ایران و عثمانیکه بر غرور و غفلت افزودند و از هیچ گونه ظلم و تعدی
 کوتاهی نکردند دیگر تا کدام يك از سلاطین موفق گردند و این گوی
 سعادت و توفیق را از میدان بر بایند و بعدل و بانصاف موهبند شوند
 بنای عدل نظر کن که روزگار هنوز خرابی نکند بارگاه کسری را

نطق نود و یکم

يَا مَلِكِ النَّاسِ كَان مَطْلَعُ نُورِ الْاَحَادِيَّةِ
 فِي سَجْنِ عَكَاءٍ اِذْ قَصَدَتِ الْمَسْجِدَ الْاَقْصَى
 مَرَرَتْ وَ مَا سَأَلَتْ عَنْهُ بَعْدَ اِذْ رَفِعَ بِهِ
 كُلِّ بَيْتٍ مَنِيْفٍ قَدْ جَعَلْنَا مَقْبَلَ الْعَالَمِ لِذِكْرِي
 وَ اَنْتَ بَنَدَتِ الْمَذْكُورِ اِذْ ظَهَرَ بِمَلَكُوتِ اللَّهِ رَبِّكَ وَ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ كُنَّا مَعَكَ فِي كُلِّ الْاَحْوَالِ وَ وَجَدْنَاكَ
 مَتَسَكِّئًا بِالْفِرْعَانِ غَالًا عَنِ الْاَصْلِ اِنَّ رَبَّكَ عَلِيٌّ
 مَا اَقُولُ شَهِيْدٌ قَدْ اَخَذْتَنَا الْاَحْزَانُ بِمَا رَاَيْناكَ -
 تَدُوْرُ لاسِمْنَا وَ لَا تَعْرِفْنَا اَسَامَ وَ جِهَكَ اَفْتَحِ الْبَصَرَ لِنَنْظُرَ هَذَا
 الْمَنْظَرَ الْكَرِيْمَ وَ تَعْرِفَ مِنْ تَدْعُوْهُ فِي الْاَلْيَالِي وَالْاَيَّامِ وَ تَرَى
 النُّوْرَ الْمَشْرِقَ مِنْ هَذَا الْاَفَقِ الْمُنْبَعِ .

شیخ بهائی علیه الرحمة والرضوان موافق این آیات مبارکه مخمسی -

رفیق کل

بسیار مناسب و ملیح است و آن اینست تاکی بتعمای وصال تو^{مکانه}
 اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه ای تیر غمت را دل عشاق
 نشانه/ خواهد بسر آمد غم هجران تو یانه/ جمعی بتو مشغول و
 تو غایب زمیانه/ رفتم بدر صومعه عابد و زاهد که معتکف دیرم
 و که ساکن مسجد/ یعنی که تورا میطلبم خانه بخانه/ دیدم همه
 را پیش رخت راکع و ساجد/ در میکند رهبانم و در صومعه زاهد
 آنروز که حریفان پی هر کار زاهد بسوی مسجد و من جانب خمار
 حاجی بره کعبه من طالب دیدار من بار طلب میکم او جلوه که
 یار او خانه همی خواهد و من صاحب خانه هر در که زدم صاحب
 آن خانه توئی تو هر جا که شدم پرتو کاشانه توئی تو در
 میکند و دیر که جانانه توئی تو مقصود من از کعبه و بتخانه توئی
 تو مقصود توئی کعبه بتخانه بهانه عاقل بقوانین خود راه تو
 بوید دیولنه برون از همه اسرار تو جوید تا غنچه نشکفته
 این باغ که بوید هر کس بزبانی صفت مدح تو گوید بلبل بغزل خوانی
 و قمری بتزانه برار باب دین و صاحبان یقین این فقره مسلم است
 که هر کاشی از کائنات بزبان حال یا مقال خدا را ذکر و تسبیح
 میکند چنانچه صریح قرآنست "وان من شیء الا یسبح بحمده
 ولكن لا تفقهون تسبیحهم یعنی نیست موجودی که تسبیح و
 حمد خدا را نکوید و لکن شما تسبیح آنها نمیفهمید خصوصا -

انسان که اشرف و خلاصه موجودات است و حسن حق جوئی در نهاد^ش
 و ریعه الهیه است چنانچه از احادیث مشهوره است الحکمة
 مالت المؤمن اخذها حیث وجدها یعنی حکمت و پی بردن به
 حقیقت گمشده مومن است هر جا که بیابد آنرا اخذ میکند و لکن اغلب
 عابد اوهام و ساجد هیالات ذهنی خود هستند و معبودشان -
 مولود افکار و اذهان ایشانست و حال آنکه کنه ذات و حقیقت -
 الوهیت مقدس از تصور اوهام است و آن حقیقت مقدسه منزه
 و فوق تصور و ادراک است نه تحت تصور عقل و ادراک شاهد این -
 بعدا بیان حقیقت تبیان حضرت امیرالمومنین است که در الواح الهیه
 و مرکز میثاق نیز این بیان را بتکرار نازل و صادر فرموده کلما میزتموه
باوهامکم فی ادق معانیه فهو مخلوق مثلکم و مردود الیکم یعنی
 هر چه را باوهام خیالات خود در نهایت دقت معنی تمیز و تشخیص
 داده اید آن مخلوق ذهن شماست و باز گشت بخود شما میکند
 بساحت قدس کبریا راهی ندارد و در این موضوع الواح کثیره از جمال
 مبارک و خطابات الواح عدیده از مرکز میثاق نازل و صادر و اکبر
 توفیق رفیق شد شمه شی از آنرا زینت بخش این اوراق خواهیم کرد
 باری چون بیشتر از نوع بشر همیشه توجهشان باوهام و خرافات -
 زیاد تر بوده تا بحقیقت و تمسکشان بفروعات شدید تر بوده است -
 تا باصول دیانت کویا طینتشان باوهام تخمیر شده چنانچه اگر صفحا^ت
 تاریخ عالم را ورق بزنیم خواهیم دید که در هر عصر و زمان که یکی از انبیاء

عظام یا فلاسفه بزرگ در مقام اظهار حقایق دینت یا کشف -
 اسرار طبیعت برآمدند مورد طعن و ملامت و شماتت و زجر
 و اذیت و قتل و اسرو نهب و غارت و سخریه و استهزاء عامه واقع
 شدند مادام الحیات بانواع زحمات و مشقات مبتلا و گرفتار بودند
 و سرآمدتی بعد از صعود و فوتشان چون آن حقایق ظاهر و
 مشهود گشت قبورشان زیارتگاه عموم شد و بر قبور واجدانشان -
 قبه و بارگاه بنیان شد داء و عادت بشر بر این منوال بوده و
 هست و شاهد قول در جمیع کتب آسمانی از قبل والواح مقدسه
 در این ظهور مذبوط و مثبت است در یکی از الواح الهیه که مخاطب
 بیان حضرت و رقاء شهید است میفرماید قوله عز قوله فی الحقیقه
عباد باوهم راغبترند از ظهور یقین و حضرت عبدالبهاء روح
ما سواه فداه میفرماید قوله تعالی عجب است که اوهم چقدر -
در قلوب تاثیر دارد و حقیقت تاثیر ندارد و برخی از حکایات
که از بیانات شفاهی آن حضرت است راجع بنقلی در اویش میفر
قوله الاحلی سابقا معرکه بود يك اسفند یار داشتیم مرا بدوش
گرفت برد بازارخواست از سبزه میدان عبور کند درویشی در آنجا
نقلی میکرد بقدری جمعیت بود که راه عبور سد شده بود اسفند
مجبور شد قدری مکث کرد و من بر سر دوش او تماشا میکردم -
خاطرم هست که درویش جکایت حسین کرد را میکت حسین کرد
رسید بخندقی که صد زرع عرض داشت آن بود جستن کرد نمود

ینه زرع و نیم جست نیم زرع کسر آورد فوری واجست و بمحل اول برگشت
 مردم باور میکردند و تعجب مینمودند میکت بسر چاهی رسید چاه
 آب را از زمین بیرون کشید و آب آنرا خورد و وارونه گذاشت منار شد
 و اما تمسک بفروع و عدم علاقه و اعتنا با اصول با آنکه محسوس و مشهود
 مشاهده میکنیم باین بیان مبارک نیز مؤید مینمائیم قوله العزیز
شمر که امام حسین را گشت و اهل بست را اسیر کرد ظهر در صحرای
کربلا بعد از شهادت حسین فریاد زد که تعجیل کنید که فضیلت -
وقت میگذرد تا نماز ظهر قضا نشود و قرآنرا حفظ داشت و اغلب لشکر
او حفظه قرآن بودند در شب شعر هزار رکعت نماز میخواند چه خوش
گفته طه کنند حزروه بطحا کشند تیغ - قرآن کنند حفظ و امام مبین
کشند و قتیکه امام زین العابدین را بشام بردند یکی از مسلمین آمد
نزد ایشان که اگر خون بعوضه بی بر لباس انسان بنشیند آیا نمازش
قبول خواهد شد یا خیر آنحضرت فرمود العجب یقتلون الحسین و
یستلون عن دم البعوضه الی آخر بیانه الاحلی و نیز از بیانات شفاهی
آنحضرت یکی اینست که از عقائد سیاسیها در محضر مبارک سئوال شده
در جواب فرموده اند قوله الاحلی مسئله ایشان تناسخ است مردمان
بر موهومی هستند اوهم زیاد دارند قوله الاحلی = خطه ابطال حکام
ولی اساس مطلبشان همان تناسخ است بعضی مسائل وهمیه دیگر
هم دارند مثلا میگویند انسان که کامل شد جسد را ممکن است که
بگذارد و برود سیر کند در جائی و باز بجسد خود برگردد خیلی از

آنها در لندره نزد من آمدند از آنجمله زنی دیدم که خیلی محزون و متاثر است از او پرسیدم چرا اینقدر محزونی گفت رفیق هر شب میرود جاها گردش میکند حتی بکره قمر و عطار د میرود و مراجعت میکند و من هر چه میکنم که خود را خلاص کنم تا بر این مسئله قادر شوم نمیشود معلوم شد این زن خیلی صادق است ولی رفیقش رند است اینطور او را گول زده که من شبها جسد میکند او رو بسیر جاها میروم یکروز صبح میگوید دیشب در کره قمر بودم و قس علی هذا باری اصل مسئله شان تناسخ است و این پیروزنها و پیر مرد ها که خیلی تعلق بحیات دارند از این مذهب خوششان میآید زیرا بآنها میگویند شما باقی هستید امروز اگر مردی فردا بصورت دیگر مراجعت میکنی پیره زن هفتاد ساله از این طائفه در امریکا نزد آمد و عجب در اینست که احباب هم بود ولی از این عقیده تناسخ نگذشته بود و قتیکه نزد من آمد گفت من ششصد هزار سال قبل شما را دیده ام و حالا شناختم اما آنروز من ملک آفاق بودم ما خیلی خندیدیم احباب او را در محفل روحانی عضویت ندادند بودند شکایت کرد گفتم عضویت محفل روحانی بچه کارتو میخورد شرط تقریب خدا عضویت مجلس نیست طور دیگر هم میشود - تقریب خدا پیدا کرد وقتی که میخواستم از امریکا بیایم شکایت کرد که کم ملاقات شد گفتم این سفر کم ملاقات شد آن ملاقاتهای ششصد هزار سال قبل را بگذارم مقابل کمی این سفر از این مسئله بسیار خوشش آمد یکی از کبار آنها که خیلی مهم بود از رؤسای اول نمره بود نزد من آمد

خیلی ناغلا بود تا مرا دید رو بر فقاییش کرد و گفت آقا آن سفر که آمده بودند خیلی صدمه کشیدند که این سفر باین صورت و حالت آمده اند قدری با او صحبت کردم دیدم خیلی محمود است ایدا از جا حرکت نمیکند اگر چه این طایفه ابد اگلمه بی اعتراض نمیکند هر چه ذکر شود همه را گوش میدهند ولی محمودند با وجود این بعد از آمدن ما آنشخص تصدیق کرده و حالا کاغذهای او میبرد در مجالس ما را دعوت کردند یکی از رؤسای آنها که خیلی بد ذات بود میترسید من اما سر عقاید آنها را بهم زخم برخاست بعنوان اینکه معرفی کند یک ساعت حرف زد تمام حرفهای بی فائده و قصدش این بود که نفوس را خسته کند که صحتهای ما دیگر در آنها اثری نکند با وجود این صحبت مفصلی کردم و آنرا نوشته اند هست اسرار خود را بکسی نمیگویند و از این قبیل فسق در امریکا بسیارند هندوستان هم از این حیث مثل امریک است انتهی باری لسان فضل در این آیات مبارکه پادشاه نمسه را مخاطب نموده میفرماید ای پادشاه نمسه مطلع خورا حدیث در زندان عکا بود و قتیکه عزم زیارت بیت المقدس نمودی از آنجا گذشتی و از او استفسار نمودی بعد از آنکه هر معبدی بینام او بنا شده ما مسجد اقصی را قبله گاه عالم گردانیدیم برای ذکر خود و تو صاحب ذکر را ترک نمودی زمانیکه بملکوت الهی ظهور فرمود مادر ^ش حال با تو بودیم و تو را بفرع متمسک و از اصل غافل یافتیم و پروردگارتو بر این گفتار شا هداست حزن ما را دریافت برای آنکه دیدیم که دور میکردی بجهت نام ما و نمیشناسی

مارا پیش روی خودت چشم را باز کن تا به بینی این منظر کرامی را
 بشناسی کسی را که در شبها و روزها او را میخوانی و بینی آن نور
 تابانرا از این افق درخشان ایگاش نوع بشر سعادت و توفیق -
 رفیقشان میشد و نصایح الهیه را بکوش جان استماع مینمودند و از
 بادیه مهلك ظنون و اوهام نجات یافته به رضوان یقین و ایمان -
 فائز میکشند لسان عظمت در لوحی میفرماید قوله جل جلاله از
 سجین وهم خارج شو و بعلمین یقین گذر نما و در لوح دیگر میفرماید
 قوله تعالی شانه بسیار مشکل است نفسی بقدرت و قوت خلیلی قیام
 نماید و اصنام نفوس مشرکه را بیازوی اقتدار درهم شکند سالهاست
 مردم بظنون و اوهام تربیت شده اند راجحه فی از کستان یقین -
 استنمام ننموده اند ولی در هر حال مایوس نباید بود و از تبلیغ
 امر بحکمت و بیان نباید غافل شد لله باید گفت و الی الله باید دعو
 نمود که شاید اطفال روزگار از لبین معارف احرار بالغ شوند و
 بمنظر اکبر ناظر گردند .

نطق نود و دوم

قُلْ يَا مَلِكُ بَرِّلَيْنِ أَسْمِعِ النَّدَاءَ مِنْ هَذَا الْمِهْكِلِ الْعَمِينِ أَنَّهُ
 لِإِلَهِ الْأَنَا الْبَاقِي الْفَرْدُ الْقَدِيمُ أَيَاكَ أَنْ يَمْنَعَكَ الْغُرُورُ عَنْ -
 مَطْلَعِ الظُّهُورِ أَوْ يَحْجِبَكَ الْهَوَىٰ عَنْ مَالِكِ الْعَرْشِ وَالْثَرَىٰ كَذَلِكَ
 يَنْصَحُكَ الْقَلَمُ الْأَعْلَىٰ أَنَّهُ لَهَا الْفَضَالُ الْكَرِيمُ أَذْكَرُ مَنْ كَانَ أَعْظَمُ
 مِنْكَ شَانًا وَ أَكْبَرُ مِنْكَ مَقَامًا إِنَّهُ هُوَ وَمَاعِنْدَهُ أَنْتَبَهُ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الرَّاقِدِينَ

انه نَبَذَ لَوْحَ اللَّهِ وَرَأَاهُ إِذْ أَخْبَرْنَاهُ بِمَا وَرَدَ عَلَيْنَا مِنْ جُنُودِ الظَّالِمِينَ
 لَذَاخَذْتَهُ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ أَنْ رَجَعَ إِلَى التَّرَابِ بِخَسْرَانٍ عَظِيمٍ
 يَا مَلِكُ تَفَكَّرْ فِيهِ وَ فِي أَمْثَالِ الَّذِينَ سَخَّرُوا الْبِلَادَ وَ حَكَمُوا عَلَى
 الْعِبَادِ قَدْ أَنْزَلْنَاهُمُ الرَّحْمَنُ مِنَ الْقُبُورِ إِلَى الْقُبُورِ أَعْتَبِرْ وَ كُنْ مِنَ
 الْمَتَذَكِّرِينَ إِنَّا مَا أَرَدْنَا مِنْكُمْ شَيْئًا إِنَّمَا نَنْصَحُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ وَ نُنصِرُ
 كَمَا صَبَرْنَا بِمَا وَرَدَ عَلَيْنَا يَا مَعْشَرَ السَّلَاطِينِ .
 افتادگی آموز اگر تشنه فیضی هرگز نخورد آب زمینیکه بلند است
 اگر صفحات تاریخ عالم را تصفح و تفحص کنیم میبینیم از بد و خلقت
 تا کنون آنچه سبب حصول سعادت کبری و وصول بمراتب و درجات
 علیا بوده است همانا خضوع و تواضع بوده و هرچه مانع از وصول بذروه
 علیا و مایه انحطاط و تنزل و سقوط بوده است تکبر و غرور و تفرعن است
 برای تذکر و انتباه داستان آدم و ابلیس که در قرآن نازل شده -
 کافی است و درس عبرت بیشتر میآموزد اینست که جمال قدم جل اسمه
 الاعظم در این آیات مبارکه والواج لا تحصی دیگر نوع انسانرا با لخص
 ملوک و سلاطین را نصیحت و انذار میفرماید و در کلمات مکتوبه میفرما
 ید قوله جل جلاله عنایتی ای پسران آمال جامه غرور را از تن برآرید و ثوب تکبر
 را از بدن بیاندازید * اگر کوش هوش باشد همین جمله مختصر
 اهل عالم را کسایت میکند و حضرت عبدالبهاء جل اسمه ^{علی}
 در بیانات حضوری میفرماید قوله تعالی او پسر یحیی خان
 است و همین سلیمان خان جسد حضرت اعلی را بیرون برده بود

دیگر اینکه با کمال شوکت و جلال شهید شدند و در وقت شهادت خیلی با استجلال بود این عمل در همه جا مذموم و رکیک است -
 الا در این موقع کلمه تکبر همه جا مذموم است مگر در مصاف با -
اعداء الله جمال قدم جل اسمه الاعظم در لوحی میفرماید قوله جل
شانه "خضوع شان اصفیا بوده در لوح دیگر میفرماید فاخض -
جناحك للموحدين در کلمات مکتونه عربی میفرماید قوله جل ذکره
یا بن الانسان کن لی خاضعا لا کون لك متواضعا وکن لامرک ناصر
لتکون فی الملک منصورا ای فرزند انسان برای من خاضع
شو تا برای تو متواضع باشم و در لوح دیگر
میفرماید ثم اعلموا بان اکر مکم عند الله اخضعکم
وانقام کذلک نزلنا من قبل وحينئذ وانا کنا منزلین -
 یعنی بدانید که گرامی ترین شما در نزد خدا خاضع تر و پرهیز
 گارترین شماست و در لوح دیگر قوله عز بیانه ان
 الانسان مرة یرفع^۱ الخضوع الی سماء العزة والافتقار و آخری ینزله
 الغرور الی اسفل مقام الذل لقوال انکسار یعنی بتحقیق یک مرتبه خضوع
 و فروتنی بلند میکند انسان را بسوی آسمان عزت و قدرت قصوت و
 یک دفعه غرور فرود میآورد او را به پستترین مقام ذلت و خواری و از
 این قبیل السواح بیشمار است بنا بر این شکی ندارم که
 غرور و تکبر انسان را خوار و ذلیل میکند خصوصا
 تکبر برخدا از اینرا ماست که لسان عظمت و کبریا بی در این آیات

باهرات پادشاه برلین را موعظه و نصیحت میفرماید و مفهوم لوح هیرا
 بیان مبارک بدین تقریب است ای پادشاه برلین بشنو این ندا را
 از این هیگل آشکار که نیست خدائی مگر من که پاینده و یکتا و
 ندیم مبادا مانع شود ترا غرور از مطلع این ظهور یا محتجب نماید
 ترا هوای نفسانی از یاد شاه عرش و خاک چنین پند میدهد تو را -
 قلم اعلی البته اوست صاحب فضل و کسرم بخاطر بیاور کسی را
 که بزرگتر از تو بود از حیثیت شان و برتر از تو بود از حیث مقام (یعنی ناپلئو^ن
 کجاست او وحشمت و سلطنت او بیدار شو و میباش از خوابیدگان بدر^{ستی}
 که او انداخت لوح الهی را عقب سر خود وقتی که خبر دادیم او را به
 آنچه بر ما وارد شد از لشکر ظالمان از این رو گرفت او را ذلت از جمیع
 اطراف تا آنکه باز گشت بسوی خاک با خسروانی عظیم ای پادشاه فکر کن
 در حال او در پادشاهانی که مانند تو بودند که ممالک و بلاد را تسخیر
 نمودند و حکمران گشتند بر خلق بتحقیق فرآورد خدا آنرا از قصرها بسو^ی
 قبرها عبرت بگیر و از بند گیرندگان باش ما از شما چیزی نخواستیم همانا
 نصیحت میکنیم شما را برای رضای خدا و صبر میکنیم چنانچه از پیش صبر
 کردیم بر آنچه رسید بر ما از شما گروه پادشاهان کمتر کسی است که قضیه
 نزول لوحی از جمال مبارک بافتخار او بی اعتنائی آن سلطان مغرور را
 نشنیده باشد لوح مفصل دیگر بافتخار او نازل شد و سر از تنبیه انداز او
 وعده صریح بذلت و زوال سلطنت او در آن لوح میفرماید و این عبد بعضی
 از آیات و فقرات آنرا برای عبرت دیگران زیب این اوراق مینماید تا برار^ی

شك وارتياب واضح و معلوم كرد كه در ظهور مصداق و تحقق وعود
 و مواعيد الهيه تخلف و تاخیری نبود و نیست از جمله فقرات آن
 لوح مبارك اینست انما سمعنا منك كلمة تكلمت بها ان سئلك
 ملك الروس عما قضی من حكم الفراء ان ربك لهو العليم الخبير
 قلت كنت راقدا فی المهاد ايقظني نداء العباد الذين ظلموا الي
 ان اجمع غرقوا فی البحر الاسود كذلك سمعنا وربك على ما اقول
 شهيد نشهد بانك ما ايقظك النداء بل الهوى لانا بلوناك -
 وجدناك فی معزك اعرف لحن القول وكن من المتفرسين انا ما نجب
 ان نرجع اليك كلمة سوء للمقام الذي اعطيناك فی الحیوة الظاهرة
 انا اخترنا الادب و جعلناه سجيلا لمقربين انه ثوب يوافق النفوس
 من كل صغير وكبير طوبى لمن جعله طرازا هيكله ويل لمن جعل
 محروما من هذا الفضل العظيم لو كنت صاحب الكلمة ما نذت كتاب
 الله وراء ظهرك اذ ارسلك من لدن عزيز حكيم انا بلوناك -
 به ما وجدناك على ما ادعيت قم وتدارك ما فات عنك سوف تكفي -
 تفنى الدنيا وما عندك ويبقى الملك لله ربك ورب آياتك الاولين
 لا ينبغي لك ان تقتصر فی الامور على ما تهوى هوئك اتق زفات
 المظلوم احفظه من سهام الظالمين بما فعلت تختلف الامور فی
 مملكتك ويخرج الملك عن كلك جزاء عملك اذا تجد نفسك فی خسرا
 مبين و تاخذ الزلازل كل القبائل هناك الا بان تقوم على نصره هذا
 الامر وتتبع الروح فی هذا السبيل المستقيم اغرك معزك لعمري

انه لا يدوم و سوف يزول الا بان تتمسك بهذا الحبل المتين قد نر
 الذلة تسعى ورائك وانت من الغافلين . و حضرت عبدالبهاء جل
 اسمه الاعلى در ضمن خطابه ئی که در شهر نیویورک امریکا در پنجم
 ماه جولای ادا فرموده است شن این قضیه را بیان فرموده اند
 قوله الاحلى حضرت بهاء الله بجميع اقالیم عالم رسائل فرستاد و
 بجميع ملوك الواح فرستاد حتی بر رئیس جمهور امریکا پنجاه سال پیش
 در وقتیکه هیچ ذکری از صلح عمومی نبود در آن رسائل جمیع را -
 بالحق - ایتا - دعوت عموم و جمیع را - بوجه عالم ابراهیم - و ج -
 جمیع را - صلح عمومی دعوت نمود و جمیع را بوحدهت عالم
 انسانی خواند و جمیع را باصول انبیاء دعوت نمود بعضی از ملوك -
 اروپا استکبار کردند از جمله ناپلئون ثالث بعد رساله ثانی باو -
 نوشتند مضمون اینست و آن رساله در سنه شصت و نه صادر گشت
 و طبع شده که ای ناپلئون تو بسیار مغرور شدی متکبر شدی خداوند
 را فراموش کردی گمان میکنی که این عزت از برای تو باقی میماند این
 دولت از برای تو باقی میماند من نامه ئی که از برای تو فرستادم باید
 آنرا در کمال محبت قبول کنی بلکه تو استکبار کردی لهذا خدا انتقام
 شدید خواهد کشید سلطنت تو را بر میاندازد و مملکت از دست تو
 بیرون می رود در نهایت ذلت میافتی زیرا آنچه که بتو تکلیف شد بان
 قیام نمودی و حال آنکه آنچه بتو تکلیف کردید آن سبب حیات عالم
 است منظر باش نعمت الهی را و این رساله در سنه ۱۸۶۹ صادر شد

و بعد از یکسال این بود که بنیان سلطنت او بکلی برداشته شد از جمله رساله ایست بسیار مفصل که پادشاه ایران نوشته شده و مطبوع است و در جمیع ممالک منتشر و آن رساله نیز در سنه ۱۸۶۹ صادر شد در این رساله پادشاه ایران را نصیحت میکند بعدالت امر میکند باینکه با جمیع ملل از رعایای خود - مهربان باشد امتیازی بین ادیان نکذارد بامسیحی با مسلمان با یهودی با زردشتی با جمیع یکسان معامله کن و این تعدی که در مملکت است از ازاله نما زیرا این خلق جمیع بندگان خدا هستند در نظر حکومت باید جمیع یکسان باشند حکومت باید بجمیع مهربان باشد اگر چنانچه عدالت ننموی و این ظلما را از ازاله نکردی موافق رضای خداوند حرکت نکردی بنیان - سلطنت متزلزل شود و همچنین میفرماید که تو باید علمارا جمع کنی و مرا بخواهی من حاضر شوم من اقامه حجت و پراهین - میکنم و بر جمیع حجت را ظاهر مینمایم این بود که اعتنائی نکرد جواب رساله جمال مبارک را نداد بعد خدا بنیان سلطنت او را برانداخت و خود او کشته شد از جمله بعید العزیز پادشاه عثمانیان رساله مرقوم شد در این رساله تهدید فرمودند که تو مرا بسجن فرستادی مسجون نمودی گمان میکنی که سجن از - برای من ضرر دارد و یا آنکه سجن از برای من ذلت است این سجن از برای من عزت است زیرا در سبیل الهی است من جرمی

نکرده ام که در حبس مانم در راه خدا این بلاها و رزایا وارد لهدانم نهایت سرور را دارم بی نهایت خوشنودم و لکن تو منظر باش خدا از تو انتقام میکشد و عنقریب ملاحظه میکنی که بلا مثل باران بر تو میبارد و معدوم خواهی شد و همیطور شد باین عظمت حضرت بهاء الله بجمیع سلاطین عالم رسائل شتی فرستاد و جمیعرا بمحبت و الفت دعوت نمود جمیع را بصلح عمومی دعوت کرد جمیع را بوحده عالم انسانی دعوت نمود جمیع را با اتحاد و اتفاق دعوت کرد تا کل متحد و متفق گردند الی آخر بیانه الاخلی .

نطق نبود و سوم

يَا مَلُوكَ امْرِيْقًا و رُوْسَاءَ الْجُمْهُورِ فِيهَا اَسْمَعُوا مَا تَعْنُ بِه
 الْوَرَقِ اعْلَى غُصْنِ الْبَقَاءِ اِنَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا الْبَاقِي الْغُفُوْر الْكَرِيْمُ
 زَيْنُوْا هَيْكَلِ الْمَلِكِ بِطَرَا زِ الْعَدْلِ وَ التَّقَى و رَاسِهٖ بِاَكْلِيْلِ ذِكْرِ
 رَبِّكُمْ فَاطِرِ السَّمَاۗءِ كَذٰلِكَ يَامُرُّكُمْ مَطْلَعُ الْاَسْمَاءِ مِنْ لَدُنْ عَلِيْمٍ -
 حَكِيْمٍ قَدْ ظَهَرَ الْمَوْعُوْدُ فِي هٰذَا الْمَقَامِ الْمَحْمُوْدِ الَّذِي بِهٖ اَبْتَسَمُ
 ثَغْرِ الْوُجُوْدِ مِنَ الْغَيْبِ وَ الشُّهُوْدِ اَغْتَنَمُوْا يَوْمَ اللّٰهِ اِنَّ لِقَائِهٖ
 خَيْرٌ لَّكُمْ عَمَّا تَطْلُعُ لَشَّمْسٌ عَلَيْهَا اِنْ اَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِيْنَ يَا مَعْشَرَ
 الْاِمْرَاءِ اَسْمَعُوْا مَا اَرْتَفَعُ مِنْ مَطْلَعِ الْكِبْرِيَاءِ اِنَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا الْنَاطِقُ
 الْعَلِيْمُ اَجْبِرُوْا الْكَسِيْرَ بِلَادِي الْعَدْلِ وَ كَسِرُوْا الصَّحِيْحَ الظَّالِمِ بِسِيَاطِ
 اَوْ اَمْرِ رَبِّكُمْ الْاَمْرَ الْحَكِيْمِ .

در این آیات مبارکه لسان فضل و عنایت ملوک و روسای جمهور امریکارا

مخاطب ساخته و آنانرا بوحدانیت الهی دعوت نموده و امر به عدالت و تقوی میفرماید چه که بهترین چیز که سبب آرایش مملکت است همانا عدالت و تقوی است و اعظم وسائل ویرانی و خرابی کشور ظلم و بیبنداد است چنانچه گفته شده الملك يبقى مع الكفر ولا يبقى مع الظلم یعنی مملکت با کفر باقی و پایدار میماند ولی با ظلم دوام نمیگردد و خراب میشود در مدح و توصیف عدالت همین بس که رسول اکرم افتخار میکند که در زمان پادشاه عادل تولد یافته میفرماید ولدت فی زمن ملك العادل یعنی من در زمان انوشیروان عادل تولد یافته ام و معنوی لغوی عدل راستی و انصاف و در اصطلاح دیانت چنین معنی کرده اند العدل اعطاء كل ذي حق حقه یعنی بهر کس یا بهر چیز آنچه استحقاق دارد عطا کنند که نه افراط شود

و نه تفریط اما در این ظهور اعظم جمال قدم جل جلاله میزان مفهوم عدالت و انصاف را چنین بیان میفرماید قوله جل بیانہ یابن الانسان لو تكون ناظرا الى الفضل ضع ما ~~جهد~~ ~~ي~~ ينفعك وخذ ما ينفع العباد وان تكن ناظرا الى العدل اختر لدونك ما تختاره لنفسك یعنی ای پسر انسان اگر فضیلت ناظری چشم از منفعت خود بیوش و در منفعت و آسایش دیگران بگوش و اگر بعدالت مایل و ناظری برای غیر خود است اختیار کن هر چه را برای خود اختیار میکنی اهل فصاحت و بیان میدانند

گفته برای مفهوم و معنی فضل و عدل بیانی کاملتر و کلامی جامعتر از این نمیشود و در کلمات مکتوبه عربی در مدح و توصیف عدل و انصاف میفرماید قوله العزيز يابن الروح احب الاشياء -
عندى الانصاف لا ترغب عنه ان تكن الى راغبا ولا تغفل منه لتكون لى امينا وانت توفق بذلك ان تشاهد الاشياء بعينك لا بعين العباد و تعرفها بمعرفتك لا بمعرفت احد في البلاد فكر فى ذلك كيف ينبغي ان يكون ذلك لمن عطيتى عليك و عنایتى لك فاجعله امام عينيك میفرماید محبوبترین چیزها در نزد من انصاف است از آن انصاف مجوی اگر بمن مایلی و از آن غافل مکرد تا امین من باشی و تو باین مقام موفق میشوی اگر هر چیز را بچشم خود ببینی نه بچشم دیگران و بشناسی هر چیز را بمعرفت خود نه بمعرفت سایر عباد فکر کن در این مطلب چگونه شایسته و سزاوار است که انصاف بخشش من بر تو و عنایت من برای تو است پس همیشه عطیه مرا مقابل دو چشم خود قرار داده و در لوح دیگر میفرماید قوله العزيز از انصاف در هیچ مقام مکذرو در لوح دیگر میفرماید در هر امری تفکر نما و بانصاف نظر کن و در لوح دیگر میفرماید انصاف را سراج راه نما تا در ظلمت نمائی و توکل بحق را شعار خود ساز تا از عنایت او برهنه نباشی و در لوح دیگر نازل من لا انصاف له لا انسانیه له یعنی هر که انصاف ندارد انسانیت ندارد و در لوح دیگر از عدل آمرآن دیار نوشته بودى لعمرك الله عدل طراز اول است ما

بین اهل عالم صد هزار طوبی از برای امیریکه باین طراز
مزمین گشت اوست نیریکه آفاق از او روشن و منیر شود له الحمد و
المنة که حال از افق خا طالع گشت و اشراق نمود باید موحدین
و مخلصین قدرش بدانند و از حق جل جلاله از پریش تا پید طلب
نمایند هیچ عملی از برای امر احسن از عدل و انصاف نبوده و نیست
سبب نظم عالم و اطمینان اهل ~~الکلی~~ امکان است از حق طلب
نمائید تا جمیع مالک را از انوارش منور فرماید اوست بر هر شئی
قادر و توانا الی آخر اللوح و در الواح مقدسه حضرت عبدالبهاء
جل اسمه الاعلی از باب راء فتکبری بینهایت در این خصوص تاکید
میفرماید از آن جمله در این لوح اضع قدی عدالت و انصاف را اصل
و اساس ملکوت شمرده قوله جل بیانه هو الابهی ای احب الیهی
اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و رحم و هم مروت و مهربانی بهر
نفسی است پس بجان و دل باید بکوشید تا بعالم انسانی من
دون استثناء محبت و مهربانی نمائید مگر نفوسیکه غرض و مرضی دارند
با شخص ظالم و پاخائن و یا سارق نمیشود مهربانی نمود زیرا مهربانی
سبب طغیان او میگردد نه انتباه او کاذب را آنچه ملاطفت نمائی
بر دروغ بیفزاید گمان میکند که نمیدانی و حال آنک میدانی ولی
راء فت کبری مانع از اظهار استیاری احب الیهی باید نه تنها
بانسان راء فت داشته باشند بلکه باید بجمیع ذبوح نهایت مهربانی
نمایند زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح حیوانی

مشترک است ولی انسان ملتفت این حقیقت نیست گمان ^{منما}
که احساس حصر در انسانست لهذا ظلم بحیوان میکند اما بحقیقت
برقی در میان احساسات جسمانی احساس واحد است خواه اذیت
بانسان کنی و خواه اذیت بحیوان ابدی فرقی ندارد بلکه اذیت به
حیوان ضررش بیشتر است زیرا انسان زبان دارد شکوه نماید آه و ناله
کند و اگر صدمه باورسد بحکومت مراجعه کند حکومت دفع تعدی
کند ولی حیوان بیچاره زبان بسته است نه شکوه تواند و نه ^{بسه}
شکایت بحکومت مقتدر است اگر هزار جفا از انسانی ببیند نه لسان
مدافعه تواند و نه عدالت داد خواهی کند پس باید ملاحظه حیوان
را بسیار داشت و بیشتر لزانسان رحم نمود اطفال را از صغر سن
نوعی تربیت نمائید که بینهایت بحیوان رؤف و مهربان باشند اگر
حیوانی مریض است در علاج او گوشند اگر کرسنه است اطعام نمایند
اگر تشنه است سیراب کنند اگر خسته است در راحتش بکوشند
انسان اکثر کتک کارند و حیوان بیگناه البته کنا هانرا مرحمت بیشتر
باید کرد و مهربانی بیشتر باید نمود مگر حیوانات مودیه را مثل
کرگ خونخوار مثل مار گزند مو سایر حیوانات مودیه چه که رحم بانها
ظلم بانسان و حیوانات دیگر است مثلا اگر گرگی را راء فت و مهربانی
نمائی نمائی این ظلم بکوسفند است يك کله کوسفند ^{همه} را از
میان بردارد کلب عقور را اگر فرصت دهی هزار حیوان و انسان را
سبب هلاک شود پس راء فت بحیوان درنده ظلم بحیوانات مظلوم^ه

است الى آخر اللوح و همچنین تاکیدات اکیده حضرت ولی امر
در امر عدل و انصاف در توقیعات منیعه افزون از حد شماراست
از آنجمله در این لوح مبارک میفرماید قوله جل ثناءه در این دور
اعظم اهل بهنساء بفاکاری و جانفشانی مامور عدالت محبوب و
مطلوب بوده و هستولی مومنین و مومنات در این عصر نورانی باین
امر مامورضع ما ینفعل وخذ ما ینتفع به العباد لیس الفخر لمن
یحب الوطن بل لمن یحب العالم الی آخر بیان اخلی باری
مفهوم آیات باهرات نصیحت بملوک و روسای جمهورین است که
ای پادشاهان و روسای جمهور درممالک امریکا بشنوید نغمه
ورقای احدیت را که شمارا بوحدانیت الهی دعوت میفرماید بیارائید
هیکل مملکت را بزبور عدالت و تقوی و مزین نمائید سرکشورا بتاج
ذکر پروردگارتان که خالق آسمان است این چنین امر میفرماید -
مظهر الهی از جانب خدای دانای حکیم بتحقیق ظاهرشد موعود
در این مقام محمود کسیکه بظهورش خندان گشت دندان عالم
هستی از پنهان و آشکار غنیمت شمارید روز ظهور حق را برستی -
لقای او بهتر است از هر چه آفتاب بر آن میتابد اگر عارف باشید
ای گروه فرماندهان بشنوید ندائیرا که از مطلع کبریائی بلند گشته
و خود را بیکنائی میستاید جبران و استمالت نمائید شکسته ستم دیده
را بدست عدالت و درهم شکنید تند رست ستمکار را بتازیانه های امر
پروردگار فرمانده حکیم خودتان خوشتر آنکه این موضوع را نیفز

به بیانات الهیه بیایان برم در لوح مبارک مقصود میفرماید قوله
جلت نصائحه " یا معشر العلماء لیس فی العالم جندا قوی من
من العدل و العقل برستی میگویم چیزی در ارض قوی از عدل و
عقل نبوده و نیست طوبی لملک یمشی و تمشی امام وجهه رایقا لعقل
و عن ورائه کتیبه العدل انه غرة جبین السلام بین الانام و شامة
و جنقا لامان فی الامکان مفهوم چنین است خوشا بحال آن پادشاه
که بخرامد و در پیش روی او پرچم عقل موج زند و از عقب سرش سپاه
عدالت روان باشد چنین سلطان نور جبین سلامت است در عالم
در بین خلق و خال چه رما سایش است در عالم وهم در این لوح -
مبارک است قوله جل جلاله حضرت موجود میفرماید آسمان سیاست
که به نیر این کلمه مبارکه که از مشرق اراده اشراق نموده منیر و روشن -
استینبغی لكل آمران یزین نفسه فی کل یوم بمیزان القسط و العدل
و یحکم بین الناس و یامرهم بما ینهدیهم الی صراط الحکمت و العقل
منطوق بیان چنین است سزاوار است برای هر امیریکه مزین نماید
وجود خود را در هر روز بمیزان راستی و عدالت پس از آن حکمرانی
کند در میان مردم و امر نماید ایشانرا بآنچه هدایت میکند
آنانرا براه دانش و عقل وهم در این لوح مبارک است قوله جل جلت
راءه الیوم هیکل عدل تحت مخالف ظلم و اعتساف مشاهده میشود
از حق جل جلاله بخواهید تا نفوس را از دریای آگاهی بی نصیب
نفرماید چه اگر فی الجملة آگاه شوند ادراک نمایند که آنچه از

قلم حکمت جاری وثبت شده بمنزله آفتاب است از برای جهان -
 راحت و امنیت و مصلحت کل در آن است والا هر یوم بلای جدیدی
 اخذ نماید و فتنه تازه برپا شود انشاء الله نفوس عالم موفق شوند
 و سراج بیانات مشفقانه را بمصایح حکمت حفظ نمایند .

نظ ق نود و چهارم

يَا مَعْشَرَ الرُّومِ نَسَمِعُ بَيْنَكُمْ صَوْتَ الْبُيُوتِ إِخْذِ
 سَكْرَ الْهَوَىٰ أَمْ كُنْتُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ يَا أَيُّهَا
 النَّقْطَةُ الْوَاقِعَةُ فِي شَاطِئِ الْبَحْرِ كَيْفَ اسْتَقَرَّ
 عَلَيْكَ كُرْسِيُّ الظُّلْمِ وَاشْتَعَلَتْ فِيكَ نَارُ الْبَغْضَاءِ
 عَلَىٰ شَأْنٍ نَاحٍ بِهَا الْمَلَأُ الْأَعْلَىٰ وَالَّذِينَ -
 يَطُوفُونَ حَوْلَ كُرْسِيِّ رَفِيعٍ فَرَىٰ فِيكَ الْجَاهِلَ يَحْكُمُ -
 عَلَىٰ الْعَاقِلِ وَالظَّالِمَ يَفْتَخِرُ عَلَىٰ النُّورِ وَأَنْتَ فِي
 غُرُورٍ مَبِينٍ أَغْرَقْتَ زِينَتَكَ الظَّاهِرَةَ سَوْفَ تَنْفِي وَرَبُّ الْبِرَّةِ
 وَتَنْوَحُ الْبَنَاتُ وَالْأَرَامِلُ وَمَا فِيكَ مِنَ الْقَبَائِلِ كَذَلِكَ -
 يَنْبِئُكَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ بِشَوَاطِئِ نَهْرٍ أَسْرَبَ قَدْ
 رَأَيْتَكَ مَغْطَاةً بِالْأَيْدِيَّ بِمَا سُئِلَ عَلَيْكَ سَيُوفُ الْجَزَاءِ
 وَلَكَ مَرَّةٌ أُخْرَىٰ وَنَسَمِعُ حَنِينَ الْبَيْرَلِينَ وَلَوْ أَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَىٰ
 عِزِّ مَبِينٍ .

آنچه بیند عاقل اندر خستخام مینیند جاهل اند آینه
 برای توضیح مطلب و مقصد و تشریح از هان مناسب چنان است که این
 ۵۱۸

بیان مبارک مرکز میثاق را در بیان اقسام نورزینت بخش این موضوع
 نعیم و آن اینست قوله عز بیهانه "انوار الهی همیشه از شرق ^{بیده} تا
 و ظام غرب را روشن کرده اما نور بر دو قسم است نور ظاهر کیفیتی
 است از اجسام فلکیه زیرا جمیع اشیا بنور دیده میشود بدون نور
 چیزی دیده نمیشود ولی این ظاهر حتی از خود بیخبر است نماید
 که اشیا را ظاهر میکند اما نور بصر مظهر اشیا است یعنی اشیا
 را کشف میکند و احساس مینماید نور بصر نیز حقیقت اشیا را ادراک
 نمیکند ولی نور عقل هم اشیا را ظاهر میکند هم اشیا را کشف میکند هم
 اشیا را ادراک میکند پس نور عقل اعظم انوار است اما نور الهی فائق
 بر نور عقل است زیرا نور عقل ادراک اشیا موجوده را میکند اما نور
 الهی ادراک اشیا غایبه را نماید ادراک حقائق میکند که هزار
 سلال بعد ظاهر میشود این نور الهی است این است که انبیا خبر
 هائیکه هزار سال پیش داده اند الان ظاهر میشود از این معلوم
 میشود که نور الهی در هزار سال پیش از این اشیا را ظاهر کرده هم
 ادراک نموده پس باید ما تحری الهی بکنیم چه که از جمیع انوار ^{عظم}
 است الی آخر بیانه جل بیانه اگر کسی مزید این بیان را طالب
 باشد مراجعه کند بلو حیکه در تفسیر آیه قرآن که بایه نور معروف
 است از کلام مظهر مرکز میثاق نازل شده در آن لوح مبارک مشروحا
 اقسام نور را توضیح و تبیین فرموده است ولی قلب ظاهر مقدس
 باید تا مفاهیم بیان مبارک را ادراک نماید و لذت برد اما اگر

میراث قلب بزنگار طبیعت تیره و مکدر باشد انوار حقائق در آن منافی
 نمیشود و مصداق آیه مبارکه لهم قلوب لا یفقهون بها واقع میشود و آن
 ادراک حقائق محروم میگردد چنانچه مشاهده میکنیم غفلت و نسیان -
 بشرید رجعتی رسیده است که نه مایل بادراک حقائقند و نه ادراک
 حقائق مینمایند چه ارباب بصیرت و اطلاع که ابصارشان از کحل معارف
 الهیه روشن گشته میدانند که آنچه را امروز از وقایع و حوادث عجیبه
 مشاهده میکنیم هفتاد سال قبل از قلم اعلی یا کلك میثاق نازل گشته
 و مصداق آن نکته ینکته ظاهر شده و میشود از آنجمله اخبار است که
 درباره پادشاه عثمانی عبدالعزیز و عالی پاشا صدراعظم عثمانی و فواد
 پاشا وزیر امور خارجه عثمانی که در الواح مقدسه بکمال تصریح و وضوح
 اخبار و انذار فرموده و همچنین راجع ببرلین و نهر رین که در آیات
 مذکوره اشاره فرموده جمیعا وقوع و تحقق یافت بعضی از فقرات لوح ارشید
 و خبر از انقراض سلطنت او و اختلاف در مملکت او از قلم اعلی نازل
 شده در این اوراق درج میکنیم شاید وسیله تنبیه و آگاهی بیغرضان
 و بیخبران گردد در لوح رئیس میفرماید قوله جل جلاله "یا رئیس
 قد ارتکبت ما ینوح محمد رسول الله فی الجنة العلیا و غرتک الدنیا
 بحیث اعرضت عن الوجه الذی بنوره استضاء الملاء الاعلی سوف تجد
 نفسك فی خسران مبین و اتحدت مع رئیس العجم فی ضری بعد
 ان جئتکم من مطلع العظمة و الکبریا بامر قرت منه عیون المقربین -
 مفهوم چنین است ای رئیس مرتکب شدی عملی را که موجب نوحه و زاری
 ۵۲.

رسول الله در بهشت برین شد دنیا تو را چنان مغرور کرده که
 روی گردانیدی از رویی که بنور آن ملاء اعلی نورانی گشتند زود است
 که خود را در خسران واضح مشاهده کنی با رئیس عجم متحد گشتی
 در اندیت من پس از آنکه آمده ام بنزد شما از مطلع عظمت و کبریائی با
 امریکه روشن شد از آن چشمهای مقربین و هم در این لوح منیع است
 "سوف تبدل ارض السروما و نهارها و تخرج عن ید الملك و یظهر -
 الزلزال و یرتفع العویل و یظهر الفساد فی الاقطار و تختلف الامور
 بما ورد علی هوءلاء الاسراء من جنود الظالمین و یتغیر الحکم
 و یشتد الامر بحیث ینوح الکتیب فی الهضاب و ینکی الاشجار
 فی الجبال و یجری الدم من الاشیا و تری الناس فی اضطرا
 عظیم" بزودی تبدیل خواهد شد ادرنه و غیر از آن و از دست
 پادشاه بیرون خواهد رفت و زلزله ها ظاهر خواهد شد و ناله
 ها بلند خواهد گشت و در اطراف فساد ظاهر خواهد شد و امور
 مختلف خواهد گشت بسبب ظلمیکه بر این اسپران وارد شد از لشکر
 ستکاران و تغییر خواهد یافت حکم و شدید خواهد گشت امر بقسمی
 که نوحه و زاری کنند تلها و گریه کنند درختان در کوهها و روان -
 گردد خون از جمیع چیزها و خواهی دید مردم را در اضطرابی -
 عظیم و پس از ظهور و تحقق مصداق این وعود و مواعید تنبیه و آگاهی
 نیافتند و این لوح مبارک بافتخار جناب خلیل از قلم اعلی نزول یافت
 و در این مقام دن لوح مبارک مناسب بلکه لازم است و آن اینست که
 ۵۱۱

جبال قدم بخادم امر میفرمایند قوله جل و عز بنویس که ناس را نیم و سکر ضلالت بشانی اخذ نموده که اگر در عدد مائة نودونه اخذ شود آن يك نفس باقیه باقی امر توجه ننماید و سر از نیم - غفلت بر ندارد ملاحظه در آیاتیکه از قبل در اخذ بعضی از معتدین از سماء مشیت مالک يوم الدين نازل شده نمائید فقره بفقره در اخذ و نهب و زلازل و عویل و ذلت و امثال آن بکمال تصریح نازل و قریب يك گروز از میان رفت مع ذلك احدی متنبه نشد و نفوسی که آن - آیات را قبل از ظهور علامات مشاهده نمودند آن نفوس هم بما - اراد مالله فاتر نگشتند ذکر دو ملک بزرگ در الواج بر حسب ظاهر بکمال وضوح ما یرد علیهم نازل بشاء نیکه بعضی از نفوس موقنیه بعد از استماع اینکه ملک از ایشان اخذ میشود و مملکت و سلطنت و عزت و اقتدار شان از دست میرود بکمال مشاهده شدند چه گمان نمیورند ملکی مثل ملک یاری ملک از دستش برود و ملک - دیگر بآن ذلت بگذرد و ناله اشجار و احجار از کوهها مرتفع - شود آن نفوسیکه این اخبار را از قبل نشنیدند در خواب غفلت - ماندند و نفوسیکه قبل مطلع شدند و بعد با بصر ظاهره ملاحظه کردند آنها هم بمقامیکه بکار خودشان آید عیون نمودند ای خلیل مشاهده کن احتجاج خلق بجه مقام رسیده که لسان قدم باین کلمات ناظر است اگر چه مقصود در اول مکالمه با آن جناب بوده جمیع این این غفلتها از محبت این در ورزه فانیه و ما ظهر قیه -

واقع شده و حال اینکه در جمیع احوال تغییر و تبدیل و اختلاف آنرا مشاهده مینمائید قل سبحان رب العالمین عما یعرفون الی آخر بیان عز بیانه در لیلی علی پادشاه صدر اعظم عثمانی بعد از ذکر مصائب و شدائد وارده بر ملتزمین و اهل حرم و اطفال رضیع و صغیر میفرماید قوله جل اسمه "کفی از ظین عند الله اعظم است از مملکت و سلطنت و عزت و دولت شما ولو بشاء لیجعلکم هیاء منبشا و سوف یاخذکم بقهر من عنده و یظهر الفساد بینکم و یختلف مالکم اذا تنوحون و تتضرعون ولن تجدوا لانفسکم من معین ولا نصیر این ذکر نه از برای آنست که متنبه شوید چه کفضب الهی آن نفوس را احاطه نموده ابدامتنه نشده و نخواهد شد و نه بجهت آنکه ظلمهای وارده بر انفس طیبه ذکر شود چه که این نفوس از خمر رحمت بهیجان آمده اند و سکر سلسیل الهی چنان اخذ شان نموده که اگر ظلم عالم بر ایشان وارد شود در سبیل حق راضی بل شاگرد ابداء شکوه نداشته و ندارند بلکه دما نشان در ابدان شان در کل حین از رب العالمین آمل و سائل است که در سبیلش بر خاک ریخته شود و همچنین روحشان آمل که بر کل انسان در سبیل محبوب جان و روان مرتفع گردد چند مرتبه بلا بر شما نازل و ابدالتفات ننمودید یکی احراق که اکثر مدینه بنار عظیم عدل - سوخت چنانچه شعرا قصائد انشاء نمودند و نوشته اند که چنین حرقی تا بحال نشده معذک بر غفلتتان افزود و همچنین و ما سلط

شد و متنسبه نشدند لکن منتظر باشید که غضب الهی آماد منده
 زود است که آنچه از قلم امریه نازل شده مشاهده نمائید الی
 آخر اللوح و در لوح دیگر پس از تحقق و عود و وقوع جنگ بین روس
 و عثمانی میفرماید قوله جلت سلطنته ارض سر و ما حولها را تصرف
 نمودند قد ظهر كلما انزله الرحمن فی اللوح البتة سورة رئیس
 نظر مبارك است باری در آن صفحات تحت شحری خون ریخت و
 صیحه وضجیح عباد از اراامل و غیره از اتلال و خیال و مدن و قری
 مرتفع شد الی آخر و حضرت عبدالیهب روح ما سواه فداه در لوحیکه
 بافتخار مرحوم دهقان شیرازی است در توضیح و بیان آیات مذکور
 میفرماید قوله تعالی بعضی از اخطا اعداء کتبی تالیف نمودند
 و بعضی افساد و ایقاد نائره بغضا این نصوص الهیه را که منجاء
 سال پیش از قلم اعلی صادر در کتاب خویش ثبت نمودند و پیش
 از سی سال طبع و نشر کردند حتی بعضی کلمات را که قدری
 مبهم بود تفسیر و تصریح نمودند که این سبب هیجان اصحاب -
 نفوذ از اعداء شود و بر قلع و قمع شجره مبارکه قیام کنند حتی
 میرزا مهدیخان معهود در رساله هدیانش این نصوص الهیه را
 درج نمود مثلاً یا ایتها النقطة الواقعة بین البحرین یعنی
 قسطنطنیه در میان دو هلال درج نمود تا سبب هیجان شخص -
 معهود گردد و بداند که مقصود قد استقر علیک سریر الظلم
 اوست این اعداء فی الحقیقه منادی بودند الان که نصوص الهیه

بعد از پنجاه سال تحقق یافته مجال انکار از برای نفسی نمانده
 زیرا چنانکه مرقوم گشت سی سال پیش در رسائل اعداء ثبت و طبع
 شده هر کس انکار نماید باین رسائل استدلال کرد الی آخر
 اللوح و اما فواد پاشاکه سبب سرکونی جمال مبارک از بغداد به
 اسلامبول و از آنجا یادرنه و سجن اعظم شد در کتاب مستطاب
 مبین شرح حال پروبالش از قلم اعلی نزول یافته که در پاریس باشد
 عذاب بمقر خود راجع شد طالبین بآن لوح مبارک رجوع نمایند تا
 بقدرت قاهره الهیه مطلع و آگاه شوند و سر از بستر غفلت بردارند
 و از سر خمز غرور و مستی هوای نفس بهوش آیند و بدانند چراغی
 را که ایزد روشن نموده خلق از عهد خاموشی و اطفاء آن برنی
 آیند و با امر الهی مقاومت نتوانند چه مناسب است که این موضوع
 باین آیه مبارکه قرآنی که در کتاب مستطاب ایقان نیز نازل گشته
 خاتمه یابد قوله تعالی .

بریدون ان یطفئوا نور الله باقوا هم و یا ای الله الا ان یتم نوره ولو
 کره الکافرون چراغی را که ایزد بر فرزند هر آنکس ریخت کدرش

بسوزد .
 نطق نود و پنج

يَا اَرْضِ الطَّاءِ لَا تَحْزَنِي مِنْ شَيْءٍ قَدْ جَعَلَكَ
 اللَّهُ مَطْلَعًا لِكُلِّ الْعَالَمِينَ لَوْ شَاءَ يُبَارِكُ سَرِيرُكَ
 بِالْعَدْلِ وَيَجْمَعُ اغْنَامَ اللَّهِ الَّتِي تَفَرَّقَتْ مِنَ الذِّئَابِ

انته يواجه اهل البهاء بالفرح والانبساط الا انه من
جوهر الخلق لدى الحق عليه بهاء الله وبهاء من
في ملكوت الامر في كل حين افرحى بما جعلك الله افق النور
بما ولد فيك مطلع الظهور وسميت بهذا الاسم الذي
بسه لاح نير الفضل واشرفت السموات والارضون
سوف تنقلب فيك الامور ويحكم عليك جمهور الناس ان ربك
لهو العليم المحيط اطمنن بفضل ربك انه لا تقطع
عناك لحظات اللطاف سوف ياخذك الاطمينان بعد
الاضطراب كذلك قضى الامر في كتاب بديع:

چه مناسب و فصیح سروده بیضائی گاشی علیه الرحمة در قصیده
ایرانیه خود فی الحقیقه کوی سبقت از میدان فصاحت بوده است
مهلا ای طهران ای مرکز اجلال عجم این چه فروشرف و طنطنه
و استغناست دورباد از تو بدان مشرق خورشید ظهور
که بر نور تو خورشید درخشان نیست ای وادی ذی زرع به زهدت
سنکلاخی که توان گفت بحرمت بطحاست قلمی شد متحرک
ز تو کز بهرام ^{هر} بیم مکن دست سلطان قدم بالاست در شرافت و
فضل ارض مقدس طهران همین بس که از لسان عظمت زیارتنامه
نازل شده گه هر مسافری چون چشمش بسواد مدینه طهران افتد
باید تلاوت نماید و آن اینست "یا ارض الطاء قد جئتک من شطر
السجن بنبا الله المهیمن القیوم قل یا ام العالم و مطلع النور

از این کتاب در بیان کرم و کرامت و سستی بر اولاد است و

بین الامم ابشرك بعناية ربك واكبر عليك من قبل الحق علام الغيوب
اشهد فيك ظهرا الاسم المكنون والغيب المخزون وبك لاح سر
ما كان وما يكون يا ارض الطاء يذكرك مولی الاسماء فی مقامه
المحمود قد كنت مشرق امرا لله و مطلع الوحي و مظهر الاسم
الاعظم الذي به اضطربت لافئدة والقلوب كم من مظلوم استشهد
ببك في سبيل الله و كم من مظلومة دفنت فيك بظلم ناح به عباد
مكرمون انا نذكر اوليائي هناك الذين دخلوا السجن في سبيل الله
مالك الملوك و لوح ديكركه انو قلم اعلى نازل و مخاطب بيان مدينه
مقدسه طهرانست اينست "بسمي العليم الخبير يا ارض الطاء يا
آر هنگامی را که مقررش بودی و انوارش از درو دیوارت ظاهر و هویدا
چه مقدار از نفوس مقدسه مطمئنه که بمحبت جان داند و روان ایش
نمودند طوبی از برای تو و از برای نفوسیکه در تو ساکنند هر صا
شمی عرف مقصود را از می یابند در تو پدید آمد آنچه مستور بود و از
تو ظاهر شد آنچه پوشیده و پنهان کدام عاشق صادق را ذکر
نمایم که در تو جان داد و در خاکت پنهان شد نجات قیصر الهی
از تو قطع نشده و نخواهد شد ما ذکر مینمائیم تو را و مظلومان و
مظلوماتیکه در تو مستورند انا نذكر اختی اظهارا لعناتنی
و ابراز الوفائی بمظلومیت گیری بحق راجع شد ما اطلع بذلك
الاعلی المحيط ارض طاء حال هم از فضل الهی محل و مقرر
دوستان حقی طوبی لهم وللذین هاجروا اليك في سبيل الله مالك

هذا اليوم البديع طوبى از برای نفوسیکه بذکر و ثنای حق ناطقند
 و بخدمت امر مشغول ایشانند نفوسیکه در کتب قبل مذکورند -
 امیرالمومنین علیه بهائی در وصفشان فرموده طوباهم افضل من
 طوبانا قد نطق بالحق وانا من الشاهدین اگرچه حال این-
 مقامات مستور است و لکن ید قدرت البتہ مانع را بردارد و ظاهر
 فرماید آنچه را که سبب و علت روشنی چشم عالم است شکر نمائید
 حق جل جلاله را که باین عنایت بدیعه فائز شدید و بطراز بیان
 رحمن مزین قدر وقت را بدانید و بآنچه سزاوار است تمسک نمائید
 انه ليهو الناصح المشفق العلم البهاء عليك من لدی الله العليم
 الخبير و حضرت عبدالبهاء در یکی از الواج مقدسه در باره
 موطن مقدسه جمال مبارك باین بیانات مبارکه ناطق " هو الایسی
 اینده حضرت بهاء الله آن حدود و ثغور منت شجره مبارکه
 است و موطن حضرت مقصود و عاقبت چنان آباد گردد که جمیع
 ممالک عالم غبطه خورند که بمکرمه سنگستان بود و دور از آبادی
 صحرائش غیر ذی زرع بود و ریگذار بسیار کم لکن چون نسبت
 بحق یافت یعنی موطن حضرت رسول علیه السلام بود قبله
 آفاق گشت و مظاف مقربین و مخلصین درگاه کبریا هر سال صد
 هزاران نفوس مومنه از دیارهای بسیار دور بحاجت و دل و قدم
 میشتافتند تا آنکه مدینه مبارکه را طواف کنند و زیارت نمایند
 مکه ملجأ عالمیان شد و ملائکه آدمیان چون موطن سرور کائنات

بود اما در ایام حضرت قدر و منزلتی نداشت بعد از مدتی این
 قدر و منزلت جلوه نمود حال نیز هر چند حدود و ثغور نور بلد -
 مطمور است و لکن عنقریب بیت معمور گردد و عزت ابدیه جلوه نماید
 مظاف عالمیان گردد و اول اقلیم جهان شود و اهل نور افتخار و مباحث
 بر جمهور نمایند که ما سلاله هموطنان جمال مبارکیم آباء و اجداد ما
 بشرف لقا فائز شدند و بموهبت عظمی رسیدند هر چند آگاه نشدند
 و لکن چون ماهیان دریا بودند ولی غرق در دریا بودند و منظور نظر
 ملاء اعلی وعلیک البهاء الایسی عبدالبهاء عباس و در لوحیکه از-
 یراعه میثاق بافتخار مسس بارنی نازل شد میفرماید قوله عز بیانه باری
 امید داریم که بیدار گردند و هوشیار شوند و همینقدر ملتفت شوند
 که حضرت محمد در مکه ظاهر شد و مکه یک قطعه سنگستان بود نه
 درختی و نه گیاهی نه سبزهئی و نه چمنی نه زراعتی و نه صنعتی مسکن
 عوائف و حشیهئی از عرب بود چون حضرت محمد از مکه ظاهر شد
 مکه قبلما آسیا و آفریقا و بعضی اقالیم از اروپا شد که کل بمکه نماز میکنند
 و این سنگستان هر سال مرکز اجتماع عظم رجال آسیا و آفریقا شد همینقدر
 ملاحظه بکنند میفهمند که امر بهاء الله ایران را چگونه آباد نماید و
 ایرانیانرا عزیز کند و لکن چه فایده هوش ندارند گمان کنند که به بونچور
 یا گود مورنینگ ایران احیا شود یعنی لسان فرانسه و انگلیزی باری در
 دنیا بدتر از بیهوشی چیزی نیست این ایرانیان هم بیهوشند و هم
 خود پسند گمان کنند که هر یک افلاطون زمانند و حال آنکه هیچ ننند

شما نخبه وزرای ایرانیا را دربارس ملاقات کردید و همچنین بایران رفتید و بزرگان ایرانرا ملاحظه کردید اعظم شاهزاده ایران ظل - السلطان بود دیدید که چگونه بود باری دعا کنید که بلکه ایرانیا قدری مهوش آیند و ملتفت شوند که این کوكب لامع ایرانرا روشن خواهد کرد والا بجراغ شمع وزیت ایران منور نمیگردد الی آخر بیانیه جل بیانیه باری ما اهل بها ادنی شك و تردیدی در تحقق و ظهور مفهوم و مصداق و عود و مواعید الهیه نداشته و ندارم و بیقین مبین میدانیم که مملکت مقدس ایران بالاخص مدینه منوره طهران و بلده طیبه شیراز که مطلع دوشمس حقیقت است عاقبت مغبوط و محسود جمیع مالک روی زمین گردد و از هر جهت رشك بهشت برین شود - بموجب نص صریح الهی سریر مملکت بوجود سلطانی عدالتگستر مزین شود و امن و امان برای ملت ایران بلکه قاطبه اهل جهان حاصل گردد و مطلع فرح جهانیان شود چه بموجب بیان مبارک معاینه دیدیم مکمعهظمه که سنگستان و غیر ذی زرع و بی آب و گیاه و اشجار بود چون مولود و موطن مقدس حضرت خاتم الانبیاء شد چه اهمیتی را دارا گشت که مظاف و قبیله مسلمین عالم گشت و ارض مقدس طهران با آن نزهت و صفا و شیراز جنت طراز با آن لطافت آب و هوا و باغ و بوستان روح افزا که مشرق شمس ساطع جمال اقدس ابهی و مطلع بد ر لامع حضرت رب اعلی است و اجد چه وجه از عظمت و ابهت و اهمیت خواهد شد و برای شاهد این مدعا همین کلمه برای اطمینان ارباب دین و اصحاب

یقین کفایت میکند که مکه معظمه که در قرآن بام القری تعبیر شده بود بچشمقامی از شرافت رسید و طهران که بلسان عظمت بام العالی موسوم گشته چه شرافت و مقامی را حاصل خواهد نمود و هر چند مورد انقلاب و اضطراب واقع شوند عاقبت انقلاب با اطمینان و اضطراب باطمینان و آشایش تبدیل خواهد شد چه بنص صریح لحظات الطاف الهی از آن مدینه مقدسه قطع نخواهد شد چه بنص صریح پس از اضطراب اطمینان کامل خواهد یافت چه بصریح بیان قلم چنین امضاء نموده "والله لا یخلف المیعاد و اما در شرافت مدینه منوره شیراز همین بس که بیت الله در آن شهر مقدس واقع و مظاف جهان و جهان نیات است و هر کس بخواید بفضل و شرف و مقام آن مدینه منوره کاملا اطلاع یابد باید بالواج الهیه خصوصا در مضامین آیات باهرات سوره - مبارکه حج بیت شیراز بنظر دقیق تمعن و تدبر نماید اکنون این - عبد برای تیمن چند کلمه از آن سوره مبارکه زیب این اوراق مینماید مخاطب بیان حضرت نبیل اعظم است میفرماید چون سواد مدینه ظاهر شد پیاده شو و در جای خود بایست و بگو "الروح والنور والعزة والثناء علیک یا مدینة قاله و موطن اسمائه و مخزن صفاته و منبع قیوضاته و معدن افضاله و مظهر تجلیاته التي احاطت کل الوجود و اشهدك بان من سوادك ظهرت نقطة الاولیه و طراز القد میه و السر الازلیه و الکلمة الجامعة والقضایا المحتومة و الاسرار المخزونة كذلك سبقك الفضل من لدن الله

المهینم القیوم الی آخر و در یکی از الواح صادره از کلک میثاق است قوله عز بیانه "ای یاران الهی خطه شیراز منسوب بحضرت بی نیاز و موطن کاشف اسرار بر اهل راز از آن کشور ماه منور طلوع نمود و از آن اقلیم صبح منیر سطوع یافت مبشر جمال مبارک ندای الهی را از آن ارض نوراً بلند فرمود و مؤذنه موعود بیانرا در احسن القصص با بدع بیان گوشزد شرق و غرب کرد الی آخر بیانه الاحلی این موضوع را بقسمتی از مناجاتیکه از کلک مظهر حضرت ولی امر الله نزول یافته ختم میکنیم قوله العزیز ای قوی قدیر دست تضرع بیارگاه قدست مرتفع امنای امرت را مایوس فرما والسن کائنات بذکر بدایع قدرتت ناطق وراثت را بیشتر از پیشتر بد بخش جمعی از ظهورات خفیات امرت و بروز لطائف حکمتت واله و حیرانند مصداق وعود منصوصه کتاب اقدس را بر عالمیان ظاهر و آشکار کن ملائکه تائید پی خدایی بفرست و آن موطن اعلی را جنت ابهی نما. صوت رجال امرت را گوشزد اقلیم بعیده نما و مدینه منوره طهران را مطلع سرور عالمیان و مطمح نظر جهانیان کن عمود دیوان عدل اعظمت را باصبع اقتدار بلند نما ام و قبائل متنازعه را در ظل ظلیاتش در آرزو تقاب از وجه ناموس اعظمت بینکن الی آخر.

نطق نود و ششم

يَا اَرْضِ الْخَاءِ نَسْمَعُ نِيكَ صَوْتَ الرَّجَالِ فِي ذِكْرِ رَبِّكَ الْمَتَعَالِ طُوبَى لِيَوْمٍ نَبِهْتَنَصَبُ رَايَاتِ الْأَسْمَاءِ فِي مَلِكُوتِ الْإِنْسَاءِ بِاسْمِي الْأَبْهَى يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمَخْلُصُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ وَيَنْوُحُ الْمُشْرِكُونَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَي الْعِبَادِ دَعْوَاهُمْ مَا عِنْدَهُمْ وَ تَوَجَّهُوا إِلَى الْقُلُوبِ.

بر صاحبان اطلاع مکشوف است که از قطعه خراسان چه در دوره اسلام وجه از بدو ظهور حضرت اعلی تا یومنا هذا رجال بزرگ دینی و سیاسی ظهور و بروز نموده و در اخبار اهل بیت عصمت و طهارت نیز مورد بشارات عظیم بوده است از جمله این حدیث

مخروف که در بحار الانوار از شعبان روایت شده قال قال رسول الله تجئ الرايت السود من قبل المشرق كأن قلوبهم من زیر الحديد فمن يسمع قلياًتهم فبايعهم ولو حبوا على الثلج يعسنى شعبان از رسول اکرم نقل میکند که فرمود علمهای سیاه از جانب مشرق خواهد آمد که کوئی قلوبشان از قطعات آهن است هر کس ذکر ایشانرا بشنود باید بسوی ایشان بشتابد و با ایشان بیعت نماید اگرچه بزانو بر روی برف باشد و قریب بهمین مضمون خبری از آل عصمت است که معنی آن اینست هر گاه ببینید علمهای سیاه را که از طرف خراسان می آید بدانید که خلیفه مهدی در آنها

ست که ~~مهدی~~ ~~آن~~ ~~بیشتر~~ ~~از~~ ~~پیشتر~~ بسوی آن بشتابید و در این ظهور اعظم نیز از قلم اعلی بشارت عیدیه در باره خراسان شرف نزول یافته از آن جمله این آیات مبارکه است که میفرماید ای زمین خراسان از تو صوت رجال نامی را در ذکر پروردگار متعال میشنویم خوشا روزی که علمهای اسماء بنام ابهای من در این عالم مرتفع گردد در آنروز مخلصین مسرور گردند و مشرکین بنوحه و زاری گردند کسیرا نمیرسد که بر حکمفرمایان اعتراض نماید واکذار مملکت را برای ایشان و بتسخیر افتد و قلوب توجه نمایند یکی از مزایای این امر اعظم بر شرایع وادیان سابقه تفکیک دیانت از سیاست است بعبارت

ساده تردین را مدخلی در امور سیاسی و ملکی نیست امور سیاسی راجع بسلاطین و حکام و ترویج و تشریح مسائل و احکام و ترویج و دیانت محول بعلمای دین و ارباب یقین است و اطاعت اوامر دولت و متابعت قوانین مقرره مملکت بنصوص قاطعه صریحه الهیه از وظائف حتمیه هر فردی از افراد بهائیت در هر مملکت و در ظل هر دولتی از دول باشند بر هر ذی بصیر و ادراک واضح است که این امر مبهم و حکم محکم در چه درجه از اهمیت و لزوم است و تا چه حد سبب حفظ و صیانت و انتظام جامعه بشری و مانع از تفرق و اختلاف در زمان حاضر و مستقبل ایام است چه اگر عطف نظری بتاریخ گذشته نمایم -

می بینیم که در هر عصر و زمان که روسای ادیان در امور سیاسی - مملکت دخالت نمودند و با پادشاه کشور خوش ساز مخالفت نواختند

النبی

و علم عصیان بر افراختند جز خرابی مملکت و تفرقه ملت و ضعف
و انحطاط و بالاخره زوال و انقراض دولت نتیجه می نگرفتند
و بخیر از ندامت و ذلت و پریشانی حاصلی بر نداشتند تشریح
و ثبوت این مطلب حاجت بدلیل و برهان ندارد و اگر دلیلی
لازم باشد صفحات تاریخ شاهد است اکنون این عبد برای تنبیه
و تذکره غافلین و استحضار خاطر طالبین و ناظرین نبذه می از
نصوص صریحه منزله از قلم اعلی و برخی از نصوص صادره از کلام
اطهر میثاق و تاکیدات اکیده حضرت ولی امرالله را در این -
موضوع درج نموده و شرح و تفصیل آنرا بمواقع نزول آن از طالبین
و قارئین تمنا و تقاضا مینمایم حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله
العزیز "دین ابداء در امور سیاسی علاقه و مدخلی ندارد زیرا
دین تعلق با رواج و وجدان دارد و سیاست تعلق بجسم لهذا
روئسای ادیان نباید در امور سیاسی مداخله نمایند بلکه باید
بتعدیل اخلاق ملت پردازند نصیحت کنند و تشویق و تحریم
بر عبودیت نمایند اخلاق عمومی را خدمت کنند احساسات روحانی
بنفوس دهند تعلیم علوم نمایند و اما در امور سیاسی ابداء مدخلی
ندارند الی آخر بیانیه الاحلی و در لوحیکه بافتخار مرحوم ابن ابهر
است میفرماید قوله جلت عنایتہ "حال نفسی از احباء اگر بخواهد
در امور سیاسی در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره می بکند
اول بهتر است کسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند
که تعلق باین امر ندارد خود میدانند و الا عاقبت سبب مضرت
عموم گردد یعنی مسلک روحانی ما را بهم زند و احبارا مشغول به
اقوالی نماید که سبب تدنی و محرومی آنان گردد و علیک التحیة
والثناء ع

و در لوحیکه دستور و تکلیف محافل روحانیرا بیان میفرماید این
بیانات صریحه نازل قوله الاحلی و همچنین دائما تشویق و تحریم
۵۲۴

کل احباء بموجب نصوص قاطعه الهیه بر اطاعت و خدمت سربر -
سلطنت و هم در این لوح مبارک است خامسا منع عموم از آنچه
سبب و فساد و عدم مداخله در امور سیاسی بالکلیه و عدم مکالمه
در این خصوص ولو بشق ششمه الی آخر بیانیه الاحلی و برای مزید
توضیح این لوح مبارکرا نیز زبور این اوراق مینمایم "هو الایه
ایینده آستان مقدس نظم سربر جهانی و انتظام دیهیم حکمرانی
بقوه آسمانی است و تائید حضرت رحمانی جمیع ملوک غرب امپرا -
طورهای عالم در تحکیم سربر سلطنت باین عبارت پطرس حواری
استدلال مینمایند فرموده کل سلطه من الله است یعنی هر -
حکومتی بتقدیر الهی است و باین سبب تخت پادشاهی خویشرا
تقدیس مینمایند و سلطنت خویشرا امری آسمانی می شمردند حال -
ملاحظه فرما که در الواح چقدر ستایش از حکومت است و چه
قدر امر باطاعت و صداقت بسربر سلطنت پس واضح است که چه
خواهد شد سبحان الله هنوز ارکان حکومت ملتفت این اعظم
موهبت نشده اند که خداوند چه عنایتی در حق اولیای امور
نموده آلان در اقصی بلاد عالم حتی امریک بمركز سلطنت ایران
دعا مینمایند و نهایت ستایشرا میکنند و عنقریب ملاحظه خواهد
شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمین محترمین -
حکومات خواهد گشت ان فی ذلک عبرة للناظرین و ایسران
معمورترین بقاع عالم خواهد شد ان هذا لفضل عظیم ع ع
در اهمیت این موضوع همین بس که در الواح وصایای مبارک
خود نیز تاکید اکید میفرماید قوله تعالی عنایتہ "ای احبای الهی
باید سربر سلطنت هر تاجدار عادل را خاضع گردید و سده
ملوکانی هر شهر یا رگاملی را خاشع شوید بیاید شاهان در -
نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیرخواه باشید

و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه ایشان مداخله ننمائید -
 زیرا خیانت با هر پادشاه عادل و خیانت با خداست هذمه
 نصیحة منی و فرض علیکم من عند الله قطعی للعاملین ع
 و اما الواج صادره از کلتک مطهر حضرت ولی امر الله جل ثناء
 بحد و حصر محدود و محصور نشود زیرا کمتر لوحی از الواج -
 صادره از یراعه آنحضرت دیده شده که در این خصوص تصریح و
 تاکید مخصوص نشده باشد و در این اوراق بذكر و شرح يك فقره
 از آن برای تذکر و تذکار اکتفا میکنیم در یکی از الواج که فرائض
 حتمیه و وظائف لازمه بهائیان را بیان فرموده میفرماید قول -
 جل ثناء ولی مقصود این نبوده که با رؤسای سیاست همراز و
 همساز گردند و در سیاست دولت مداخله کنند و با احزاب -
 مشارکت نمایند چنانکه از قبل تاکید گشت احبای الهی باید
 در این ایام در کمال مراقبت و دقت و خلوص شئون اداریه را
 از شئون سیاسیه تفریق و تمیز دهند و وظائف اداری را بیدل و
 جان قبول نمایند بلکه همون معیاره سیاسی موفور در تحصیل آن
 مبذول دارند تا فعلا و عملا امانت و کفایت و حسن نیت و صفای
 عقیدت خویشرا اثبات نمایند و بتجربه رسانند ولی از وظائف سیاس
 که مرتبط ب سیاست دولت و منازعات و مخاصمات احزاب و مصالح -
 حکومت خارجه است اجتراز تام نمایند تا آنجا که میفرماید قوله
 العزیز باید بهائیان در جمیع اقطار عالم کلاوطرا من دون استثناء
 در این امور مطیع و منقاد اوامر قطعی و قرارهای صادره از مصادر
 حکومت خویش گردند و تسلیم شوند و ب صداقت تام اجرا و تنفیذ
 حکم حکام خویش را نمایند و راس شعره شی انحراف و تجاوز جائز
 ندانند الی آخر بیان جل بیانه باری در اهمیت این موضوع -
 همینقدر بس که با وجود احتیاج مفرط ما بکتب دینی و امکان طبع
 و نشر کتب امسری در بین افراد بهائی یا وارد کردن کتب از

ما لك آزاد بایران معذلك از مرکز میثاق منع شدید نازل هم از
 حضرت ولی امر الله نهی اکید صادر که بدون اذن و اجازه -
 دولت نه بطبع کتب مباشرت نمایند و نه بآوردن کتب از خارج بد
 اقدام کنند تا دولت بطیب خاطر و صراحت طبع اجازه صریح صادر نما
 برای تائید و شاهد این مقال این چند کلمه از بیان مبارک حضرت
 عبدالبهاء کفایت است قوله تعالی * باری احبای الهی باید نها
 اطاعت و انقیاد را بحکومت بموجب نصوص الهی مجری دارند و
 بقدر شعرو شعیره از رضای اعلی حضرت تجاوز نمایند
 نص قاطع است که احبای باید خیر خواه و صادق و مطیع و منقاد -
 حکومت باشند دیگر نفسی تاویل ننمایند و اجتهاد نفرمایند و قیدی
 در میان نیارند و هذا مقام المقربین از قرار معلوم کتاب اقدس بدون
 اجازه حکومت طبع شده و این منافی نص قاطع الهی است و البتة
 مرتکب آن باید توبه نماید و استغفار کند و اگر کتابی بدون اذن
 و اجازه حکومت طبع شود جائز نیست که هیچکس از احبای الهی آن
 را ابتیاع نماید الی آخر اللوح باری همین مقدار از نصوص صریحه
 برای تنبیه غافلین و تذکر مخلصین و انتباه ارباب یقین کافی است و
 از این بیانات رشیکه و وظیفه هر فردی از افراد بهائی در هر نقطه
 از نقاط عالم باشد معلوم و معین است که پس از تهذیب نفس و تسخیر
 مدینه قلب خویش باید بتسخیر قلوب عباد و تبلیغ امر رب الایجاد
 پردازند دخالت در سیاست دولت و بتجربه رسیده که هر يك از
 مدعیان بهائیت که یا از عدم اطلاع بوظائف خود یا از عدم اعتناء
 با حکام دینی خود در امور سیاسی مداخله نمود چنان محو و معدوم
 شد که جز ننگ و وبال نام و نشانی از او باقی نماند و عبرة للناظرین گشت
 و از ایمان و مواهب اخروی نیز محروم شد .

نطق نبود و هفتتم

بِأَمْرِ الْأَعْلَمِ رَسْمٌ عَلَى الْأُمِّ مَا أَمْرٌ

بِهِ مِنْ لَدُنِّ مَالِكِ الْقَدِيمِ وَزَيْنِ هَيَاكِلِ الْاِنْسَانِ
 يَطْرَازِ الْاَحْكَامِ الَّتِي بِهَا تَفْرَحُ الْقُلُوبُ وَتَقْرُبُ
 الْعُيُونُ وَالَّذِي تَمَلِّكَ مَائِةَ مِثْقَالٍ مِنَ التَّدْبِيرِ
 فَتَسْعَةُ عَشْرَ مِثْقَالاً لِلَّهِ فَاَطِرِ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ اِيَّاكُمْ
 يَا قَوْمَ اِنْ تَمْنَعُوا اَنْفُسَكُمْ عَنْ هَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
 قَدْ اَمَرْنَاكُمْ بِهَذَا بَعْدَ اِذْ كُنَّا غَنِيًّا
 عَنْكُمْ وَعَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِينَ اِنْ فِي ذَلِكَ لِحِكْمٌ
 وَمَصَالِحٌ لَمْ يُحِطْ بِهَا عِلْمُ اَحَدٍ اِلَّا اَللَّهُ الْعَلِيمُ
 الْخَبِيرُ قُلْ بِذَلِكَ ارَادَ تَطْهِيرَ اَمْوَالِكُمْ وَتَقَرُّبَكُمْ اِلَى
 مَقَامَاتٍ لَا يُدْرِكُهَا اِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ اِنَّهُ لَهُو الْفَضَالُ -
 الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ يَا قَوْمَ لَا تَخُونُوا فِي حُقُوقِ اللَّهِ وَلَا تَصْرَفُوا
 فِيهَا اِلَّا بَعْدَ اِذْنِهِ كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرَ فِي الْأَلْوَابِ وَفِي -
 هَذَا اللَّوْحِ الْمُنِيحِ مِنْ خَانَ اللَّهِ يُخَانُ بِالْعَدْلِ وَالَّذِي
 عَمِلَ بِمَا أَمَرَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْبَرَكَاتُ مِنْ سَمَائِهِمْ رَبُّهُ
 الْفِيضُ الْمَعْطِيُّ الْبَاذِلُ الْقَدِيمُ اِنَّهُ ارَادَ لَكُمْ مَا لَا تَعْرِفُونَ
 الْيَوْمَ سَوْفَ يَعْرِفُهُ الْقَوْمُ اِذَا طَارَتْ الْأَرْوَاحُ وَطُوِّتِ زِيَادَةُ
 الْأَرْوَاحِ كَذَلِكَ يَدْعُوكُمْ مِنْ عِنْدِهِ لَوْ حَفِيطٌ

در این آیات مبارکه فضلا علی العباد بهیكل مقدس خود خطاب
 میفرماید که ای بحر اعظم از شبهن عنایت در بیخ مدار و آنچه ماموری
 عمل فرما و هیاکل خلق را بطراز احکام مزین نما و او امریکه سبب
 فن قلوب و روشنی چشمهاست امر فرما و یکی از او امر مقدسه
 ادای حقوق الله است که میفرماید هر کس صد مِثقال طلا را مالک
 شود باید باید نوزده مِثقال آنرا بخدا تخصیص دهد و خود را از
 این فیض اعظم محروم نگرداند و در این امر حکمتها و مصلحتهای
 منظور و ملحوظ که جز خدای عالم آگاه کسی مطلع نیست و اراده
 الهی در این حکم تطهیر اموال و تقرب عباد است بمقامهای که

همه کس از ادراک آن عاجز مگر کسیکه خداوند او را بادراک حقائق
 بخشد و مخصص فرموده است و همچنین عباد را از خیانت در ادای
 حقوق یا تصرف در حقوق بدون اذن و اجازه از مرکز امر نهی میفرماید
 و در سائر الواح مقدسه نیز تاکید و تصریح شده اما در خصوص تسلیم
 حقوق بامنائیکه در هر شهر معین و مشخص شده اند در یکی از -
 الواح الهیه نازل و بتصریح بیان میفرماید قوله جل جلاله هر که
 اراده نماید حقوق الهی را ادا کند امانا اخذ نمایند و امانا ذکرشان
 در کتاب الهی بوده و این حکم محض فضل نظر ببعض مصالح از سماء
 امر جاری و نازل شده و نفع آن بخود عباد راجع آنه بقول الحق لا
 اله الا هو القوی القدیر در از غیا امانا موجودند من اراد ان يعمل
 بما امر فی الکتاب فلیرجع علیهم آنچه بایشان برسد میرسانند طوبی
 للفائزین الی آخر و در لوحیکه بافتخار مرحوم حاجی ابوالحسن امین
 اردکانی نزول یافته میفرماید هو الصادق الامین یا ابا الحسن -
 انشاء الله بعنایت مخصوصه حق فائز باشی و بما ینبغی لایام الله
 عامل ایمانرا بمثابه در ختمشاهده کن اثمار و اوراق و اغصان و اقنان
 ارامانت و صداقت و رستگاری و برد باری بوده و هست بعنایت حق
 مطمئن باش و بخدمت امرش مشغول قد جعلناک امین من لدی
 الحق و نوصیک بما یرتفع به امر الله رب العالمین و اذن دادیم ترا
 باخذ حقوق النبی عاشر مع العباد بالروح و الريحان و کن لهم -
 ناصحا امینا من لدی الحق و صاحبا شفیقا ثم ارض بما قضیناه
 لك الی آخر اللوح و اما در فوائد و نتائج ادای حقوق اولیا بصریح
 این آیه مبارکه و الواح دیگر سبب نزول خیر و برکت در اموال و ثنایا
 نتائج مفیده آن در حین صعود روح بملکوت الهی چهره گشاید و
 سبب فرح و انبساط شود و علائم راحت و رخا بر انسان ظاهر و آشکار
 کرد و در لوح دیگر این کلمات دریات از قلم اعلی نازل گشته قوله
 تقدست اقواله این بسی واضح و معلوم است که آنچه از سماء او امر
 الهی جل جلاله نازل شده مقصود منفعت عباد او بوده امر حقوق

بسیار عظیم است سبب ولت برکت و نعمت و رحمت و عزت بوده و هست
الی آخر اللوح و بالعکس تعلل و مسامحه و مضایقه در ادای حقوق
جالب و پال و مضرات بسیار است چنانچه گزارا مشاهده شده و بتجربه
رسیده است یکی از مضرات و مفاسدیکه از مسامحه و مضایقه در ادای
حقوق الله حاصل میشود بنص قاطع الهی اینست که در لوحیکه به
افتخار مرحوم ابن اصدق نازلشده میفرماید قوله العزيز يا عسر
قبل نبیل شکی نبوده و نیست که آنچه از قلم اعلی صادر و جاری شده
از او امر و نواهی نفع آن بخود عباد راجع است مثلا از جمله حقوق الله
نازل و اگر ناس یادای آن موفق شوند البته حق جل و عز برکت عنایت
فرماید و هم آن مال نصیب آن شخص و ذرتّه آن شخص او شود چنانچه
مشاهده مینمائی اکثری از اموال ناس نصیب ایشان نشسته و نمیشود
و اختیار را حق بر آن مسلط میفرماید و یا وراثی که اختیار برایشان ترجیح
دارد حکمت بالغه الهی فوق ذکر و بیان است ان الناس يشهدون و
يعرفون ثم يجهلون اكر يا و امر عمل مینمودند خیر دنیا و آخرت را تحصیل
میکردند الی آخر اللوح و نظیر همین بیان در لوحیکه بافتخار سمندر
نازل شده موجود قوله تعالی شانہ "یا سمندر چه مقدار از نفوس
که بکمال سعی و اجتهاد مشتی از زخارف جمع مینمایند و کمال فرح و
شادی را از جمع آن دارند و لکن در باطن از قلم اعلی بدیکران محول
شده یعنی نصیب خود ایشان نیست پسا میشود که باعدای آن نفوس
میرسد اعاذنا الله و ایاکم من هذا الخسران المبین عمر تلف شد و شب
و روز زحمت کشیده شد و مال هم سبب و پال گشتا اکثر اموال ناس ظاهر
نیست اگر ناس پسا انزله الله عامل باشند البته عنایت حق آن نفوس
را محروم نگذارد در هر حال فضلش مراقب و رحمتش متوجه خواهد بود
لی آخر اللوح از این قبیل بیانات الهیه در الواح بسیار است که درج آن
در این اوراق نکند بهمین مقدار اکتفاء شد و برای حصول عبرت و انتباه
ین بیان که از پراعه قدرت مرکز میثاق نزول یا فتاهل بصروادراک را
افعی است قوله الاحلی جناب آقاموسی علیه الرحمة والرضوان در ایام
بیات موفق بآن نشد که مشرق الاذکار در یاد کوبه تاسیس و انشاء نماید
۱۰۵

وین نیز شما میدانید که از او هیچ چیز قبول نکردم ولی اگر او این
بیان عظیم بریا مینمود حال در ملک و ملکوت چه تاثیری حاصل
مینمود حال اموال را نفوسی میبرند که بقول شما راضی نبود که
در خانه او وارد شوند و نهایت نفرت از آن نفوس داشت فاعتبروا
یا اولی الابصار سبحان الله اغنیای احبا هستی ننمایند و خدمتی
نکنند از بس تعلق باین اموال دنیا دارند ولی بالتصادف بعد
از وفات اموالشان در دست دشمنان افتد میخورند و بقول عوام -
فاتحه میخوانند الی آخر بیانه عزیزانه و اما حد نصاب اموال
و مقدار حقوق الله بصریح بیان معلوم و واضح است که صدی نوزده
است حال بعضی مسائل و لاضحه متفرقه که نگارش آن لازم است در
این اوراق نکاشتم مسائل واضحه را بمواقع خود ارجاع و بمراجعه
طالبین محول مینمایم حضرتزین المقربین از حد نصاب سؤال
نموده و عبارت سؤال و جواب اینست سؤال از نصاب حقوق الله
۱۹ مقال از ذهاب است یعنی بعد از بلوغ نفود باین مقدار
حقوق تعلق میگیرد و اما سائر اموال بعد از بلوغ آن بمقام
قیمه لا عدد و حقوق الله یکمرتبه تعلق میگیرد مثلا شخصی مالک
شد هزار مثقال از ذهب را و حقوق آنرا ادا نمود بر آن مال دیگر
حق الله تعلق نمیگیرد مگر آنچه بتجارت و معاملات و غیرها بر
آن بیفزایند و بحد نصاب برسد یعنی منافع محصوله از آن در این
صورت بما حکم به الله باید عمل شود الا اذا انتقل اصل المال الی
ید اخری اذا يتعلق به الحقوق كما تعلق اول مرة در آنوقت حقوق
الهی باید اخذ شود نقطه اولی میفرماید از بهاء کل شیئی که
مالکند باید حقوق الله را ادا نمایند و لکن در این ظهور اعظم
اسباب بیت و بیت مسکون را عفو نمود یعنی اسبابیکه ما یحتاج
به است در مقام دیگر سؤال شده عبارت اینست سؤال هرگاه
مال از نوزده تجاوز نماید باید بنوزده دیگر برسد یا برزیده
هم تعلق میگیرد جواب هرچه بر نوزده بیفزاید حقوق تعلق
نمیگیرد الی بنوزده دیگر برسد اخیرا در باره بیت مسکون والبسه
مخصوصه و اثاث البیت که از طریق ارث بوارث منتقل شود از ساحت

قدس حضرت ولی امرالله سؤال شده که آیا حقوق برآن تعلق میگیرد یا نه جواب میفرمایند خانه مسکونی والبسه مخصوصه واثاث البیت که از طریق ارث بورثه انتقال پیدا میکند از تادیه حقوق معافند و باید دانست که حقوق الله بر مازاد مخارج سالیانه تعلق میگیرد چنانچه در لوحیکه بافتخار وحید کشفی است که از کلام میثاق نازلشده قوله تعالی اما حقوق بعد از وضع مصارف سنه کامله آنچه زیاده باقی یماند حقوق برآن تعلق یابد و لکن تقود و مالی که ممر معاش باشد و بگذرد حقوق آن داده شده و یا ملکی اگر ربح آن کفایت مصارف کند و بس دیگر برآن تعلق نکیرد و در لوحیکه بافتخار مرحوم میرزا مهدی اخوان الصفا نازلشده میفرماید قوله العسزیز حقوق بر جمیع ما یملک تعلق میگیرد و لکن اگر شخصی حقوق برملکی را ایفاء نموده و واردات آن ملک بقدر احتیاج اوست دیگر شخص ^{برآن} حقوق ترتب نیاید برآلات و ادوات زراعت حتی حیوانات حرث یا اندازه که لزوم است حقوق مترتب نگردد ع ایجاب دکان نیز حکم ااثاث البیت دارد چنانچه صریح بیاست سؤال سباب دکان غیر حکم ^{الاجتمع} که بجهت کسب و شغل لازم است باید حقوق للماز آنها داده شود یا آنکه حکم اسبابیبت را دارد جواب حکم ااثاث بیت برآن جاری حضرت زین از مرکز امر سؤال کرده سؤال اگر الفرض اموال شخصی صد تومان باشد و حقوق الله را ادا نمود بعد از تجارت نقصان واقع شود و نصف این مبلغ تلف شود باز تجارت بحد صاب رسد حقوق باید داد یا نه جواب در اینصورت حقوق برآن تعلق

میگیرد سؤال اگر مبلغ معهود بکلی بعد از اداء حقوق تلف شود یا نه دیگر از کسب و تجارت همین مبلغ حاصل شود حقوق ثانوی باید داد یا نه جواب در اینصورت هم حقوق ثابت نه باری امر حقوق بسیار مهم و رعایت آن بسیار لازم و خیانت با حق بسیار خطرناک و جالب و وبال و عذاب است و در اهمیت این امر همین بیان مبارک برای ارباب یقین و ایمان کفایت قوله جل جلاله طوبی لمن صدق برب یکن علیه حقوق الله و عبادته و معلوم بوده که حقوق للمقدم است بر جمیع حقوق و در لوح دیگر قوله جل و عز و اینکه سؤال نموده بودند که حقوق الله و دیون میت و تجهیز کدام مقدم است حکم الله آنکه ^{تجهیز مقدم است و بعد ادای دیون و بعد اخذ حقوق الهی}

نظمی در حق نود و هفتم

تَدَّ حَصْرَ لَدَى الْعَرْشِ عَرَائِضُ شَتَّى مِنَ التَّذِينَ
 أَسْأَلُوا وَ سَأَلُوا فِيهَا اللَّهُ رَبَّ مَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى رَبَّ
 السَّالِمِينَ لِيَذَا نَزَلْنَا اللُّوحَ وَ زَيْنَاهُ بِطَرَازِ الْأَمْرِ لَعَلَّ
 النَّاسَ بِأَحْكَامِ رَبِّهِمْ يَعْمَلُونَ وَ كَذَلِكَ سَأَلْنَا مِنْ قَبْلِ فِى سِنِينَ
 نَبِيَّاتٍ وَ أَمْسَكْنَا الْقَلَمَ حِكْمَةً مِنْ لَدُنَّا إِلَى أَنْ حَضَرَتْ كَتَبَ مِنْ
 الْفَرْعِ وَ هَاتِ فِى تِلْكَ الْأَيَّامِ لِيَذَا اجْتَنَاهُمْ بِالْحَقِّ بِمَا
 خَبَّرَ بِهِ الْقُلُوبُ .

در این آیات مبارکه میفرماید عرضه های متعدده از مومنین بساحت
 قدس ما رسید که هر یک رجاء استدعای نزول احکام کرده بودند و قبل
 ۵۴۳

از آن نیز عرایض متعدده رسیده بود و تقاضای نزول احکام کرده بودند و قلم قدم در نزول جواب بمقتضای حکمت توقف نموده بود تا اینکه آنانرا اجابت نمودیم و کتاب اقدس را که سبب اخیاء - قلوب است در جواب نازل فرمودیم و آنرا بزبور احکام مزین داشتیم که شاید مردم با احکام پروردگار خود عامل گردند براهل بها و اربا عقل و نهها معلوم و روشن است که در هر یک از شرائع و ادیان گذشته ناسخ و منسوخ بوده است بعبارت واضحتر در اوائل بعثت انبیاء بر حسب حکمت و مصلحت احکامی در کتب مقدسه ایشان نازل میشده و چندی معمول مومنین بود مو بعد از چندی بر حسب حکمت و مصلحت دیگر منسوخ و مقولک میشده و بجای آن حکمی دیگر صدور مییافته مثلا در انجیل جلیل حکم قطعی بر خریدن شمشیر نازل شد و بقدری این حکم محکم و موءکد بود که فرمود لباس خود را بفروشید و شمشیر بخرید و در شب آخر عمر مسیح چون پیرو با آمدند و آنحضرت را گرفتند حضرت پطرم شمشیر کشیده و گوشه یکی را برید حضرت مسیح چون مقتضی ندید فرمود شمشیرت را غلاف کن و بموجب این بیان حکم جهاد در شریعت آن حضرت ممنوع و متروک شد و در شریعت مطهره اسلام در ابتدا حکم جهاد نبود بلکه امر بمدا را و مسالمت یا کفار بود چنانچه آیات عدیده شاهد این مقال است از آنجمله سوره کافرون که میفرماید یا ایها الکافرون لا اعبد ما تعبدون ولا انتم عابدون ما اعبد ولا انا عابد ما عابدتم ولا انتم عابدون ما اعبد لکم دینکم ولی دین ملاحظه فرمائید که آنحضرت بتکرار میفرماید نه من بت پرستی میکنم و نه شما حق پرستی

دین شما برای خودتان باشد و دین من برای خودم باشد و لکن چون بعدینه طیبه هجرت فرمود واعیان و مشاهیر بنصرت آن حضرت قیام نمودند امر بجهاد و قتل نفوس و غارت اموال و اسیری اهل و عیال کفار فرمود و آیات عدیده در لزومیت جهاد نازل گشت که میفرماید اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم واذ القیتهم الذین کفروا فضرِب - الرقاب یعنی هر جا کفار را یاقتید گردن بزنید و احکام منسوخه قرآن بسیار است از آنجمله حکم قبله است از آنجمله جزای زانی و زانیه است که ابتداء حکم این بود که مرد زانیرا زجر و تنبیه کنند و زن زانیه را حبس کنند تا بعیرد چنانچه این حکم در سوره نسبا است قوله تعالی واللاتی یاتین الفاحشه من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت الی آخر و این آیه شریفه بآیه مبارکه منزله در سوره نور منسوخ گشت و آن آیه اینست الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة الی آخر که حد زانی و زانیه بصد تا زانیه تبدیل شد اگر زنا غیر محصنه باشد و اگر محصنه باشد محکوم بر خم هستند از آن جمله در اوائل بعثت رسول الله مومنین را بعقد مواخات امر فرمود و هر یک شریک از اموال برادران دینی خود را ارث میبردند به موجب این آیه مبارکه والذین عقدتایمانکم فاتوهم نصیبهم ان الله کان علی کل شیئی شهیدا این حکم نیز باین آیه شریفه در سوره انفال واولوالارحام بعضهم اولی ببعض منسوخ گشت باری از این

قبیل آیات و احکام متعدد است همچنین در این ظهور اعظم قبل از اظهار امر و نزول کتاب مستطاب اقدس در الواح الهیه آیات و احکامی موجود که در بین احباب معمول بود و بنزول کتاب اقدس منسوخ شد لهذا آنچه در الواح سائر نازل که مخالف و مابین با کتاب اقدس است منسوخ و معمول به احکام محکم کتاب اقدس است از جمله آن احکام حرمت ریاست چنانچه در سوره مبارکه طه تصریح شده و بعد از حکم به حلیت و اباحه آن از قلم اعلیٰ نزول یافت چنانچه در لوح مبارک که مخاطب بیان حضرت زین المقربین است فرموده همچنین در لوح مبارک اشارات عمیق فرماید اینک سوال از منافع و ریح ذهب و فضه شده بود چند سنه قبل مخصوص اسم الله زین المقربین علیه بها الله الاهی این بیان از ملکوت رحمن ظاهر قوله تعالی اکثری از تا پس محتاج باین فقره مشاهده میشوند چه اگر ریحی در میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند نفسیکه موفق شود یا همجنس خود و یا هموطن خود و یا برادر خود مدارا نماید و یا مراعات کند یعنی بدادن قرض الحسن کمیاب است لذا فضلا علی العباد را را مثل معاملات دیگر کما بین نام متداول است قرار فرمودیم یعنی ریح نقود از این حین که این حکم مبین از سما مشیت نازل شد حلال و طیب و ظاهر است تا اهل ارض بکمال ریح و ریحان و قن و انبساط بذر محبوب عالمان باشند^{شعور} انه یحکم کیف یشاء و احل الربا کما حرمه

۵۴۶

من قبل فی قبضة ملکوت الامر یفعل و یا مرو هو الامر العظیم یا زین المقربین اشکر ربک بهذا الفضل المبین علما ی ایران اکثری بصد هزار حیل و خدعه به اکل ربا مشغول بودند و لکن ظاهر آنرا بگمان خود بطراز حلیت آراسته مینمودند یلعبون با و امر الله و احکامه و لا یشعرون و لکن باید این امر به اعتدال و انصاف واقع شود قلم اعلیٰ در تحدید آن توقف نموده حکمة من عنده و وسعة لعباده و نوصی اولیاء الله بالعدل و الانصاف و ما یظہر به رحمة احبائه و شفقتهم بینهم انه هو الناصح المشفق الکریم انشاء الله کل مؤید شوخد بر آنچه از لسان حق جاری شده و اگر آنچه ذکر شد عمل نمایند - البتہ حق جل جلاله از سما فضل ضعف آنرا عطا فرماید انه هو الفضال الغفور الرحیم الحمد لله العلی العظیم و لکن اجرای این امور بر رجال بیت العدل محول شده تا بمقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند مجد دکل را وصیت مینمائیم بعدل و انصاف و محبت و برضا و همچنین در کلمات مکتونه عربی از رد سائل منع فرموده و در کتاب مستطاب اقدس عطای بسائل را نهی میفرماید باری میسزان کتاب مقدس اقدس است چنانچه در الواح عدیده از قلم اعلیٰ تصریح شده از آن جمله این بیان مبارک است قوله عز بیانه تمسکوا بالکتاب الا قدس الذی انزله الرحمن من جبروت المقدس المنیع انه لمیزان الله بینکم یوزن به کل الاعمال من لدن قوی قدیر طوبی لمن وجد حلوة بیات ربه و شرب من کلماته کوثر او امر الله رب العالمین لا تسبوا

۵۴۷

احد ا بينكم و لاتتبعوا خطوات الخافلين قد جئنا لاتحاد من على
 الارض و اتفاهم يشهد بذلك ما ظهر من بحرياني بين غياهي
 ولكن القوم اكثرهم في بعد مبين الى آخر اللوح و همچنين در
 سؤال و جواب تصريح و تخصيص فرموده كه ميزان كتاب اقدس است
 و همه ميدانيم كه بر حسب امر خود جمال مبارك حضرت زين مامور
 بوده كه احكام و مسائل مجمله را از مصدر امر سؤال نمايد چنانچه
 اين لوح مبارك نهاه اين مقال است " هو العلى الابهى سئوالتيكه
 در احكام الهيه نموده بودند از مطلع عنايت اين اجوبه مشرق و لائح
 قوله عز و علا كبريائه جناب زين المعقربين انشاء الله بعنايته الله در
 كل هوالم فائز باشيد سئوالات شما لدى العرش مقبول چه كه منفعت
 كل خلق در اوست و مخصوص امر نموديم ترا كه در احكام و آيات
 الهيه سؤال نمائي انا جعلناك مطلع الخير للعباد بايد در كل
 احيان ناس را با احكام الهيه امر نماييد كه بايد بما امر به الله
 و بما يفتفع به انفسهم فائز شوند اگر چه نفوسيكه تابع او امر الهى
 باشند كم مشاهده ميشود چنانچه حال جمعى در بلدان بنور
 ايمان فائزند وليكن بعمل بما نزل من عنده هنوز فائز نگشته
 اند مگر قليلى و از قبل بيان جناب نوشتيم كه اگر حقوق الله را ادا
 مینمودند عباد آن ارض آسوده بودند قبل از حكم نفسى مكلف نبوده
 و قلم اعلی در سنين معدوده در انزال احكام و اوامر توقف نموده و
 اين نظر بفضل الهى بوده و اگر اهل امكان بشعرات ما انزل
 ۵۴۸

الرحمن عارف شوند كل بامرش قيام نمايند و آنچه فرموده عامل شوند
 ليكن نظر بحكمتي كه در الواح الله نازل شده بعضى احكام كه اليوم سبب
 عوصاى ناس و علت احتجاج خلق است اگر ترك شود لا باس و اما اعماليكه
 سبب اعراض و اشتهاى نيست مثل انكار و اداى حقوق و امثال آن البته
 كل بايد بآن عامل شوند و در باره زكوة هم امر نموديم كما نزل في القر
 فان عمل نمايند انشاء الله در اين ايام بعضى از آيات كتاب اقدس بلسان
 پارسي بيان ميشود و در ضمن بعضى از احكام كه نازل نشده ذكر
 خواهد شد ان ريك في كل الاحوال اراد خير احبائه و يعلمهم
 سبيله الواضح المستقيم و نظير اين بيان مبارك نيز در لوحيكه بافتخار
 مرحوم اقا سيد جواد كيرلاي نازل شده تصريح فرموده است قوله عز
 بيانه " يا اسمى اليوم آفتاب جود در اشراق و بحر كرم در امواج و سماء
 عنايت بنير لطف و شفقت مزين اگر در كتاب اقدس درست ملاحظه
 نماييد مشاهده مينمائيد چگونه فضل الهى خلق نا متناهى را احاطه
 نموده گاه بالمره اسباب اجتناب و احتراز مرتفع شده تا جميع ام با يكديگر
 معاشر شوند و بكمال محبت موانس قل نفسى لجودك الفداء يا جواد
 العالمين مقصود از اين بيان آن بوده كه كل بما عند الله فائز شوند
 اگر حكم اجتناب باقى تقرب در اين صورت ممنوع است و بعد از منع آن
 احدى بر آنچه ظاهر شده مطلع نخواهد شد و جميع از نجات الهى
 ر بوحات قميص رحمانى محروم خواهند ماند امر بحكمت نموديم و اكثرى
 مقصود الله از ذكر آن نرسيدند فساد و نزاع وجدال جميع نهى
 ۵۴۹

شده تا كل باخلاق روحانيه عباد غافله را بشطر احديه كشانند
 در سنين معدودات از اطراف عرايخ ناس بشطر اقدس وارد و از
 او امر الهييه سئوال مبنمودند انا امسكتا القلم عن ذكرها الى ان
 اتى الميقات اذا اشرفت من افق ارادة ربك شمس الاحكام فضلا
 على الانعام انا لهو الغفور الكرم چه كه او امر الهييه بمنزله بحر
 است و ناس بمنزله حيتان لو هم يعرفون الى آخر بيان به جل بيانه
 و اما بيان مبارك حضرت عبد البهاء عز اسمه الاعلى در باره كتاب -
 مستطاب اقدس در لوحى ميفرمايد قوله العزيز در خصوص بيان
 مرقوم نموده بوديد كه ترجمه شده است كتاب بيان بكتاب اقدس جميع
 احكامش منسوخ است مگر احكاميكه در كتاب اقدس مذکور و تاكيد
 شده است مرجع كل كتاب اقدس است نه بيان احكام بيان منسوخ
 است لهذا از ترجمه آن چه ثمرى براى ايمان و عليك التحية والثناء
 ع و در لوح ديگر قوله الاحلى حضرات احبا بايد آنچه نصوص كتاب
 است بيان نمايند و بادننى كلمه نى تجاوز نشود اما كتاب بيان بكتاب
 اقدس منسوخ است و احكامش غير معمول مگر احكاميكه در كتاب اقدس
 تكرر بيان و تاكيد شده است و ما دون آن احكام مؤكده در كتاب -
 اقدس باهل بيان تعلق دارد بها تعلق ندارد ما مكلف باحكام
 كتاب اقدس هستيم الى آخر اللوح و بدین مضمون از الواج الهييه و التو
 مكرر ميثاق و توقيعات منيعاً حضرتولى امر الله جل ثنائه راجع بكتاب
 مستطاب اقدس بسيا راست .

نط
 ق نود ونهم
 يا معشر العلماء لا تزكوا كتاب الله بما
 عندكم من القواعد والعلوم انه لقسطاس
 الحق بين الخلق فكد يوزن ما عند الامم بهذا
 القسطاس الاعظم وانه بنفسه لو انتم تعلمون -
 تبي علىكم عين عنايتي لانكم ما عرفتم الذي دعوتوه
 في العشي والاشراق وفي كل اصيل وبكور توجهوا يا
 قوم بوجوه بيضاء وقلوب نوراء الى البقعة المباركة الحمراء
 التي فيها تنادى سدرة المنتهى انه لا اله الا انا
 المهكين القيوم يا معشر العلماء هل يقدر احد
 ان يستن معي في ميدان المكاشفة والعرفان او يجول
 في مضمار الحكمة والتبيان لا ربي الرحمن كل من -
 عليها فان وهذا وجه ربكم العزيز المحبوب .
 برارباب دين و صاحبان يقين از مسلميات است كه هرامتى كتاب
 آسمانى خود را ميزان قوم و قسطاس مستقيم ميشناسد و جميعاً
 اعمال و افعال و علوم و فتنون و معارف را با كتاب الهى موازنه
 و تطبيق مينمايد اكر با كتاب آسمانى كه وحى الهى است موازن
 و مطابق يافت قبول ميكند و اكر مخالف كتاب شريعتى خود ديد
 رد مينمايد چه ميزانى اتم و اقوم و اكل جزوحى سماوى نيست
 چنانچه در هر يك از كتب سماويه خصوصاً در قران مجيد باصح

بیان تصریح و تنصیح شده و این عبد بذکر یکی از آیات اکتفا مینماید
 در سوره مبارکه حدید میفرماید و لقد ارسلنا بالبینات و انزلنا
 معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط یعنی رسولان خود را
 با شواهد روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان نازل فرمودیم
 برای اینکه مردم بر راستی و عدالت قیام نمایند و موافق اخبار آل -
 عصمت میزان هرامتی بینی ووصی آن امت است پس در هر عصری -
 میزان تمام و کامل مظهر امر الهی و آثار یا هره اوست و چون علماء
 هرامتی در هر ظهوری از این نکته دقیق مفاصل شدند و خواستند
 مظهر امر الهی و آیات با هراور با عقول ناقصه و افکار سقیمه و اوها
 واهیه خود بسنجند لهذا مصداق این آیه مبارکه واقع شدند افرایت
 من اتخذ اليه هويه و اضله الله على علم واقع شدند هم خودشان در
 محیط ضلالت غرق شدند و هم امت را غریق بحر ضلالت نمودند
 چه متین گفته است عقل جزئی کی تواند گشت بر قرآن محیط
 عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار از این رود این آیات مبارکه
 لسان فضل و عنایت بنصیحت ایشان پرداخته و باین نکته دقیقه
 متوجه و متذکر میدارد و میفرماید ای گروه علماء کتاب خدا را بارها م
 و قواعد سخیفه خود نسنجید و با علوم خود موازنه نکید کتاب
 الهی میزان حق است در میان خلق آنچه در نزد خلق است باین
 میزان اعظم سنجیده میشود و میزان الهی بخودی خود اگر بدانید
 و ملتفت باشید چشم عنایت من بر شما میگردد زیرا شناختید موعود
 ۵۵۲

خود را که شب و روز او را دعوت مینمودید و در هر صبح و شام او را
 بیخواندید توجه کنید ای قوم با رویهای سفید و دلهای روشن بسو
 بسوی اوین بقعه مبارکه نیکه ندا میفرماید هیکل ظهور که نیست خ
 خدائی جز ذات مهیمن قیوم من ای گروه علماء آیا کسی میتواند با
 من در میدان مکاشفه و عرفان ترکنازی کند یا کسی میتواند با
 من در عرصه حکمت و بیان جولان نماید نه قسم پیرو کار رحمن من
 هر کس بر روی زمین است فانی است و این است ذات باقی پیرو کار
 عزیز محبوب شما و در سائر الواح الهیه نیز در موارد عدید ماین
 قوم پر لوم را نصیحت فرموده است قوله تقدست اقواله قل یا معشر
 العلماء ضعوا اقلامکم هذا یوم فیه یجول القلم الاعلی فی مضمار
 الحکمة و التبیان و البرهان و لا تکنوا من الذین یظلمون و لا
 یشعرون طهروا قلوبکم بقاء الرجوع لتنتطیع فیها انوار الکلمة
 العلیا التي اشرقت و ظهرت من افق ارادة ربکم مالک الطوک قل
 یا معشر الغافلین لا یغنیکم الیوم نبیثی من الاشیاء و لا لوح من
 اللواح الا بهذا اللوح الذی لاحت من افقه شمس عنایة ربکم
 مالک الغیب و الشهود قل قد انزلنا من سماء البرهان معادل ما
 انزلنا علی اصفیائی من قبل و من بعد طوبی لذا کر ذکر و لسمیع
 سمع و لبصیر رای و قال لك الحمد یا منزل الایات و لك الشناء یا
 مظهر البینات الی آخر اللوح خلاصه مفهوم آیات مبارکه اینست ای
 گروه علماء قلمهای خود را فرو گذارید امروز قلم اعلی جولان میکند
 ۵۵۲

میدان حکمت و برهان نباشیه از کسانی که ظلم میکنند و ملتفت نیستند
ظاهر سازید قلوب خود تا نرا بآب توبه تا منعکس شود در دلهای
شما انور کلمه علیائی که اشراق نموده و از افق آرد و پروردگار شما
که مالک السلاطین است ظاهر شده بگوای گروه غافلان امروز هیچ
چیز و هیچ لوحی شمارا بی نیاز نمیکند مگر این لوحیکه از افق آن -
آفتاب عنایت پروردگار شما که پادشاه پنهان و آشکار است ظالم
شده بتحقیق نازل کردیم از آسمان برهان برابر آنچه بر اصفیای
خود از قبل و بعد نازل فرمودیم خوشا بحال نه اگر یک ذکر کند و سنو
ئیکه بشنود و بیثباتیکه ببیند و بگوید حمد ترا سزاواری نازل کنند
آیات ثنا ترا شایسته است ای ظاهر کننده معجزات و در لوح دیگر
این کلمات عالیات نازل قوله علت کلماته قل هذا يوم الله لو انتم
تعرفون و هذا يوم النداء و انتم صامتون و يوم الاعمال و انتم -
قاعدون هل یقدر احد ان یستن معارف المعانی فی مضار العرفان
لا و نفسه الرحمن یشهد بذلك من عنده علم کل شیئی فی کتاب
بدیع مفهوم بیان چنین است بگو امروز روز خدمت اگر بشناسید
امروز روزند است و کتبنا ساکنید امروز روز عمل است و شما راحت
نشسته اید آیا میتواند کسی با یگه سوار معانی بتازد در میدان
عرفان نه قسم بذات رحمن او شاهد این گفتار است کسیکه در نزد
اوست علم هر چیزی در کتاب بدیع در این لوح مبارک نیز تذکرات
مفیده و نصائح رحمانیه نازل هواالمقدر علی ما یشاء بقوله کن -
۵۵۴

یکون سبحان الذی ظهر و اظهر ما اراد ان کان الناس فی وهم
مبین قد طوی بساط الظنون ان اشرفت من افق العالم تمس -
اسمه المکنون الذی به اضطرب کل عالم بعید ما ارسلنا من رسول
الا اعرضه علماء العصر یشهد بذلك لسان العظمة انه له -
العلیم الخبیر طوی لعالم انصف فی امر الله و ظهوره و بل لکل معتد
اثیم قد ارتکبوا فی هذا الظهور ما نوح به الملاء الاعلی و صاحب -
الفرس علی مقام کریم ان العالم هو من فاز بعرفانی و سمع ندائی و قام
علی خدمت امری العظیم قد ذکر اسمک لدی المظلم و نزل لك هذا
اللوح البدیع ایاک ان تمنعک شبهات العالم عن هذا الفضل الکبیر
منطوق آیات مبارکه چنین است پاک و منزماست آنکه ظاهر شد و
اظهار فرمود هر چه را اراده داشت و قتیکه مردم را اوهام محض -
بودند پیچیده شد بساط اوهام و قتیکه تابید از افق عالم آفتاب اسم
بکبریا که در کتاب طوی بساط الظنون ان اشرفت من افق العالم تمس
مکنون او که مضطرب نمود هر عالم بعید براه نقرستادیم ما پیغمبر را
مگر اینکه علمای زمان از او اعراض کردند شهادت میدهد لسان عظمت
البتاوست دانای آگاه خوشا بحال عالمیکه انصاف دهد در امر خدا
و ظهور او و وی بر حال هر تعدی کننده گناهکاری بر راستی آنان مرتکب
شدند در این ظهور افعالی را که ملاء اعلی را بنوحه در آورد و فریاد
اهل فرس بلند شد البته عالم کسی است که بعرفان من فائز گردد
زندای مرا بشنود و بر خدمت امر عظیم من قیام کند و در لوح دیگر
۵۵۵

میفرماید قوله العزيزيا معشر العلماء انتم قطع طرق الله ومضل عباد
 اتقوا الرحمن ولا تصدوا على وجه الانصاف قناع الاعتساف ولا على هذا
 السماء برقع السحاب سوف تفضي الايام وترون انفسكم في موقف السئوال
 بين يدي الله الغني المتعال هذا يوم فيه صاحت الصهيون وشرت
 الكل بحديقا المعاني التي نزلت من السماء بحده ولا ينكره الا كل فاجر
 مراتب . مفهوم بیان مبارک بدين مضمون است ای گروه علماء شما در زمان
 راههای خدائید وگمراه کننده بندگان او برترسید از خدا و نیفتکید بر
 چهره انصاف نقاب ستمکاری و گجروشی را و پنهانید این آسمان را به
 حجاب ابرزود است که بگذرد این روزها و شما خود را در موقف سئوال
 بینید در محضر خداوند متعال اینست روزیکه صهیون فریاد کشید
 و همه را بشارت داد بیوستانی که از آسمان نازل شد با مجد خود
 و منکر آن نیست مگر هر بد کردار شکاک و در همین لوح است قوله تعالی
 شانمیا معشر الفقهاء تالله ينون الفردوس من ظلمكم والاصفياء
 بماورد علينا من تابعكم الذين تمسكوا بكم من دون بينة وبرهان
 انظروا ثم اذكروا ما فعلتم من قبل باولياء الله واصفياء الذين هم
 بهم انار افق العالم وماج بحر العلم بين الامم و بهم نصبت رايات
 التوحيد على الاتلال . منظوق بیان حقیقت تبیان ای گروه فقها
 بخدا قسم گریه میکند فردوس از ظلم شما و نوحه میکند اصفياء یا آنچه
 وارد شد بر ما از پیروان شما آنانکه تمسك جستند بشما بدون شاهد
 و برهان ببینید و بخاطر بیاورید آنچه را از پیش کردید با دوستان و

اصفياء الهی نفوسیکه بواسطه ایشان افق عالم منور شد و در پای
 علم بروج آمد در میان خلق و بسبب ایشان بر پا شد علمهای
 توحید بر بلند بیاورد لرلوحیکه بافتخار احبای منشاء نازل شده -
 میفرماید قوله عز بیانه یا حزب الله مکرر لسان پارسی گفته میشود لعل
 نجات بیان شما را باستقامت کبری فائز فرماید چون نقطه بیان ظاهر
 و کتاب نازل بر آن سدره طیبه مبارکه اعتراضات نمودند از جمله گفتند
 از اصلاب آمده و ایصی مخالف است با اصول مذهب اسلام
 بعضی دیگر مذکور نمودند کتابرا که حجت قرار داده اکثر غلط است
 و مخالف قوم لعمرا لله بما قالوا وهم اليوم لا یفقهون ولا یشعرون و در
 آخر بعضی از علماء را قدرت مالک اسماء اخذ نمود و از ظلمت غفلت به
 افق دانائی و مقام آگاهی فائز فرمود ایشانند بمنزله مصر از برای بشر
 و منابه روح از برای اجساد طویب للفائزین و در لوح دیگر میفرماید -
 قوله جلت عنایته در این ظهور اعظم قلم اعلی بعضی از علماء را نجات داد
 و از بشر ظنون و اوهام بر آورد حال از حق استقامت آن نفوس را میطلبیم در
 یکی از الواح نازل علمای در این ظهور بمنزله مصرند از برای هیکل عالم
 و مانند روحند از برای اجساد حق ایشان را از مکر و خدعه نفوس غیافله
 حفظ فرماید .

نطق ص
 يا قوم اننا قد زنا العلم لعرفان المعلم
 وانتم احتجبتهم بها عن مشرقها الذي به ظهر كل
 ۵۵۷

أمر مكنون لو عرفتم الافق الذي منه اشرقت شمس الكلام
 لنبذتم الانام وما عندهم واقبلتم الى المقام المحمود قل هذه
 لسماء فيها كنز الكتاب لو انتم تعقلون هذا لهو الذي به
 صاحبت الصخرة وناكت السدرة على الطور المرتفع على
 الارض المباركة الملك لله الملك العزيز الوهاب

از ضروریات لازمه هر دینی از ادیان عرفان خداوند رحمن است به
 قدری این مطلب مسلم است که ضرب المثل شده است طلب العلم
 بعد الوصول الى المعلوم مذموم و طلب الدلیل بعد حصول
 المدلول قبیح تحصیل علم برای رسیدن بحضرت معلوم است و
 جستجوی دلیل برای یافتن شاهرها مقصود است و تکیه معلوم ظاهر
 و آشکار شد تحصیل علم لزومی ندارد و زمانیکه را ما از جاه ممتاز گشت
 جستن دلیل بیهوده و مذموم است از این روح فضل در این آیات
 مبارکه برای تذکر و انتباه علما میفرماید ما هر علمیرا برای معرفت حق
 مقدر فرمودیم و حال آنکه شما بسبب علم از حق محتجب گشتید از مشرق
 علم که با و هرا میوشیده و آشکار شد اگر شناختی بودید آن -
 افق را که شمس توحید از آن مشرق گشت البته ترك مینمودید -
 خلق را و هر چه در نزد ایشان است و توجه مینمودید باین مقام -
 محمود بگو اینست آن آسمانیکه ام الكتاب در آن ذخیره شده است اگر
 دارای عقل هستید این همان ذات مقدس است که گشته بظهورش
 فریاد برآورد صخره بیت المقدس و سدره مرتفعه بر طور در این ارض
 ۵۵۱

مبارك ندا فرمود که ملك مخصوص خداوندی است که عزیز و -
 مهربان است در لوحیکه بافتخار مرحوم آسید جواد کربلانی از -
 قلم اعلیٰ نزول یافته در احوال علمای عصر مثلی در نهایت خلوت بیابان
 فرموده و لله المثل الاعلیٰ در آن در این اوراق بسیار لازم و
 مناسب است قوله جل جلاله چه مقدار از علما و حکما که بعد
 از طلب و انتظار بمقصود نائل نشدند و چه مقدار از نفوس غافله به
 مجرد اصغای آیات مالک اسما بافق اعلیٰ توجه نمودند منسل
 عالمی که بمعلوم نائل نشده مثل نفسی است که احجار محکبه لا
 تحصی جمع نماید و لکن از عرفان ذهاب قاصر باشد یعنی از اصل
 ذهاب را نشناسد تا بآن احجار امتحان نماید و این مقام عالمی
 است که فی الحقیقه عالم باشد تا چه رسد بنفوسیکه از علوم ظاهره
 هم محرومند قرون معدوده بتالیف و تصنیف کتب موهومه مشغول -
 شدند و باوصاف ظهور ناطق و چون بحر معانی ظاهر و کثر -
 وصال جاری و شمس فضل مشرق کل از آن محجوب الا من شاء الله
 ربك و در لوح دیگر میفرماید قوله جل و علا والذي منع عن الثمر
 فی هذا الیوم الا کبرانه من اجهل الناس و لویاتی بعلم الاوّلین
 و الاخرین قل العارف من عرف المعروف و العالم من تقرب الى المعلوم
 والذي بعد انه لهو الموهوم و رب العالمین بر هر متدینی بسر
 حسب عقیده دینی خود مسلم است که ثمره وجود و علت ایجاد -
 انسان عرفان حق است اگر شجره انسانیت از این ثمر محروم

شد و از عرفان معروف و تقرب بمعلوم ممنوع گشت از جاهلترین خلق
 محسوب است اگر چه جامع و واجد جمیع علوم باشد و در لوحی دیگر
 لسان قدم بعباد خود از علم و عامی نصیحت و انداز میفرماید قوله
 عز کبریا ه کسروا اصنام الظنون باسمه القیوم ثم اقبلوا بوجوه بیضا
الی مشرق وحی ربکم مالک الوری هذا ما ینفعکم فی الآخرة و
الاولی ان انتم من العارفین هذا یوم لا یغنیکم ما عندکم من
اشارات الذین غرتهم العلوم علی شان منعتهم عن سلطان المعلوم
الذی ینادی باعلی النداء بین الارض و السماء لاله الا انا المقتدر
العظیم الحکیم قل یا معشر العلماء ان انظروا ثم اذکروا اذ انفتحت
علی رسل الله من قبل و انکرتم حق الله و سلطانه و جادلتم بآیات
و کفرتم بامرہ المحکم المتین دعوا ما منعکم عن صراط الله و خذوا ما
امرتم به فی کتابه العزیز ان اتحوا الابصار لعمر الله قد ما ح بحر
ال حیوان امام وجوهکم و هاج عرف الرحمن فی ديارکم اتقوا الله ولا
تکوتوا من الظالمین مثلکم کمثل الذی تمسک بحرف من الحروف معد
عن الکتاب الاعظم الذی نزل فیہ اسرار ماکان و ما یکون قل تعالوا
تعالوا لانزل لکم ما عندکم من کتاب للموصفه و ما نزل علی اصفيائي
من الاول الذی لا اول له کذلک هدر طیر البیان علی الاغصان و
لسان الرحمن فی ملکوت العرفان لو انتم تعرفون قل قد اخذتم
القطرة و نبذتم البحر عن ورائکم مالکم یا معشر المشرکین . منطوق
 بیان قرب باین مضمون است بشکیند بتهای اوهام را باسم خداوند
 ۵۶۰

نیم و توجه نمایند با زوهای نورانی بسوی مشرق وحی پروردگارتان
 که مالک خلق است اینست چیزی که نفع میرساند بشما در آخرت و
 دنیا اگر بشناسید امروز روزیست که بینیاز میکند شمارا از آنچه در
 نزد خود دارید از اشارات کسانی که علوم مغرورشان کرد پیشانی که
 ایشانرا از سلطان معلوم محروم داشته یعنی از آن ذات مقدسی
 که باعلی النداء در میان زمین و آسمان مردم را بخدا و وحدانیت ا
 قادر دانی حکیم دعوت میفرماید بگو ای گروه علماء نگاه کنید پس
 بخاطر بیاورید زمانیکه فتوی دادید بر پیغمبران خدا از پیش و
 انکار نمودید حق خدا و ساطنت او را و مجادله نمودید با آیات او
 بیندازید آنچه مانع گشته است شمارا از راه خدا و بگیری آنچه
 را مامور شده اید بآن در کتاب عزیز او بکشاید چشمان خود را قسم
 بذات الهی در پای حیات پیش روی شما مواج گشته و راجحه حقیق
 در دیار شما وزیده بیرهیند از خدا و نباشید از ستمکاران مثل
 شما مانند کسی است که بیک حرفی از حروف تمسک بسته و از
 کتاب اعظم انحراف و اعراض نموده که در آن کتاب نازل شده از اسرار
 هر چه بوده و خواهد بود بگو بیائید تا برای شما نازل کنم هر چه
 را نزد خود دارید از کتابها و صحیفه ها عالی و آنچه نازل شده
 است بر اصفیای من از اولی که اولی برای آن نیست چنین تغنی
 کرده من غیبیان بر شاخسار زبان حق در ملکوت عرفان اگر بشناسید
 بگو گرفتید یقطره را و انداختید در بار عقب سر خود چه شده است
 ۵۶۱

شمارا ای گروه مشرکان وهم در قسمت فارسی این لوح مبارک است
 قوله عز بیانه عجب آنکه تا حال بعضی از علمای ارض که محجوبند -
 تفکر نمودند که سبب و علت اعراض و اعتراض علماء اعصار قبل و قرون
 اولی بر مظاهر احدیه چه بوده لعمرای ایشانند حجابهای بزرگ و
 سبحات مجلله که سبب منع بصر خلق بوده و هستند بسیار حیف -
 است نفسی الیوم خود را از فیوضات حضرت فیاض محروم نماید چه
 که آنچه الیوم فوت شود تدارک آن از قوه بشر خارج استالی آخر -
 اللوح و در لوح دیگر میفرماید قوله عز وجل در نفوس جاهله که باسم
 علم معروفند تفکر نما قد غرتهم الا وهام علی شان عرضوا عن الله رب
 العالمین در مساجد و محافل باسم حق مذکور و معزز و از او غافل الله بری
 منهم و من اغتالهم هر هنگام که آفتاب عنایت اشراق نمود آن نفوس بی
 غمام حجاب شدند و ناس را از بحر معانی محروم ساختند مگر نفوسیکه
 حجابات او هام را بنابر محبت رحمن سوختند و بافق رضای دوست یکتا
 توجه نمودند سلاسل ظلم ایشانرا از حق منع نمود و غلها و اعتساف
 از عنایتش محروم ساخت بحیل فضلش تمسک نمودند و بذیل کرمش
 تشبیه ایشانند نفوسیکه مذکرشان در کتب قبل و بعد از قلم اعلی نازل
 الی آخر اللوح و در لوح دیگر میفرماید قل ان انصفوا یا معشر العلماء
 یا ی حجت آمنتم من قبل و یا ی برهان اعرضتم عن هذا الاسم المکتون
 ان ارفعوا رؤسکم قد اشرفت شمس الظهور و یناطق مکلم الطور خانوا
 الله ولا تکتونوا من الذین هم لا یفقهون ان اقبلوا بوجه نورا الی
 ۵۶۲

شرق آیات ربکم المهیمن القیوم میفرماید انصاف دهید ای گروه -
 علماء بگدام دلیل ایمان آوردید از قبل و بگدام برهان اعراض نمودید
 از این اسم مکتون بلند کنید سرهای خود را بتحقیق تابیده است
 آفتاب ظهور و ناطق است مکلم طور از خدا بترسید و نباشید از
 کسانیکه نمیفهمند توجه نمائید با وجوه نورانی بسوی مشرق آیات
 ببردگار مهیمن قیوم خودتان و در لوح دیگر که بافتخار مرحوم امین
 است میفرماید قوله جل کبریا هه قوم قدر یوم را ندانسته و نمیدانند
 عنقریب بکلمه یا حسرة علینا ناطق گردند با وهام و ظنون خود بر
 حق اعتراض نموده اند اینست شان غافلین و تارکین این نفوس از آن
 نفوس هستند که هزار و دویست سال یا مولی و یا وصی و یا علی و یا -
 نبی گفتند بالآخره نفسیکه منتظر لقایش بودند و از کلمه ان اسامی
 مذکوره خلق شده بر منا بر بسبب و لعن مشغول و بعد جمیع علماء ایران
 تبری بر سفک دمش دادند و تبعه معلوم که چه گفتند و چه کردند تا الله
 بیس عظمت گرفت میگرد و نقطه وجود نوحه مینماید الی آخر اللوح
 و در سوره مبارکه نصح میفرماید قوله تبارک و تعالی و هذا ما کتبنا
 لنفسنا الحق بان نرفع الذینهم استضعفوا فی الارض و نضع الذین
 هم یتکبرون و ما ارسلنا من رسول و لا من نبی و لا من ولی الا و قد
 اعترضوا علیهم هو لا الفسقه كما تشهدون الیوم هو لا الفجرة کأنوا
 ان یعترضون و ما اعرض الناس فی عهد الا بعد الذی اعرضوا علیهم
 و استکبروا علی الله و کانوا بآیات الله ان یجحدون فکلما اعرضوا اعرض
 ۵۶۲

الذینهم اتبعوهم فی هویهم وما آمنوا منهم احد الا الذین اوتوا -
 بصائر القدس و امتحن الله قلوبهم للایمان و سقیهم من کئوس
 قدس مختوم ختامها من مسک الروح وهم عن خمرا لایمان من هذا
 الکاس مسکرون اولئک هم الذین یصلون علیهم ملائکة لفردوس فی
 جنة البقاء وهم فی کل آن یفرح الله یستفرحون وما بعثنا من نبی الا
 وقد کفره العلماء و فرحوا بما عندهم من العلم کما كانوا الیوم یعلو
 كانوا ان یفرحون قل یا معشر العلماء اتدعون انفسکم و تذرون
 الذی خلقکم و علمکم ما لاتعلمون الی آخر مفهومی آیات مبارکه بدین -
 تقریب است اینست چیزیکه بر ذات مقدس خود حتم کردیم ضعفان
 ارض را و بیند ازید متکبران را و فرستادیم پیغمبر را و نه ولی را مگر آن
 علما برایشان اعتراض کردند چنانچه امروز مشاهده میکنید این گروه
 ناجرا اعتراض میکنند و در هیچ عهدی مردم از رسولان خدا اعتراض
 کردند مگر بعد از آنکه علما ی ایشان اعتراض نمودند و تکبر کردند بر خدا
 و آیات الهی را انکار نمودند پس هرچه آنان اعتراض کردند تبعه ایشان
 نیز اعتراض نمودند و هوای آنانرا متابعت نمودند و از ایشان کسی ایستاد
 نیامد مگر نفوسیکه بصر مقدس یافتند و خدا قلوب آنانرا برای ایمان
 امتحان فرموده بود و از جامهای قدس مختومی که ختمان از مشک روح
 املت نوشیدند ، بود و از شراب یقین ازان جام سرمست شدند -
 ایشانند که ملائکه فردوس در بهشت بقاء بر آنها صلوات میفرستند
 و در هر کجای قیقه بفرح الهی تفریح میجویند و مبعوث نفرمودیم پیغمبر

را مگر آنکه علما او را تکبیر نمودند و بعلم خود خوشحال بودند چنانچه
 امروز بعلم خود شادمانند بگو ای گروه علما ایامی بخوانید بت را و
 ترک میکنید خلیفرا که خالق شماست و تعلیم فرموده است بشما آنچه
 را نمیدانید

نطق صد و یکم

انما ناد خلنا المدارس وما طالعنا المباحث اسمعوا ما یدعوکم بیه
 هذا الامی الی الله الابدی انه خیر لکم عما کنز فی الارض لو انتم
 تفقهون ان الذی یأول ما نزل من سماء الوحی و یرجوه عن الظاهر
 انه ممن حرف کلمة الله العلیا و کان من الاخسین یکی از دلایل
 کافی و براهین واضحه بر حقیقت هریک از مظاهر مقدسه الهیه

مبین
 و کلمات

اینست که با وجود عدم تحصیل و دخول در مدارس و تدوین علوم
 ظاهره مظهر جمیع علوم و حقائق و منبع کمالات و فضائل و معدن جمیع
 رموز و قافی گشتمند و بدین سبب حجت را بر اهل عالم از عالم و جاهل
 حتی بر فلاسفه مادی که تتبع علل و اسباب میکنند تمام و بالغ
 نمودند و را مانکار و اعتراض را مسدود نمودند چه هر کسی که واجد
 ادراک و انصاف باشند یقین میکند که بر وز این حقائق و کمالات از
 شخص امری تحصیل نکرده از افاضات غیبی و عالم وحی و تنزیل
 است مگر اینکه بکلی فاقد شعور و ادراک باشد که این برهان با هر
 مسلمه اغماض نماید ملاحظه فرمائید در انجیل جلیل نص صریح
 است که چون قوم یهود تعالیم مقدسه حضرت مسیح را استماع

نمودند از ان جهت که تعجب میکنند که ما همه عیسای ایشانست

که پسر یوسف نجارا است و برادران و خواهران او را میشناسیم
 پس این تعالیم را از کجا موخته چنانچه در باب هفتم آیه ۱۵
 انجیل یوحنا میفرماید و یهودیان تعجب نمودند گفتند ای
 شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را میاندیشی در جواب
 ایشان گفت تعلیم من از من نیست بلکه از فرستنده من است و این
 مطلب در موارد عدیده از انجیل مصرح و مخصوص است همچنین
 در آیات عدیده از قرآن مجید تصریح شده است از جمله در
 سوره مبارکه اعراف میفرماید قل یا ایها الناس انی رسول الله
 الیک جمیعاً الذی له ملک السموات و الارض لاله الا هو یحیی
 و یمیت فامنوا یا الله و رسوله النبی الامی الذی یومن بالله و کلماته
 و اتبعوا العلم تهتدون یعنی ای مردم بر راستی من فرستاده خدا
 هستم بسوی جمیع شما انخداتی که ملک آسمانها و زمینها در قبضه
 قدرت اوست نیست خدائی جز او که زند میکند و میمیراند پس ایمان
 بیاورید بخدا و رسول او که پیغمبر است امی و تحصیل نکرد کسیکه
 مؤمن است بخدا و آیات او نیروی کنید او را شاید هدایت یابید و در
 اول سوره مبارکه جمعه میفرماید یشیع الله ما فی السموات
 و ما فی الارض الملك القدوس العزيز الحکیم هو الذی
 بعث فی الامیین رسولا منهم یثقلو علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم
 الكتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین یعنی هر چه در
 آسمانها و زمین است یرای خدای قدوس حکیم تسبیح میکند اوست

خدائیکه در میان مردمان عامی بیسواد رسولی از جنس خودشان
 برانگیخت که تلاوت کند برایشان آیات الهی و باک و مقدس
 نماید آنها را و علم و حکمت بایشان بیاموزد اگر چه پیش از آن در
 ضلالت واضح بودند بنا بر این اصل مسلم و برهان اتم اقوم در
 خلق عموماً و اهل علم خصوصاً جمال اقدس ابی نیز نوع بشر را
 بالاخص اهل علم را باین قاعده مسلمه متذکر و متوجه میدارد
 و میفرماید ما در مدارس علمیه وارد نشدیم و مباحث علمیه را
 نفهمیدیم بشنوید آنچه را که دعوت میکند شما را بآن این امی
 تحصیل نکرده بسوی خدا یابد البته آن بهتر است از برای شما
 از هر چه در زمین ذخیره شده است اگر ادراک نمائید هر کس تاویل
 کند آیات منزله از آسمان وحی را و از مفاهیم ظاهر آن بیرون برد
 البته از کسانی است که کلمه علیای الهی را تحریف نموده و از اهل
 خسران است و در لوح دیگر که در مجموعه الواح است میفرمایند
 قوله جل بیان این عبد از اهل علم نبوده و مدرسه نرفتمو بر حسب
 ظاهر در بیت یکی از رجال دولت متولد شده و با و منسوبان
 الامرید الله رب العرش و الشری و مالک الاخرة و الاولی لامانع
 لامره و لا دافع لحکمه یفعل ما یشاء و یکم ما یرید و هو المقتدر القدر
 الی آخر اللوح و در لوح مبارک میفرماید ^{سبحان} قوله جل عظمته یا سلطان
 انی کنت کاحد من العباد و راقد اعلی المهاد مرت علی نسائم
 السیحان و علمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز

علیم وامرنی بالنداء بین الارض والسماء بفك ورد علی ما ذرفت به
عیون العارفين ما قراءت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس
فاسئل المدينة التي كنت فيها لتقین بانی لستم الكاذبین هذه
ورقة حركتها ارياح مشية رياء العزيز الحميد هل لها استقرار عند
هبوب ارياح عاصفات لا وملك الاسماء والصفات هل تحركها كيف تريد
مفهوم آیات مبارکه چنین است ای پادشاه من مانند عباد دیگر-
بودم و بر بستر خود خوابیده نسائم سبحانی بر من گذشت و جمیع
علوم را بمن تعلیم فرمود این را از پیش خود نمیگویم بلکه از طرف خدای
داناست مرا امر فرمود ، باین ندا در بین زمین و آسمان بدین سبب
بر من وارد گشت آنچه چشم عاربان را اشکبار نمود من نخواند علوم
متداوله را و در مدارس داخل نشدم پیرس از اهل شهر که در آن-
متوطن بودم تا یقین کنی که از دروغگویان نیستم بلکه این برگی است
که پاد های مشیت پروردگار عزیز آنرا متحرک ساخته آیا برای آن برگ
توانائی سکون و قرار بست در وقت وزیدن باد های شدید نه قسم بخدا-
وند اسماء و صفات بلکه حرکت میدهد آنرا بهر نحو که ادا دهد فرماید
و در لوحیکه از حجیت کتاب از مصدر عزت سؤال شده و جواب از قلم
قدم نازل گشته قسمتی از آن لوح ا منع اقدس اینست قوله عز بیانه
اینکه از حجیت کتاب سؤال نموده بودید حجیت ما نزل فی هذا الظهور
اظهر از آنستکه بدلیل محتاج باشد دلیل نفس و برهانه ذات هر
دیشموم منصفی عرفش را استنشاق نموده و مینماید ملاحظه نمائید در

این ظهور کل عالمن که به مدارس نرفته و تحصیل علم ننموده و
از بیت اهل علم ظاهر نشده و اکثر ایام عمرش مبتلا و در سجنها
متعدده مسجون بوده معدلك قلمش معین قرات علوم نامتناهی-
ریانی گشته و اگر بدیده منزله از رمد هوی مشاهده شود در هر قطر
آن بحر علم و حکمت را موج بیند همین قسم که علم حق محیط
است همین قسم در اسماء و صفات حق ملاحظه نمائید و این آیات
يك ظهور از ظهورات حق است اگر تفصیل این مقامات
ذکر شود این الواح کفایت ننماید اگر جمیع علمای ارض در حین نزول
آیات حاضر باشند یقین بدانید که کل تصدیق مینمایند چه که مفر
ومهری مشاهده نمینمایند الا الله المتكلم الناطق العالم السميع
البصير الى آخر اللوح و همچنین ذکر امی بودن جمیع مظاهر الهیه
و معنی و مفهوم امی بودن ایشانرا حضرت عبدالبهاء جل اسماء اعلی
در خطابات مبارکه و بیانات حضوری مشروحا بیان فرموده اند و این
عبد بیک فقره آن در اینجا اکتفا مینماید در بیان خطابه که در-
مبعث حضرت اعلی ادا فرموده است مینماید قوله الاحلی باری-
مظهر الهی باید نور الهی باشد نورانیتش از خود او باشد نه از غیر
مثل اینکه آفتاب نورش از خود اوست اما نور ماه و بعضی ستارگان از
آفتاب است بهمین نورانیت مظاهر مقدسه ذاتهم است نمیشود
از دیگری اقتباس نمایند دیگران باید از آنها اکتساب علوم و اقتباس
انوار نمایند نه آنها از دیگران جمیع مظاهر الهیه چنین بوده اند

حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد
 و حضرت یاب و حضرت بهاء الله در هیچ مدرسه فی داخل نشدند
 لکن کتبی از آنها صادر که جمیع شهادت دادند بر اینکه بی مثل
 بوده اند و این قضیه بهاء الله یاب یعنی عدم دخول در مدارس
 را الآن در ایران نفوس دلیل و برهان میدانند در شرق بکتاب
 بهاء الله استدلال بر حقیقت او مینمایند که هیچ کس نمیتواند مانند
 این آیات صادر نماید و نفسی پیدا نشد که بتواند نظیر آن بنویسد
 زیرا این کتب آثار از شخصیکه در مدرسه فی داخل نشده صادر
 گشته و برهان حقیقت اوست اما بیانات حضوری در معنی امی بودن
 لغت امی بر کس اطلاق میشود که خواندن و نوشتن را نداند -
 ولی از بیان مبارک چنین مستفاد میشود که مقصود عدم اکتساب و
 تحصیل علوم است قوله تعالی مشهور چنین است که حضرت اصلا
 در مکتب وارد نشده و درس نخوانده بودند ولی اصل همانست که
 مقصد عدم اقتباس است عرض شد باین قاعده میشود گفت تمام مظاهر
 امی اند اگرچه بمکتب رفته باشند فرمودند قوله العزیز بلی چنین
 است زیرا در مکتب الف و باء و دروس ابتدائی تعلیم میشود نه مسائل
 غوامض الهی و آیات سماوی نه اینگونه کلمات که تحیرت فیہ الاتفده
 حضرت اعلی روحی له الفداء بمکتب رفته اند ولی در مکتب چه تعلیم
 شده همان الف و باء ابتدائی و مطالب جزئیه نه آیات و بیانات و
 این مسائل همه بر تمام مظاهر الهی امی بوده اند یعنی آنچه

از ایشان ظاهر شد اقتباس نبود اگرچه معروف است که حضرت
 رسول هم وقتیکه خواستند بنویسند الف را نوشته که کلمه الله -
 بنویسند چون الف و لام الله الف و لام تصرف است فرمودند
 دوست ندانم حرفی بر حرف اسم جلاله تلوذ و تسلط و تقدم داشته
 باشد و دیگر ننوشتند انتهى و اما راجع به پنج تاویل آیات الهیه -
 باین لوح مبارک اکتفا نموده و این موضوع را خاتمه میدهم
 هو الله ای یاران عبد البهاء بجان و دل شطارا بنماین و مایای
 جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء دلالت مینماید بر آرزوی جمله و مایای
 حتمیه و نمائج صریحه اسم اعظم اینست که ابراز تاویل را میدود
 نمائید بصریح کتاب یعنی بمعنی لغوی مصطلح قوم تصدک جوئید
 عوالم الهی غیر متناهی است و این صریح کتاب و بطلان مسلم -
 تناسخ در رساله ایقان بصریح بیان مذکور و احکام الهیه از صریح
 و صلوة فرض قطعی عباد لهذا باید توجه بمطابق ملا اعلی نمود
 و توسل بمقام اعلی جست و دعا و مناجات کرد تا از شبها تاویل
 نجات یافت اینست مسلک عبد البهاء ^{و این است مذهب عبد البهاء} و این است طریق عبد البهاء
 من احب البهاء اتبع هذا الطراط المستقیم و من ترک هذا الصراط
 انه لمن المحتجبین اگر چنانچه نفس را ملاحظه نمودید که امر را
 مشتبه شده است و تاویل مینماید و لو فرض نداشتند اعدای ندارد -
 بنوع خوشیها او سلوک و رفتار کنید و بکمال مدارا و قول حسن او را
 از تاویل بصریح آیات الله راجع نمائیم و علیک التحیة و التنا ع

الحمد لله در این ظهور اعظم جمیع سرار و دقائق و رموز را واضح
 و آشکار فرموده اند دیگر راه شبهه و تحیر باقی نمانده که احتیاج
 بتأویل باشد و اگر مسائل غامضه فی هم باشد تکلیف عموم اینست
 اولاً از محفل مقدس ملی سئوال و استيضاح ننماییم و اگر محفل
 محتاج باستيضاح شد از مبین آیات سئوال و استيضاح مینماید .

نطق ص ... د و دوم

قَدْ كَتَبَ عَلَيْكُمْ تَقْلِيمَ الْأَظْفَارِ وَالِدُخُولِ فِي
 الْمَاءِ يَحْبِطُ هِيَائِكُمْ فِي كُلِّ اسْبُوعٍ وَ تَنْظِيفُ أَيْدَائِكُمْ
 بِمَا اسْتَعْمَلْتُمُوهُ مِنْ قَبْلِ آيَاتِكُمْ أَنْ تَنْعَمَ الْغَفْلَةُ
 عَمَّا أَمَرْتُكُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَظِيمٍ إِذْ خَلَوْا
 مِنْ بَيْتِهِمْ بَيْتَهُمْ لَا يَجُوزُ الدُّخُولُ
 فِيهِ آيَاتِكُمْ أَنْ تَقْرُوا خَزَائِنَ حَمَامَاتِ الْعَجَمِ
 مَنْ قَصَدَهَا وَجَدَ رَائِحَتَهَا الْمُنْتَنَةَ قَبْلَ رُودِهِ فِيهَا
 تَجَنَّبُوا يَا قَوْمِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الصَّاغِرِينَ إِنَّهُ يَشَبُّ
 بِالصَّدِيدِ وَالْغَسَلِينَ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ وَكَذَلِكَ
 حِيَاضُهُمُ الْمُنْتَنَةَ أَتْرَكُوهُمَا كُونُوا مِنَ الْمُقَدَّسِينَ إِنَّا
 آرَدْنَا أَنْ نَرِيكُمْ مَظَاهِرَ الْقُدُوسِ فِي الْأَرْضِ لِنَتَضَوَّ بِكُمْ
 مَا تَفَسَّنَ بِهِ أُنْفُسُ الْمُقَرَّبِينَ وَالَّذِي يُصَبُّ عَلَيْهِ الْمَاءُ وَيُغَسَّلُ
 بِهِ يَدَيْهِ خَيْرٌ لَهُ وَيَكْتَبُ بِهِ عَنَ الدُّخُولِ إِنَّهُ آرَادَ أَنْ
 يُسَهِّلَ عَلَيْكُمْ الْأُمُورَ فَضَلًا مِنْ عِنْدِهِ لِتَكُونُوا مِنَ الشَّاكِرِينَ

یکی از ابرام حتمیه جمال قدم جل فضله الاعظم گرفتن ناخن و
 استحمام و تنظیف ایدان در هر هفته است گرچه در شریعت مطلقاً
 اعلام نیز تقلیم اظفار از سنن مطلوبه بوده ولی در قرآن ذکر صریحی
 در این خصوص نبود لکن در گرفتن ناخن را از مستحبات مؤکده محسوب
 داشتند و در این شریعت مقدسه تصریحاً از قلم اعلیٰ نزول یافته
 و از واجبات حتمیه محسوب است و البته در هر يك از احکام ^{و اوامر} و احکام
 الهیه حکم و مصالحی ملحوظ و منظور است خواه عباد بلفلسفه و حکمت
 احکام مطلع و ملتفت بشوند یا حکمت احکام در حین ادراک و حوصله
 آنان نگنجد یکی از جهالی که با قلم بی شرمی کتاب رذیه فی نوشته
 نوشته بود که تمام مردم میدانستند که گرفتن ناخن محبوب و نگرگرفتن
 غیر مطلوب است و این تصریح چه لزومی داشت که حضرت بهاء الله
 فرموده است قَدْ كَتَبَ عَلَيْكُمْ تَقْلِيمَ الْأَظْفَارِ و این از قبیل توضیح واضحاً
 است و توضیح واضح در نزد ارباب عقول مدوح نیست و یکی از مقلدین
 نادان همین اعتراض را باین عبد نمود در جواب گفتم بقول محترضی که
 این اعتراض بارد را نمود مو و شما گفتار او را تکرار میکنید نزول کتاب
 اقدس در هفتاد سال قبل بوده و بقول شما تمام میدانستند که تقلیم
 اظفار مدوح و مستحب مؤکد است با وجود این امروز بسیاری هستند
 که مخصوصاً ناخنهای خود را تربیت میکنند که مثل جانوران درنده شود
 چون علم الهی محیط است لذا تصریح فرموده که خود را بجانوران
 شبیه نکنند و آداب انسانیت مؤکد بگردند و بسنوحات و صفات رحمانیت

متصف شوند و بحمد الله ما بهائیان که در ظل امر مبارک حضرت
 بهاء الله وارد شده ایم این حکم مبارک را آویزه گوش هوش نمودیم
 و ناخنهای خود را در هر هفته میگیریم و شما که ناخن گرفتن را از
 سنن موکده پیغمبر خود میدانستید این سنت را ترک و فراموش
 کرده ناخنهای خود را بجانوران درنده شبیه مینمائید باری -
 بچون در مرآت علم الهی معلوم بود که روزی خواهد آمد که بشر
 این سنت مدوحه را متروک و مهمل گذارند و آن خصلت نا پسند را
 ما خورد و معمول دارند لهذا امر بتقلیم اظفار فرموده و این یک حکمتی
 است که ما ادراک میکنیم و البته حکمتهای دیگر در آن ملحوظ
 و منظور است و از ادراک و انظار ما مستورا است و از این گذشته اعتراض
 بر احکام مخالف با قانون عقل و دیانت و وجدان است بلکه باید
 بقواعد مسلمه و ادله فارقه بین حق و باطل نظر کنیم اگر مطابق -
 قواعد مقرره دیانت و پراهمین قاطعه حاکم از طرف خدا مبعوث
 است بموجب صریح قرآن لا یسئل عما یفعل باید احکام او را گردن
 نهیم و اطاعت کنیم و از چون و چرا لب فرو بندیم و اگر از جانب -
 حق نباشد ما را با احکام او حاجتی نیست که گوش با حکامش دهیم
 یا در احکام او قضاوت کنیم که موافق است یا مخالف باری مقصد
 ما در این اوراق بیان احکام است نه استدلال یکی از اوامر
 مطاعه در این آیات مبارکه امر با استحمام در هر هفته و تلطیف
 و تنظیف بدن است میفرماید تقلیم اظفار و دخول در آبیکه هیاکل

شمارا فرا گیرد در هر هفته لازم است و همچنین لازم است که
 بدنهای خود را پاکیزه و نظیف نمائید بهرچه از قبل استعمال
 میکردید یعنی هرچه سبب زوال چرک بدن و موی اندام است
 بیاد اغفلت مانع شود شمارا از آنچه مامور شده اید بآن داخل
 شوید در آب تازه و جائز نیست دخول در آب مستعمل مبادا به
 خزینه های حمامهای عجم نزدیک شوید که هر کس اراده دخول
 در آن نماید قبل از ورود بوی کبره آنرا میباید دوری جوئید ای قوم
 و مباشید از خوار شده گان چه آب آن خزینه ها شبیه است بچرک
 و خون جراحات و همچنین حوضهای آن حمامها که بد بو و مکروه
 است ترک نمائید آنها را و از پاکیزگان باشید ما میخواهیم شمارا
 مظاهر فردوس مشاهده کنیم در زمین تا از شما ظاهر شود آنچه
 سبب فیسرح قلوب مهربان آستان احدیت است این واضح است
 که دخول در آب بکر برای هر فرد خالی از صعوبت و زحمت نیست
 چه هر کس هر قدر دارای ثروت باشد و حمام مخصوص هم در خانه
 داشته باشد باز مشکل است برای هر یک از اهل خانه آب خزانه
 تجدید شود تا چهره سد باشخصیکه و وسائل حمام خصوصی برای
 ایشان فراهم نباشد اینست که برای تسهیل امور در آیه من بعد
 میفرماید و کسیکه آب بر بدن او ریخته شود و اندام او شسته شود
 بهتر است برای او و گفایت میکند او را از دخول در آب بتحقیق -
 ندای مهربان اراده فرموده است که کارها را بر شما آسان نماید

فلسی است از نزد او تا از شکر گزاران باشید براهل بها و
اریاب دیانت و تقی این نکته در نهایت وضوح است که کلمة الله
خلاق است همان نحو که متختم پاک در زمین سبب انبات و تشکیل
خرمن میشود همین قسم کلمة الله چون بر عقول پرتو افکند در -
قلوب تاثیر میکند و چون این امر مبارک از قلم اعلی صادر شد -
طولی نکشید که حمامهای ایران تبدیل بحمام دوش گشت و شهر
داری در هر شهر تاسیس شد و تنظیف حمامها و حوضهای عمومیرا
عهدہ دار گشت و چون سابق بر این وسائل موجود نبود بنا بر حکم
اضطرار که گفته اند الضرورات تبیح المحظورات تا چار نفوسیکه -
حمام خصوصی نداشتند بهمان حمامهای کثیف میرفتند و مخالف
امرهم نبود چنانچه جواز و اباحه دخول در آن حمامها در لوحیکه
بافتخار مرحوم آسید جواد کر بلائی از قلم اعلی نازل شده میفرما
قوله تقدست اقواله در سنین معدودات از اطراف عراض ناس
بشطر اقد سر وارد و از او امر الهیه سؤال مینمودند انا امسکنا
القلم عن ذکرها الی ان اتی المیقات اذا اشرفت من افق ارادة ربک
شمس الا و امر و الاحکام فضلا علی الانام انه له و الخفور الکریم
چه که او امر الهیه بمنزله بحراست و ناس بمنزله حیثان لوهم یعرفون
ولکن بحکمت باید بآن عمل نمود مثلا از جمله احکام حلیت الحان
و نغمات بوده حال اگر نفسی از اهل بیان جهره باین عمل
قیام نماید خلاف حکمت نموده چه که سبب اجتناب عباد و اضطرار

در بی البلاد خواهد شد اکثری ضعیفند و از مقصود الله بعید باید
در وسیع احوال حکمت را ملاحظه نمود تا امری احداث نشود که -
سبب ضوضاء و نفاق و نفاق نفوس غافلہ گردد قد سبقت رحمتا لعالم و فضله
عالم العالمین باید بکمال محبت و برد باری ناس را ببحر معانی -
تذکر نمود کتاب اقدس بنفسه شاهد و کواکب است بر رحمت الهیه بانساطی
نازل شده که ذکر آن ممکن نه و اوست مغناطیس اعظم از برای جذب
انکس عالم سوف یظهر الله فی الارض سلطانہ انه له و المقتدر القدر
نفوسیکه الیوم بافق اعلی ناظرند و بحق موقن اگر در بعضی اعمال
تکامل نمایند و با مقتضی حکمت نازلہ ندانند نباید بر آن نفوس سخت
گریختن ربک له و الکریم ذوالفضل العظیم مثلا حمامات آن بلاد را منع
نمودیم و مقصود این بود که کل از آنچه غیر محبوب است مقدس و منزه
داریم و لکن این الیوم ممکن نه چه که در هیچ بلدی حمامی که عند الله
مقبول است موجود نه لذا اگر نفسی بحمامات موجوده توجه نماید -
بنا بر علیها بعضی از احکام است که الیوم عمل بآن ضری ندانسته
باید بر کل واجب است عمل نمایند و بعضی سبب ضوضاء ناس خواهد
شد لذا معلق است بوقت آن مثل تبلیغ امر غنی متعال الکیل اعمال -
است حال اگر نفسی جهره قیام نماید و آنچه سبب اجتناب ناس و اعراض
و اعتراض عباد است بیان کند از حکمت خارج شده چه که شخصیکه -
سالمها بامری تمسک نمود مو تشبث بسته بکرتبه خلاف آنرا بشنود و
صلت آن مطلع نشود البته سبب اجتناب و اعتراض او گردد باید برفق

و مدارا خلقرا تربیت نمود و بعرضه بایه کشانید در رحمت و شفقت
تفکر فرمائید لعمر الله ان الرحمة تخجل فی نفسها ان تنسب الیه
وسجدت لرحمة التي عجزت عن ادراكها كل علم بصیرانا نذکر
فی کل الاحیان و نذکر ایام التي کنت تحضر لدی العرش نسئل الله
ان يجعلک مغناطیس امره لتنجذب بک العقول والنفوس هو الذی
عرفک الوجع بعد فناء الاشیاء کلها ان اشکره بهذا الفضل الممنون
الی آخر اللوح باری مقصود تنزیه و تنظیف ظاهر و باطن از هر گونه
آلایش و اوساخ است چنانچه در لوح دیگر میفرماید قوله العزیز هر
چه از مصدر امر ظاهر شود حق لاریبغیه باید بآن تمسک جست
شکر نعمت در یک مقام اظهار نعمت است و لکن حزب شیعه بعضی
محل و منزل و نعماشان از لطافت خارج است و آنرا سبب زهد
میدانند و نفس تقوی میسرند اگر این امور از فقر ظاهر بایستی
و عند الله مقبول و عند وسعت هر چه اظهار نمایند و یا انفاق کنند
عند الله مقبول ملائک عالین و ارواح مجردة بمقامات معطره مظهره
لطیفه ناظرند چنانچه مبشر میفرماید اگر بدانم چه محل را مقرر
قرار میفرمائی هر آینه از حال امری نمودم ازوجه ما از الماس نمایند
باید آنجناب شکر کنند که سبب ظهور این لوح امانت قدس گشتند
امروز اهل بها اگر ممکن شود باید بغذاها و لطیفه معطره متنعم
کردند و لکن طویس لمن اختار اخاه علی نفسه من المقرین الی
اللوح .

ن ط ق ص د و س م

نَدُّ حُرْمَتِ عَلَیْكُمْ اَزْوَاجِ اَبَائِكُمْ اِنَّا نَسْتَحِی
اَنْ نَذْکُرَ حُکْمَ الْفُلْهَانِ اَتَقُوْا الرَّحْمٰنَ یٰ
مَلَاِ الْاِمْکَانَ وَلَا تَرْتَكِبُوْا مَا نَهَبْتُمْ عَنْهُ نِیَّ اللّٰحِ
وَلَا تَكُوْنُوْا بِیْ هِمَمًا الشَّهَوَاتِ مِنَ الْهَاتَمِیْنَ .
باک بین از نظریاک بمقصود رسید احوال از چشم دو بین در
طمع خام افتاد یکی از اعتراضات معارضین بر اهل بها در مفهوم
همین آیه مبارکه است که میگویند از این آیه چنین مفهوم میشود که
حضرت بهاء الله بموجب این آیه فقط تزویج آباء را منع فرموده است
بنا بر این ازدواج با سائر محارم از قبیل خواهر یا دختر خواهر
و برادر یا عمه و خاله مباح و حلال است و هم چنین بر حرمت لواط
تصریح فرموده بنا بر این لواط نیز حرام نیست گجایند ارباب -
ادراک و انصاف که منصفانه در این آیه مبارکه بنظر دقیق تعمین
و تدقیق نموده و قضاوت نمایند که در صورتیکه ازدواج با زوجات
بریسر حرام باشد چگونه میشود تصور کرد که ازدواج با خواهر که
از یک صلب و یک رحم تولد یافته و از یک پستان شیر خورده و حلال
و مباح باشد از این گذشته تصریح بر حرمت شبثی مخصوصه لیسلی
بر طهارت و پاکی کثافات دیگر نیست چه ممکن است نظر خصوصی -
منظور بوده که تصریح بر عدم طهارت مردار شده از این گذشته
در شریعت مقدسه حضرت بهاء الله بیش از نکاح یک زن حرام قطعاً

است مگر اینکه شخصی عیالش فوت شود یا بسبب امر مجبوری
 زوجه خود را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار نماید آنهم بندرت
 واقع میشود و النادر کالمعدوم مشهور است پس چگونه بهائی با مادر
 خود ازدواج میکند از این گذشته اعمال هرامتی در معاملات دینی
 خود با یگدیگر بزرگترین شاهدی است بر عقائد و احکام دینی آن
 ملت آیا در دنیا بهائی هیچکس دیده یا شنیده است که یک
 نفر بهائی در مالک آزاد و یا غیر آزاد با یکی از محارم خود از قبیل
 خواهر یا دختر خواهر و برادر یا مادر یا عمه و خاله ازدواج و
 اقتران کرده باشد چنانچه در بین امت کلیم که بموجب حکم تورات
 ازدواج با دختر خواهر و برادر ممنوع نبوده است و اکنون نیز در
 بین آنان این عمل مدوح است همچنین اگر بهائی از این عمل
 ممنوع نبوده و ازدواج با محارم جائز بود البته در میان بهائیان
 نیز متداول و معمول بود خصوصا در مالک آزاد که بهائی برسمیت
 شناخته شده است ولی چون قلم در کف دشمن است هر چه ^{نشان} جدا
 اجازه دهد گفته و میگویند و نوشته و مینویسند چون در دست
 غداری فتاد لاجرم منصور بردار او فتاد چقدر متین گفته شاعر
 عرب وعین الرضا عن کل عیب کليلة ولكن عین الخطا تبدي
 المساویا یعنی چشم میل و رضا هر عیبی را میپوشاند ولی چشم
 بغض و غضب هر کسی را عیب میپندارد شاعر عجم بدین مضمون
 گفته گرتعیبجویی بود در سرشت نبینی ز طراوس جز پای زشت

بارن آنچه حقیقت حال است این است که قبل از بعثت حضرت خاتم
 الانبیاء علیها التحیة والبهاء در بین اعراب جاهلیت متداول و معمول
 بود که زنان پدر خود را نکاح میکردند و نفوسیکه با زنان پدر خود
 ازدواج میکردند ضیضن مینامیدند گرچه این عمل در بین اعراب -
 ممنوع و مستحسن نبود ولی ممنوع و مستحسن هم نبود مثلا یکی زوجات
 محمد داشت پس از فوت او پسرش عبای خود را بر سر چند زن از
 زیارات پدر خود می انداخت و میگفت شما ملك من هستید و بهمین
 گم آن زنان را مالك میشد اگر میخواست بنکاح خود میآورد اگر
 میخواست بکنیزی خود میگرفت اگر میخواست آنانرا میفروخت بهر نحو
 مایل بود با آنان رفتار میکرد و پس از بعثت و ظهور آنحضرت نیز
 تا چندی این عمل رکیک حتی در بین نفوسیکه بشرف اسلامیت مشرف
 شده بودند معمول و متداول بود و بودند اشخاصیکه عیالشان زوجه
 پدرشان بود و بعد این آیه مبارکه نازل شد و حکم بر حرمت این عمل صادر
 گشت و آن آیه در سوره مبارکه نساء است قوله تعالی ولا تنکحوا ما
نکح آباؤکم من النساء الا ما قد سلف انه کان فاحشة ومقتا وساء سیلا
 یعنی زنان منکوحه پدران خود را نکاح نکنید مگر آنچه اینعمل از پیش
 واقع شده البته اینعمل زشت و گناه است و بدراهی است و اینکسی
 در کتاب مستطاب اقدس نیز حرمت قطعی این فعل شنیع نازل شده تذکر
 است برای اهل بهاء که کسی تخطر و تصور نکند که در شریعت مقدسه
 بهائی تزویج و نکاح ازواج آباء حلال و مباح است بلکه بیقین بدانند

که در این شریعت نیز مانند شریعت اسلام این عمل شنیع ممنوع و حرام است این است که میفرماید بتحقیق حرام شده است بر شما زنان بداران شما و ما شرم داریم از آنکه حکم پسران را ذکر کنیم از خدا بترسید ای اهل عالم و مرتکب نشوید عملی را که ممنوع شده است از آن در کتاب الهی و نباشید در بیابان شهوات نفسانی سرگردان و متحیر و از مبین آیات و مرکز میثاق رهن العشاق لترته الفداء از این آیه مبارکه سؤال شده در جواب میفرماید قوله جل بیانیه - در حرمت نکاح پسر بزوجات پدر مرقوم نموده بودید صراحت این حکم دلیل بر اباحت دیگران نیست مثلا در قرآن میفرماید حن علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر این دلیل بر آن نیست که خمر حرام نیست و در الواج سائره بصریح عبارت مرقوم که در ازدواج حکمت الهیه چنان اقتضاء مینماید که از جنس بعید بین زوجین هر چند بعد بیشتر - سلاله قویتر و خوش سیما تر و صحت و عافیت بهتر گردد و این در قرن طب نیز مسلم و محقق است و احکام طبیه مشروع و عمل بموجب آن منصوص و فرض لهذا تا تواند انسان باید خویشی بجنس بعید نماید و چون امر بهائی قوت گیرد مطمئن باشید که ازدواج با اقربا نیز ناد و الوقوع و در این خصوص مکاتیب متعدده مرقوم گردید باز جمله منسوب مفصلی است چند سال پیش بیاد گوید مرقوم شده آنرا تحری نمائید بیان مفصل است و قبل از تشکیل بیت العدل این احکام راجع به هر کرم منصوص است الی آخر بیانیه الاعلی و مسلم است بیت العدل اعظم نیز با حقه

نکاح اقرار را بالاخص محارم تجویز نخواهد نمود زیرا مفاتیح عصمت ملکوتی است با وجود آنهمه تصور صریحه واضحه در باره عفت و عصمت چگونه بیت العدل بجواز نکاح اقارب خصوصا محارم حکم میکند زیرا بیت العدل شارع احکام غیر منصوصه است نه احکام منصوصه در الواج و زیر الهیه و این عبد چند فقره آنرا زین اوراق مینماید در یکی از الواج از قلم قدم نازل قوله تعالی شأنه بذیل عفت تمسک نمائید در لوق دیگر قوله العزیز بهترین جامه عالم از برای امام الله عصمت است و در لوق دیگر قوله جل ذکره انا نوصیک بما وصینا بما ولینا من قبل بالامانة والصفاء والعفتة والمحبته والوفاء دعوا ما عند القوم - آخذین ما اوتیتم من لدی الله مالک الرقاب مفاد چنین است که ما شما را وصیت میکنیم بآنچه از پیش دستان خود را وصیت نمودیم بامانت و صفا و محبت و وفا و اگذارید آنچه در نزد مردم است و بگیری آنچه را از حق دارا شدید و در لوق دیگر میفرماید قوله جل جلاله ان امرؤا عبادی وامائی بالعصمة والتقوی لعل یقومن عن رقد الهوی - یتوجهن الی الله فاطر الارض والسماء کذلک امرنا العباد حین الذی اشرق نیر الافاق من جهة العراق مفهوم بیان مبارک میفرماید امر کسید بندگان و کنیزان مرا بعصمت و پرهیزکاری امید است از خواب غفلت و هوی بر خیزند و بخدائیکه خالق زمین و آسمانست توجه نمایند چنین امر فرمودیم بندگان را زمانیکه شمس آفاق از طرف عراق مشرق بود و در لوق دیگر میفرماید قوله عز بیانیه و فی آخر الکتاب

نوصیکم مرة اخرى بالعفة والامانة والديانة والصدق والصفاء ضعوا
 الفکر وخذوا المعروف امرا من لدی الله العظیم الحکیم منهم
 بیان اینست در آخر مکتوب بار دیگر شمارا وصیت میکنیم بعصمت و
 امانت و دیانت و صداقت و صفایند از بد افعال نا پسند را و بگیری
 اعمال نیکرا امرست از طرف خدای دانای حکیم و در لوحیکه بافتخار
 احبای قفقاز نزول یافته میفرماید قوله جللت عنایته یا اهل قفقاز در
 آخر بیان شمارا وصیت مینمائیم بامانت و دیانت و عفت و صدق و وفا
 امروز جنود الله اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست باین جنود
 حقرا نصرت نمائید الی آخر اللوح و در لوح حکمت میفرماید قوله
 کونوا فی الطرف عینفا و فی الید امینا و فی اللسان صادقا و فی القلب
 متذکرا مفهوم اینست در نظر پاک بین و با عفت باشید و در دست
 درستکار باشید و در زبان راستگو باشید و در قلب ذاکر باشید
 و در لوحی دیگر میفرماید تعالی قولمانا نوصیکم و الذین آمنوا بالامانة
 والديانة والصفة وما ینظرونه امر الله بین العباد مضمون چنین است ما
 تورا و مومنین را وصیت میکنیم بامانت و دیانت و عفت و آنچه سبب اظهار
 امر الهی در بین بندگان میشود و در لوح دیگر میفرماید قولما العزیز
 جمیع را در لیا لی و ایام بامانت و عفت و صفا و وفا امر نمودیم طوبی
 از برای عاملین الی آخر اللوح با این نصوص قاطع و تاکیدات صریحه
 بر عفت و عصمت آیا مخالف آیه مخالف عصمت ملکوتی نیست که شخصی
 با محارم خود اقتران نماید آیا با وجود این الواح مقدسه هر کس

تار موی غیرت بهائیت در اندام او باشد و جدانش راضی میشود
 که با خواهر خود ازدواج و مواصلت جوید انفسوس که انصاف حکم
 شقا یافته و بجای آن اعتساف حکم فرما کشته والا اگر ذره انصاف
 باشد چگونه انسان راضی میشود که قلم بی شرمی در دست گرفته
 این اتهامات سخیفه را نسبت بحق و اولیای او بنویسند لا والله
 مگر آنکه بکلی ناقد انصاف و از حلیه انسانیت و فتوت عاری باشد
 و مجسمه جهل و غباوت و بغض و شرارت باشد چه نیکو فرموده مولوی
 معنوی علیه الرحمة والغفران - متهم داری کسانیرا که حق
 کرد امین مخزن هفتم طبق

نطق صدد و چهارم

یس لآحید ان یحکک لسانه امام الناس ان
 یکن فی الطریق والأسواق بل ینبغی لمن اراد ان
 ینذکر فی مقام بنی لذلک الله او فی بیتیة هذا
 اقرب بالخلوص والتقوی كذلك اشرفت شمس الحكم
 من افق الیوان طوبی للعاملین .

زاهد چه بلای تو که این دانه تسبیح - از ترس تو سوراخ بسوراخ
 گریزد برار باب بصر و بصیرت پوشیده نیست که در جمیع اعصار زهد
 بی حقیقت زهد فروشان دامی محکم از برای گرفتاری نوع بشر بوده
 که هر کس بعبال آید ام مقید میشود دیگر رهائی از آندام نداشته
 چنانچه بنسبته تاریخ و نصوص صریحه کتب طایفه مسلم و مشبوت

بحال آن دام مقید میشد دیگرهائی از اندام نداشت چنان
 بشهادت تاریخ و نصوص صریحه کتب سماویه مسلم و مثبت است از
 اینرو لسان عظمت در این آیه مبارکه عباد خود را متذکر و آگاه -
 میفرماید مفهوم بیان مبارك اینست که جائز نیست برای احدی -
 که زبان خود را حرکت دهد در مقابل مردم با ذکار و اوراد وقتی
 در کوچه و بازار راه میرود بلکه سزاوار چنین است گاه هر کس بخواد
 خدا را ذکر کند یا در مقامیکه برای ذکر الهی بنا شده است یا
 در خانه خود ذکر بگوید این عمل بخلوص و تقوی نزدیکتر است آفتاب
 حکمت و بیان چنین اشراق نموده است از افق بیان خوشا بحال عمل
 کنندگان بر هر متدینی این نکته در نهایت وضوح است که هر یک
 از مظاهر الهیه در عصر خود معلم آسمانی و مربی عمومی و پسر
 روحانی نوع بشر بودند تا نوع انسانرا در دبستان امکان بعلم و
 عرفان و فضائل و کمالات انسانیت تعلیم و تربیت فرمایند چنانچه
 پدران جسمانی نهایت سعی و کوشش دارند که فرزندان خود را
 بعلوم و آدابی جهالت جهالت معنی تعلیم و تادیب نمایند
 که متضمن فوائد و منافع باشد که کافل راحت و آسایش ایشان در
 حیات مادی و زندگانی ظاهری است همین قسم مظاهر الهی که پسر
 آسمانی و مربی روحانی نوع بشرند نهایت جد و جهد را در اصلاح
 عالم و تربیت ارواح بشر مبذول میدارند حتی جان عزیز خود را
 فدای اصلاح علم و تربیت امم مینمایند تا با آداب و اخلاقی موعود

و متعلق شوند که موجب سعادت و راحت ایشان در حیات ظاهر
 و عالم باقیه الهیه گردد و این مطلب بنصوص صریحه ثابت و معلوم -
 چنانچه در الواح عدیده نزول یافته در یکی از الواح میفرماید
و جعل احسانه حمد محبوبی را سزا که نظر بحنایت کبری طلعت
الهی را مخصوص حیات اهل عالم فدا فرمود و در لوح سلطان به
شرح بیان میفرماید و نرجو من کرمه تعالی بهذا الحبس یعنتق
الرقاب من السلاسل والاطناب و يجعل الوجوه خالصة لوجهه
العزیز الوهاب انه مجیب لمن دعاه و قریب لمن ناجاه و نسئله ان -
یجعل هذا البلاء الادهم درعا له یبکل امره و به یحفظه من سیوف
ناخذة و قضب نافذة الی آخر بیان الاحلی مفاد بیان مبارك -
 این است از کرم الهی امید داریم که بسبب حبس من کردنهارا از -
 زنجیرها و طنابها آزاد فرماید و وجهه عباد را خالص نماید برای -
 رضای خودش البته هر کس او را بخواند اجابت میفرماید و بهر کس با
 از مناجات کند نزدیک خواهد شد از خدا خواهیم که این بلاهای
 شدید را زهری برای هیکل امر خود مقرر فرماید و امر خود را از
 تمشیرهای بران و سنانهای نافذ محفوظ دارد لذا بصرف فضل و
 عنایت آنچه مستلزم سعادت و صلاح است بیان میفرمایند و همچنین
 آنچه مورث مضرت و فساد است تشریح و تبیین مینمایند و از جمله
 خصائل مذمومه و صفات زلیه ای که موجب انحطاط بشر و حرمان از
 رحمت جلیل اکبر است همانا زهد و ریاست که نه تنها آن زاهد

ریائی را از عرفضلی محروم میکند بلکه جمعیرا در دام تنزیس
 و ریای خود گرفتار و از فضل و موهبت پروردگار مهربان محروم میکردند
 چه ریای شرک بخداست زیرا شرک بر دو قسم است شرک جلی و شرک خفی
 شرک جلی آنست که صور و تماثیلی را ستایش میکند و آنها را شرک
 در عبادت قرار میدهد و شرک خفی آنست که زبان خود را بذر کسر
 و اعمالی در انظار ناس حرکت میدهد و مقصودش از اینکار شکار بلهیا
 و مردم ساده نادان و وصول بمقاصد سیئه خویش است چه نیکو فرمود
 مرحوم حکیم قلائی شیخنا بهر عوام ساخته دانه و دام دانست
 اش سبحه خام دام تحت الحنکو و این هر دو نوع از شرک بگنویز
 مردود درگاه احدیت است در قرآن میفرماید ان الله لا یغفر ان
 یشرک به و ینفر ما دون ذلك لمن یشاء مفاد آیه این است که خدا
 مشرکها نمیامزد و سواى شرک برای هر کس بخواهد من آمرزد در
 موضع دیگر میفرماید و من کان یرجولقاء ربه فلیعمل عملا صالحا
 و لا یشرک بعبادة ربه حداد یعنی هر کس امیدوار بلاقای پروردگار
 است باید با عملی مشغول شود که شایسته بارگاه احدیت باشد
 و احدی را شرک در عبودیت آستان الهی نگرداند از این نقطه
 نظر در احادیث قبل وارد شده نیقالمومن خیر من عمله و حضرت
 عبدالبهاء عزاسمه الاعلی در مفاوضات در معنی حدیث میفرماید
 ممکن است در عمل ریای داخل شود و سبب بطلان اعمال شود اما
 در نیت ریای راه ندارد باری تا اعمال خالص نباشد از این جهت

است که در الواج الهیه و الواج مرکز میثاق و حضرت ولی امر الله جل
 شانه هم آنچه تاکید و تکرار در خلوص نیت شرف نزول یافته از آن جمله
 در این مناجات کما فرموده است هر صبح و شام تلاوت شود قوله
 جلت عنایته ان الراء هذا الدعاء فی کل صباح و مساء سبحانک
 اللهم یا الهی اسئلك باسمک الاعظم الذی به اشرقت شمس امرک
 من افق وحیة بان لا تجعلنا محروما عن نجات التی تمر عن شطر
 عنایتک ثم اجعلنا یا الهی خالصا لوجهک و منقطعاعما سواک ثم
 احشرنا فی زمرة عبادک الذین ما منعتهم اشارات البشر عن التوجه
 الی المنظر الاحدیة ای رب فادخلنا فی ظل رحمتک الکبری ثم
 احفظنا من عبادک الذین کفروا باسمک الابهی و اشرنا زلال خمر
 عنایتک و ریحیق فضلاء و الطافک انک انت المقدر علی ما تشاء و انک
 انت الغفور الرحیم ای رب فاستقمنا علی حبک بین خلقک لان هذ
 اعظم عطیتک لبریتک و انک انت ارحم الراحمین و بهمان اندازه نیکه
 امر بخلوص فرموده از زهد و ریای نهی و تحذیر نموده از آن جمله در این
 مبارک میفرماید قوله جلت عطوفته چه که اصل مقصود عرفان الله
 و قیام بر امر اوست هر که باین مقام فائز شد از اعلی الخلق و جوهر
 آن نزد حق بوده و خواهد بود و سبب منع بعضی از نفوس از شریعه
 الهیه اعمال شنیعه بعضی از احباب بوده که در اول امر بعضی
 بهواهای خود باعمال غیر مرضیه مشغول بودند و همچو گمان مینمود
 که حق بآن راضی است لذا بعضی از نفوس بمشاهده آن اعمال در

غنی متعال توقف نمودند و بعضی باعراض برخواستند و سبب دیگر آنکه زهد ظاهر ایشانرا از شریعه الهیه منع نمود مع آنکه فی الحقیقه زهد را ادراک ننمودند ملاحظه کن اکثری از یهود در عهد مسیح در محل عبادات خود شب و روز عاکف بودند و قرائت تورات مشغول و در این اعمال آن نفوس را از مطلع امری الجلال محروم نمود چه که اعمال کلها مخصوص وصول بحق و رضای اوست چون بحق فائز نشدند کل مردود بوده و خواهد بود حال هم جمعی از یهود هستند که در بیت المقدس انزوا گرفته اند و در کمال ریاضت بقرائت کتب مشغولند و بعضی از آن نفوس سه روز و سه شب متتابعاً در صومند معذ لاء در نزد حق مردود بوده و خواهند بود اینست حجاب اکبر که اکثر از بشر را از منظر اکبر منع نموده باری سبب احتجاب اکثری از خلق امروز مذکور شده الی آخر اللوح چه خوب فرموده است مولوی گرنما زور زده میفرماید نفس مکار است فکری بایدت و در لوحیکه بافتخار کاظم از قلم مشیت نازل میفرماید بِسْمِ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ يَا مُحَمَّدَ قَبْلِ كَاطِمٍ - نشهد انک اقبلت الی افقی و فزت بما منع عنه اکثر خلقی الذین انتظروا ایامی و ظهوری و حضوری و تکلمی و بیانی کذلک قضی الامر والناس - اکثرهم من الغافلین در لیالی و ایام بذکر مالک انام مشغول و بمعابد و مساجد و هیاکل و صوامع متوجه و از موسس و مقنن آن غافل و محجوب در علمای جهلا نظر نما در حینی که بلفظ لا اله الا الله میگویند در معنی سیف بر روی حق آخته اند موهوم را علم نامیده اند و هوی را اله اخذ نمودند سبیل را گم کرده اند و خود را هادی آن دانسته اند

بشطر اصنام متوجهند و خود را سالک الی الله میشمردند از ظلم آن نفوس غافله مجعوله حنین اهل فردوس اعلی و صریخ اهل جنت - علیا مرتفع اس اساس شریعت الهیه را خراب نموده اند و خود را بانی آن میدانند و جمعی از مظاهر ظنون و اوهام هم اقتدا نموده اند قسم بمکلم طور که بر اعلی السدره ناطق که اگر بقدر سم ابره باعمال خود بی برند و از ما قدر لهم آگاه گردند از خوف هلاک شوند جمیع دوستان آن ارض را از لسان مظلوم تکبیر برسان از قبل و قبل هر یک بآیات الهی فائز شدند در لیالی و ایام و صباح و مساء قلم اعلی متحرک انشاء الله این عنایت کبری را عظیم شمرند و بما ینبغی لایام الله عامل شوند از آن شطر نسعات خوش مرور بینماید انشاء الله لازال باین مقام فائز باشند و در هر یوم بر مراتب محبت و اتحاد و اتفاق بیافزایند ان الذی سافر الی الیم انه مذکور لدی الوجه و مسطور فی الکتاب و قائم لدی الباب یا احبائی علیکم بهائی و رحمتی و عنایتی و فضلی الذی سبق من فی السموات و الارضین انتهى احبای الهی البته از این - لوح مبارک فوائد و نتائج خلوص و عواقب و خیمه زهد و ریا و غرور را استنباط خواهند فرمود چه ملیح فرموده است حافظ علیه الرحمة زاهد غرور داشت بجنّت نبرد راه رند از ره نیاز یدار السلام رفت .

ن پ ق ص د و پنچ

قَدْ فُرِنَا لِكُلِّ نَفْسٍ كِتَابُ الْوَصِيَّةِ وَلَهُ انْ يَزِينَ رَاسَهُ بِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ وَيَعْتَرَفَ فِيهِ بِوَحْدَانِيَّةِ اللَّهِ فِي مظهر ظهوره

وَيَذَكِّرُنِيهِ مَا أَرَادَ مِنَ الْمَعْرُوفِ لِيَشْهَدَ لِي فِي عَوَالِمِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ
يَكُونُ لَهُ كُنْزًا عِنْدَ رَبِّهِ الْحَافِظِ الْأَمِينِ .

در شریعت مطهره اسلام وصیت مندوب و محبوب بود ولی واجب قطعی نبود اما در شریعت مقدسه بهائی از فرائض حتمیه و واجبات ضروریه قطعیه است دیگر آنکه در اسلام شرط صحت آن بود که در حال اختیار بمیل و رغبت و صحت بدن و عقل باشد پس اگر کسی در مرض و صیت میکند و در صحت و عقل میضونه آن وصیت مقبول نبود بلکه اگر در مرض و عقل میخواست وصیت کند فقط در وثالث مال خود اختیار داشت بهر نحو که میل دارد در هر چه مصروف شود وصیت نماید اما در این امر مبارک چنین نیست بلکه تا آخرین نفس در مالک خود مختار است وصیت نماید و در اوراق سابقه نیز تحریر شد و در اینموقع نیز آن بیان مبارک را تکرار ادراج میکنم قوله تبارک و تعالی و سؤال دیگر آنجناب آیا نفس مختار است در مال خود با بودن ذریه و سایر ورثه ترکه و ما یملک خود را بدیگری و یا بیک نفر از ورثه مصالحه یا هبه نماید و سایر ورثه را بی بهره کند و یا نمیتواند هذا ما انزل الوهاب فی الجواب هر نفسی در مال خود مختار است بفعل فیه کیف یشاء تا حکم عقل بر او صادق اختیار از او سلب نه هذا ما حکم به الله و بعد از اختلال واقعی که نزد حاذقین اطباء معین و واضح شود اختیار از او ساقط است بحکم کتاب انه یفعل ما یشاء و بحکم ما یرید لاله الا هو المقتدر العزیز الحمید و اما بیانات مبارکه مرکز میثاق راجع بوصیت از جمله لوحیست که بافتخار میرزا نعمت الله نازل

شده قوله عزیزانه اما مسئله که سبب تحیر است اینست که انسان مختار سحطلق است و هر قسم بخواهد بموجب وصیت نامه اموال را در ایام خویش بین ورثه تقسیم مینماید که بعد از او مبری گردد بوصیت فرس بر کل است یعنی شرفنسی باید در ایام حیات خویش وصیتی محکم و متین و صریح بنویسد و ممبرور و مستور نماید و در محل بسیار امنی محفوظ دارد و در وصیت مختار و وصیت نامه محمو به و مقدم بر هر حکمی است و نفس مقتدر بر تغییر و تبدیل نیست در اینصورت اگر جمیع اموال را با اولاد خویش دهد مقتدر است اما اگر نفس اطاعت امر نکند و وصیتنامه ننویسد و این تکلیف الهی را مخا نماید و یا آنکه وصیتنامه از میان برود اموال او بحسب اسم عام مفروضه تقسیم شود و فی الحقیقه این حکم مبرم اعظم حکمتش اینست که نفس بیوصیت نامه نفسی نکشد ملاحظه میفرمائید که از جهت عدم وصیت نامه میراث بتما سها بر خلاف رضای مورث توزیع و تقسیم و تفریق میشود و چه مشکلاتی و منازعاتی حاصل گردد ولی وصیتنامه قاطع هر نزاعی و سبب راحت کل زیرا انسان بحسب آرزو و خواهش خویش وصیت مینماید چقدر خوشتر است که اموال مورث تماماً برضا و آرزوی مورث تقسیم شود و توزیع گردد ملاحظه کنید که بسیار نفوس قبل از وفات از بعد ممات خویش چقدر مضطربند حال باین حکم الهی یعنی فرضیت و وجوب وصیت قبل از فوت حل جمیع این مشکلات گردد حضرت ذات محترم را از قبل عبدالبهاء بکمال محبت

واحترام تحیت، ابداع ابهی ابلاغ دار وعلیاء البهائیه الابهی حج
 ودر این دیگر مینماید قوله العزیز اما مسئله موارث این در
 صورتی است که شخص متوفی وصیتی ننماید آنوقت این تقسیم -
 جاری گرد ولی هر نفسی مکلف بروصیت است بلکه فرس وواجب
 است وصریح نصوص الهیه است که در حالت صحت خویش باید
 حکما وصیت نماید وبعسب میل خویش هر نوعیکه بخواهد وصیت
 کند وآن وصیت نامه را مختوم بدارد و بعد از وفاتش بازشود
 و بموجب آن عمل گردد در این صورت شخص متوفی میدان وسیع -
 دارد که در زمان حیات بهر قسمیکه میل دارد وصیت نماید
 تا مجری شود وعلیکم البهائیه الابهی ۱۹۱۹ عبدالبهاء اما کیفیت
 ترتیب وصیت نامه بر حسب دستور محفل مقدس روحانی ^{مستفی}
 بهائیان ایران شیدالله ارکانه چنین است ۱۰۱۹ / ۳ / ۱۵
 ۱۲ / ۱۰ / ۱۷ محافل مقدسه روحانیه شیدالله ارکانهم در
 تعقیب فتحد العالمهای سابق این محفل راجع بلزوم تنظیم وصیت
 نامه محترما اشعار میشود چون بموجب نصوص الهیه وصیت نامه
 اشخاص باید مکتوم و پس از صعودشان مفتوح گردد در موقعیکه
 احبای الهی وصیت نامه خویش را برای تصدیق صحت خطا واما
 بمحفل روحانی ارائه مینمایند و مایل نیستند کسی از مفاد آن -
 اطلاعی داشته باشد متغنی است بشرح ذیل رفتار فرمایند اول
 وصیت نامه خویش را با حضور اعضا محفل و یا با حضور نسبیکی

از طرف محفل برای این امر تعیین میشود در پاکتی نهاده سر
 پاکت را بسته و بر ظهراک عبارتی بضمون ذیل مرقوم دارند این
 پاکت حاوی وصیت نامه است که بخط و امضاء این جانب
 فرزند دارای ورقه هویت نمره صادره از و تعرفه
 امری نمره صادره از در دو نسخه نگارش یافته و یک نسخه
 آن در تاریخ بمحفل مقدس روحانی برای ضبط تسلیم
 گردیده است هرگاه وصیت نامه بخط دیگری نوشته شده و بمهر
 یا امضاء یا اثر انگشت ایشان رسیده است محافل مقدسه روحانیه
 بر ظهراک پاکت صحت خط و امضاء وصیت کنند را بضمون ذیل
 تصدیق فرمایند محفل روحانی تصدیق مینماید که
 عبارات پاکت بخط خود آلائی نگارش یا فتقو یا مضای ایشان
 ممضی گردیده است و در صورتیکه بخط دیگری نوشته شده باشد
 صحت مهر یا امضاء یا اثر انگشت وصیت کننده را تصدیق و یک
 نسخه را بخود او مسترد و نسخه دیگری در ضبط محفل مضبوط
 میدارند دوم بر ظهراک همان ورقه وصیت نامه مراتب لازم را بشرحی
 که در فوق مذکور افتاد تصریح و یا امضاء و تصدیق محفل مقدس
 روحانی محل خویش برسانند هرگاه شخصی بخواهد وصیت -
 نماید و خود شخصا بعللی یا بر اثر کسالت یا بواسطه نداشتن
 شخص معتمدی از تسلیم آن عاجز باشد باید مراتب را بمحفل -
 روحانی محل خود اطلاع دهد محفل روحانی دوفرازمعتمدین

خویش را ام از اینک عضو محفل باشند یا نباشند نزد تقاضاکننده ارسال میدارد و آن دو نفر اعترافات و اقرار بر آن شخص را ثبت کرده بمحفل تسلیم میدارند و آن نوشته برای محفل روحانی سمت رسمیت داشته و قابل اعتماد و اطمینان خواهد بود مزید تایید کل را سائل و آملیم منشی محفل علی اکبر قروتن باری مفهوم آیه مبارکه میفرماید بر هر شخصی نوشته وصیت نامه فرض است و براو لازم است که سر وصیت نامه را با اسم اعظم مزین نماید و در آن نوشته اقرار بوحدانیت الهی در مظهر امر او نماید و در وصیت نامه هر چه میل دارد از اعمال خیر میذکر کند تا براو شاهدی باشند در عوالم امر و خلق و کنجی باشد برای او در نزد پروردگار حافظ امین خودش اما در تزیین ابتدای وصیت نامه با اسم مبارک حضرت بهاء الله این عبد از مساحت قدس حضرت ولی امر الله جل شانہ و ثناء سؤال واستدعا نمودم گا اگر اراده مبارک باشد يك آیه بی یا از کلک اطهر صادر شود یا بمحفل مقدس ملی امر فرماید گا یا آیه معینی بر سر ورقه وصیت نامه نوشته شود که در جمیع وصیت نامه ها آن آیه مبارکه متحدالشکل باشد در جواب میفرماید این بمیل و خواهش خود وصیت کنند ه است هر چه خواهد بنویسد و عبارت لوح مبارک اینست خرم شهر حضرت ناشر نجات الله آقای میرزا علی ممتازی فاضل یزدی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند عرض مقتدی می آن شخص جلیل رحمانی مورخه اول شهر العلاء ۹۴ بمساحت اقدس حضرت

بی امر الله ارواحنا فداء واصل و خدمات با هره وهم عالیه در تبلیغ امر مالک بریه موجب تقدیر و سرور و ابتهاج وجود اقدس و اظهار لطف و مرحمت حضرتشان گردید ثبوت و استقامت و انجذاب و روحا احبا در نقاط سیرو حرکت از قبیل کرمان و رفسنجان و سیرجان و بوشهر و بندرعباس و خرمشهر و آبادان و منیوحی و همچنین — خدمات آقای جواد خان و آقای عباسخان آبتین و آقا سید محمد علی خان امیر نژاد در آبادان و همراهی و معاونت ایشان برای مسافرت آنحضرت بمحل مقصود مورد قبول و عنایت از لسان شفقت گردید ۰۰۰ سئوالاتی که از مساحت مقدس نموده جواب از فم اطهر عاد رکردید راجع بسئوال اول در جائز بودن ادای نماز با کفش یا نبودن فرمودند چون منصوص نیست یاران مختارند راجع بسئوال ثانی جلوس بر کرسی و یا قیام حین تلاوت نماز یا تشهد فرمودند آنچه منصوص است باید اجرا شود و در حال تشهد نشستن بر زمین — احسن و اولی راجع بسئوال ثالث در ترجمه نمودن نماز فرمودند — ترجمه نماز در ایران بلغت فارسی جایزه و در خصوص دفن اموات فرمودند جسد میت را باید قبلاد در صندوق بگذارند و آن صندوق را دفن نمایند و راجع بسئوال اخیر فرمودند کیفیت تدوین و ترتیب — وصیت نامه راجع بافراد مومنین است نه محافل روحانیه جناب آقای محمد حسین روحانی و قرینه محترمه ایشان نیز بدو بدیع منیع از لسان عنایت مذکور شدند حسب الامر مبارک مرقوم گردید ۲۳

شهرالبيها ۱ اپریل ۱۹۳۸ نورالدین زین ملاحظہ کرید بندہ
آستانش شوقی .

نظ ق یکم دوششم

قَدِ أَنْتَهتِ الْأَعْيَادُ إِلَى الْعِيدِ الْاَعْظَمِينِ اَمَّا الْاَوَّلُ اَيَّامٍ
فِيهَا تَجَلَّى الرَّحْمَنُ عَلَى مَنْ فِي الْاِمْكَانِ بِاسْمَائِهِ الْحُسْنَى
وَ صِنَاتِهِ الْعُلْيَا وَالْاٰخِرُ يَوْمٍ فِيهِ بَعَثْنَا مَنْ بَشَّرَ النَّاسَ
بِهَذَا الْاِسْمِ الَّذِي بِهِ قَامَتِ الْاَمْوَاتُ وَحُشِرَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ
وَالْاَرْضَيْنِ وَالْاٰخِرِينَ فِي يَوْمَيْنِ كَذَلِكَ قَضَى الْاَمْرُ مِنْ لَدُنْ اَمْرِ
عَلِيمٍ طُوبَى لِمَنْ فَازَ بِالْيَوْمِ الْاَوَّلِ مِنْ شَهْرِ الْبِيْهَاءِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ
لِهَذَا الْاِسْمِ الْعَظِيمِ طُوبَى لِمَنْ يَظْهَرُ فِيهِ نِعْمَةً لَلَّهِ عَلَى نَفْسِهِ
اِنَّهُ مَعْنِ اَظْهَرَ شُكْرًا لَلَّهِ بِفِعْلِهِ الْمَدْلُ عَلَى فَضْلِهِ الَّذِي احَاطَ
الْعَالَمِينَ قُلْ اِنَّهُ لَصَدْرُ الشُّهُورِ وَمَبْدِئُهَا وَبِهِ تَمَرَّ نَفْحَةُ الْحَيَاةِ
عَلَى الْمَمَكَاتِ طُوبَى لِمَنْ اَدْرَكَ بِالرَّوْحِ وَالرِّيحَانِ نَشْهَدُ اِنَّهُ -
مِنَ الْفَائِزِينَ قُلْ اِنَّ الْعَيْدَ الْاَعْظَمَ لِسُلْطَانِ الْاَعْيَادِ اذْكُرُوا
يَا قَوْمِ نِعْمَةً لَلَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ رُقْدًا اَيَقْظُمُ مِنْ نَسَمَاتِ الْوَحْيِ
وَ عَزَقُمْ سَبِيلَهُ الْوَاضِحَ الْمُسْتَقِيمَ .

اولا لغت عید ماخوذ از عود است یعنی بازگشت و اصل آن عود -
است بمناسبت کمره و او بیاء قلب شده است و این از قواعد صرفیین
است که کسره با یا و ضمه با واو تناسب دارد هر جا واو ما قبلش مکسور
است بیاء قلب میکنند و در کلمه فی که یا ما قبلش مضموم است به واو

تلب میکنند و در اصطلاح عید عبارت است از روزیکه وقایع مهمه
یا فتوحات و گشایش مسرت بخشی برای ملتی حاصل شده هر
سال آنروز را برای تذکار اعاده و تکرار میکنند و جشن سرور بر
پا میکنند چنانچه در محیط المحیه والمنجد که معروفترین لغات
امروزه است نیز مینویسد العید الموسم وکل یوم فیه جمع اوتذکار
لذی فضل او حادثه مهمه سمریه لانه تکرار تکرار السنین او من
عود السرور والفرح اصله عود قلبت الواو یا لسکونها بعد کسره
و تصغیره عوید و جمعه اعیاد علی لفظ الواحد فرقا بینه و بین اعواد
الخشب اوللزم الیاء فی واحده والعید فی اصطلاح الصوییه
ما يعود علی القلب من التجلیات باعادة الاعمال ومعانی دیگر
نیز دارد که از موضوع مقصود ما خارج است و حضرت عبدالبیها
جل اسمہ الاعلی نیز در معنای عید نظیر این عبارات را راجع به
عید نوروز میفرماید قولتعالی قولما ز عادات قدیمه است که هر
ملتی از ملل را ایام سرور عمومی که جمیع ملت در آنروز سرور و شادمانی
کنند و اسباب عیش و عشرت فراهم آرند یعنی یکروز از ایام سنه
را که در آنروز واقعه عظیمی و امر جلیلی رخ داده آنرا انتخاب
نمایند و در آنروز نهایت سرور نهایت حیور و نهایت شادمانی
ظاهر کنند دیدن یکدیگر نمایند و اگر چنانچه بین نفوس کدورتی
حاصل در آنروز آشتی کنند و آن اغبرار و آن دل شکستگی زائل شود
دوباره با لفت و محبت پردازند چون در روز نوروز از برای ایرانیان

امور عظیمه فی واقع شد لهذا ملت ایران بوم نوروز را فیروز - دانستند و آنرا عید ملی قرار دادند فی الحقیقه این روز بسیار مبارک است الی آخر بیان اجل بیان و بهمین مضمون جمال مبارک جل کبریاءه در بیان معنی جمعه میفرماید که چون روز مبعوث - رسول اکرم جمعه بود لذا در بین مسلمین جمعه مبارک و میمون شد و این بیان در سوره مبارکه منصف مشروحا از قلم قدم نازل شده طالبین بآن سوره مبارکه مراجعه و مطالعه فرمایند و بدیهی است هر قدر ظهور عظیمتر است بوم ظهور نیز اعظم است و در این آیات مبارکه عدد اعیاد را در این ظهور اعظم و شرافت و مراتب و مقامات این ظهور را بر حسب اجمال و اشاره بیان میفرماید ولی هر که بخواهد بشرافقت این اعیاد و این ظهور اعظم مطلع و آگاه شود باید در مضامین الواح اعیاد تعمق و امعان نظر نماید و اگر چه این آیات مبارکه در نهایت اختصار است ولی اشارات لطیفه دقیقه آن براهل علم و معرفت - واضح و عیان است بقسمیکه اگر دریاها مرکب و درختان عالم قلم و صفحه زمین و آسمان کاغذ کرد و جن و انس کتاب شوند عשרی از اعشار عظمت و شرافت اعیاد این ظهور را نتوانند نکاشت باری مفهوم ظاهر عبارات اینست میفرماید منتهی شد عیدها به دو عید اعظم عید اول روزها نیست که پروردگار مهربان با شما حسن و صفات علیای خود براهل عالم تجلی فرمود و عید دوم روزی است که مبعوث نمودیم آنکه را بشارت داد باین اسمی که مردگان را احیا

فرمود و اهل آسمانها و زمین محشور گشتند و دو عید دیگر در دو روز جنین مقدر شده است امر از طرف امرکننده دانا خوشا آنکه فائز - شود برزاول از شهر البها که مقرر فرموده است خدا برای این اسم عظیم خوشا بحال کسیکه نعمتهای الهی را عملی برای خودش اظهار نماید چنین کسی شکر الهی را بفعل خودش که دلیل بر فضل حق - است ظاهر نموده است بگو این ماه صدر ماههاست و مبداء شهر و در این ماضمیم حیات بر جمیع کائنات مزور میکند خوشا آنکه آنرا دریابد بروج و ریحان شهادت میدهم که او از فائزین محسوب است بگو البته عید اعظم پادشاه عیدهاست بخاطر بیاورد ای مردم - و نیکه در خواب بودید بیدار فرمود شما را از نسیمهای وحی و - شناسانید بشمارا روشن راست خودش را هر چند از ادای شکر این نعمت عظمی و موهبت کبری عاجزیم و لکن بقول معروف ما لایدرک که لایترک کله لذا باین آیه قرآنی باید ما بهائیان عموما این ترانه ساز کنیم و بگوئیم الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله باری عید اعظم که سلطان اعیاد است دو ازده روز است که اول آن بموجب نصوص صریحه جمال قدم و حضرت عبدالبها و حضرت ولی امر اللوموزسی و دوم عید نوروز است و در سه روز آن که اول و نهم و دوازدهم باشد شغل حرام است عبارت سؤال و جواب اینست سؤال از عید اعظم جواب اول عید عصر سیزدهم ماه دوم از شهر بیانست بوم اول و نهم و دوازدهم عید اشتغال با امور حرام است

و نظیر این بیان مبارک در یکی از الواح مبارکه مرکز میثاق است نور
 العزیز و از عدد ایام رضوان سؤال نموده بودید و واژه روز است
 و یوم اولش همان یوم دو ساعت بغروب ماند است سؤال از عید
 مولود جواب مولود اقدس ابهی اول فجر یوم دوم محرم است و یوم
 اول مولود مبشر است و این دو یک یوم محسوب شد است عند الله
 و در لوح عید مولود نیز تصریح و تخصیص شده و از جمله مسائل -
 متعلقه بعید سؤال اگر عید مولود و یا مبعث در صیام واقع نشود
 حکم چیست جواب اگر عید مولود و یا مبعث در ایام صیام واقع شود
 حکم صوم در آن یوم مرتفع است و اگر شهادت حضرت اعلی با ایام -
 رضوان مصادف شود عید گرفته نمی شود چنانچه بیان مرکز میثاق است
 قوله تعالی اما شهادت حضرت اعلی روحی له الفداء اگر در ایام
 رضوان واقع عید گرفته نمی شود اما از عید نوروز سؤال شده عبارت
 اینست سؤال در باب نوروز جواب هر روز شمس تحویل بحمل شود
 همان یوم عید است اگر چه یکدقیقه بغروب مانده باشد و اما درباره
 تجلیل و احترام عیدها این جزوه است و کیم و کونیم الله الله فی
 اعیاد خصوصا عید اعظم رضوان و عید مبعث حضرت اعلی نصوص
 صریحه الهیه در الواح اعیاد بسیار است از آن جمله احیاء و بیداری
 در شبهای عید است چنانچه در یکی از الواح عید اعظم رضوان
 میفرماید قوله جل جلاله فسبحانک یا الهی اسئلك بها وبالذین
 سهروا فیها از آن جمله پوشیدن لباسهای فاخر است چنانچه در لوحی

که در باره شب مبعث حضرت اعلی نازل شده میفرماید قوله جل کبریا
 قد قدر لکل نفس ان یتبشر فی هذا الیوم ویلبس احسن ثیابه
 و یهمل ربه و یشکره بهذا الفضل العظیم و حضرت عبدالبهاء عز
 اسمه در عظمت عید اعظم رضوان در ضمن بیانات مبارکه شرح کت
 جمال مبارک از بیت ورود بیباغ رضوان و اقامت و واژه روز در آن
 بوستان و حرکت از بغداد باسلامبول میفرماید قوله عز قوله باری
 جمال مبارک با نهایت عظمت و حشمت و جلال بی پایان از خانه
 بکنار دجله تشریف آورده و جمعی در عقب سر مبارک و از دجله عبور
 نموده ببستان نجیب پاشا نقل مکان کردند در آن بوستان خیمه
 مبارک بلند شد و در همان ساعت رغبا لانف الاعداء اعلان عید رضوان
 کردید در چنین وقتی در ابتدای سرکونی بمجرد ورود بیباغ در
 عصر همان یوم اظهار امر فرمودند بظاهر ظاهر تا آنروز ذکر من
 یظهر اللهی فرموده بودند در آنروز ذکر فرمودند و ابواب عنایت
 بر وجوه نصاری و یهود و مسلم و جمیع مللی که در آنجا بودند باز شد
 و واژه روز در آنجا تشریف داشتند و عظمت امر بدرجهئی رسید
 که جمیع اعداء مایوس شدند زیرا هر روز فوج از اعظم و علماء و
 فضلاء و بزرگان میامدند و بساحت اقدس مشرف میشدند تا آنروز نامق
 پاشای شهیر بحسب ظاهر مشرف نشده بود ولی از بغداد تا بستان
 پای پیاده آمد و مشرف کردید بعد از واژه روز موب مبارک از عراق
 رویا سلامبول حرکت نمود بعد از آنکه جمال مبارک سوار شدند چند
 نفر خارج اوان دادند

الله اكبر الله اكبر مقصود اينست كه از براي احبائه الله بدليل چند سرورى اعظم از اين نميشود دليل اول يومى است كه عظمت - امرالله ظاهر و باهرشد دليل ثانى جميع اعدا خاضع شدند دليل ثالث اعلان من يظهرالله كرديد دليل رابع جمال مبارك در نهايت روح و ريحان جنين شرف مباركى فرمودند ملاحظه كنيد جمال مبارك در آن سركونى چه سرورى داشتند كه در آن ايام اعلان امر الهى را نمودند ديگر نظير ندارد بيمثل و شبیه است و شنيد مىشده كه مظاهر امرالله در يوم سركونى اعلان امر خود را نمايند اين از جمله خصائص امر مبارك كه بظاهر ظاهر سركونى كه از براي هر نفسى ذلت كبرى است از براي جمال مبارك عزت كبرى شد الى آخر بيانها اعلى و اما اظهار امر حضرت اعلى بنص قاطع دو ساعت و يازده دقيقه از شب پنجم جمادى الاولى بوده است چنانچه در باب سابع از واحد ثانى بيان است قوله تعالى و از حين ظهور شجره الى ما يغرب قيامت رسول الله هست كه در قرآن خداوند وعده فرموده كه اول آن بعد از دو ساعت و يازده دقيقه از شب پنجم جمادى الاولى سنه ۱۲۷۰ بعثت ميشود اول يوم قيامت قرآن بوده و الى غروب شجره حقيقت قيامت قرآنست .

نظـــــــر قـــــــد و هـــــــم
 ×××

اذا مرضتم ارجعوا الى الحذاق من الاطباء انا ما رفعنا الاسباب بل ابتناها من هذا القلم الذى جعله الله - مطلع امره المشرق المنير قد كتب الله على نفسى ان يحضر لى العرش بما عنده مما لا عدل له انا عفوننا عن ذلك فضلا من لدنا ان الله هو المعطي الكريم .

لازال خداوند متعال وصول بهر مقصدى را معلق و منوط بحصول اسباب فرموده و ابي الله ان يجرى الامور الا باسبابها شاهد - اين مقال است و در اين امر مبارك نيز چنين است لذا در آيه اول راجع بهمين موضوع تصريح فرموده مي فرمايد هرگاه مريض شويد با طبى باي حاذق رجوع كنيد ما اسبابرا بر نداشتيم بلكه محكم و بر قرار فرموديم آنرا از اين قلمي كه خدا آنرا مطلع امر تابان منير خود مقرر فرموده است و در الواح عديده فن طبابت را بهترين و شريفترين علوم و فنون شمرد و است چنانچه در لوحى مي فرمايد قوله جل و علا قوله طوبى له بما تمسك بعلم شرقه الله و فضله الله على سائر العلوم يعنى خوشا بحال او كه تمسك جستة است بعلميه كه خدا شرافت و فضيلت داده است آنرا بر علوم ديگر و در لوح ديگر مي فرماید - طيب حاذق به هر چه دستور دهد بايد اطاعت و اجرا نمود چنانچه در لوح اياتى مي فرمايد قوله جلت عنايته طيب حاذق آنچه را امر نمايد در اجراى آن باسى نبوده و نيست خصوصا طبيبى كه بحلبه ايمان و عرفان آراسته باشد چنين طبيبى -

لقای او شفاست چنانچه در آخر لوح طب بصریح
 بیان میفرماید قوله تقدست اقواله یا طیب
 اشف المرضى اولا بذكر ربك مالك يوم التناد ثم
 بما قدرناه لصحة امزجة العباد لعمرى
 طيب الذى شرب خمرا حتى لقاءه شفاء ونفسه رحمة
 ورجاء قل تمسكوا به لاستقامة المزاج انه مؤيد من الله
 للعلاج قل هذا العلم اشرف العلوم كلها انه السبب
 الاعظم من الله محيي الريم لحفظ اجساد الامم و قدمه على العلوم
 والحكم ولكن اليوم الذى تقوم على نصرتى منقطعا عن العالمين
 قل يا الهى اسمك شفائى وذكرك دوائى وقربك رجائى
 وحبك مونسى ورحمتك طبيبى ومعينى فى الدنيا والآخرة
 انك انت المعطى العليم الحكيم مفهوم آيات مباركته چنین است
 ای طیب شفا بخش مریضانرا در ابتدا بذكر پروردگارت که
 مالك روز جزاست بعد از آن بآنچه مقدر نموده ایم برای
 صحت مزاج بندگان قسم بذات خودم طیبیبی که شراب محبت
 مرا نوشیده باشد دیدار او شفاست ونفس او رحمت و امید واری
 است بگو تمسك جوئید با برای استقامت مزاج البته اوتائید
 یافته است برای معالجه امراض بگو این علم شریفترین جمیع
 علوم است براستی این علم بزرگترین سبب است از جانب خدائى
 که زنده کنند ما ستخوانهای خاک شده است برای

محافظت ابدان مردم و مقدم داشته است این علم را
 بر جمیع علمها و حکمتها و لکن امروز روزیست که
 پیام کنی بر نصرت من در حالتیکه وارسته
 باشی از اهل عالم بگوای خدای من اسم تو شفاى من است و
 ذکر تو دواى من است و قرب تو امید من است و دوستى تو همدم
 من ذکر تو دواى من است و رحمت تو طیب و باور من است در دنیا و آخر
 و البته توئى تو صاحب عطا و علم و حکمت و در لوحیکه بافتخار مرحوم -
 میرزا محسن طیب است میفرماید هو الاقدس الاقدس ان یا طیب -
 ان استمع ما یوحى اليك الحبيب فى هذا النار الرهيب الذى جعله
 للفقير سا عن شائبة النفس والهوى وشره للمنظر الابهي الامشاج
 اذا حلت الشمس فى معتدل الابراج فوالذى انار الفجر
 وقد را المعادير فى ليلة القدر قد اضاء السراج الشمس فى -
 قطب الاعتدال ينبغى لك بان تطهر النفوس و تبرئها من داء -
 الغفلة والهوى لعل ينسلون الى السدرة المنتهى والغاية
 القصوى والمقر الاقصى مقام الذى جعله الله مطاف
 المقربين قل الحمد لله رب العالمين مفهوم بیان مبارك
 بدین مضمون است ای طیب بشنو چیزها که - وحى میکند بتو
 محبوب امکان در این نار خوفناک که خداوند آنرا مقدر نموده از -
 شائبه نفس وهوى و مشرف نموده است آنرا برای این منظور روشن پاک
 نما و تنقیه کن اندرون و امعارا از اختلاط و اوساخ زمانیکه آفتاب در

بروج اعتدال است پس قسم بذات خدائیکه روشن فرموده
 است این چراغ ساطع شده است این آفتاب در قطب -
 اعتدال سزاوار است برای تو که مظهر گردانی نفوس را
 و صحت بخشی آنان را از رنج غفلت و هوی شاید بشتابند
 بسوی مظهر ظهور و نهایت علو و رفعت آن مقام بلند یکه خدا
 طوانگاه مقربین مقرر فرموده است باری الواح الهیه در
 شراقت و نصیحت فن طبابت بسیار است و همچنانین الواح
 مقدسه مرکز عهد و میثاق در این خصوص متعدد است از آن
 جمله این لوح منیعیکه بافتخار میرزا حاجی آقا طبیب نازل
 شده است و آن این است هو الایهی ای طبیب ادیب ارب
 روا حدیث روایت کنند که نیر حجازی و آفتاب یثربی
 جمال محمد روح الامین له الفداء فرموده اند العلم
 علمان علم الابدان و علم الادیان در این حدیث صحیح
 تعریف و توصیف طب صریح است چه که مقدم بر علم
 ادیان است و ستایشی اعظم از این نخواهد بود محققین
 در نحو این حدیث حیران و سرگردان شدند که با
 وجود آنکه طب سقراط و حکمت جالینوس بر اکلوس
 جسمانی و شرایع الهی و ادیان آسمانی طب روحانی
 است و حکمت ربانی چگونه این جسمانی بر روحانی
 تقدم یافته و صحت و سلامت اجسام بر ارواح مقدم شمرده

است گل را حیرت دست داد بعد از بحث دقیق چنین
 تحقیق نمودند که عبادت و فرائض عبودیت حصول منوط
 بصحت و عافیت ابدان است اگر جسم نحیط و بدن علیل
 و اعضاء سست و پرتور و مزاج مختل و پرقصور باشد توانائی -
 عبادت نماند و فرائض عبودیت بجائی نیاید بلکه مدارک مختل شود
 و مشاعر معطل گردد حصول صحت و عافیت روحانی و ظهور
 ملامت و راحت وجدانی منوط و مشروط با اعتدال مزاج عنصری
 است یعنی موقوف علیه آن است لهذا در حدیث مقدم بیان
 شده است این معنی هر چند نفیس است و فی الحقیقه
 توجیه لطیفی است لکن معنی دیگر که الطفا از این است
 نیز بنظر میآید و آن اینست که این مطلب یعنی هدایت -
 الهی در جمیع کتب و صحائف آسمانی و نزد جمیع حقائق -
 پرستان و دانایان و مطلعین بر اسرارنا متناهی ربانی اهم امور
 و اعظم مطلوب بودنش ثابت و مسلم است و نفوسیکه بر هدایت -
 ناسی قیام نمایند از انق کائنات چون نجم ساطع ظاهر و لامع
 گردند چه که مظهر حکمت الهیه و مطلع حیات باقیه هستند
 و چون در میان طب جسمانی و حکمت روحانی تطبیق تام حاصل
 و مشابهت حقیقت طابق النعل بالنعل موجود و
 مشهود بقسمیکه نکات جزئی در بین علمین نیز مطابق و
 موافق یگدیگرند و ابدا در تشخیص امراض و تعدیل مزاج و ترتیب

علاج و مدارای با مرض و علیل و مهربانی با سقیم و طرح
 تفاوت و اختلافی نه لهذا طیب روحانی که باید بر هدایت
 نفوس سقیمه با مراض باطنی قیام نماید در جمیع معالجات
 سررشته از طب جسمانی گیرد و بر آن ترتیب حرکت نماید
 مثلا اول تشخیص مرض هر نفس را بسدهد و مزاج و استعداد
 و قابلیت او را کشف کند و بر آن اساس ترتیب علاج نماید و منتهای
 مدارا و مهربانی را با و ملحوظ دارد و فی الحقیقه خیر خواه و
 غمخوار علیل و مریض باشد نه اینکه چون مریض او را شدید
 بیند طرد و تبعید کند و بغلظت معامله نماید بلکه بقدر امکان
 در صحت او بکوشد و چون عاجز گردد و تمرد از معالجه مشاهده
 کند ترك او کند چون در این کور عظیم مدار رفتار و گفتار و کردار
 احبای الهی بر این منوال است و طب باطن را بطب ظاهر
 تطبیق و قیاس لازم لهذا در حدیث طب ابدان مقدم شمرده
 شده است چه که میزان عمل و قیاس است و قیاس لابد
 مقدم است پس ای پزشک دانا اگر حذاقت کامله خواهی و
 حکمت جامعه جوئی جمع بین طبیبی نما و باین جناحین
 پرواز کن یعنی طیب اجسام باش و حکیم ازواج و پزشک دلها
 و معالج جانها جسم علیل عالم را دوی نافع باش
 و مزاج ضعیف آدم را داروی نافع سم جهل و غفلت را دریاق اعظم
 شوزه را حجاب و سوء اخلاق را پاد زهر مکرمتا از



افق طب الهی چون بدر بد رخسی و از مشرق حکمت ربانی
 چون مه تابان طالع شوی و حیات روحانی و زندگی جاوید
 مبدول داری و البهاء عليك و علی الذین عالجوا القلوب
 بنفحات الله ع ع

و در الواح عنیده نیز تصریح فرموده است که در حین معالجه
 توجه کامل بجمال مبارك نمایند تا نفسیك ایشان شانی امراض
 گردد از آن جمله در لوح مرحوم میرزا یوسفخان وجدانی
 است قوله تعالی در وقت معالجه توجه بجمال مبارك کن و آنچه
 بر قلب القاء شود مجری دار مریضانرا بفرح الهی و سرور
 روحانی معالجه نما در دمندان را درمان بشارت گیری و بومجروحین
 را مرهم موهبت عظمی بخش ببالین هر بیماری چون حاضر
 کردی سرور و فرح و شادمانی ده بقوه روحانی انجذابات
 رحمانی بخش این نفس رحمانی حیات بخش عظم ربیم است و
 محیی ارواح هر علیل و سقیم الی آخر اللوح و در لوحیکه بافتخار
 دکتر نعمت الله نجف آبادی است میفرماید قوله جل ثناءه
 هنگام ظهور مشکلات و صعوبات در تشخیص امراض و آفات توجه
 تام برب الایات نما تا کاشف کرامات گردد و گاهی مناجاتهای
 جمال مبارك که در شفای امراض از قلم اعلی صادر گشته مداومت
 نمائ تا سلامت حصول یابد الی آخر اللوح از این قبیل الواح بسیار
 است اما راجع بآیه دوم اشاره بحکم حضرت اعلی در بیان است که

فرموده هر وقت من ینظره الله ظهور فرماید بر هر فردی از
 افراد آهل بیان واجب است که هر چه در نزد خود عزیز
 دارد و بی نظیر میدانند برداشته بحضور من ینظهر مشرف شود
 و آن هدیه بی نظیر خود را تقدیم حضورش نماید لذا در این -
 آیه مبارکه بصرف فضل و عنایت این حکم را مرتفع داشته میفرماید
 به تحقیق فرض کرده است خدا بر هر شخصیکه حاضر شود در
 مقابل عرش با آنچه در پیش خود دارد و نفیستین مایملک اوست
 ما عفو فرمودیم این حکم را فضلی است از نزد ما و البته اوست -
 صاحب عطا و کم از دست وزیران که برآید کر عهد شکرش -
 بدرآید فی الحقیقه چون نظر بفضل و رحمت بی منتهای حق
 و تصور و تصور و عصیان و نسیان خود کنیم عرق خجلت و شرمساری
 برجبین آرم و هیچ عذری هم در خطا و نسیان خود نداریم
 جز اینکه باین آیه قرانی ناطق و ذاکر شویم رینا ظلمنا انفسنا
 فان لم تغفرلنا وترحمنا لکنونن من الخاسرین و بخطای خود
 اقرار و اعتراف نعائم و بکلمهئی که مرکز میثاقست بما آموخته
 بدگاه قدست مناجات کنیم و بدربای غفرانت ملتجی و پناهنده
 کردیم قسم بجمالت که جز خطا متاعی نه و بغیر از آمال
 اعمالی نه مگر برده ستاربت پیوشانند و حفظ و حمایتت
 شامل حال کرد .

نظر فی صـــــــــــــــــد و هشتم
 ×××

سوی لمن توجه إلى مشرق الأذکار فی الأسفار ذائراً متذكراً
 مستغفراً و اذا دخل یقعد ما منّا لأصحاب آیات الله الملك العزيز
 الحمید قل مشرق الأذکار لله کل بیت بنی لذكری فی المدین و
 القرى کذلک سعى له ی الکفر ان انتم من العارین و
 الذین یتلون آیات الرحمن باحسن الألحان أولئک یدرکون
 منہا ما لا یعادله ملک السموات والأرضین و بہا -
 یجدون عرف عوالی التي لا یکریمها الیوم الا من أوتی
 البصیر من هذا المنظر الکریم قل انہا تجذب القلوب
 الصافیة الى العوالم الروحانیة التي لا تعبر بالعبارة ولا
 تنار بالإشارة طوبی للسامعین

ما همه میدانیم که در شرش رعیتی محبت عمومی ایشان باسمى
 موسوم بودند از قبیل کنیسه یا دیرو کلیسا و مسجد و در این
 شریعت مقدسه جمال قدم جل اسمہ الاعظم محبت عمومی -
 را بنام مشرق الاذکار تسمیه فرموده است و میفرماید
 خونما بحال کسیکه در سحرها بمشرق الاذکار توجه نماید
 در حالتیکه ذاکر و متذکر و طالب مغفرت و آمرزش باشد و چون داخل
 مشرق الاذکار شود ساکت بنشیند برای شنیدن آیات خداوندیکه
 پادشاه عزیز حمید است بگو مشرق الاذکار هر عمارتی است که
 مخصوص ذکر من ساخته شده باشد در شهرها و قریه ها چنین موسوم
 شده است در نزد عربان اکر از عارفانید و کسانیکه تلاوت میکنند آیات الهی

را بخوشترین لحنها آنان از آیات مییابند آنچه را که برابری نمیکند
با آن ملکوت ملک آسمانها و زمین ها و بسبب آن آیات مییابند
بوی عالمهای مرا که نمیشناسد آنرا کسی امروز مگر کسیکه از این -
منظر کرامی بصیرت یافته بگوآیات الهی میکشاند دلها را پاک را
بعالمهای روحانی که به هیچ عبارتی تعبیر نشود و با اشاره بی -
معلوم نگردد خوشا به حال شنوندگان از مفاهیم این کلمات دریا
فضیلت رفتن بمشرق الاذکار و استماع و ترتیل الواح مبرهن و مسلم
است چه براریاب یقین و اطمینان مسلم و واضح است که جز آیات
الهیة هیچ چیز سبب اطمینان قلب مؤمن نمیشود چنانچه -
جمال قدم جل ذکرة الاعظم مثل مؤمن را بماهی و آیات الهی
را بدریازده است و مثلی از این بهتر نمیشود در لوحی که به
افتخار زین المقریین است میفرماید قوله تعالی شأنه
سواد این لوح را بارض خود بفرستید نزد جناب مهدی و اگر هم
باراضی اخیری ارسال شود محبوب است چه که مثل ناس مثل
حوت است و مثل الواح الهیه ماء اگر چه نسائم در مرور است و
آنی منقطع نه و لکن در ارسال الواح بقدر امکان تعویق جائز
نه چه که انتشار کلمات الله بین عباد ارواح جدیده منیعیه
مبذول فرماید الی آخر فی الحقیقه چنین است باری در خصوص
مشرق الاذکار الواح الهیه متعدد است از آنجمله این لوح
امنع اقدس است الاعظم الاعظم هذا کتاب من لدنا الی الذی

فی حبی لا یهجمون و بالاسحارهم یقومون عن مضاجعهم شوقا
لذکری لعمری أنهم مخلصون اولئك لا یحزنهم شیئی ولا یجزعهم
الفرع الاکبر و هم من اقداح الفلاح یکرعون عبیدی ان استمع -
ندائی من شطر عرشی لیجذبک الی سما فیضی و فنا رحمتی
تالله انه لیتقیمک فی امری علی شان لویحارب معک من علی الار
کلها لتقوم بنفسک علی امری و نصرتی کذلک نطق لسان الله -
المهیمن القیوم اتصبر فی ذکری بعد الذی قدی الذکر نفسه
فی سبیلی اتستقر علی المقرب بعد الذی اخذا لاهتزاز من فی
حول ربک العزیز الحکیم ان انقطع عما سوی الله و ذکر الناس -
بالحکمة والبیان کذلک امرناک فی اللوح من لدن علیم حکیم
قل یا ملاء البیان اکفرتم بریکم الرحمن بعد الذی اتی فی ظلل
البرهان یسلطان مبین الی من تهرمون الیوم لعمری لیس لکم من
محیص کسروا اصنام الظنون والاهام باسم ربکم العزیز العلام
ایاکم ان تتبعوا الذین کفروا بالله واتحدوا فی ضره مع
الظالمین ثم اعلم بانا حرکنا اراضی الجزیره بقدره من لدنا ان ربک
لهو المقدر القدير و بعثنا احدا یسلطان القدرة والقوة وارسلنا
الی مسجود المشرکین لعل یتذکر فی نفسه و یقبل الی محبوب -
العالمین کذلک القیناک قول الحق لتطلع و تكون من الفائزین -
والبهائم علیک و علی من اقبل الی الله العزیز الجمیل مفهوم لوح -
مبارک قریب باین مضمون است این مکتوبی است از طرف ما بسوی

نفوسیکه در محبت من خواب نمیکند و در سحرها از خوابگاه خود بر میخیزند محض اشتیاق ذکر من قسم بذات خودم ایشان اصحاب خلوصند هیچ چیز آنان را اندوهگین نمیکند و بیتاب نمیکند اینها را هیچ خونی و آنان از قدح های نوز و فلاح مینوشند ای بنده من بشنو ندا ی مرا از طرف عرش من تا بکشاند تورا بسوی آسمان فضل من و آستان رحمت من قسم بذات خداوند که این ندا - مستقیم میگرداند تورا در امر من بشانیکه اگر محاربه کنند با تو اهل عالم جمیعا هر آینه تنها قیام خواهی کرد بر امر و نصرت من این - چنین ناطق شده است لسان خداوند مهیمن قیوم آیا صبر و تحمل روا میداری و حال آنکه حضرت اعلی جان خود را در راه من فدا نمود آیا آرام میگیری در آرامگاه خود بعد آنکه بحرکت آمدند نفوسیکه اطراف پروردگار عزیز تواند از ما سوی الله منقطع شو و متذکر نما مردم را بحکمت و بیان چنین امر فرمودیم تورا در این لوح از - جانب دانای حکیم بگو ای اهل بیان آیا کافر شدید پیرو در کار رحمن خودتان بعد از آنکه آمد در سایبانهای برهان با سلطنتی آشکار بسوی کی امروز فرار میکنی قسم بذات خودم برای شما پناهی نیست بشکنید بتهای وهم و گمانرا بنام پروردگار عزیز - دانای خود مباد ای پیروی کنید نفوسیرا که کافر شدند بخدا و با ظالمان در اندیت من متحد گشتند پس بدان که ما حرکت دادیم زمینهای شوره زار را بقدرت و توانائی خود البته پروردگار تو قادر

و تواناست برانگیختیم شخصی را بسلطنت و قدرت و قوت و فرستادیم او را بسوی مسجود مشرکین که شاید متذکر گردد در خود و بمحبوب عالمیان توجه نماید چنین بتو آموختیم قول حق را تا مطلع گردی و از فائزین باشی از این لوح مبارک نیز فضیلت سحر خیزی معلوم و مبرهن است و سحر خیزی نشانه خلوص و عشق و محبت الهی است و حضرت زین المقربین از وقت توجه بمشرق الاذکار سؤال - نموده و جواب از لسان عظمت نازل شده عبارت اینست سؤال از ذکر در مشرق الاذکار فی الاسحار جواب اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده و لکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبولست - از این بیان مبارک معلوم میشود که هر چه زود تر بمشرق الاذکار توجه شود اجرش بیشتر و لکن چون فضل الهی عام است تا دو - ساعت بعد از طلوع آفتاب هم مقبول درگاه رحمت است و همچنین الواح مقدس مرکز میثاق در فضل و شرافت مشرق الاذکار بسیار - است از جمله این لوح مبارک که بافتخار احبای شاه آباد عراق است . هو الله ای مایران الهی شکر کنید خدا را که موفق شدید و تاسیس مشرق الاذکار نمودید و در اسحار بذكر پروردگار پرداختید بیت توحید تاسیس نمودید و بتسبیح و توحید رب مجید پرداختید نماز و نیاز انسانرا بملکوت راز رساند و عبادت حضرت احدیت قریب درگاه بخشند لذتی در مناجات که مافوق لذات است و حلالتی در

ترتیل آیات کفنه‌بیت آرزوی مومنین و مومنات است در نماز انسان
 با معشوق حقیقت دمساز شود و همراز گردد لذتی اعظم از آن
 نه ولی اگر بقلبی فارغ و دمعی دافق و نوادی واثق و روحی شائق
 پردازد هر لذتی جسمانی است ولیکن این را حلاوتی رحمانی حال به
 همت آن نفوس مقدسه این مجمع روحانی و این معبد رحمانی تاسیس
 شد طوبی لکم من هذا الفوز المبین و علیکم البهائم الایهی ع
 و اما در لزوم تاسیس و توجه در اسرار مشرق الاذکار الواح عدیده
 از مرکز میثاق و حضرت ولی امرالله شرف نزول یافته از آن جمله در
 لوح مرحوم میرزا یوسفخان وجدانی میفرماید قوله جل ثناؤه الیوم
 اعظم امور تاسیس مشرق الاذکار است تا در بکورو اسحار بند کرد
 خداوند مهربان مشغول شوند و نهایت روح و ریحان یابند و اگر
 تاسیس مشرق الاذکار در بلدی از بلاد بظاهر مخالف حکمت باشد
 یعنی سبب جزع و فزع و هجوم اشراک گردد البته در محلی مخفی
 ولو در زیر زمین باشد باید تاسیس گردد هذا امر عظیم فرض
 علی الاحباء اجمعین و علیک التحیه و الثناء ع و از جمله بیانات
 رشیده حضرت ولی امرالله عز بیانه راجع بمشرق الاذکار در یکی از
 الواح منبوعه این بیان مبارک است قوله الاحلی آنچه الیوم از اس
 اساس امرالله و مقتضیات دین الله و مسائل جریان شریعت الله
 و اشتها کلمات الله و کشف اسرار ملکوت الله از تقاع عنیان مشرق الاذکار
 در مغرب اقصی است مراجعه بالواحد عدید و بیانات و تاکیدات

کافیه شافیه که از قم در میثاق و کلک اطهر مرکز امرنیر آفاق سنین
 متوالیه است خطابا لاحباء فی مشارق الارض و مغاربها راجع باهمیت
 موقف مشرق الاذکار امریک صادر گشته بیاد آرید قوله عز بیانه ای
 یاران شرق و غرب ۰۰۰ مشرق الاذکار اعظم اساس الهی است ۰۰۰
 باید احباء الهی بنهایت همت و خلوص نیت و جانفشانی معاونت در
 این تاسیس ربانی فرمایند در همین توقیع منبوعه است که بیان مرکز
 میثاق محض تذکار تکرار میفرماید قوله العزیز و همچنین میفرماید مسئله
 مشرق الاذکار در امرالله بسیار مهم است بدرجه که وصف نتوان و
 همچنین میفرماید مسئله مشرق الاذکار نهایت اهمیت را دارد باری
 در اهمیت مشرق الاذکار همینقدر کافی است که پس از اتمام بنای سی
 و پنج ساله مشرق الاذکار امریکا حضرت ولی امرالله تلکرافا باحبا
 بشارت دادند و نیز امر فرمودند بمحفل مقدس ملی ایران بنمایندگان
 جامعه امریکا تلکرافا تبریک مخا بره نمایند این موضوع را نیز بترجمه
 تلکراف مبارک راجع باتمام بنای مشرق الاذکار ختم میکنیم ترجمه تلکراف
 مبارک باحبا ی طهران و عراق بشارت تکمیل مشروع سی و پنج ساله
 اولین مشرق الاذکار غرب را اعلان نمائید تاکید کنید تبریکات تلکرافی
 شایسته بنمایند کان جامعه امریکا در مقابل انجام امریکه در عداد وقایع
 برجسته قرون اول بهائی محسوب است مخا بره نمایند شوقی ربانی

نظ ق یکصد و نهم

انصروا یا قوم اصیائی الذین قاموا علی ذکری

بَيْنَ خَلْقِي وَارْتِفَاعِ كَلِمَتِي فِي مَمْلَكَتِي اُولَئِكَ اَنْجَمَ سَمَاءَ عَنَابِي
 وَمَصَابِيحَ هِدَايَتِي لِلخَلَائِقِ اَجْمَعِينَ وَالَّذِي يَتَكَلَّمُ بِغَيْرِ مَا نَزَلَ
 فِي الْوَاحِي اِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي اِيَّاكُمْ اَنْ تَتَّبِعُوهُ كُلٌّ مَدْعَاؤُنَا قَدْ زَيَّنَتْ
 الْاَلْوَاحَ بِطَرَازِ خْتَمِ لَالِقِ الْاَصْبَاحِ الَّذِي يَنْطَلِقُ بَيْنَ السَّمَوَاتِ -
 وَالْاَرْضَيْنِ تَسْكُوْنَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَحَبْلِ اَمْرِ الْمَحْكَمِ الْمَتِينِ
 در این آیات مبارکه عباد خود را امر بنصرت اصفیاء و خادمین امر
 مقدس خویش میفرماید و خدام امر را نیز از تجاوز از نصوص صریحه
 در الواح نهی میفرماید و در الواح سائره در این دو فقره الواح -
 عدیده از قلم اعلی مشروحا شرف نزول یافته و رعایت این دو حکم محکم
 از برای اهل بهاء در نهایت اهمیت و لزوم است زیرا نفوس مقدسه
 که بر خدمت امر و اعلای کلمه الله قیام میکنند و خود را وقف خدمت
 تبلیغ امر مینمایند و از راحت و آسایش خویش چشم میپوشند و در
 نهایت تجرد و انقطاع مانند نسائم سحری بر بلاد و دیار عبور و
 مرور میکنند و مقصدی جز نشر ان نفعات طیبه الهیه و هدایت -
 نفوس غافله ندارند در آستان احدیت بسیار محترم و معززند هر چند
 نفوس غافله خوار و بیمقدارند و در بزرگواری اصفیاء و مبلغین امر
 همین بیان مبارک برای تذکر و تنبهاهل بهاء کفایت است قوله -
 جَلَّةُ عَنَابِيَةِ يَا اَسَدُ دَرَايِنِ حِيْنَ كَقَلَمِ اَعْلَى نَاطِقِ اسْت
 مَشَا هِدَّةً مِيشُودِ جَنَابِ اسَدِ عَلِيَهٗ بَهَائِي دَرَانِ اطْرَافِ
 بَذَكَر و ثَنَاء و خدمت امر مشغول است طوبی از برای نفوس سیکه

اليوم بخدمت مبشرین فائزند و در لوح دیگر میفرماید قوله تعالی
 شانه اگر نفسی در ظاهر صاحب بیان ^{باشد} مبین را اعانت نماید بسیار
 حیفاست اليوم عباد از خدمت امر محروم شوند و در لوح دیگر -
 میفرماید قوله تعالی شانه جمیع همت را در تبلیغ امر الهی مصرو
 دارند هر نفسیکه خود لایق این مقام اعلی است بآنقیام -
 نماید و آله ان یاخذ و کیلا لنفسه فی اظهار هذا الامر الذی به
 تزغزغ کل بنیان مرصوص و اندک التجالی و انصعقت النفوس اگر مقام
 این یوم ظاهر شود آنی از او را بصد هزار جان طالب و آمل شوند
 تا چه رسد بارض و زخارف آن در جمیع امور بحکمت ناظر باشید و باو
 متشبث انشاء الله کل موفق شوند بَمَا رَادَ اللهُ وَ مَوْبِدَّ كَرْدَنْد بَر
 عرفان مقامات اولیای او که بخدمت قائم و به ثنا ناطقند علیهم
 بهاء الله و بها من فی السموات و الارض و بها من فی الفردوس
 الاعلی و الجنة العلیا و از این قبیل الواح بسیار است و همچنین
 در الواح مرکز میثاق این تاکیدات پیشمار است از آنجمله در لوحیکه
 بافتخار مرحوم امین اعلی الله مقامه میفرماید قوله تعالی فضله -
 نسبت یلادی و مبلغین بسیار رعایت و احترام را ملحوظ دارند که
 بسیار لازم است زیرا زحمت کشیده اند و صدمه خورده اند و همیشه
 در مشقت بوده اند الی آخر بیانیه الاخلی و از این قبیل الواحیکه
 از یراعه حضرت ولی امر الله شرف صدور یافته بسیار است از آنجمله
 این بیان مبارک است قوله تعالی شانه و همچنین اقوال مبلغین

امر الهی چه مبلغین ثابت و چه مبلغین سیار باید بسط حقائق
 و مبادی احکام الهیه را نماید و رهنمای عملیات محافل روحانیه -
 گردد و اقدامات و اجراءات محافل روحانیه باید مثبت و موید دعوی
 و مدعای مبلغین شود والا اقوال مبلغین را اگر محافل روحانیه در
 اجراءات خویش تنفیذ ننمایند اثر و ثمری نبخشد و مسلک و روش
 محافل روحانیه اگر چنانچه بتعلیمات بهیه صادره از قم مبلغین
 تطبیق نشود سقیم و عقیم ماند الی آخر اللوح این بود نبذه فی از
 وظائف افراد بهائی نسبت بایادی و مبلغین و خادمین امر
 الهی اما وظائف و تکالیف مبلغین و خادمین امر مبارک در الواج
 الهیه و توقیعات مرکز میثاق و ولی امر الله نیز بصریح بیان تعیین
 گشته که چگونه باید با خلوص نیت و تنزیه و تقدیس و تجرد و انقطاع
 تام بخدمت امر و نشر نفحات طیبه الهیه قیام نمایند در یکی از الواج
 الهیه نازل قوله جل جلاله هر مبلغی که من عند الله موفق و مامور
 است باین امر عظیم باید بقدر کفایت او باشد در هر امری که
 وارد میشود کمال انقطاع از او ظاهر باشد و فی الحقیقه این -
 فقره مرعاة اعظم است از برای صعود اسیرهای نفس و هوی الی -
 هوا القرب و اللقاء الی آخر و در لوح دیگر قوله جل بیان زهد
 و انقطاع بمتابیه نیرین اعظمینند از برای سماء تبلیغ طوبی لمن فاز
 بهذا المقام الاکبر و المعرف الاظهر الاعظم و در لوحیکه بافتخار مرحوم
 این ابهر از قلم اعلی نازل قوله جل افضاله الیوم هر نفسی منجذبا

بنفحات الله سفر باطراف نماید و در نهایت خلوص و انقطاع بتبلیغ
 مشغول شود الهیه تا ائیدات ملکوت الله برسد و موفقیت عظیمی حاصل
 گردد اما شرط اینست که مانند حواریین مسیح سلوک نمایند که میفرماید
 از هر شهری که بیرون آئید خوشرا بتکانید که تا غبار آن شهر نهی زائل
 گردد ۱۰۰۰ اما مبلغان که بتبلیغ میروند باید در نهایت صمیمیت و وفا
 سفر کنند تا نفس در نفس تاثیر نماید اگر راحت و رخا و وسعت و صفا
 حرکت کنند اهدا تاثیر ننماید و بکرات تجربه گردیده و در لوح دیگر
 میفرماید قوله جل الطائفة منی لمن اراد ان یسافر لله لالقاء کلمة
 و احیاء الاموات ان یتوضا بما الانقطاع و یزین هیكله بطراز التسلیم
 و الرضا و ان یجعل درعا یتوسل و زاده التوکل و لباسه التقوی و
 معینة الصبر و ناصره الاغلال و جنوده الاحمال اذا یوبده العلاء الالهی
 و یتحرك معه اهل ملکوت الاسماء و یحشی عن یمینه و امامه رایات العز
 و النصره و الانتصار ۱۰۰۰ هر نفسی آنچه ذکر شد فائز شود او بیه
 انقطاع حقیقی فائز و نفس انقطاع خود مبین و ناصر و مبلغ امر است الی
 آخر اللوح و در لوح دیگر نازل قوله العزیز اولاً فانقطع فی نفسک ثم
 ادع الناس بالانقطاع لیوثر قولک فی قلوب الغافلین در لوح دیگر
 نازل قوله عزوجل و جل قدس نفسک عن الدنیاء امر الناس بالتقدیس
 در لوح دیگر عز قوله لعمر الله بیانی که از السن منقطعین ظاهر میشود
 احد از سیف و انفذ از سنان است حضرت عبد البهاء عز اسمیه
 الاعلی در معنی انقطاع میفرماید قوله العزیز انقطاع بعدم اسباب -

نیست بلکه بعدم تعلق قلب است ما در طهران شب دارای همه چیز
 بودیم فردا صبح جمیع را غارت کردند بدرجهئی رسید که قوت لایم
 نداشتیم من گرسنه بودم نان نداشت والدہ قدری آرد در دست من
 ریخت بجای نان میخوردم با وجود این مسرور بودیم الی آخر و نیز از
 بیان مبارک مرکز میثاق است قوله تعالی وقتی هفتاد نفر اصحاب در
 قلعه محبوس بودند همه مبتلای تب شدید شدند بدرجهء که هیچ یک
 قادر بر حرکت نبود الا من و آقارضا که مشغول بپرسستاری احباب
 و تهیه دوا و شوری بودیم اتفاقا منزل من هم در اطاقی واقع که فرش
 آن از سنگ بود و بسیار رطوبت داشت و آن اطاق را بجهت غسلخانه
 ساخته بودند با آن حالت ابتلا در ظل حضرت بهاء الله اجل ثناء و
 میفرماید قوله تعالی تبلیغ و هدایت نفوس در این عصر نورانی غیر
 ممکن مگر آنکه معرفت کامل و حسن سلوک و اخلاق در انسان توأم و
 مجتمع گردد لایقبل احد هما دون الاخر معرفت الله یعنی اقبال به
 مظهر کلیه الهی و حن رویه و رفتار از لوازم اصلیه و شرایط ضروریه
 تبلیغ است و اگر چنانچه مبادی امریه و علوم نافعہ نیز تحصیل شود نور
 علی نور گردد و امر تبلیغ را تسهیل و ترویج نماید ولی در رتبه اولی
 آنچه لازمه تبلیغ است شناسائی مظهر کلیه الهی و تصاف بصفات
 مرضیه مدوحه است علوم اولین و آخرین حتی تحصیل اصول امریه و
 مبادی روحانیه عاقبت فائده و اثری نبخشد مگر آنکه منضم باین
 دو شرط اعظم گردد و هم در این لوح مبارک است قوله الاعز الاعلی

این در مورد مبادی امریه است و در رتبه اولی

فتح و ظفر در این قرن انور نصیب مومن نیک رفتار است نه عالم
 بد کردار مواعظ علما یسوء که از مقصد دین غافلند و هنر و همت
 اهل علم و تقوی که از عرفان معلوم محجوبند هر دو اثرات و
 نتایجش در حیز ادنی محدود و فانی ولی ثمرات و نتایج هم عالیہ
 هر مومن پرهیزکاری پایان و باقی چه که مستند از روح نباض
 آئین حضرت بهاء الله و بنفثات روح القدس مؤید اینست شرط وفا
 اینست سر تبلیغ امر بهاء الی آخر بیانه الاحلی و در لوح دیگر
 قوله جل شانہ والاکتار ثمری نبخشد و هر خدمت و اقدامی بالمآ
 از تائید غیبی و پیشرفت و تاثیر دائمی کلی ممنوع و محروم گردد گفتار
 را رفتار و کردار لازم و کردار راهمت بلیغ و سعی مستمر شرط و واجب
 و در همین توفیق منیع است قوله الاحلی در این یوم هدایت نفوس به
 صراط مستقیم مغناطیس تائید الهی است نفوسیکه خود را وقف این
 امر نمایند در صون الهی هستند هر که در این یوم یک کلمه حقیقت
 نطق نماید آن کلمه لازال در توج و حرکت خواهد بود و هرگز
 معدوم نخواهد شد الی آخر و در آیه مبارکه دوم میفرماید هر کسی
 تکلم کند بغیر آنچه در الواح من نازل شده البته چنین کسی از من
 نیست مباد امتابعت هر مدعی گناکاری نمائید این امر مبارک نیز از
 تکالیف حتمیه هر فردی از افراد بهائی بالاخره مبلغین محترم
 است چه در نهایت توضوح است که تکلم بکلمه نیکه مطابق نصوص
 صریحه الهیه یا نصوص قاطعه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر

نباشد موجد و موجب اختلاف اقوال شود و اختلاف بزرگترین مایه و سبب فساد و تفرق و تفریق جامعه بهائی است نعوذ بالله من شرور انفسنا در اهمیت و لزوم رعایت این حکم همین بس که حضرت عبدالبهاء جل اسمہ الاعلی میفرماید اگر کسی يك کلمه بدون نص گوید مقصدش اینست که اختلاف بین احباب پدید آید الی آخر تکلیف عموم از این آیه مبارکه و بیان مبارک معین و معلوم است دیگر حاجت بتحریر و ترقیم الواح دیگر نازل در این موضوع نیست و تاکیدات اکیده از حد و حصر افزون است قطع نظر از تصور صریحه هر ذی شعوری ملتفت است که برخلاف نصوص قاطعه تفویض نمودن مولد اختلاف و مضرات عظیمه است سرچشمه شاید گرفتن به بیل چوپر شد شاید گذاشتن به پیل .

نطق یکصد و ده

قَدْ اٰذَنَ اللّٰهُ لِمَنْ اَرَادَ اَنْ يَتَعَلَّمَ الْاَلْسِنَ الْمُخْتَلِفَةَ
لِيُبَلِّغَ اَمْرَ اللّٰهِ شَرْقَ الْاَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَيَذْكُرَهُ بَيْنَ
الْاَسْدُولِ وَالْمَلَلِ عَلٰى شَاْنٍ تَجْدِبُ بِهٖ الْاَفْئِدَةَ
وَيُحْيِيْ بِهٖ كُلَّ عَظِيْمٍ رَمِيْمٍ .

حق متعال در این آیه مبارکه اجازه تحصیل زبانهای مختلفه را میفرماید بشرط آنکه نیت اصلی از تحصیل لسان تبلیغ امر خداوند رحمن باشد نه آنکه مقصدش تنها استفاده مادی و

مالی باشد فی الحقیقه اگر نیت انسان در تحصیل و اکتساب هر یک از علوم و صنایع تبلیغ و ترویج امر الهی و تحضیل رضای او باشد از فوائد و منافع دنیا و آخرت هر دو بهره مند و نائل میگردد و بخیر دارین فائز میشود و الا عاقبت از هر دو محروم و گرفتار زیان و خسران دنیا و آخرت خواهد شد چه نیکو گفته است مولوی علیه الرحمة چون از او گشتی همه چیز از تو گشت یعنی اگر انسان هر چه بخواهد از برای خدا بخواهد البته خدای مهربان نیز همه چیز را برای او میخواهد و اگر هر چه خواست از برای آسایش خودش در است از لذائذ و فوائد دنیا و آخرت هر دو محروم و بی نصیب میگردد شاهد این مثال حدیث نبوی است که در الواح عدیده از لسان عظمت جمال مبارک جل کبریا نه نازل گشته من کان لله فکان اللطیف یعنی هر کس برای خدا شد البته خدا هم برای اوست بهتر آنکه موضوع را نیز به بیانات الهیه و مرکز میثاق و غصن ممتاز الهی جل شانهم در باره تبلیغ بیایان برسم جمال قدم جل ذکره الاعظم در لوحی میفرماید امروز تبلیغ اگلیل اعمال است طوبی لمن تمسک بها و عمل بما انزلناه فی الكتاب و در لوح دیگر میفرماید قوله علا قوله تبلیغ امر نمائید و باعراض و اقبال ناظر نباشید بلکه ناظر بخدمتیکه بآن مامورید این است فضل اعظم و رستگاری ابدی و ثمر جاودانی و عنایتش در کل احیان و مدد و فیضش در کل اوان رسید و خواهد رسید من کان له انعمو یؤیدہ بالحق و انه علی کل شیئی قدیر و البهاء

علیکم یا احبائی بدوام ملکوتی وبقا جبروتی الی آخر اللوح و در
 لوح دیگر قوله عز قوله حزب الہی باید الیوم با قلوب نورا ووجوه
 بیضاء در صد ارتفاع امرالله باشند یعنی در اصلاح عالم و ام
 لوجه الله بکوشند و لله قیام نمایند قلوب که از ما توحید مظهر
 و مقدسند بآتش نافذ و کلمه اش جاذب و ذکرش محرک و لکن نه
 حرکتی که فساد از او ظاهر شود بل حرکتی که سبب سکون گردد
 الی آخر و در لوح دیگر راجع به یکی از مبلغین میفرماید قوله
 تعالی ذکره از حق میطلبیم ایشانرا موید فرماید بر خدمت امر
 و تبلیغ ما انزلہ الوہاب فی الکتاب بشدنی که ما یشہد و یری
 نشود و منع ننماید انشاء الله بثوب تقوی و ردا زهد و
 اکلیل انقطاع مزین شود آنچه ذکر شد بمثابة سلاح است از برای
 مبلغین بل احد و احکم و انفذ و در لوح دیگر که بافتخار احبای
 بغداد از قلم قدم نازل گشته میفرماید قوله تعالی قوله ثم
 اعلموا بان النصر هو حفظ نفوسکم عما نھیتم عنه و عیونکم عن
 النظر الی غیر الله و القلوب من ذکر ما سوا و الوجوه عن التوجہ
 الی ما دونه و الایادی عن التصرف فی اموال الناس و الارجل
 عن السلوک من غیر مرضاتہ کذلک یعلمکم لسان عز علیما .
 مفهوم بیان مبارک میفرماید بدانید که نصرت امر آنست که نفوس
 خود را حفظ کنید از هر چه نهی شده اید از آن و چشمهای -
 خود را حفظ کنید از نظر کردن بغیر حق و قلوب خود را حفظ -

کنید از غیر حق و روئینهای خود را حفظ کنید از توجه بغیر حق و
 دستهای خود را حفظ کنید از تصرف در اموال مردم و پاهای
 خود را حفظ کنید از رفتاریکه مخالف رضای حق است این چنین
 شما می آموزد لسان عزت خدای دانا و از این قبیل الواح بحد
 و حصر نمیآید از این آیات با هرات مفهوم میشود که بزرگترین
 اسلحه و جنود برای تبلیغ و نصرت امر الہی همانا تنزیه و تقدیس
 است نه تنہاعلم و اطلاع و سخنندانی و زبان آوری علم باید با عمل
 توأم گردد نه علم تنها در تبلیغ امرالله کافی است و نه عمل تنها
 کفایت است چنانچه در لوحی که از بسیط الحقیقه سؤال شده
 است میفرماید قوله مقتدست اقواله اگر نفسی الیوم بجمع علوم ارض
 احاطه نماید و در کلمه بلی توقف کند لدی الحق مذکور نمود از -
 اجہل ناس محسوب چه که مقصود از علوم عرفان حق بود مهر نفسی
 از این طراز امنع قدس ممنوع ماند از میتین در الواح مسطور ای
 حسین مظلوم میفرماید قول عمل مینخواهد قول بلا عمل کنحل
 بلا عمل او کسب بلا ثمر الی آخر و در لوح دیگر میفرماید قوله -
 العزیز لا یقوم الظن مقام الیقین و لا القول مقام العمل یعنی نہ
 ظن و کمان جایگزین یقین میشود و نہ گفتار جای کردار میگیرد چقدر
 مناسب و لازم است که در این موضوع بیان حضوری حضرت عبدالبہا
 را پس از مراجعت از امریکازینت بخشراین اوراق کنیم قوله تعالی
 مبلغ باید مدارا داشته باشد جوهر تقدیس باشد اطلاعات داشته

باشد خود شراز تعالیم الهی متأثر شده باشد علم و خیر داشته
 باشد قلبش خزینه جواهر محبت الله باشد روحش مهتر بنفحات اله
 باشد جامع صفات انسانیت و الهیه باشد قوه بیان و تبیان داشته باشد
 و نصیح و بلیغ باشد در هر شهر که میرود با اعیان و فقراء معاشرت
 جوید نه خشک مقدس باشد و نه تر بدین تا اینکه جمیع کسانی که
 با او مؤانست مینمایند به بینند که این شخص روحانی است -
 متدین است آسمانی است انسان کامل است عالم است فاضل است
 با هر فرقه باید معاشرت کند و با آنها ماماشات نماید تا در میان
 ناس نفوذ و رسوخی پیدا کند مانند نفعه روح القدس بر اجساد
 میته آنها بوزد ببیند تحقیق کند که نفوس در چه خطی کار میکنند
 چه افکار دارند بچه عقائدی متشبثند مطابق آن با آنها محبت
 کند تا نزدیک شوند و اقبال نمایند اعظم از همه اینها حالت خود
 مبلغ است که باید همیشه چون شمع شب آفریز باشد مثلا در امریکا
 من با جمیع طوائف و مذاهب محشور شدم در مجامع که داخل
 میشدم اگر از روحانیین هستند از تصرفات روح برای آنها صحبت
 میکردم اگر از فلاسفه بودند از فلسفه سخن میراندم اگر اسپرانتیس
 بودند از فوائد لسان عمومی دم میزدم اگر متدین بودند از اکمال
 نبوات در این ظهور اعظم نقل مینمودم اگر از این امر آگاه نبودند
 تاریخ و تعالیم امر را برایشان میسرمدم اگر تئوزوفی بودند از -
 مسائل مربوطه بمذاهب آنها میگویم مختصر هر وقتی یک ندای

جدید بلند مینمودم و هر روز يك نغمه می میسراییدم این بود که
 اثر نمود و اقبال ناس زیاد شد و هیچکس محزون و بی جواب نر
 همه راضی بودند اعظم خدمت مبلغ آنستکه اول توجه ناس را بخود
 جذب نماید و ثانی محبت امر را در دل آنها بیندازد اینکه شد
 خودشان بالطبع داخل امر الله میشوند و قبول تعالیم را مینما
 (تا آنکه فرمودند) این امر مبلغ لازم دارد و آنها باید دائما
 در عبور و مرور باشند اما مبلغینی که چیز مینمهند و مشتعل هستند
 عبور باد بهار سبب احیاء اشجار است اما عبور باد خریف مورث -
 خرابی و افسردگی باری عبور و مرور در امر الله خیلی خوب است
 تا دوست سال دیگر باید افکار احباب فقط حصر در تبلیغ و هدایت
 نفوس باشد در این امر حکایت جا نشینی نیست مسئولیت امر بر
 مجامع احباب است در هر شهر و مبلغین که در نهایت تقدیس و
 تنزیه و آزادی فکر قیام بمنشر نفحات الله نمایند و هر کس بهتر -
 قیام نمود و بر روش من سلوک نمود او مؤید و موفق است تا دوست
 سال دیگر باید افکار حصر در تبلیغ باشد بلی اداره تکفل ضعفاء
 و تربیت اطفال و نگاهداری فقراء و اداره داخله امری همه هست
 ولی نه آنکه آنها را بدرجه بی اهمیت دهند که مسئله تبلیغ
 فراموش شود و امر تبلیغ را ترك نمایند اول باید امور مبلغین امر
 تبلیغ را رسیدگی نمایند و مبلغها تربیت نموده با طرف و اکاف -
 جهان بهر ملتی بفرستند و کتب امریه و استدل لایه و افکار مقدسه

که در نشر امروز میکند آنها را ترویج و نشر نمایند و بعد از آن
 عالم در ظل کلمه قل الله داخل شد وقت است که با مور سائره پردازند
 مثلا اگر انسان بخواهد معبدی یا عمارتی بسازد اول سنگ و چوب
 و آهن و آجر و غیره آماده میکند بعد بساختن مشغول شده آخر
 از همه بزینت و جمع اثاث البیت آن میبرد ازند اما اگر خواهد از
 اول زینت و جمع اثاث البیت مشغول شود نتیجه نمیبخشد باید
 اول خانه را بسازد انتهى و همچنین بیان مبارك هنگامی میخوا
 مرحوم میرزا علی اکبر رفسنجانی را برای تبلیغ بطرف سوئس را بفر
 در اهمیت امر تبلیغ با او میفرمودند قوله جل بیان امروز اعظم امور -
 مسئله تبلیغ امر الله است که نفوس را نجات و فلاح بخشد حیات -
 ابدیه مبذول دارد رضای جمال مبارك در این است و در مقام محو
 و فنا کما انسان از خود وجود ینداشته باشد شمارا برای تبلیغ -
 میفرستم انشاء الله فوید شوی در کمال شجاعت و شهامت بری و
 اعتنائی با استکبار و اعتراض نفوس مکن امروز هیچ چیز بکار نمیخورد
 مگر تبلیغ امر الله این است که من امورا گذارده مشغول تبلیغ
 شدم وقتی جمال بروجردی بعکا آمد دیدم افکارش پراکنده است
 با و گفتم از طهران تا اینجا هیچکس را تبلیغ کرده ئی گفت نه پیش
 نیامد او را نصیحت کردم که از برای تو امروز تبلیغ امر الله لازم است
 این برای تو مفید است واقعا چقدر جاه طلبی انسانرا دلیل میکند
 بالعکس محویت و فنا او همه چیز میطلبید هیچ نیافت بر عکس آقا

میرزا حیدر علی هیچ نمیخواست همه چیز را یافت روز بروز هر چه
 خواست و نیافت این نخواسته یافت او محو بود محو شد این
 محو بود صحو گردید انتهى از این بیانات کافیه معلوم شد
 که بهتر از تبلیغ امری بود البته حق منبع که خیر خواه عباد است
 آن امر میفرمود در فضل و اجر تبلیغ همین بس که جمال مبارك -
 میفرماید هر که يك نفر را تبلیغ و احیاء کند چنان است که تمام عالم
 احیاء نموده و حضرت عبدالبهاء میفرماید تبلیغ يك نفس در نزد
 عبدالبهاء بمثابة ایجاد زمین و آسمان است پس با وجود این آیا
 سزاوار است که در این عمل مبرور تصور نعائم لا والله
 صلحت بین من آنست که یاران همه کار بگذارند و سرطریاری
 گیرند

نطق یکصد و یازدهم

لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَشْرَبَ مَا يَكْدُ هَبُّ بِهِ الْعَقْلُ وَلَكُهُ
 أَنْ يَعْمَلَ مَا يَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ لَا مَا يَرْتَكِبُهُ كَلَّ غَافِلٍ
 مُرِيبٍ

کرارا گفته ایم و بر جمیع احباب و هر ذی درایتی در نهایت وضوح
 است که شریعت الهیه مشتمل بر احکام و اوامر و آدابی است که سبب
 حفظ صحت بدن و موجب تنظیم و اصلاح دنیا و آخرت است و
 هممیدانیم که مقصود و منظور از خلقت عالم و آدم عرفان و عبادت -
 خداوند رحمن است و تعلق تکلیف بر نوع انسان منوط بصحت و
 کمال عقل است پس چیزی که موجب اختلال صحت بدن و زوال عقل
 باشد استعمال آن ممنوع و حرام است این زود فدا و زهدان بدان خورد استعمال سگرت نمی که نیز آنچه در این
 ۶۲۲

است و بعلاوه این آیه مبارکه در الواح عدیده دیگر نیز بر حرمت
 مسکرات تصریح فرموده است در یکی از الواح میفرماید قوله عز
 وجل ای سرستان خمر عرفان در این صبح روحانی از کاس الطاف
 رحمانی صبح حقیقی بیاشامید این خمر توحید را خمار دیگر است
 و خمارش را کیفیت دیگر آن از شعور بگاهد و این بر شعور بیفزاید
 آن نیستی آورد و این هستی بخشد آنرا صداء از عقب و این
 را حب مالک ابداع همراه بگوای خلق محبوب حق ساقی است
 و اعطای کثر باقی میفرماید الی آخر اللوح و در کلمات مکتونه میفرما
 تعالی قوله شبمنی از زرف در پای رحمت خود بر عالمیان مبذول
 داشتم و احدی را مقبل نیافتم زیرا که کل از خمر باقی لطیف ماء توحید
 بماء کثیف نبید اقبال نموده اند و از کاس جمال توحید باقی بجام
 فانی قانع شده اند فیئس ما هم یقنعون و در لوح مبارک رام میفرماید
 قوله جللت اقواله یا مسلاء الارض ولا تغلنوا فیما ذکرنا فی اللوح
باسم الرام الذین یشربون منه الناس و ینذهب به عقولهم و ینغیر
فطرتهم و ینبدل نورهم و یکدر صفائهم بل نرید من هذا الرام الذی
یزداد به حبال للمو حبا صغیاه و حب اولیاءه و یحدث فی الصدور
نارا للمو حبه ثم عزه و کبریاءه ۰۰۰ ایاکم ان تبدلوا خمر الله بخمر انفسکم
 لانها یخامر العقل و یقلب الوجه عن وجه اللع العزیز الیدیع المنیع و
 انتم لا تقریوا بها لانها حرمت علیکم من لهی اللع العلی العظیم
 خلاصه مفهوم اینست بترسید از خدای اهل عالم در آنچه باسم

رام در لوح ذکر نمودیم رام شرابی است که مردم از آن مینوشند
 و عقلشانرا زائل میکند و فطرت ایشانرا تبدیل میکند و صفای
 ایشانرا تیره و مکدر میسازد بلکه از آن اراده کردیم آن شرابی
 را که محبت الهی و اصفیاء و اولیای او را زیاد میگرداند و حادث
 میشود در قلوب نار موقده الهیمو محبت خدا و عزت و بزرگواری
 او مبادا تبدیل کنید شراب الهی را بشراب خودتان زیرا شراب
 ظاهری عقلرا مخمور میکند و روی ایشانرا بر میگرداند از توجه
 بحق عزیز بدیع منیع و شما باین شراب نزدیک نشوید زیرا حرام
 شده است بر شما از جانب خداوند بلند مرتبه بزرگواری در
 لوحیکه چند سال قبل حضرت ولی امرالله جل جلاله سواد آنرا
 مخصوصا برای محفل مقدس ملی ارسال فرمودند که در بین
 احباب انتشار دهند و عین بیان مبارک اینست قوله تعالی سواد
 لوح مبارک جمال قدم که اصل آن در ارض اقدس نزد این عبد
 محفوظ است ارسال طهران میگردد بین عموم یاران در آن سامان
 انتشار دهند تا کل بر تکالیف وجدانیه و اوامر و مناهیه الهیه
 مطلع گردند و متذکر شوند و از صراط واضح مستقیم الهی منحرف
 نگردند و نصوص قاطعه را تفسیر و تاءویل ننمایند الی آخر آن
 لوح مبارک اینست بسم الذی کان ظاهرا فوق کل شیئی هذا کتاب
 من لدی المسجون الی التی امننت بریها و کانت من القانتات و عرفت
 ربها فی ایام التی کل غفلوا عنه الا الذین هم انقطعوا عن الدنیا

وبلغوا الى مقرالذی جعله الله مقدساً عن الاسماء والصفات
 یا امة الله اسمعی نداء هذا الغلام الذی ظهر فی قطب
 الافاق بملکوت الایات لیجذبک ندائه ینقطعک عما خلق
 فی الدنیا ویقریک الی ممکن الظهورات ظهیری نفسک عما
 یکرهه الله ثم اذکره بقلبك ولسانک ولا تكونی من الصامتات
 ایاک ان تعلمی ما یضیع به امرالله بین عباده لان الناس
 یرجعن کل عمل سوء الی هذا المقام الذی قدسه الله
 عن کل الجهات والاشارات ان اشرین یا امة الله خمر
 المعانی من کوء من الکلمات ثم اترکن ما یکرهه العقول لانها
 حرمت علیکن فی الالواح والزیرات ایاکن ان تبدلن کوشر
 الحیوان بما تکرهه انفس الزاکیات ان اسکن یخمرحیة الله
 لا بما یخامره عقولکن یا ایتها القانتات انها حرمت علی کل
 مؤمن ومؤمنة کذلک اشرقت شمس الحکم عن افق الیسان
 لتستضیئ بها امة المؤمنات والروح علی من عمل بما امرهن لدی
 الله وکان من الظاهرات التائبات خلاصه مفهوم اینست این
 مکتوبی است از طرف این زندانی بان زنی که بیوردگار خود
 ایطان آورده و از زنان قانته است و خدای خود را شناخته
 است در ایامیکه هم از افاضل بوده اند مگر نفوسی که از دنیا
 منقطع گشتند و رسیدند بمحلی که انرا مقدس فرموده است خدا
 از هر اسم و صفتی ای کبیر خدا بشنوند ای این جوان که ظاهر

شده است در قطب عالم با ملکوت آیات تا ان ندابکشاند ترا
 و منقطع گرداند از هر چه در دنیا خلق شده و مقرب نماید تو را
 به ممکن جمیع ظهورات مطهر نما وجود خود را از هر چه نسا
 پسند دارد انرا خداوند پس او را بصمیم قلب و زبان ذاکرشو
 و از ساکتان مباش مبادا عملی را سر تکب شوی که سبب تزییع
 امر الهی باشد در میان خلق او زیرا مردم اعمال ناشایسته
 را بمظهر امر نسبت میدهند ای کنیزان الهی خمر معانی را
 از جامهای کلمات او بنوشید و ترک نماید آنچه را که در نزد
 عقل ناپسند است زیرا حرام شده است بر شما در جمیع الواح
 و نوشتجات مبادا کوشر حیات را تبدیل کنید بچیزیکه نفوس
 زاکیه از ان گراهند ارند بشراب محبت الهی سرمست گردید
 نه بانچه عقول شما را زائل میکند ای زنان مؤمنه البته ان بر
 هر مؤمن و مؤمنه فی حرام گشته است چنین اشراق نمود
 است افتاب حکم از افق بیان تا امة مؤمنه از ان روشن
 گردند و اما الواح مقدسه مرکز میثاق در این خصوص متعدد
 است بذکر برخی از ان اکتفا میکنیم از ان جمله این لوح منیع
 است

هو الله ای مخمور خمر محبت الهی قومی از اباده خلاری
 برنشائو سرورند لکن بامداد در خماری و فتورند حزبی از خمر
 غرور مخمورند عاقبت مضرور و محرومند جمعی از صهباء محبة الله

در شورو نشورند و از یاد معرفه الله در سرور و حبور این نشئه نشئه
باقی است و این سرور و شادمانی از ورود در حدائق الهیه
پس اگر سرور و یاد از اب کثیف نشاید و اگر نشئه مطلوب از خمر الهی
و یاد رحمانی مطلوب و مقبول آنچه در خمخانه داری نشکنند
صغری عشق زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیارجیب
نفوس را نصیحت نماید که با وجود آنکه جام باقی و خمر الهی
میسرهیچ فطرت پاکی باین آب فانی منتن میل مینماید لا والله
ع

لوح منیع دیگر این است

هو الابهی ای سرمست باد و محبة الله باد و خلارومی
خوشگواران نشئه دمی است و در یای پر خروش شبی باد و الهی
سرور و حبور باقی و برقرار و جام پر فتوحش سرشارا اگر قطره
نفسی از این صهای الهی نوشد از بیهوشی بهوشاید و از خمغار
غفلت و سکر جهل و ضلالت خلاص گردد پس باید کوشاید که
طلبیدنه ما تلخ فانی و البهائ علی الذین سکروا من خمر
محبة الله ع

و در لوح دیگر میفرماید قوله الاعلی

و اما شراب بنص کتاب اقدس شریش ممنوع زیرا شریش سبب امراض
مزمزه و ضعف اعصاب و زوال عقل است و حضرت اعلی جل اسمه
الابهی بقدری در شرب مسکرات و دخان نهی شدید میفرماید

که حتی اگر طیب حاذق نیز در معالجه امراض دستور دهد و تجویز
نماید نباید استعمال نمود چنانچه در لوح شیخ علی عظیم میفرما
قوله تعالی حم فی الكتاب علی الناس شرب الدخان و الخمر و ما
جعل الله شفاء فیهما و ان الذین یحکمون فیهما قد حکموا بحکم
الطاغوت ما یشربون هو الا الاحمیم جهنم لو کانوا یشعرون یعنی
حرام شده است بر مردم استعمال دخان و شرب خمر و قرار نداده
است خداوند شفاء در هیچ یک از آن و نفوسیکه تجویز میکنند آن
را برای بعضی از مردم بحکم طاغوت حکم کرده اند و نمی نوشند -
این گروه مکر حمیم جهنم را اگر ملتفت باشند و همچنین حضرت ولی
امر الله جل جلاله نهی اکید میفرماید قوله تعالی شرب خمر و تریاک
از محرّمات منصوصه حتمیه است لهذا اگر افراد اجتناب ننمایند و
متدرجا ترک نکنند از نصیحت و انذار محفل متنبه نشوند و عمدتاً
مداومت نمایند انفصال آنانرا از جامعه بکمال حتم و متانت اعلان
نمائید الی آخر و بقدری تاکید در حرمت مسکرات میفرمایند که اگر
یک نفر بهائی مغازه خود را اجاره داده باشد و مستاجر آنرا مغازه
مشروب فروشی کرده باشد باید صاحب مغازه خود را از مستاجر
بگیرد چنانچه در توقیع منیع که در جواب سئوالات محفل مقدس ملی
شرف نزول یافته میفرماید قوله جل بیانه راجع بسؤال سوم که در
لوح مبارک بدان اشاره کرد یسند راجع بمشروب فروشی و نگهداری
مؤسسات و کافه ها و رستورانها و مهمانخانهائی بوده که در آن
مشروب فروشی رسیده و بساط رقص میباید میگردند فرمودند بنویس این

عمل قبیح و مذموم است و دلیل بر ترویج منهیات امریه ترك آن
از فرائض وجدانیه بهائیان حقیقی محسوب اگر بهائیان محل -
خویشرا اجاره دهند و بهیچ وجه من الوجوه مداخله نمایند و
تائید شخص مستاجر را نکنند مسئولیت از آنان مرتفع شخص مالک
باید بجمع وسائل متشبث گردد که ملک خویشرا از لوٹ اینگونه
امور دنییه مصون و محفوظ نماید تا چه رسد بآنکه خود شخصاً ^{بشر} میا
باین اعمال مردوده نماید اما راجع بقضیه رقص و تقلید البسه -
نساء غرب فرمودند اول وظیفه محفل ملی بهائیان ایران در این
ایام که اخلاق در آن سامان تدنی نموده و تقلید و عدم تقید و
لامذهبی رواجی شدید یافته این است که جمهور بهائیانرا از
قبل این عهد کرارا و مرارا در کمال تاکید و بنهایت صراحت تذکر
دهند که تجاوز از آداب بهائی مخالف مبادی سامیه امریه -
راجع بتقدیس و تنزیه و عفت و عصمت و اعتدال در امور و اجتناب از
سیئات اهل غرب و عادات مذمومه غیر مرضیه آنان تولید مفاصده
عظیمه در جامعه نماید و بنیة جامعه را ضعیف نماید و از رونق
بیندازد بهائیان باید همت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل
غرب نمایند نه تقلید سیئات آنان امتیاز بهائیان حقیقی در این
است لا غیر الی آخر.

نظ ق یکصد دوازدهم
زِنُوا رُؤُسَكُمْ بِالْكَلِيلِ الْأَمَانَةِ وَالْوَفَاءِ وَقُلُوبَكُمْ بِرِدَائِهِ

التقوى والسكْم بِالصِدْقِ الْخَالِعِ وَهَبَاكُلِّكُمْ بِطَرَازِ الْأَدَابِ كُلِّ ذَلِكَ
مِنْ سَجِيَةِ الْإِنْسَانِ لَوَاتِمٌ مِنَ الصَّهْبَرِينَ .
در این آیه مبارکه حق رؤف بندگان آستان خود را امر میفرماید
بصفات و آدابیکه سبب ترین انسان بزین انسانیت و موجب علوم مقام
و سمو مراتب عباد بسما قرب و رضای حضرت احدیت است و آن -
صفات مدوحه فی که در این آیه بیان فرموده اول امانت دین و وفا -
سوم تقوی جهان صدق پنجم ادب کرجه در این آیه بطور اجمال
ذکر شده ولی برای هر یک از این خصال حسنه الواح مفصله از
قلم اعلی نازل شده و این عهد شمه فی از آن الواح مقدسه را در این
مبحث بنحو انباره و اجمال دن میکند البته احبای الهی که تتبع
و اطلاع بر الواح مقدسه دارند همه دیده و میدانند اما در فضیلت
امانت یکی از الواح الهیه این لوح ضعیف است بنام بیننده توانا
ای دوستان امانت بهمانه آفتاب جهان تاب است و آستان او انسان
و انقش قلب نیکو کسیکه این نیر اعظم را با برهای خیانت و دناست
ستر نماید تا روشنائی آن جهان و جهانیان را روشن نماید این
است بخششی که از قلم اعلی ظاهر شد طوی للمتفکرین بکوامروز
اعمال و افعال است و ناصر امر فی الحقیقه عمل نیکو خلق نیکو
است نه جنود و سیوف نصرت یک عمل خالص اعظم است نه سد الله
از نصرت نوجی که در میل الهی جهاد نمایند چه که اراقصه
دما محبوب نیست و در این ظهور اعظم نصرت بکلمو بیان مقدر

شده كذالك قضی الامر فی كتاب مبین طوبی لك بما تشرفت بطراز
 العرفان اذ اتى الرحمن ونطق العند لیبعلى الافنان الملك لله
 المهیمن القیوم ودر لوح دیگر میفرماید بنام خداوند بیمانند
 هر نفسی که لیوم از کوثر حیوان آشامید و یا فاق اعلی توجه نمود باید
 ما بین عباد بشاءنی مشی نماید که جمیع بتقدیس و تنزیه او شهادت
 دهند طراز انسانی امانت و دیانت بوده مخصوص نفوسیکه بحق
 منسوبند لیوم مشا هده میشود اگر نفسی از نفوس مقبله فی -
 الجمله امر مغایری از او ظاهر شود او را بحق نسبت میدهند
 الی آخر اللوح و در لوح دیگر میفرماید قولاً لعزیز از حق بطلبید
 مدن و دیار خود را از اشراقات انوار آفتاب امانت **محرم** و نیر
 صدق و نور عدل و انصاف محرم نفرماید امانت و دیانت د و نیرند
 که از افاق سما^ه لوح احکام الهی مشرق و لائح طوبی لمن عرف و
 ویل للغافلین و در لوح دیگر میفرماید قوله عز قوله امانت باب
 لعظم است از برای راحت و اطمینات خلق قوام هر امری از امور
 با و منوط بوده و هست عوالم عزت و رفعت و ثروت بنور آن روشن
 و منیر الی آخر و اما الواح مقدسه مرکز میناق در خصوص امانت
 بیشمار است از آن جمله در لوحیکه بافتخار مرحوم حاجی آقا محمد
 یزدی است میفرماید قولاً لالحی اگر نفسی بجمیع اعمال خیره
 قائم ولی در امانت ذره فی قاصر اعمال خیر همانند سپند کسرد
 و آن قصور آتش جانسوز شود ولی اگر در جمیع امور قاصر لکن با ما

یافت قائم عاقبت نواقص اکمال شود و زخم التیام یابد و درد -
 درمان شود مقصود آنستکه امانت عند الحق اساس دین الهی است
 و بنیاد جمیع فضائل و مناقب است اگر نفسی از آن محروم از جمیع -
 نشئون محروم با وجود قصور در امانت از ایمان و دیانت چه ثمری وجه
 اثری وجه نتیجه فی وجه فائده فی لهذا عبد البیها^ه کل احباء را -
 نصیحت مینماید بلکه عجز و زاری میکند که حرمت امر اللعرا محافظه -
 نمائید و عزت نفوس را محافظه کنید تا اهل بها در بین کل ملل -
 مشهور و معروف با امانت و دیانت کردند و خدمتی لیوم اعظم از این
 نه و خلاف آن تیشه بر ریشه امر الله است نعوذ بالله من هذا الذنب
 العظیم اسئل الله بان یحفظ احبائه من هذا الظلم المبین و اما در
 باره صفت شریفه وفا در یکی از الواح از جمال اقدس ابهی جمل
 اسم الاعز الاعلی نازل قوله الاعلی تسکوا بحیل الوفاء علی شان لا
تمنعکم همزات الذین کفروا باللعب العالمین هذا حنة لها انهار -
تجری فی ظلال هذه السدر قالتی ارتفعت بالحق انه لیهو الناطق
البصیر نهر سعی بالوفا من شرب ^{بیر وفا} استقامت الکبری شهید
بذک قلمی العزیز و در لوح ایادی نازل شجر مبارکی است اشارش
محبوب و آثار و اسرارش باقی و دائم لکر خوب ملاحظه شود اوست -
قائد جنود حب و اوست پیشرو اهل ود و راستی الی آخر اللوح و در
لوح دیگر قولاً لاعز هو المقدس الابهی نوصیکم یا عباد الرحمن بالامانة
والصدق والوفاء الی آخر و حضرت عبد البیها^ه میفرماید قوله جل بهائه
هو الله ای ^{می} وفاد عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر از وفا^{ست}

در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر از وفا نیست این منقبت از اعظم اساس دین الهی است اگر انسان از جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی باین صفت قدسیه موصوف عاقبت حائز کمالات میگرد و اگر چنانچه حائز جمیع صفات کمالیه باشد و از صفت وفایی بهره آن کمال بنقص مبدل گردد و آن خیر بشر و آن نورانیت بظلمت و آن عزت بذلت منتهی شود الی آخر اللوح و اما در شرافت و فضیلت صدق و راستی همین بس که لوحی مخصوص بلوح صدق از قلم اعلیٰ نزول یافته و در اکثر الواح الهیه ستایش و توصیف و محسنات صدق را بیان میفرماید از آن جمله در لوحی میفرماید قوله تعالی شانه حق ظاهر شد که ناس را بصدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی دعوت نماید و با ثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدسه کل را مزین فرماید در این لوح مبارک صدق را بر اعمال و اخلاق مرضیه مقدم داشته و در لوح دیگر میفرماید قوله جل کبریا تهتمسک بتقوی الله و ما انزل فی الكتاب امرا من عنده و هو الحق علام الغیوب قل ان الامانة هی شمس سما و امری و الصدق قمرها و الاخلاق انجمها و لكن القوم اکثرهم لا یفقهون تهتمسک بکتاب الله و ما انزل نیه انه لمصباح البقاء لاهل الوفاء و آیه القدم بین الامم طوبی لمن عرف و نازانه من اهل البهائه فی لوح مسطور الی آخر اللوح و در مناجاتی از مناجاتهای جمال مبارک است هو المقدس الایهیی یا الهی الرحمن زین سما البیان بانجم الاستقامة و الامانة و الصدق و الوفاء انک انت

المتمتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المدبر الکریم در این دو بیان مبارک اصول اخلاق روحانیه را توأم فرموده مفهوم بیان آیه اول میفرماید بتقوی الهی و آنچه در کتاب نازل شده تهتمسک نما امانت بمتابه آسمان احکام من است که صدق بمنزله ماه آن آسمان است ولی بیشتر مردم ادراک نمیکنند تو بکتاب الهی و هر چه در آن نازل شده متمسک شو که احکام الهی چراغ بقا است از برای ربا جوفا و نشانه ذات قدم است در بین خلق خوشتا بحال کسیکه بشناسد و بآن ~~فکفک~~ فائز گردد چنین کسی از اهل بهاست و مفهوم مناجات مبارک اینست ای خدا رحمان من آسمان بیان را مزین فرما بستارگان استقامت و امانت و راستی و وفا البته توئی توانا بر هر چه بخواهی و اما در الواح مقدسه حضرت عبدالبهائه بدگر این لوح منبع اکتفا میکنیم که حقیقت مفهوم صدق در رتبه اولیه بیان میفرماید که اس اساس صدق و راستی است و آن اینست هو الایهیی ای مطلع راستی صدق و راستی الیوم خود را در بحر نیستی محو و فانی نمودنست تا از مشرق هستی میثاق طلوع کنی زیرا جهان امکان در راستی و حقیقت عهد سفینه نجات ملاء بالا پس ای یار هوشیار در این کشتی بهشتی استقرار یاب و بر این دریا کشتی بران تا بساحل ملکوت ایهیی رسد و در جودی اسم اعظم استقرار جوید نسیم بآن تبسمهای جان افزای جمال مبارک روحی لتبسمه الفداء که - با دهای موافق را از هر جهت وزان یایی و البهائه علیک ع و امانا تقوی که اس اساس اخلاق روحانی و تقوی جنود ایمان است در الواح -

مقدسه این ظهور اعظم خارج از حد حصر و حساب است و تقوی در لغت اسم مصدر است از اتقاء که مصدر از باب افتعال است و اصل آن آن تقیا بوده است یا را بواو قلب کرده اند برای این که فرق باشد در بین اسم و صفت اما در اصطلاح اهل حقیقت - عبارت است از ترس عذاب الهی و حفظ نفس از هر چه سبب عقوبت انسان میشود از اقدام بکاری یا ترك فعلی از افعال خلاصه - بعبارت ساده تقوی یعنی خدا ترسی و پرهیز از فعلیکه مخالف رضای الهی و جالب سخط و غضب اوست بنا بر این معنی تقوی - واجد جمیع مراتب اخلاق فاضله است و بصریح بیان الهی سردار جنود صفات روحانیه چه هیچ مرتبه ای از مراتب را فاقد نیست در شرافت و فضل تقوی همین کلمه مطاعه محکمه کفایت است که از لسان عظمت نازل شده تقوی پیشه کن و از ماسوی اندیشه منما پس کسیکه واجد مقام شامخ تقوی و خشیتا لله شد دیگر پیرامون منهیات نمیکرد و یکی از منهیات خیانت است البته شخص متقی امین است نه خائن یکی از مناهی کذب است بدیهی است کسیکه صاحب تقوی شد صادق است و قس علیهذا باری حق منبع در یکی از اولیاء میفرماید قوله جل جلت اقاله قلب باید از شئونات نفس و هوای مقدس باشد چه که سلاح فتح و سبب اولیه نصر تقوی الله بود بوهست اوست در عی که هیگل امر را حفظ میکند و حزب الله را نصرت مینماید لازال رایت تقوی مظفر بود مواز اقوی جنود عالم محسوب به افتح المقربون مدن القلوب باذن

الله رب الجنود الی آخر در لوح دیگر میفرماید قوله تعالی جنود متصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود تقوی الله بوده اوست دارای کل و حاکم بر کل و اما ادب آن نیز از ملکات فاضله انسانی و معنی لغوی ادب را چنین گفته اند الادب ملکه من کانت تیه عما یشیته و الادب ایضا تطلق علی العلوم و المعارف عموما باری بهر معنائی که باشد هر انسانیکه واجد ادب شد بمقام انسانیت فائز و نائل گشته و در الواج الهیه این صفت راستایش فرموده و بندگان خود را باین صفت مدد وحه و صیت نموده چنانچه در یکی از الواج فارسیه میفرماید ای دوستان شمارا با ادب و صیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق و در لوح دیگر میفرماید قوله العزیز زینوا انفسکم باثواب العلم و الادب یعنی نفوس و اندامهای خود را بزبور علم و ادب بیارائید و در لوح دیگر میفرماید زینوا اجسادکم برداء الادب و الانصاف یعنی هیکلهای خود را بردای ادب و انصاف زینت دهید در لوح عالی پاشا میفرماید قوله الاحلی لازال این غلام کلمه ای که مغایر ادب باشد دوشت نداشته و ندارد و در لوح دیگر میفرماید الادب قمیصی به زینا هیگل عبادنا المقربین ادب لباس من است هیگل بندگان مقرب خود را بان اراستیم و در لوح دیگر قوله تعالی لایسمو - الانسان بالزینته و الشره بل بالادب و المعرفة انسان بزبور ظاهری و مال برتبه علی نمیرسد بلکه نیل بمراتب عالیه بواسطه ادب و معرفت حاصل میشود و در لوح دیگر میفرماید من لادب له لایمان له و بک

يشهد منازل في البيان ان انتم تشهدون اين است که در اين آيه
مبارک مي فرمايد امانت و وفا و صداقت و ادب از سجيۀ انسان است اگر
از اهل بصيرت باشيد .

نطق صد و سيزده

+++++

يَا أَهْلَ الْبَيْتِ تَسْكُوا بِحَبْلِ الْعِبُودِيَّةِ لِلَّهِ الْحَقِّ بِهَا تَظْهَرُ مَقَامَاتُكُمْ
وَتَشْبَثُ أَسْمَائُكُمْ وَتَرْتَفِعُ مَرَاتِبُكُمْ وَأَذْكَارُكُمْ فِي لَوْحٍ حَفِيظٍ يَا كُمْ أَنْ يَنْعَمَ
مَنْ عَلَى الْأَرْضِ عَنْ هَذَا الْمَقَامِ الْعَزِيزِ الرَّفِيعِ قَدْ وَصَّيْنَاكُمْ بِهَا فِي أَكْثَرِ الْأَلْفِ
وَفِي هَذَا اللَّوْحِ الَّذِي لَاحَ مِنْ أَفْقِهِ نَيْرُ أَحْكَامِ رَبِّكُمْ الْمُقْتَدِرِ الْحَكِيمِ .

جمال قدم جلستعنايته والطفانه عباد خود را بآنچه سبب ترقى و علويت
ايشان است امر مي فرمايد و آن توحيد الهى و عبوديت آستان مقدس
اوستبر هر مومن و مومنه نى معلوم است که ارسال رسل و نزول کتب
سماويه در مقام اول غير از اين منظورى نبوده چنانچه اين آيه مبارکه
قرآنى شاهد مقال است و لقد بعثنا نى كل امة رسولا ان اعبدوا الله
واجتنبوا الطاغوت و براى عباد مقام و رتبه نى بالاتر از عبوديت آستان
الهى متصور و معقول نبوده و نيست وصول بمعارج قرب جز بمرقده
عبوديت غير ممکن است اين است که در اين آيات مبارکه و الواح
سائره بندگان خود را بصرف فضل و رحمت تذکر مي دهد و بعبوديت
ذات بيهمتاي خود امر مي فرمايد مفهوم اين است اى اهل بيمه
تمسك جوئيد بعبوديت حق مطلق بسبب عبوديت مقامات شما ظاهر

ميگردد و اسامى شما ثابت مي ماند و مراتب شما بلند ميشود و ذكرهاى
تعا در لوح الهى دائم و محفوظ مي ماند مبادا اهل عالم شمارا از
اين مقام بلند مانع گردند ما شمارا در اكثر الواح باين عبوديت -

وصيت فرموديم و در اين كتاب مقدس نيز كما حكام الهى از ائمه آن
ساطع گشته وصيت مينمايم و در لوح ديگر مي فرمايد بسم الله الاعز
الامنع الاقدس قد اخذنا الميثاق حين الاشراق من الذين آمنوا
ان لا يعبدوا الا الله ولا يفسدوا فى الارض منهم من فاز بالهدى
ومنهم من اتبع الهوى الا انه من الغافلين . . . ينبغى لاهل البهائم
ان ينقطعوا عن على الارض كلها على شء ان يجدن اهل الفردوس
نفحات القديسين . . . التقديس من قيصهم ويرون اهل الاكوان نى
وجوههم نضره الرحمن الا انهم من المقربين اولئك عباد بهم يظهر
التقديس نى البلاد و ينتشر آثار الله العزيز الحكيم ان الذين ضيعوا
اهوائهم انهم نى ضلال مبين فاسئل الله بان يهديهم الى ما اراد
ويؤيدهم على ما تمربه نسمات الانقطاع على العالمين لنا عباد
لو يعرض عليهم خزائن السموات والارض لا يعثنون اليها ولا يرجعون
النظر عن المنظر الاكبر الا انهم نى سرادق عصمتى يستبركن بهم
اهل حظائر القدس ان ربك بكل شئ عليم اولئك عمروا عن الدنيا
وزخرتها كما تمر مر السحاب وربك على ما اقول شهيد انك خذ كاس
الانقطاع باسم ربك مالك الاختراع ثم اشرب منها وقل ان الحمد
لك يا اله من نى السموات والارضين الى آخر اللوح مفهوم آيات -

مبارکه قریب باین مضمون است بتحقیق از حین اشراق شمس ظهور
 از مومنین بیان عهد گرفته شد که جز خدا را عبادت ننمایند و در
 زمین فساد ننکنند برخی از آنان بهدایت فائز گشتند و بعضی -
 پیروی هوی کردند بدانید که آنها از غافلانند از برای اهل بهسا
 سزاوار چنان است که از جمیع اهل عالم منقطع گردند بشانیکه اهل
 فردوس راحه تقدیس را از قمیص ایشان بیابند و اهل عالم در رخسار^{های}
 ایشان طراوت و لطافت رحمانرا مشاهده نمایند آگاه باشید ایشانند
 از مهربان ایشانند عبادیکه بانان ظاهر میشود تقدیس در عالم و بایشان
 آثار الهی انتشار می یابد آنانی که بسبب متابعت هوی ضایع گردند
 امراضی را در گمراهی واضحند از خدا بخواه که آنها را هدایت
 فرماید بآنچه موافق اراده اوست و تائید نماید بر آنچه سبب مرور
 نسائم انقطاع میگردند برای ما بندگانی است که اگر خزانه های آسمانها
 وزمینها برایشان عرضه شود اعتنائی بدان ننمایند و عطف نظری بر آن
 نکنند و از این منظر اکبر روی برنگردانند آگاه باشید آنان در سرا
 پرده عصمت منند اهل بهشت از آنها برکت میطلبند البته پروردگارتو
 بر آنچه میگویم گواه است البته تو جام انقطاع را بنام پروردگارت بگیر
 و بنوش و بگو مخصوص تو است حمد ای خداوند آسمانها و زمینها بر
 ارباب تحقیق و اطلاع مشهود است که جمیع مظاهر مقدسه الهیه -
 ازید و ظهور که تعبیر بعالم ذریا روز الست میشود عهد توحید ذات
 الهی و عبودیت بارگاه عزت او را از اهل عالم گرفتند و از شرک در عبادت
 حق و اطاعت شیطان تحدیرو انداز فرمودند چنانچه در جمیع کتب

ماویم خصوصا در قرآن مجید منس و منصور است در سوره مبارکه
 من سیرت ما یذم الم اعهد الیم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه
 هم عدو مبین وان اعبدونی هذا صراط مستقیم ولقد اعل منکم جبلا
 سیرا افلم تکنونوا تعقلون یعنی ای فرزندان بنی آدم آیا با شما عهد
 نکردم که پرستش شیطان ننمائید البته شیطان دشمن واضح شماست و
 اینکه مرا عبادت نمائید که راه راست اینست و حال آنکه شیطان گروه
 بسیار را از شما گمراه کرده آیا تعقل نداشتید باری با وجود نصیحت
 و انداز مظاهر الهیه باز در هر عصر و زمان شیاطین انسی باشند کمال -
 تلفه در آمده اند و به ترهاتی چند جمعیرا بدام ضلالت انداختند
 و عوام کالیهوم نیز آن شیاطین مجسم را شریک در عبادت قرار دادند
 و از جاده مستقیم توحید و عبودیت منحرف گشتند نعوذ باللحن شرور
 انفسنا با اینکه هر کس دارای شعور و ادراک باشد باید بداند که هرگز
 ستمتعال از برای خود شریکی اختیار نفرموده و همیشه در ممکن ذات خود
 مقدس از شرک و شبیه و نظیر و مثل بود مو خواهد بود کان الله و
 لم یکن معه شیئی و آلان یکون بمثل ما قد کان ممکن هر قدر ترقی -
 نماید بساحت قدس واجب راه نیاید ترقیات ممکن فقط در حد و امکان
 است چنانچه جماد هر قدر ترقی کند بحال نبات راه نیابد و همچنین -
 نبات هر قدر ترقی کند برتبه حیوان نرسد و واجد قوای حساسه نگردد و
 همچنین حیوان هر قدر ترقی نماید از عالم عقل و وجدان خبر نیابد
 و همچنین انسان هر قدر ترقی کند از رتبه خلق تجاوز نتواند و بعالم حق

راه‌نیاید و این مضمون در الواح الهیه و مرکز میثاق مفصل و مشروح
در نهایت توضیح و تبیین شده طالبین باید بآن الواح مقدسه
مراجعه نمایند و با نهایت دقت در مضامین و مفاهیم آن امعان نظر
کنند از جمله بیانات الهیه را بنموضوع این است قوله تقدست اقواله
ممكن آنچه در هواها ی قرب و لقاء وصل و بقا طیران نماید از نقطه
اکوان که به مشیت امکانیه خلق شده تجاوز نتواند نمود و سلطان
یفعل مایشاء فی ازل البقاء در علو جلال و منتها ی سمو جمال خود
بوده الی آخر و در لوح دیگر لسان تقدیس و تنزیه نصیحت میفرماید
در این ایام مظاهر قدسیه الهیه بکمال تقدیس و تنزیه مظاهرنند و
همان قسم مظاهر شیطانیه در نهایت مکروه و دشمنی و مشغول
و ما بین نام بصورت انسان ظاهر پس بحق توجه نموده که از فضل
و رحمتش از شر آن نفوس نسناسیه خناسیه محفوظ مانید الی آخر
اللوح و در لوح دیگر قوله العزیز جز حق مجبور جزا و مخواه و در لوح
دیگر میفرماید قوله الاعلی غیر دوست دشمن است از او بگریزد
و غیر از بار ما راست از او فرار نمائید باری انسان هر قدر کوشش و
جهد نماید از حد خود تجاوز نتواند نمود پس چون ما بین حق و
خلق بهیچوجه ربط و مناسبت و مشابهت و مجانستی نیست السبیل
مسدود و التلب مردود لذا انسان طالب هر مقامی باشد باید در
محویت و فنا و عجز و نیستی و عبودیت آستان کبریا تحصیل نماید -
و چون خود را محو و فانی نمود در پرتو شمس حقیقت نمودار کرد

و مظهر صفات الهی گردد چنانچه در احادیث سابقه وارد شده
عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی انی اقول کن فیکون و انت تقول
کن فیکون ایضا العبودیة جوهره کنهها الربوبیة یعنی ای بنده
من اطاعت کن مراتب ترا مثل خود گردانم و بندگی حق جوهری است
که حقیقت آن خداوندی است و جمال مبارک میفرماید قوله تقدست
اقوالها قوم تخلقوا باخلاقی و زینوا هیلکم باثواب العلوم و الآداب
و کونوا شهیداء بین عباد مفهومی بیان این است باخلاق من متصف
گردید و هیاکل خود را بلباس علوم و آداب بیارائید و شاهدان -
و حدانیت حق باشید در بین بندگان او صفحه ۲۷۲ کتاب مبین و
نیز در صفحه ۳۵۹ کتاب مبین میفرماید طوبی لمن تخلق باخلاق
ربه انه ممن و فی بالعهد فی يوم الطلاق والا هرگز عبد معبود نشود
و مخلوق خالق نگردد چنانچه در لوح سلمان تصریحاً میفرماید قوله
جل جلاله و هر نفسی فی الجملة فکر نماید خود تصدیق مینماید
باینکه از برای خلق تجاوز از حد خود ممکنه و کل امثله و عرفان از
اول لا اول بخلق او که از مشیت امکانیه بنفسه لنفسه لا من شیئی خلق
شده راجع تسبحان الله من لا یعرف بعرفان احد او ان یرفع الیه
امثال نفس له یکن بینه و بین خلقه من نسبة و لا ربط و لا من جهة
و لا اشارة و لا دلالة و قد خلق الممكنات بمشیة التي احاطت -
الخالقین چه نیکو سروده است ادیبی در عالمیکه خورشید اندر
شمار زره است خود را بزرگ دیدن شرط ادب نباشد ولی هر زره

که خود را در مقابل خورشید محو بیند در پرتو انوار شمس نمودار
 کرد و سرکوه بلندیکه خود را بزرگ بیند از ذره پست تر شود بهتر -
 آنکه این موضوع را باین کلمات دریات گمازللسلطن مضممت نازل کشته
 خاتمه دشیم قوله عز کبریا نه بعضی از جبال بعد از ارتقاء بسماوات
 اوهام خود توحید را آن دانسته که کل آیات حقند من غیر فرق واز
 ایت رتبه هم بعضی تجاوز نموده اند و آیات را شریک و شبیه نموده
 اند سبحان الله انه واخذ فی ذاته وواخذ فی صفاته ما سواه معدوم
 عند تجلی اسم من اسمائه و ذکر من اذکاره و کیف نفسه الرحمن که
 قلم اعلی از ذکر این کلمات مضطرب و متزلزل است و قوله الاعلی فی
 لوح آخر در مقام آیات ملاحظه کن که مشخص یکی از آیات الهی -
 است آیا میشود او را با ظلمت در یک مقام ملاحظه نمود لا فو نفسه ال
 لا يتكلم احد بذلك الا من غاب قلبه وزاغ بصره بگوید خود ملاحظه کن
 اظفار و چشم هر دو از شماست آیا این دو در نزد شما در یک رتبه
 و یک شان هستند بوده اگر گفته شود بلی قل کذبتم بری الاهی -
 چه که آنرا قطع میکنید و این را مثل جان عزیز دارید .

نظری یکصد وجه
 ++++++

إِذَا غِيَرَ بِحَرِّ الْوَسَالِ وَقُضِيَ كِتَابُ الْمَبْدِ فِي الْمَالِ
 تَوَجَّهُوا إِلَى مَنْ أَرَادَ اللَّهُ الَّذِي أَنْشَعَبَ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ
 الْقَدِيمِ فَانظُرُوا فِي النَّاسِ وَقَلَّةَ عَقُولِهِمْ يَطْلُبُونَ مَا
 يَضُرُّهُمْ وَيَشْرُكُونَ مَا يَنْفَعُهُمْ إِلَّا إِنَّهُمْ مِنَ الْهَائِمِينَ
 ٦٥٤

إِنَّا نَرَىٰ بَعْضَ النَّاسِ أَرَادُوا الْحَرِيَّةَ وَيَفْتَخِرُونَ بِهَا أَوْلَيْكَ فِي
 تِلْكَ مَبِينٌ إِنَّ الْحَرِيَّةَ تَنْتَهِي عَوَاقِبَهَا إِلَى الْفِتْنَةِ الَّتِي لَا تَحْمَدُ
 أَرْهَا كَذَلِكَ يُخَبِّرُكَ الْمُحْصِي الْعَلِيمُ فَاعْلَمُوا أَنَّ مَطَالِحَ الْحَرِيَّةِ وَمُظَاهِرَ
 فِي الْحَيَوَانِ وَاللَّانِثَانِ يَكْبَحِي أَنْ يَكُونَ تَحْتَ سُنَنِ تَحْفَظُهُ عَسَنُ
 بِسَبِيلِ نَفْسِهِ وَغُرِّ الْعَاكِرِينَ إِنَّ الْحَرِيَّةَ تَخْرُجُ الْإِنْسَانَ عَنْ سُتُونِ -
 الْأَدَبِ وَالْوَقَارِ وَتَجْعَلُهُ مِنَ الْأَرْدَلِينَ فَانظُرُوا الْخَلْقَ
 كَالْإِغْنَامِ لَا يَبْدُ لَهَا مِنْ رَاعٍ لِيَحْفَظَهَا إِنْ هَذَا لِحَقِّ لَقِينٍ إِنَّا نَصْدُقُ
 فِي بَعْضِ الْمَقَامَاتِ دُونَ الْآخِرِ إِنَّا كَمَا عَالَمِينَ قُلِ الْحَرِيَّةُ فِي -
 اتِّبَاعِ وَأَمْرِي لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ لَوَاتَبِعَ النَّاسُ مَا نَزَلْنَا لَهُمْ مِنْ سَمَاءِ
 الْوَحْيِ لِيُجِدَنَّ أَنْفُسَهُمْ فِي حَرِيَّةٍ بِحَسْبِ طُوبَى لِمَنْ عَرَفَ مَا رَادَ اللَّهُ -
 فِيمَا نَزَلَ مِنْ سَمَاءِ الْمَشْيَةِ عَلَى الْعَالَمِينَ قُلِ الْحَرِيَّةُ الَّتِي تَنْفَعُكُمْ
 إِنهَا فِي الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ وَالَّذِي وَجَدَ حَلَاوتَهَا لَا يَبْدُلُهَا بِمَلِكٍ
 مُلْكِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ أَزْجَلَهُ مَزَايَا وَاضِحَهُ أَيْنَ ظَهْرٍ اعْظَمَ بَرِ -

ظهورات سابقه این است که حضرت بهاء الله در این عصر مجید که
 فخر قرون و اعصار است و از پرتو اشراق این ظهور مدارک و انهمام روشن
 و دقیق گشته بر حسب تناسب و مقتضیات عصره و ایستنی در نهایت جامعیت
 و کمال تقدیر تشریح فرمود موحصن حصین دین مبین خود را بر اساس و
 شالوده رزین متینی تاسیس نمود که تا ابد الدهر رخنه و فتوری در
 آن راه نیابد و دست تقلب و تزویر صاحبان اهواء فاسده و ارباب مقاصد
 و اغراض شخصی رخنه فی در بنیان متین آن نتواند نمود از راه فضل و

بحبال آن دام مقید میشد دیگرهائی از اندام نداشت چنانچه
 بشهادت تاریخ و نصوص صریحه کتب سماویه مسلم و مشبوت است از
 اینرو لسان عظمت در این آیه مبارکه عباد خود را متذکر و آگاه -
 میفرماید مفهوم بیان مبارک اینست که جائز نیست برای احدی -
 که زبان خود را حرکت دهد در مقابل مردم با ذکار و او را در وقتی
 در کوچه و بازار راه میبرد بلکه سزاوار چنین است که هر کس خواهد
 خدا را ذکر کند یا در مقامیکه برای ذکر الهی بنا شده است یا
 در خانه خود ذکر بگوید این عمل بخلوص و تقوی نزدیکتر است آفتاب
 حکمت و بیان چنین اشراق نموده است از افاق بیان خوشحال عمل
 کنندگان بر هر متدینی این نکته در نهایت وضوح است که هر یک
 از مظاهر الهیه در عصر خود معلم آسمانی و مربی عمومی و پسر
 روحانی نوع بشر بودند تا نوع انسانرا در بدستان امکان بعلم و
 عرفان و فضائل و کمالات انسانیت تعلیم و تربیت فرمایند چنانچه
 پدران جسمانی نهایت سعی و کوشش دارند که فرزندان خود را
 بعلم و آدابی جمله تعلیم و تادیب نمایند -
 که متضمن فوائد و منافع باشد که کافل راحت و آسایش ایشان در
 حیات مادی و زندگانی ظاهری است همین قسم مظاهر الهی که پسر
 آسمانی و مربی روحانی نوع بشرند نهایت جد و جهد را در اصلاح
 عالم و تربیت ارواح بشر مبذول میدارند حتی جان عزیز خود را
 فدای اصلاح علم و تربیت امم مینمایند تا با آداب و اخلاقی موعود ب

و متخلق شوند که موجب سعادت و راحت ایشان در حیات ظاهر
 و دوالم باقیه الهیه گردد و این مطلب بنصوص صریحه ثابت و معلوم -
 است چنانچه در الواح عدیده نزول یافته در یکی از الواح میفرماید
 قوله جل احسانه حمد محبوبی را سزا که نظر بعنایت کبری طلعت
 ابهی را مخصوص حیات اهل عالم فدا فرمود و در لغت سلطان به
 صریح بیان میفرماید و نرجو من کرمه تعالی بهذا الحیس یعنى
 الرقاب من السلاسل والاطناب و يجعل الوجوه خالصة لوجه -
 العزيز الوهاب انه مجيب لمن دعاه و قریب لمن ناجاه و نسئله ان -
 يجعل هذا البلاء الادهم درعا له یکل امره و به یحفظه من سیوف
 شاحذه و قضب نافذة الی آخر بیانه الاحلی مفاد بیان مبارک -
 این است از کرم الهی امید داریم که بسبب حبس من گردنهارا از -
 زنجیرها و طنابها آزاد فرماید و وجوه عباد را خالص نماید برای -
 رضای خودش البته هر کس او را بخواند اجابت میفرماید و بهر کس با
 او مناجات کند نزدیک خواهد شد از خدا خواهیم که این بلاهای
 شدید را زرهی برای هیکل امر خود مقرر فرماید و امر خود را از
 شمشیرهای بران و سنانهای نافذ محفوظ دارد لذا بصرف فضل و
 عنایت آنچه مستلزم سعادت و صلاح است بیان میفرمایند و همچنین
 آنچه مورش مضرت و فساد است تشریح و تبیین مینمایند و از جمله
 خصائل مذمومه و صفات زریله فی که موجب انحطاط بشر و حرمان از
 رحمت جلیل اکبر است همانا زهد و ریاست که نه تنها آن زاهد

واحسان ابواب رحمت و راحت و سعادت بروج اهل عالم گشوده
 و شرق نساك و اختلافات و تفرقه را مسدود نموده از جمله چیزها نیکه
 در شرع هر دو پرستان بهانه تفرقه و اختلاف مینمودند این بسود
 که در شرایع سابقه و کتب سماویه نص قاطع در تعیین مبین کتاب
 و حافظ شریعت الله از تفرق و اختلاف نازل نشده بود یا بر سبیل
 اشاره و اجمال بر گذاشته بود لذا اصحاب هوی و هوس دین
 الهی را دستخوش اختلاف و تفرقه مینمودند چنانچه شریعت
 غرای محمدی بهفتاد و سه فرقه متفرق شد چهل و هفت فرقه سنی
 و بیست و پنج فرقه شیعه و شش هریک در کتب اخبار فی تواریخ
 مضبوط و مثبت است که بجهت خوف از تطویل در صد بیان
 آن نیستیم ملاحظه فرمائید شریعت الهیه که در هر عصر اعظم
 وسیله الفتوح اتحاد عباد بود چگونه سبب نفرت من فی البلاد از
 یکدیگر مینمودند و هر یک از رؤسا خود را در قلوب و اذهان
 مردان خود تزریق بغض و عناد میکردند تا این تغاضب و تنافر
 بقدری شدت یافت و بدرجهائی رسید که حکم با باحه مال و ناموس
 و اراقه دمائی **فیکر** مینمودند و خون ملیونها نفوس برای جزئی
 اختلاف مذہبی زمین را رنگین مینمود با وجود آنکه جمیعا در ظل
 یک شریعت و متمسک بیک کتاب آسمانی بودند اما حضرت بهاء الله
 جل فضله این بهانه را نیز مرتفع و این رخنه محتمله را مسدود فرمود
 هم در کتاب اقدس و هم در الواح سائره در کمال وضوح تصریح و تنصیح
 فرمود و در اواخر ایام مبارک بخط مبارک خود کتاب عهد را مرقوم و بعهد
 مبارک مهور نمود که بعد از صدور رأ اختلاف مسدود باشد و آن

کتاب محتوم و لوح مختوم را بحضرت عبدالبهاء سپرد و امر بصحافت
 آن فرمود و له الحمد و الثناء و العظمة و الکبریا با وجود آنکه در این آیه
 مبارکه میفرماید توجهوا الی من اراد فالله واضح است چه یکی از القاب
 مبارک حضرت عبدالبهاء من اراده الله بوده و همه احباب بیدار استند
 معذک در کتاب عهد تصریح و توضیح میفرماید که کسی نتواند بر این
 آیه مبارکه القاء شبیههئی کند قوله جل احسانه وصیت الله انکه باید
 اغضبان و ائمان و منتسبین ظرا بغضن اعظم ناظر باشند انظروانی
 کتابی الا قدس اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المال
 توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القديم مقصود
 از این آیه غصن اعظم بوده کذلک اظهرنا الامر فضلا من عندنا و انما
 الفضال الکریم قد قد ر الله مقام الخصن الاکبر بعد مقامه انه هو الامر
 الحکیم قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم امر من لدن علیم خبیر و در لوحی
 که در جواب سئوالات و رقاء شهید از قلم اعلی نازل شده میفرماید قوله
 عزذکره و همچنین از آیه مبارکه سؤال شده بود اذا غیض بحر الوصال
 الی قوله عز اعزازه الذی انشعب من هذا الاصل القديم مقصود الهی
 حضرت غصن الله الاعظم و بعد غصن الله الاکبر الی آخر و در لوح
 دیگر راجع بحضرت عبدالبهاء میفرماید قوله عز وجل بسمه المشرق من افق
 الاقتدار قد بشر لسان القدم من فی العالم بظهور الاسم الاعظم و يشهد
 له بین الامم انه هو نفسی و مطلع ذاتی و مشرق امری و سما فضلی و
 بحر مشیتی و سراج هدایتی و صراط عدلی و میزان احکامی و الذی

توجه الیه توجالی وجهی و اضاء من انوار جمالی و اقر بوحدانیتی
 و اعتراف بفردانیتی و الذی انکره قد کان محروما عد سلسبیل محبتی
 و کوثر فضلی و رحیق رحمتی و خمیری التی منها انجذب المخلصون
 و طار الموحدون الی هواء مکرمتی التی ~~هو الحقايق~~
 ما اطلع بها الا من علمناه بما نزل فی لوحی المکنون مفهوم بیان
 مبارک چنین است بتحقیق لسان قدم مژده باهل عالم داد بظهور
 آن اسم بزرگ و شهادت میدهد برای او در بین خلق که او البته
 خود من است و محل طلوع ذات من است و محل اشراق امر من است
 و او آسمان فضل من است و دریاى مشیت من است و چراغ هدایت
 من است و صراط عدالت من است و میزان احکام من است و هرکس باو
 توجه کند بمن توجه نموده است و از انوار جمال من روشن شده و اقرار
 بوحدانیت من کرد مو اعتراف بفردانیت من نموده و هرکس او را انکار کند
 البته از سلسبیل محبت من محروم خواهد بود و از کوثر فضل من و شراب
 رحمت من بی نصیب است و از بادیه من که مخلصین از آن منجذب گشتند
 و موحدین از نشئ آن بهوای گرم من کناحدی از آن آگاهی نیافته مگر
 بهرکس که اسرار وحی خود را موختم پرواز نمودند باری خوشا سعادت
 که بصورت الوثقی عهدش ثابت و متمسک و در ظل مددش ماءوی جست
 و پیدا بحال آن بد بختی که رشته عهد الهی را گسیخت و بخسران
 مبین گرفتار شد باری مفهوم آیات مبارکه در فوائد و مناقح ثبوت و
 مضرات نقص است چون دریاى وصل فرو نشینند و کتاب مبدء در مال

منقضی کرد د توجه بحضرت عبدالبهاء نمائید که از این ساقه قدیم
 روئیده است در نادانی و کمی عقول مردم نگاه کنید که ظالمینند
 آنچه که مضرت بحال ایشان ^{واضحه} جبرای ایشان نافع و مفید است
 است ترک میکنند و می بینیم بعضی از مردم طالب حریت مطلقه
 اند و بآن مباحث میکنند و این از جهل ایشان است البته عاقبت و
 نتیجه این حریت اشتعال آتش فتنه فی است که خاموشی نپذیرد یقین
 است مطالب چنین حریتی حیواناتند که مطلقا آزادند و بهیچ
 قیدی مقید نیستند و شهوات خود را پیروی میکنند اما انسان نباید
 چنین باشد بلکه شایسته مقام انسانیت اینست که در تحت قوانینی
 باشد که از جهالت و نادانی خودش و اذیت ما کربن مصون و محفوظ
 باشد البته حریت مطلقه انسانرا از حال ادب و متانت بیرون میبرد
 و او را رذل و پست فطرت میگرداند نوع بشر را مانند کله کوسفند ببینید
 کله را شبانی مهربان لازم است که آنها را محافظت نماید بلی آزادی
 در بعضی از مقامات خوب است نه در جمیع مراتب آن حریت مطلوبه معتدله
 در متابعت او امر من است اگر مردم متابعت مینمودند او امر او احکام امیرا
 که از آسمان وحی نزول یافته البته خود را در آزادی خالص میدیدند
 خوشا آن نفوسیکه بمقصد الهی پی برند و مراد حقا در السواح
 مقدسه او بیابند همانا آن حریتیکه برای شما نافع و مفید است در
 عبودیت آستان احدیت است و هرکس حلاوت عبودیت بیابد آنرا بملکوت
 ملک آسمانها و زمینها تبدیل نخواهد نمود افسوس که ناقضین سابق و

ولاحق این نصائح مشفقانه را نپذیرفتند و بخسران مبین افتادند -
 مشرک بودند و خود را موحد می پنداشتند چنانچه حضرت اعلی
 جل اسمه^۱ بهمی در تفسیر سوره بقره در مفهوم آیه شریفه واذ
 قلنا للالفة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس الى آخر بیان -
 میفرماید اسجدوا لآدم^۲ الى آخر بیان میفرماید که خلاصه
 آن اینست آنکه بملائکه امر بسجود فرمود حضرت محمد بود و
 آدمیکه مسجود ملائکه شد عظمی بود و شیطانیکه تکبر نمود اول
 من اعرض بود که در وقت تلاوت قرآن اعوذ بالله من الشیطان
 الرجیم میگفت در صورتیکه شیطان خودش معروض بود در این
 ظهور اعظم نیز طابق النعل بالنعل چنین شد تا مصداق این
 آیه قرآن کاملاً تحقق یابد قوله تعالی كما بدتکم تعودون فربما
 حق علیهم الضلالة انهم اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله
 و یحسبون انهم مهتدون و بدیهی است بهمان اندازه نیکه و نای
 بعهد محبوب بارگاه کبریائی است نقض عهد مبغوض آستان -
 مقدس اوست و بهمان قدریکه ارباب وفا را ستایش فرموده ناقضین
 را نکوهش نموده در یکی از الواح الهیه ناظر هو الشاهدند
 العلیم کتابت نزد مظلوم حاضر و باصفاً فائز گشت طوبی از برای
 نفوسیکه عهد الهی را فراموش نمودند و بهذیان اهل غل و
 بغضا از مالک اسما^۳ محروم نگشتند وفا از صفات بزرگ الهی بوده
 هست هر نفسی با و ناظرو بحبلش متمسک او لدی العرش مذکور

باز تلم اعلی مسطورو در لوح دیگر میفرماید الاعظم الاقدس اعلی قد
 ینادی البها^۴ این اهل الوفا الذین یری فی وجوههم نضراً لله
 مالک الاسماء اولئک عباد الذین بهم لاج افق الیقین یصلی علیهم
 انرحمن فی کل الاحیان انهم من حملة العرش بین العالمین قد اختص
 هم الله بهذا الفضل الاکبر وفضلهم علی من علی الارض کلها انه
 لیهو العلیم الحکیم مفهوم چنین است ندا میفرماید که کجا بند و وفا
 دارانیکه طراوت و لطف الهی در وجودشان دیده میشود ایشان
 عبادی بودند که بسبب انها افق یقین روشن شد خدا در هر حین
 برایشان صلوات میفرستد این نفوس از حاملان عرش الهی هستند -
 در بین عالم خداوند ایشانرا باین فضل بزرگ مخصوص گردانید و
 بر جمیع اهل عالم فضیلت و برتری بخشیده است اما در مذمت -
 نقض و ناقضین در لوحی میفرماید قوله جل شانہ ان الذین وفوا بیما^۵
 الله اولئک من اعلی الخلق لدی الحق المتعال ان الذی^۶ ترین
 برداء الوفا یصلی علیه ملاء^۷ اعلی والذی نقض العهد یلعنه الملك
 والملكوت میفرماید هر کس برداء^۸ وفا مزین گشت ملاء^۹ اعلی بر او صلوات
 میفرستند و هر کس عهد الهی را شکست اهل ملک و ملکوت او را لعنت
 میکنند و در لوح دیگر قوله العزیز طوبی لعبد آمن و لامة آمن^{۱۰} وویل -
 للمشرکین الذین نقضوا عهد الله و میثاقه و اعرضوا عن صراطی المستقیم
 میفرماید خوشا بحال آن بنده نیکه ایمان آورده و آن کنیزیکه مؤمن -
 شود و وای از برای مشرکانیکه عهد و پیمان الهی را شکستند و از

راه راست من اعراض نمودند .

نطقی یکصد و پانزده
حَسْبُ عَلَيَّكَ السُّؤَالُ نَبِيَّ الْبَيَانِ عَفَا اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ -
لَتَسْأَلُوا مَا تَحْتَاجُ بِهِ أَنْفُسَكُمْ لِأَمَا تَكَلَّمُ بِهِ رَجَالٌ
قَبْلَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الْمُتَّقِينَ اسْأَلُوا مَا يَنْفَعُكُمْ فِي
أُمُورِ اللَّهِ وَسُلْطَانِهِ قَدْ فَتَحَ بَابَ الْفَضْلِ عَلَيَّ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
عِدَّةَ الشُّهُورِ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ
قَدْ زَيْنَ أَوْلَهَا بِهَذَا الْأَسْمِ الْمُبِينِ عَلَى الْعَالَمِينَ .

نفسیکه تتبع در الواح و آثار حضرت اعلیٰ عز اسمہ الاهی دارند
یخویی از مفهوم این آیات مبارکه مطلع و آگاه میگردد که در این آیه
مبارکه میفرماید حرام شده بود بر شما سؤال در کتاب مقدس
بیان و در این ظهور خدا عفو فرمود مقصود چیست چون بصریح بیان
شهادت حس و تجربه میدانیم که در هر عصر که یکی از مظاهر
تلاش الهی آن ذوات قدسیه مینمودند مثلاً امت یهود از حضرت مسیح -
سؤال میکردند که اگر کسی زوجه برادر خود را بگیرد و مقصودش
این باشد که برای برادر خود شریک از آن زن تولید نسلی بکند آیا
در قیامت آن زن از کدام برادر راستان برادر اول است یا دوم و
همچنین از رسول الله سؤال از اهلۀ مینمودند و از اصحاب کهف
سؤال میکردند و مظاهر الهیه چون نمیخواستند سؤال آنان را
بی جواب بگذارند لذا جواب سؤال آنانرا در قالب حقیقت در آورده

جوابی بر حسب حقیقت بیان میفرمودند و چون آنان جواب را با
مقاصد موهومہ و عقائد واهیہ خود موافق و مطابق نمی یافتند
نفی علم و احاطه از آن منابع و مخازن علوم لا یتناهی الہی مینمودند
چنانچه جمال قدم جل اسمہ الاعظم در کتاب مستطاب ایقان
بعضی از آن اسئله اشاره فرموده اند قوله عز اسمہ باری در کلمات
شموس حقیقت باید تفکر نمود و اگر ادراک نشد باید از واقعین مخازن
علم سؤال شود تا بیان و رفع اشکال نمایند نه آنکه بعقل ناقص
خود کلمات قدسیہ را تفسیر نمایند و چون مطابق نفس و هوای
خود نیابند بنا برین رد و اعتراض گذارند چنانچه الیوم علما و فقہا
عصر که بر مسند علم و فضل نشسته اند و جهل را علم نام گذاشته
اند و ظلم را عدل نامیده اند اگر مجعولات خاطر خود را از شمس
حقیقی سؤال نمایند و جواب موافق آنچه فهمیده اند و یا از کتاب
مثل خود ادراک نمودند نشنوند البته نفی علم از آن معدن و
منبع علم نمایند چنانچه در هر زمانی این واقع شد مثل اینکه مذکور
شد در سؤال از اهلکه که از سید وجود نمودند و آنحضرت با امر الہی
جواب فرمودند که ہی مواقیت للناس بعد از استماع نفی علم از -
آن حضرت نمودند و همچنین در آئینہ روح که میفرماید ویستلونک
عن الروح قل الروح من امر ربی و چون این جواب مذکور شد کل
فریاد بر آوردند که جاهلی که نمیدانند رو چه چیز است خود را عالم
علم لدنی میدانند و الیوم چون علما ی عصر با سم آنحضرت مفتخرند

وآبای خود را هم مدعی دیده اند لهذا تقلید حکمش را قبول دارند چنانچه اگر انصاف باشد و الیوم در جواب امثال این مسائل چنین جواب بنهند البته رد نمایند و اعتراض کنند و همان سخنهای قبل را اعاده نمایند چنانچه نمودند با آنکه آن جواهر وجود مقدسند از کل این علمای مجعوله و منزهدند از جمیع این کلمات محدوده و متعالینند از ادراک هر مدرکی کل این علوم نزد آن علم کذب صرف است و جمیع این ادراکات افک محض بلکه هرچه از آن معادن حکمت الهی و مخازن علم صمدانی ظاهر میشود همان است الی آخر بیانه و همچنین از حضرت اعلی روح ماسواه فداه سئوالات واهیة می نمودند که هیچ ربطی بحقیقت نداشت - بلکه صرف اوهام و خرافاتی که از علمای اسلام شنیده بودند از قبیل اصحاب کهف و ارائه ملکوت آسمان و زمین بحضرت ابراهیم یا کیفیت احیای اموات یا رجال الغیب و ابدال و اوتاد یا علت تحریم محارم و امثال ذلك و آنمظلوم بر حسب مدارك و افهام - ایشان جوابیکه موجب اسکات و اقعاع ایشان باشد میفرمود چنانچه در الواح عدیده از قلم اعلی نزل یافته از آنجمله در یکی از الواح میفرماید قوله تقدست اقواله حضرت اعلی روح ماسواه فداه با حزن فرقان در اکثری از مطالب موافقت اظهار فرمودند تا آن نفوس غافله را بنظر آگاهی جذب نمایند و بشانهی این موافقت ظاهر شد که بعضی مقامات ذکر ابواب اربعه معروفه از آن قلم مبارک جاریشد

ولکن این ظهور اعظم باصبع قدرت حجابات را خرق نمود رغما لانف الذین انكروا الله و سلطانه و اعراضا عن یم کان بانوار الوجهنیورا و در لوح دیگر میفرماید قوله جل جلاله و شكی نبوده و نیست که این بیانات از روی حکمت بوده چه اگر در اول ظهور بکلمه اخیری نطق میفرمودند یعنی آنچه در آخر فرمودند اول میفرمودند شماره نار اعراض و انکار در اول وارد می آورد آنچه را که آخر وارد آورد در ظلم الظالمین و اعراض معرضین و انکار منکرین تفکر نمایند بشانهی - معرضین و منکرین که علمای ارضند بر اعراض قیام نمودند که آن جوهر وجود خود را بعبد بقیقالله نامیدند و این خلق دنی بآنهم راضی نشدند و عمل نمودند آنچه را که قلم و مداد از ذکر آن عاجز است الی آخر هر کس تفسیر سوره کوثر را مطالعه نموده از مفهوم بیانات الهیه مطلع میگردد و در لوح دیگر میفرماید قوله جل قوله قل ان الذی نطق بقیوم الاسماء ما اراد الا ذکر ما کان بین القوم لثلا یمین الذین فی اشارات ما عند هم من الاوهام و یتوجهن الی مقام کان فی ازل الآزما بالحق مدودا لعمری لولم یکن ضعف الناس ما تکلم بحرف من القصر التي ذکرت من قبل عند ربك علم کل شیئی و کان الله علی ما اقول شهیدا خلاصه مفهوم اینست که حضرت اعلی که بتفسیر سوره یوسف پرداخته موافقت افهام و طبایع و معلومات آنقوم ناطق شد که مخالف اوهام ایشان نباشد که علت فرا ایشان نشود و سبب توجه آنان بحق گردد قسم بذات خودم اگر ضعف مردم نبود بیک کلمات قصه های گذشته ذکر نمیفرمود و خداوند

بر آنچه میگویم شاهد است بلی خوب گفته مولوی علیه الرحمة -
 بهر طفلك آن پدرتی تی کند گرچه عقلش هندسه کیتی کند
 و در لغت مفصلی که بافتخار حضرت ابی الفضائل است میفرماید
 قوله عزوجل واینکه در باره شلمغانی و ما ذکره فی ظهورالله
 الاعظم مرقوم داشتید عرض شد هذا ما نطق لسان القدم یا ابا
 الفضل قد نطقت بالحق وراظهرت ما کان مستورا فی کلماته مقصود
 مبشریخی نقطه اولی روح ما سواه فدا ما از ذکر این فقره خرق اوها
 ناس بوده آنجناب میدانند که شیعه غافله در این مقام چه ذکر نمود
 اند گاهی بیادای ظنون ناحیه مقدسه بنا نموده اند و هنگامی ذکر
 سرداب و بحر ازالسن کذب به ایشان جاری و ذکر جابلقا و جابلسا و
 سائر واضح و مبرهن کل بر مرکب هوی را کب و در بیدای ظنون
 و اوها م را کتب و مقصود حضرت آنکه فی الجمله باین ذکر خرق -
 حجاب فرمایند و عارف شوند بر آنکه آن کینونت مقدسه و ذات مقدس
 در اصلا ب است نه در شهرها ی موهومه مجعوله چه که در اول
 امر استعداد اصغای پیش از این در خلق نبود لهذا آنحضرت چه
 در بیان فارسی و چه عربی سؤال از من یظهر رانهی اکید فرموده
 و فرمود هر چه میخواهید از من پیرسید از من یظهر سؤال حرام
 است تا بعد از ظهور پیوسته در شئون خود ناطق باشد معذک
 اهل بیان سئوالاتی از ساخت قدس جمال اقدس ابهی -
 کردند که امم سالفه از اینگونه سئوالات شرم داشتند از آنجمله

سئوالات این بود که فلان زن حامله منشادی چه در رحم دارد -
 سرخولهد زائید یا دختر چنانچه در یکی از الواح مفصله جمال -
 مبارک است و صورت عریضه ایشان در آن لوح مبارک این است معما
 انتفت علیه الازلیه عند جوابها علی التصدیق من غیر عناد و ایراد
 کلمات اولی الاخبار بموت رجل جوابها علی او امرئة منشادی فی
 وقت معینه و یوم او لیلتمن شهر القلانی و ساعة فلانیة من مرض معین
 مع اسمه و بینه و محلتمو قبیلته و بالجمله ما یشخص بجمیع جزئیات -
 و الثانية الاخبار بتولد ولد معین من ذکرا و انشی من امرئة معینه باسمها
 راسم ابیها مع تعیین وقت معینه و یوم معین و ساعة کذا و شهر کذا
 فی تلك السنة المعینه و الله الهادی الی سبیل الرشاد و هو المستعا
 فی کل الاحوال فی ۲۱ شهر رجب المرجب ۱۳۰۲ این بود صورت
 عریضه اهل بیان با آن همه تاکیدات حضرت اعلی در تحریم سؤال از
 من یظهره الله چنانچه در بیان فارسی در باب ثالث عشر از واحد
 ثانی میفرماید قوله عزوجل ملخص این باب آنکه سؤال از من یظهره
 الله جائز نیست الا از آنچه لایق است زیرا که مقام او مقام صرف ظهور
 است فی الحقیقه دل سنگ بر مظاهر مقدسه الهیه میگدازد مخصوصا
 بر مظلومیت جمال مبارک که علاوه بر شدائد و یلایا و مصائب وارد این
 کونستئوالات بارده سخیفه باید اصغای فرماید و جواب از قلم اعلی
 نازل فرماید خلاصه چون بر این قضایا اطلاع حاصل شد معروض میشود
 که در این آیه مبارکه باین موضوع عباد را تذکر میدهد که با وجود حرمت

سؤال ما اجازه فرمودیم که هرچه برای شما مفید است سؤال کنید نه آنچه ام سابقه بآن تکلم کرد ماند بترسید از خدا و از اهل تقوی باشید سؤال کنید از امر الهی برای شما مفید باشد چه باب فضل و احسان براهل آسمانها و زمینها مفتوح گشته است و اما آیه مبارکه دیگر ما بهائیان همه میدانیم که بیشتر احکام و اوامر حضرت اعلی روح الامکان لمظلومیته الفداء بر عدد نوزده کمطابق عدد حروف بسم الله الرحمن الرحیم است تشریح و تفسیر شده لهذا عدد شهرور سنه را نوزده و عدد ایام ماه نیز نوزده مقرر گشته و بسیاری از احکام محکمه حضرت اعلی را جمال اقدس ابهی جل جلاله امضاء فرموده و در کتاب مستطاب اقدس نزول یافته از آن جمله عدد شهرور سنه است که میفرماید شماره ماهها در کتاب الهی نوزده است که اول آنها با اسم اعظم مصدر و مزین گردیده است برار باب علم و اطالع مخفی نیست که از قبل بزرگان دین و آل عصمت نیز در اخبار ظهور باین دقیقه لطیفه اشاره کرده بودند اذ بلغ الزمان عقیب صوم

بسم الله فالله ی قاما و چون مادر عدد بیان احکام محکمه کتاب مقدس اقدس هستیم نه استدلال بر حقیقت ظهور لذا با حبابی الهی روحی لهم الفداء تذکرا معروض میشود هر کس در این موضوع عزیز بیان و توضیح آن طالب باشند با استدلالیه حضرت صدر الصدور مراجعه نماید در آن کتاب مستطاب مشروحا توضیح و تشریح فرموده است بهتر آنکه این گفتگورا باین بیان مختصر و جامع جمال مبارکه جلت عظمته ختم کنیم لیکن ختامه مسک قوله عظم قولمو جل بیانه بگوای دوستان

۷۶۸

لسان رحمن میفرماید تا براقوال کاذبه قبل مطلع نشوید بر راستی و صدق این یوم بدیخ علی ما بنیخی اطلاع نیابید .

نط صد و شصت و نهم

قَدْ حَكَّمَ اللَّهُ مِنَ الْأَمْوَاتِ فِي الْبَلُورِ أَوْ الْأَحْجَارِ
الْمُتَنَعَةِ وَالْأَخْشَابِ الصَّلْبَةِ اللَّطِيفَةَ وَوَضَعَ الْخَوَاتِيمَ
الْمَنْقُوشَةَ فِي أَصَابِعِهِمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ
يُكْتُبُ لِلرِّجَالِ وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا
بَيْنَهُمَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا وَاللَّوْرَقَاتِ وَاللَّهُ مُلْكُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرًا هَذَا مَا نَزَلَ مِنْ قَبْلِ وَيُنَادِي نَفْثَةُ الْبَيَانِ
وَيَقُولُ يَا مَحْبُوبَ الْأَمْكَانِ أَنْطَقْ فِي هَذَا الْقَامِ بِمَا
تَضَعُ فِيهِ نَفْثَاتُ الطَّائِفِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ إِنَّا أَخْبَرْنَا الْكُلَّ
بِأَنَّ لَا يُعَادِلُ بِكَلِمَةٍ مِنْكَ مَا نَزَلَ فِي الْبَيَانِ إِنَّكَ أَنْتَ
الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ لَا تَفْنَعُ عِبَادُكَ عَنْ فَيُوضَعُ
بِحَرِّ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ قَدْ اسْتَجَبْنَا
هَذَا أَرَادَ إِنَّهُ لَهُوَ الْمَحْبُوبُ الْمَجِيبُ لَوْ يَنْقُضُ عَلَيْهَا مَا
نَزَلَ فِي الْحَيِّينَ مِنْ لَدَى اللَّطَائِفِ خَيْرٌ لَهُمْ وَلَهُنَّ
إِنَّا كُنَّا حَاكِمِينَ قَدْ بَدَأْتُ مِنَ اللَّهِ وَرَجَعْتُ إِلَيْهِ مُنْقَطِعًا
عَمَّا سِوَاهُ بِمَتَمِّسِكَ بِاسْمِهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَذَلِكَ يَخْتَصِرُ اللَّهُ مَنْ
يَشَاءُ بِفَضْلٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ وَإِنْ
تَكْفَنُوهُ فِي خَمْسَةِ أَثْوَابٍ مِنَ الْحَرِيرِ وَالْقَطْنِ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ

۷۶۹

يَتَّبَعِي بِوَأَحَدَةٍ مِنْهَا كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ مِنْ لَدُنْ عَلِيٍّ
 خَيْرٌ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ نَقْلُ الْمَيِّتِ أَوْ نَقْلُ مَسَاكَةِ سَاعَةٍ
 مِنَ الْمَدِينَةِ أَوْ فِتْوَةَ بَأْسِ لُحُوبٍ وَالرَّكْحَانَ فِي مَكَانٍ
 قَرِيبٍ.

در این آیات مبارکه ترتیب و دستور دفن اموات را بیان میفرماید
 چه ترتیب دفن و کفن در هر امتی بنحوی بوده ملاحظه نمود اموات
 خود را میسوزانند و زردشتیان اموات خود را در دخمه میگذارند
 که اجساد امواتشان طعمه طیور و هوام گردد و کلیمیان و مسیحیان
 و مسلمین هر يك بنوعی مخصوص اموات خود را بخاک میسپارند
 در این امر مبارك دستور چنین است که از قلم اعلیٰ نزول یافته اولاً
 باید جسد میت را در صندوق گذارند و آن صندوق را در قبر
 گذارند در صورت امکان باید آن صندوق از بلور باشد و الا صندوق
 از سنگ بسیار خوب و بی نظیر و الا صندوق از چوب محکم لطیف
 باشد دوم باید آنکه انکشتریکه این آیه مبارکه بر آن نقش شده
 باشد قد يدت من اللوح حجت اليه منقطعا عما سواه و متمسكاً
باسمه الرحمن الرحيم در انکشتان نموده سوم کفن میت اولاً در صورت
 امکان و وسعت باید از پارچه های لطیف نفیس ابریشمی باشد و الا از
 منسوجات پنبه باشد چهارم تعجیل در دفن اموات است هر چه
 زودتر مدفون شود محبوب تر است پنجم دفن اموات در امکنه قریبه
 بعبارت دیگر مکانیکه نزدیک بوطن باشد نه آنکه مثل سابق اموات
 را با مکنه بعیده حمل کنند که چند روز یا بندها طول بکشد

تا او را دفن کنند چه زیاد تر از مسافت یکساعت وقت حمل جنازه
 در این امر حرام شده اما راجح بغسل و کفن اموات در یکی از الواح
 المیه است قوله عز اسمه و اینکه در باره کفن مرقوم داشتید پنج
 ثوب سرتا سری مقرر شده که روی هم بیوشانند و در این ظهور
اعظم از برای فقرا تخفیف عنایت شده و بجای سد روکا نور عطر
 و گلاب استعمال نمایند الی آخر توضیح این بیان آنست که
 در شرعت اسلام میت را بعد از تنظیف سه غسل میدادند
 یکی سدر را با آب مخلوط میکردند و بر میت میریختند و غسل
 میکردند دیگر کا نور را با آب مخلوط مینمودند و غسل سوم
 را با آب خالص اما در این امر میفرماید بجای سد روکا نور عطر و گلاب
 تغسیل نمایند و اما در باره کفن اصلاً امر مبارك حضرت اعلیٰ این
 بود که پنج پارچه کفن سرتا سری روی هم بمیت بیوشانند ولی
 جمال مبارك میفرمایند پنج پارچه سرتا سری لازم نیست مقصود پنج
 پارچه است همانطوریکه در اسلام معمول است رفتار کنند و يك کفن
 سرتا سری که تمام بدن را از سرتا قدم میپوشاند کفایت است چنانچه
 صریح عبارت سؤال و جواب است سؤال در باب کفن میت به پنج
 ثوب امر شده آیا مقصود از این پنج ثوب پنج پارچه است که در
 قبل معمول میشد و یا آنکه مراد سرتا سر جوف هم است جواب مقصود
 پنج پارچه است و اما در باره انکشتراک از فرائض است آیا مخصوص
 کبار است یا شامل صغار هم هست میفرماید مخصوص کبار است هم

چنین نماز میت عبارت اینست سؤال وضع خاتم که در کتاب
اقدس نازل شده مخصوص کبار است یا صغار هم داخلند جواب -
مخصوص کبار است و همچنین صلوة میت آنها مخصوص کبار است -
و این بیان در باب نماز میت نیز سابقا ذکر شد و اما در باره حمل
جنزه میت عبارت این است سؤال از حمل جنازکه میفرماید بقدر
مسافت یکساعت حمل شود آیا در پرو بجز هر دو این حکم جاری است
یا نه جواب در پرو بجز هر دو این حکم جاری اگر چه ساعت کشتی یا
باشد و یا ساعت سکه حدید مقصد مدت ساعت است دیگر بهر نحو
باشد و لکن هر چه زودتر دفن شود احب و اولی است و اما در -
کیفیت دفن اموات حضرت ولی امرالله جل شانہ العزیز میفرماید
حال باید و رو بقبله اسلام دفن کنند تا بعد چه حکمی صادر کرد
و نصیبان مبارک این است قوله الاعلی باید عموم یاران چه در مرکز
چه در ولایات اموات را بوضع سابق یعنی بر حسب قاعده اسلامی
دفن نمایند و هر وقت اجرای احکام الهیه بر حسب لوج مبارک به
هیچوجه سبب وحشت قلوب نگردد این عید یاران را اطلاع خواهد
داد و تکلیف عموم در این خصوص واضحا معلوم خواهد شد و در الواج
مقدسه مرکز میثاق نیز مشعر بر همین بیان مبارک است چنانچه -
اشاره میفرماید و در لوج دیگر حضرت عبدالبهاء این عبارات رشیفه
نازل شده قوله العزیز و اما از کیفیت صورت قبور ابرار مرقوم نمودم -
بودید حال چون فتنه عظیم است اگر بر حسب سابق بنا شود جائز

^{شد}
باینما تولوا فثم وجه الله ولی من بعد در زمانی که محذوری نباشد
البته باید متوجها الی قبله اهل البهاء ساخته و انشا کرد و
الی آخر اللوح باز از ساخت قدس حضرت ولی امرالله سؤال شده
که در باره احکام اموات باید تماما بقانون اسلام رفتار نمود
یا فقط منحصر است بقبله بیان مبارک در جواب اینست قوله جل
بیانه راجع بدفن اموات بقاعده اسلامی فرمودند بنویس در وقت
حاضر بهائیان غیر فرقانی اموات خود را بسوی قبله اسلامی دفن
نمایند الی آخر و اما در باره انتقال اجساد چون در اسلام نپوش
قبر ممنوع بود از حضرت ولی امرالله سؤال کرده اند کما یا در این
امر مبارک نیز ممنوع است یا مباح جواب میفرماید ممنوع نیست قوله
تعالی انتقال اجساد ممنوع نمومحل اولی هر چند رسما از اماکن
متبرکه محسوب نه معذک حتی الامکان حرمت لازم و واجب و اما
در باب مندوحیت دفن اموات هم از جمال مبارک وهم از مرکز میثاق
سؤال شده و جواب از قلم اعلی و کلک میثاق بریک مضمون نزول
یافتا ما بیان مرکز میثاق قوله تعالی پرسش در خصوص تجهیز
و تکمین نفوس متصاعد الی الله سؤال نموده بودید که در کتاب
سماویه مختلف نازل کدام یک بهتر است و کدام یک درست و
صحیح آئین پسین ناسخ آئین پیشین است و چون بدیده بینا
نظر فرمائید ملاحظه کنید که چنین است الی آخر اللوح و در لوج
دیگر در جواب سؤال یکی از امام الرحمن هندوستان راجع بدفن

ارکانی و جوارحی و علمی و ادراکی و سمعی و بصری و قوی و ادراکی
 بوجدانیه اللغو فردانیته و بعظمته و سلطانه و عزه و قدرته و کبریا
 طوبی للسان یشهد بما شهد قلمی الاعلی فی هذه الليلة الدلاء
 و لقلب اقبل الی افق الرحمن و لعین رأت انوار الوجه اذ کان -
 مشرقا من افق السجن و لید اخذت کتاب الله رب العالمین و این
 منبها درجه محویت و فنا و عبودیت محضه صرفه آستان کبریاست
 مفهوم کلمات دریات اینست اوست شاهد آگاه گواهی میدهد قلم
 من و بیان من و سرانگشتان من و باطن من و ظاهر من و قلب من
 و جگر من و روح من و ذات من و ارکان من و اعضاء من و دانت من
 و فهم من و گوش من و چشم من و حقیقت قلب من بیکنائی خدا و بی
 همتائی او و بعظمت الهی و بسطنت او و بعزت خدا و قدرت و بزرگی
 او خوشایانیکه شهادت دهد بآنچه قلم اعلائی من شهادت داده ام
 در این شب تیره و خوشا قلبیکه توجه کرد بسوی خدا و خوشا چشمی که
 مشاهده نمود انوار این وجه را زمانیکه تابان بود از افق این زندان
 و خوشا دستیکه گرفت کتاب خداوندی را که پروردگار عالمیان است
 و این نهایت درجه محویت و انعدام است و چون توجه بجنبه -
 وحدت و قدس نمایند باینگونه آیات و کلمات ناطق کردند چنانچه
 در سوره هیکل است قوله عز قوله قد قدر مقادیر الاشیاء فی هذا
 الهیکل المخزون المشهود و کنز فی علم السموات و الارض و علم ما کان
 و ما یكون و رقم باصبع صنع ربک فی هذا الكتاب ما یعجز عن ادراک

تعارفون و خلق فیه الهیاكل التي ما اطلع علیها احد الا نفس
 لله ان کنتم توقنون طوبی لمن یقرئه و یتفکر فیه و یكون من الذین هم
 یقبون قل لا یری فی هیكلی الا هیكل الله و لا فی جمالی الا جماله
 و لا فی کینونتی الا کینونته و لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی
 الا حرکتی و لا فی سکونی الا سکونمو لا فی قلمی الا قلمه العزیز -
 المحمود قل لم یکن فی نفسی الا الحق و لا یری فی ذاتی الا الله
 ایاکم ان تذکروا الایتین فی نفسی تنطق الذرات انه لا اله الا هو
 الواحد الفرد العزیز الودود ازل کتناطقاً فی حیوت البقاء
 اننی انا الله لا اله الا انا العزیز المحبوب قل ان الربوبیة
 الاسماء اننی انا الله لا اله الا انا العزیز المحبوب قل ان الربوبیة
 اسمی قد خلقت لها مظاهر فی الملك انا کنا منزها عنها ان کنتم
 تشهدون و الالهیة اسمی قد جعلنا لها مطلق یحیطن بالعباد و
 یجعلنهم عباد الله ان کنتم توقنون کذلک اعرفوا کل الاسماء ان کنتم
 تعرفون .

کچایند ارباب ذوق و عرفان تا از معین این کلمات دریات خمر عرفان
 را بنوشند و از نشئه آن سرمست گردند منطوق ظاهر این کلمات
 عالیات چنین است بگویم تحقیق مقدر شده است اندازه و مقدار هر
 چیزی در این هیكل پنهان آشکار و ذخیره شده است در آن علم آسمانی
 زمین و علم هر چه بوده و خواهد بود و نوشته شده است با انگشت صنع
 پروردگار تو در این کتاب آنچه را که عاجز است از ادراک آن اهل معرفت

و خلق شده است در این هیكل هیکلمائیکه اطلاع نیافته است
 بآن احدی مگر ذات خدا اگر از اهل یقین هستید خوشا بحال
 کسیکه بخواند آن کتاب را و در آن فکر کند و باشد از کسانی که
 ادراک مینمایند بگو دیده نمیشود در هیكل من مگر هیكل حق
 و نه در جمال من مگر جمال حق و نه در وجود من مگر وجود حق
 و نه در ذات من مگر ذات حق و نه در حرکت من مگر حرکت حق
 و نه در سکون من مگر سکون حق و نه در قلم من مگر قلم عزیز محمود
 حق بگو نبوده است در ذات من مگر حق و دیده نمیشود در ذات
 من مگر خدا مبادا ذکر کنید و نشان را در ذات من جمیع ذرات
 ناطقند که نیست خدائی بجز او که یکتا و تنها و عزیز و مهربانست
 پیوسته من ناطق بوده ام در جبروت باقی بتحقیق منم خدائیکه
 جز من که مہیمن و قیوم و پیوسته ناطق خواهم بود در ملکوت -
 اسماء که بدرستی منم خدائی که نیست خدائی مگر من که عزیز و محبوب
 بگو بر راستی ربوبیت **اسم** من است خلق شده است برای آن مظهر
 هائی در عالم و ما از آن منزله بوده ایم اگر مطلع باشید و الوهیت
 نیز اسم من است که برای آن مطالعی مقرر فرمودیم که احاطه نمایند
 بر بندگان و ایشانرا عابد حق گردانند اگر یقین نمائید همچنین -
 بشناسید جمیع اسمارا اگر از عارفان باشید و از حضرت عبدالبہاء
 جل اسمہ الہلی معنی کلمہ مبارکہ ایام ان تذکروا الایتین فی
 نفسی سؤال شدہ میفرماید ای آیة الالہوت و آیة الناسوت فی

الہیة ذات الوہیت از ہر تصویری مقدس است و مظاهر الہیہ -
 بر آن ذات و صفات او هستند ذوات قدسیہ ایشان نیز از ہر تصویری
 مقدس و منزہ است و اینمطلب در الواع الہیہ مشروحاً تفصیل یافته
 مکن است طالبین بآن الواع مقدسہ مراجعہ نمایند تا بر این نکات
 دقیقہ اطلاع یابند از جملہ مواضعیکہ اینموضوع از قلم اعلیٰ مشروحاً
 ازل شدہ در کتاب مستطاب ایقان است قولہ تقدسیت اقوالہ و این
 مظاهر حقرا دو مقام مقرر است یکی مقام صرف تجرید و جوہر تجرید و
 در اینمقام اگر کل را بیک اسم و رسم موصوف و موسوم نمائی باسی نیست
 بنانچہ میفرماید لا تفرق بین احد من رسلہ زیرا کہ جمیع مردم را بتو
 الہی دعوت میفرمایند و بگوثر فیض و فضل نامتناہی بشارت میدہند
 و کل بخلق نبوت فائزند و برداء مکرمت مفتخر اینست کہ نقطہ ترقان -
 میفرماید **ہم آدم اول اما النبیین فانا** و ہمہ بنین میفرماید منم آدم -
 ازل و نوح و موسی و عیسی و ہمین مضمون را طلعت علوی ہم فرمودہ
 اند و امثال این بیانات کہ مشعر بر توحید آن مواقع تجرید است از
 مجازی بیانات ازلیہ و مخازن لثالی علمیہ ظاہر شدہ و در کتب مذکور
 کشتہ و این طلعات مواقع حکم و مطالع امرند و امر مقدس مقدس از -
 حجیات کثرت و عوارضات تعدد است این است کہ میفرماید و ما امرنا
 الا واحد ۰۰۰ تا میرسد باین بیان مبارک و همچنین اگر بفرمایند
 نحن عباد اللہ این نیز ثابت و ظاہر است چنانچہ بظاہر در منہاجرتیہ
 بودیت ظاہر شدہ اند احدی را بارای آن نہ کہ بآن نحو از عبودیت

در امکان ظاهر شود اینست که از آن جواهر وجود در مقام استغراق
 در بحر تقدس محمدی و ارتقاء بمعانی معانی سلطان حقیقی اذکار -
 ربوبیت و الوهیت ظاهر شد اگر درست ملاحظه شود در همین رتبه
 منتهای نیستی و فنا در خود مشاهده نموده اند در مقابل هستی
 مطلق و بقای صرف که گویا خود را معدوم صرف دانسته اند و ذکر -
 خود را در آن ساحت شریک شمرده اند زیرا که مطلق ذکر در این مقام
 دلیل هستی و وجود است و این نزد واصلان بس خطا الی آخر
 بیان مجمل بیانه و از جمله موارد یکه بیانات الهیه در این موضوع است -
 لوح مبارکی است که ذکر خطبه طنجیه صادره از حضرت امیرالمومنین
 در آن نزول یافته و این کلمات عالیّه از آن لوح مقدس است قوله عز
 کبریا نه مکلم کلیم باسم اعظم ما بین ام یاعلی النداء ندا میفرماید -
معذک نفوس از او محتجب اند و از حلاوت بیان الهی محروم لبم
آذان لا یسمعون بها ولهم قلوب لا یفقهون بها و این کلمه مبارکه
اولیه بجمع اسماء حسنیه نامیده شده اوست صراط مستقیم و نباء
عظیم و اوست مشرق امر الهی و مطلع وحی صمدانی و اوست عروة الوثقی
و اتق اعلی و اوست ظهور الله بین ما سواه و جمیع آنچه خلق اصفا
نموده اند و بعرفان و ادراک آن نائز گشته اند از آن منبع حکمت ربانی
و مطلع علوم صمدانی اخذ نموده اند چه اگر آن ظهور اولیه و کلمه
جامعه الهیه بتوحید ذات قدم و بحر اعظم و عرفان او تکلم نمیفرمود
احدی بمعرفت آن ذات مقدس که علت و سبب آفرینش است نائز

نمیشد اوست با باعظم و صراط اقوم و دره اولی و کلمه علیا و سنده
 منتهی و غایت قصوی لولاه ما عرف الله احد و ما اطلعت به نفس و
 جمیع عرفان عارفین و ادراک مخلصین و اذکار مقربین و اوصاف
 واصفین باین مقام راجع است چه عرفان نفس ظهور عرفان اللبویه
 و اوامرش او امر الله و بیانش بیان الله و کله اش کلمة الله من اعرض عنه
 فقد اعرض عن الله و من اقبل الیه فقد اقبل الی الله لا یقبل من احد
 علم و لا عمل الا بحبه و رضائه و امره و ارادته اوست مظهر یفعل ما
 یشاء در ملکوت انشاء و اوست مصداق ما انزله الرحمن فی القرآن
 یوم یاتی ربک او بعض آیات ربک تالله الحق ان الصبح اسفر و اللیل
ادبر و هذا ذکر الله للبشر و هذا یوم فیمبرق البصر و خسف القمر
و لیس للانسان مفرولا مستقرا الا لمن تمسک بحبل اللصالح القدر
و هذا یوم فیه قام الروح و الملك صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن
و هذا یوم یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا و این ظهور اعظم اعلی و
طلوع الطف ابهی در هر عصر و عهد باسمى ظاهر و اوست شمس حقیقت
که از افق عنایت اشراق میفرماید بظهور او کنز مخزون ظاهر یعنی -
ظهور او نفس ظهور الله استما بین عباد چه اگر او ظاهر نمیشد -
لم یزل و لایزال آن کنز مکنون بوده و عرف عرفانش را احدی استنمام
نمینمود و بتوحید ذات مقدسش نفسی نائز نمیگشت الی آخر اللوح -
باری گنجایش بحر در سبب ممکن نیست چنانچه عرض شد طالبین باید
بالواج الهیه و الواج مرکز میثاقی مراجعه و مطالعه فرمایند و نظائر

این بیانات در کلمات مظاهر قلبیه و آل عصمت نیز بسیار است.

نطق ص دو هیچ.....

XX
وَأَرْفَعَنَّ الْبَيْتَنَ فِي الْمَقَامِينَ وَالْمَقَامَاتِ الَّتِي فِيهَا
اسْتَقَرَّ عَرْشُ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنُ كَذَلِكَ يَا مَرْكُمُ مَوْلَى الْعَارِفِينَ أَيَّاكُمْ
أَنْ تَمْنَعَكُمْ سُؤْنَاتُ الْأَرْضِ عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ قَوِيٍّ أَمِينٍ
كُونُوا مَظَاهِرًا لِلسُّقَامَةِ بَيْنَ الْبَرِّيَّةِ عَلَى شَأْنٍ
لَا تَمْنَعُكُمْ شِبْهَاتِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ إِذْ ظَهَرَ سُلْطَانُ
عَظِيمٍ أَيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ مَا نَزَلَ فِي الْكِتَابِ عَنْ هَذَا الْكِتَابِ
الَّذِي يَنْطِقُ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ
الْحَمِيدُ .

در این آیات مبارکه امر بارتفاع بیتین و استقامت در امر الهی میفرماید
مفهوم بیان چنین است که بیت مبارک حضرت اعلی در شیراز و بیت
مبارک جمال قدم جل جلاله الاعظم در دارالسلام بغداد بر سبیل
حتم و وجوب باید مرتفع گردد و سایر امکنه و بیوت هر جا محل استقرار
نزول و جلوس این دو شمس حقیقت واقع شده نیز باید مرتفع شود ولی -
باختیار اهالی آن بلاد و امکنه است چنانچه حضرت زین المقربین از
مصدر امر سؤال نموده و جواب از رب الارباب صدور یافت و عبارت
اینست - سؤال از ارتفاع بیتین در مقامین و مقامات مستقر عرش
جواب از بیتین بیت اعظم و بیت نقطه است و مقامات دیگر با اختیار اهل

آن بلند است هر بیتی را که محل استقرار شده مرتفع نمایند یا
بیت را اختیار کنند انتهی بر عموم مستظلمین در ظل ممدود -
امر الهی خصوصا بر ارباب تحقیق و تدقین نظر تفرس و تدقیق در
مناهییم این آیات با هره لازم تا بر احاطه علمیه مظاهر مقدسه الهیه
سنت و آگاه گردند که حقائق و اسرار ماکان و مایکون بر مرآت علم آن
مازن علوم لا یتناهی منطبع و مرتسم است چنانچه در جمیع کتب -
سایره نازل در قرآن میفرماید و عنده مفاتیح الغیب لایعلمها الا هو
و یعلم ما فی البر و البحر و ما تستقل من ورقه لا یعلمها و لا حبه فی ظلمات
الارض و الارطب و لا یاسر الا فی کتاب مبین یعنی در نزد خداست
کلیدها غیب که غیر از خدا کسی نمیداند و خدا میداند هر چه را که
در بیابان و دریاست و برگی از درخت نمیریزد مگر آنکه خدا آگاه است
و نیست دانه فی در ظلمات زمین و نه تر و خشکی مگر آنکه در کتاب -
مذکور است و همین مضمون در الواح مقدسه از یراعه قدم نازل گشته
از آن جمله در یکی از الواح مقدسه این بیان مبارک نازل قوله الاحلی
و اینقدر معلوم باشد که قدر خردلی از اعمال ممکنات مکتم و مستور نیست
ولکن نظر بعطوفت کبری و احاطه رحمت بر اشیا* اظهار او براز نشده
و نخواهد شد و چون جسارت از حد اعتدال میگذرد لهذا بعضی از
عباد را مطلع میفرماید که شاید سبب خجالت شود و ممنوع شوند و الا از
ثابت رحمت و عنایت هرگز راضی بر کشف عیوب عباد خود نبوده و نخواهد
بود الی آخر اللوح حال چیزیکه جالب دقت است این است که بعد

از امر بارتفاع بیتین عباد خود را باستقامت امر میفرماید و این واقع است که تعمیر یا تاسیس یک بنا و عمارتی از برای ملتی چندان -
 صعب و دشوار نیست که در تعمیر آن باستقامت امر و تاکید شود پس لابد در امر استقامت نکته فی دقیق منظور و ملحوظ است و یکی از آن نکات دقیقه که منظور نظر بود همانا مصائب و متاعب و مضاعبی بود است که بمر بیت مبارک وارد میشود و قبل از وقوع احبارا متذکره شده است که باستقامت امر فرموده است و بدیهی است که استقامت در مقابل مشکلات و صعوبات بسی صعب و دشوار است در صعوبت و سختی استقامت در قبال مشکلات و نوائب همین بس که رسول اکرم میفرماید شیبتنی الایتین یعنی دو آیه مرا پیر کرد انید یکی این آیه شریفه فاستقم كما امرت و دیگر آیه شریفه و ان كان کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبتغی نفقا فی الارض او سلما فی السماء راستی در مقابل نوائب استقامت و تحمل بسیار مشکل است ولی بتائیدات -
 غیبیه الهیه در باره بیت مبارک احبای الهی منتها در جه استقامت را در تحمل شدائد نشان دادند بشاعتی که استقامت و اقدامشان در مسامح عموم اهل عالم از ملوک و مملوک طنین انداز شد و شن -
 و بیان این اوراق واقعه بر افراد بهائیان مکشوف است و بیان آن خارج از حد این اوراق است و جمیع این حواد شقبل از وقوع از قلم اعلی نزول یافته بود و این عبد بیچند فقره از الواح در این اوراق اکتفا مینماید از آن جمله سرقتی که بعد از هجرت جمال مبارک از دارالسلام

در بیت مبارک شد و در این لوح مبارک اشاره میفرماید قوله تقدست
 قوله كلما سرقوا منك ما كان الا من زخارف الملك وینبغی لمن سر
 کت کن فی ظمیر عظیم قدس نفسک ثم طهر ذاتک ثم نور قلبک عن
 ک ما سوی الله ربك رب الخسب لائق اجمعین فاسئل الله بان
 برزک ما ینقطع عنه ایدی السارقین ولن یتغیر بدوام الله و لن
 یعقبه الفناء ولن یمسه ایدی المشرکین مفهوم چنین است هر
 جهاز تو سرقت کردند جز زخارف دنیا چیزی نبود و برای همان دزد
 سزاوار بود و اما تو در طهارت و تنزیه باش نفس خود را مقدس نما
 و کینونت خود را تطهیر نما قلب خود را نورانی کن و از ما سوی الله
 آزاد شووز خدا بخواه که تورا مرزوق فرماید بچیزی که دست سارقین
 از آن مقطوع است و از تخمیر محفوظ است و فنا از عقب ندارد و دست
 مشرکین بآن نمیرسد و هم در لوح مبارک است و هذا ما نزل فی سنة القبل
 من قلمی ان انت من الشاهدین ولوان ما نس بیتنی هو بمنزلة نفسی
 والدینهم فعلوا ذلک کانهم خانوا من نفسی وکان الله علی ذلک -
 شهید مفهوم آیه مبارکه چنین است و این در سال گذشته از قلم -
 اعلی نزول یافت اگر از شاهدانی اگر چه آنچه در بیت من است بمنزله
 خود من است و نفوسیکه مرتکب این سرقت شدند یا من خیانت کردند
 و خداوند بر این گفتار شاهد است و در آخر این لوح مبارک میفرماید
 قوله عز قوله ثم اعلم بان لیس هذا اول وهن نزل علی بیتنی و قد
 نزل من قبل بما اکتسبت ایدی الظالمین و سینزل علیها من الذل

ما تجرى عنه الدموع عن كل بصر بصير كذلك القيناك بما هو المنور
 في حجب الغيب وما اطلع عليها احد الا الله العزيز الحميد ثم تمضي
 ايام ويرفعها الله بالحق ويجعلها علما في الملك بحيث يطوف -
 حولها ملاء العارفين مضمون بيان مبارك ميغرايد پس بدان که این
 اول وهنی نیست که بر بیت من وارد شده و از پیش نیز وارد شده بود
 از ضر دست ستمکاران و بعد از این هم وارد خواهد شد مصائب و
 ذلتی که اشک از چشم اهل بصیرت جاری خواهد نمود بعد ایامی بر
 این منوال خواهد گذشت ولی خدا ترا بلند خواهد نمود و آنرا معروف
 خواهد گردانید در عالم بشاء نیکه طواف خواهند کرد آنرا گروه عارفان
 و در لوح دیگر که در ص ۲۰۹ کتاب مستطاب مبین است میفرماید -
 قوله جل كبرياءه اجمع الاسارى هناك و ذكركم في كل الاحيان لئلا
 يحدث بينهم ما يتفرق قلوبهم كذلك امر ربك العزيز الفريد و انكر ما
 نزل في ارض السرى السنة الاولى لعبدنا المهدى و اخبرناه به عما
 يرد على البيت من بعد لئلا يحزنه عما ورد من قبل من الذي اعتدى
 و سرق عند ربك علم السموات و الارضين قلنا و قولنا الحق ثم اعلم ليس
 هذا اول وهن نزل على بيتي و قد نزل من قبل بما اكتسبت ايدى
 الظالمين و سينزل عليه من الذل ما تجرى به الدموع في حجب -
 الغيب و ما اطلع عليه الا الله العزيز الحميد ثم تمضي ايام يرفعها الله
 بالحق و يجعلها علما في الملك بحيث يطوف في حوله ملاء عارفون هذا
 قول ربك قبل ان ياتي يوم الفزع قد اخبرناك به في هذا الح لئلا

يحزنك ماورد على البيت بما اكتسبت ايدى المعتدين الحمد -
 للعاليم الحكيم خلاصه مفهوم این است که میفرماید اسرای -
 انجارا جمع نما و در هر حال ایشانرا نصیحت نما تا امری حادث
 نشود که موجب تفرقه قلوبشان گردد و بخاطر بیاور آنچه در سال
 اول ورود بادرنه نازلشد برای مهدی و او را خبر دادیم از آنچه
 بر بیت وارد خواهد شد تا اندوهگین ننماید او را از آنچه از پیش
 بر بیت وارد شد از آن ستمکار دزد گفتیم و گفتار ما حق است که
 این اولین وهنی نیست که بر بیت من وارد شد بعد از این هم تو
 هین به بیت خواهند نمود و در لوح دیگر قلوب مجروح ساکنین
 بیت را که بهجران جمال مبارك مبتلا بود تسلی و تسکین میدهد
 و جراحت قلب ایشانرا بدریاق اعظم آیات التیام می بخشد -
 هو الباقي ای سکان بیت من در مدینه من بدانید که اگر همیشه
 ایام بحر قرب و وصال در موج و جریان باشد نار عشق و حب چگونه
 مشتعل گردد زیرا که آب آتش را بیقصد و مخمود سازد پس
 معلوم و مبرهن شد که فراق نار اشتیاق برانروز و حب جدید
 احداث نماید پس هر موجودی بی ثمر بوجود نیامد و مشهود
 نیفتاد اگر عند لیب مشتاق را تربیت وصل و لقای کل کفایت
 مینمود البته باحترق فراق نمیکد اخت و مبتلا نمیشد و این معلوم
 و واضح است که فطوری در آفرینش نبوده و نیست هل تری من ^{فطوری}

شاهد این بیان استباری اگر نعمت فراق در ملک نباشد رحمت

وصال کجا جلوه نماید پس این علت ظهور آن شد موآن سبب بروز
 این لہذا در جمیع امور در تمام احوال باید شاکر و صابر بود -
 رضا برضای دوست داد و سر بقضایش نهاد ان یا سکان البیت
 فاستنشقوا رائحتی من بیتی ثم من لقاتی فی ایامی لا تحتجبون
 واذا تمرون علی البستان اذا فاذکروا رضوانی هذا خیر لکم ان انتم
 تعرفون و جمیع نساء بیت با کمال فح و سرور و روح و ریحان متذکر
 باشند و نساء مدینه را ذاکرم و فراموش نشده اند والسلام علی من
 اتبع الهدی باری تعالی امر در باره بیت مبارک از شرارت و فساد
 و ضدیت و عناد کوتاهی کردند و نه احبای الهی در استقامت و دفاع
 از بیت مبارک قصوری نمودند و در این قضیه این بیان مبارک حضرت
 ولی امر الله جل ثناغه در این لوح مبارک بهترین شاهد و گواه قوله
 تعالی و اخیرا در این ایام با وجود احتیاجات شدیدہ و مخابرات
 عدیدہ و تمسک با سباب متقنہ متینہ و توسل بوسائل رسمیه و اقامہ
 براهین کاتبہ و ادلہ محکمہ و حجج قاطعہ ملک عراق ایدہ الله اجاب
 دعوت پیروان نیر آقا نمود و اعتنائی بعواطف قلبیہ بہائیان -
 نکرد بر غاصبین بیت اعظم کلمہ اعتراضی بر زبان نراند و بر مقاومت
 دسائس و تعدیات اهل نفاق بر نخاست در احقاق حق مظلومین -
 لب نکشود و جوابی در تسکین ملہومین و تسلیت منکوبین نداد الی
 آخر بیانہ الاعلی و این بیان مبارک اشارہ بمحاکمہ در مجمع بین الطلی
 است کہ با وجود صد و رحمت قطعی از مجمع امیر نیصل کہ پادشاه

براق بود اقدامی در استرداد بیت مبارک از دست غاصبین و -
 معاندین ننمود و بعد ازها ی غیر موجه اعتذار جست ولی عاقبت طر
 بہ بست و صرفہ فی نبرد و نام نیکی از خود بر صفحه تاریخ بیادگار
 گذاشت و بخسران دنیا و آخرت گرفتار شد چه نیکو گفته است -
 شاعر بس تجربہ کردیم در این دار مکافات - با در دگشان هر کہ
 در افتاد و رافتاد - و نیز حافظ علیہ الرحمۃ فرمودہ و ہم این شعر
 از کلک اطہر میثاق جار شدہ - شکوہ آصفی و اسب باد و منطق طیر
 بیاد رفت و از آن خواجہ هیچ طرف نیست .

ط ص د و ن و ز د ه م

انظروا بعین الانصاف الی من اتی من سماء المنیة
 والاقدار ولا تکونن من الظالمین ثم اذکروا ماجری
 من قلم مبشری فی ذکر هذا الظہور ما ارتکبه اولوالطغیا
 فی آیامہ الا انہم من الاخسرین قال ان اذکرم ما نظہرہ انتم
 من فضل اللہ تسئلون لیمن علیکم باستوائہ علی سرائرکم
 فان ذلک عز متنع منیع ان یسرب کاس ماء ہندکم اعظم من ان یشر
 کل نفس ماء وجودہ بل کشیئ ان یعباد فی تدرکون هذا ما نزل
 من عندہ ذکر النفسی لو انتم تعلمون والذی تفکر فی ہذ مالایات
 واطلع بما ستر فیہن من اللالی المخزونة تالیہ انه یجد عرف
 الرحمن من شطر السجن ویسر قلبہ الیہ باشتیاق لا تمنعہ جنود -

در این آیات منیعہ اهل بیانرا متذکر میدارد و میفرماید بچشم انصاف باین ظهور اعظم ناظر شوید و بخاطر بیاورید آنچه را که از قلم حضرتعالی در باره ظهور من جاری شده و فرموده است اگر فیض ظهور من یظهره الله را دریافتید از فضل او درخواست کنید تا بر شما منتگذار و بر کرسیهای شما جلوس فرماید چه اگر در منازل شما جام آبی را بنوشد از برای شما بهتر از آن فضلی نیست اگر کسی در آیات آنحضرت فکر کند و برجواهر مکنونه در آن آیات اطلاع یابد البته رائجحق را از شطر این سجن خواهد یافت و بقلب خود بسوی من خواهد شنفت باشتیاقی که جنود آسمانها وزمینها اورا مانع از اقبال نتوانند شد و لکن بآن تاکیدات اکیده حضرتعالی و عبارات تصریح و اشارات واضحه آنحضرت در باره ظهور من یظهره الله از اشراق شمس حقیقت از افق عظمت الهی اعراض و انکار و غرور و استکبار اهل بیان از جمیع ملل عالم بیشتر شدید تر شد فی الحقیقه اگر کسی بچشم انصاف در الواح و آثار مبارکه حضرتعالی در بشارت ظهور من یظهره الله ناظر شود مشاهده خواهد نمود که آنحضرت در تبشیر قصوری فرموده و اهل بیان هم بعد از ظهور رفتند میروند تقصیر فتوری نکردند و بمنتهای درجه بغض و عناد و کفر و الحاد قیام نمودند اکنون این عبد در این موضوع چند فقره از بیانات مبارکه حضرتعالی را درج میکنم تا بر عموم واضح و مبرهن

شود که سوء فطرت و کثرت غفلت و شرارت و طغیان اهل بیان بجه مقامی رسید که با لکبیه و صایای حضرتعالی را بر طاق نسیان نهادند و بشرارت و عصیان پرداختند در لوح مفصلیکه بافتخار سید احمد از غندی نزول یافته میفرماید قوله تعالی ثم قال یوم تردون الی عالم الغیب والشهادت ذلك فی حین الذی تردون الی من یظهره الله جل ذکره او من قد ظهر فان الله ما خلقتک ولا من شیئی الا لتشهد علی الله کان بکل شیئی علیما وان الله کان بکل شیئی قدیرا کما شهد بذلک آیه القرآن من قبل الله الذی خلق السموات ومن فی الارض مثلهن ینظر الامر ینهن لتعلموا ان الله علی کل شیئی قدیرا وان الله قد احاط بکل شیئی قدیرا فلاعرفنک قدرة من یظهره الله وعلمه فانک قبل ظهوره لوتنفق کل ما علی الارض ان تبدل من امر لن تستطيع او تحط بعلم رضاء الله لن تجد الیه من سبیل ولكنه جل ذکره مظهر علم الله قد رتبه یرفع کل البیان بقوله ینزل من علم رضاء بقوله فاجعل علمک بالله ربک فان علمک بکل شیئی لا ینفعک عن الله ربک وان علمک بالله ربک لیکفینک عن کل شیئی وهذا ما نزل فی الکتاب قل الله ربکی عن الله ربک من شیئی لانی السموات ولا فی الارض ولا ما بینهما انه کان علاما کافیا قدیرا فلاتترك تلاوة تلك الآیه فی کل شان وان تتلوها عدد اسم القادر لیکون لك خیرا من کل شیئی لعلمک بذلک یوم من یظهره الله لیدلن لخصیرا مع علیه وتكونن مظهر

تلك الآية بين يديه ان كل اسماء الحسنی اسمه وكل علی الله
رسهم لیدلون الی آخر اللوح خلاصه مضمون بیانات مبارکه این
 است که میفرماید در قرآن نازل شده که باز گشت شما بسوی -
 خدائی است که بخیب و شهود عالم است و این در وقتی است که باز گشت
 شما بسوی من یظهره الله بشود با آنکه ظهور فرمود پس راستی
 خدا ترا و نه هیچ چیز را نیافرید مگر برای آنکه شهادت دهی
 بر اینکه خداوند بهر چیزی عالم است و باینکه خدا بهر چیزی قادر است
 چنانچه آیه قرآن نیز شهادت بقدرت و احاطه علم الهی داد پس
 البته بتو معرفی می کنم قدرت و علم من یظهره الله را پس بد رستیکه
 تو اگر اتفاق کسی آنچه بر روی زمین است که امر را تبدیل کنی -
 نمیتوانی یا بعلم رضای الهی محیط شوی راهی نخواهی یافت
 ولكن من یظهره الله جل ذکره مظهر علم و قدرت الهی است کل
 بیان را بر میدارد بیک کلمه خود و نازل میفرماید بقول خودش
 پس تو قرار ده علم خود را بعلم پروردگارت زیرا علم خودت بهر
 چیزی نفعی بتو نمیرساند و اما علم تو بعلم پروردگارت کفایت میکند
 ترا از هر چیزی و این است معنی آنچه در بیان نازل شده قل الله
 یکنی الی آخر پس تلاوت این آیه را ترک مکن و اگر بعد دانستم
 قادر بخوانی بهتر است برای تو که امید است در یوم ظهور من یظهر
 راهنمای تو گردد و مظهر این آیه شوی زیرا جمیع اسماء حسنا ی
 الهی اسم اوست و کل اسمای حسنی مدل بر او هستند و در لوحیکه

به افتخار میرزا ابوالحسن قائم نزول یافته میفرماید قوله جل -
شانه قل لمن یسجد من فی السموات والارض وما بینهم
قل لله قل فکیف لمن یظهره لا تخشعون قل لمن تخشعون من
فی السموات والارض وما بینهم قل لله فکیف لمن یظهره الله لا
تخشعون قل لمن یعمل من فی السموات والارض وما بینهم قل لله
فکیف انتم لمن یظهره لا تعملون الی آخر اللوح یعنی
 بگو از برای کی سجده میکنند اهل آسمانها و زمین و هر چه
 ما بین آسمان و زمین است بگو از برای خدا بگو پس چگونه -
 کسی خاشعند اهل آسمانها و زمین و هر چه بین آسمان و
 زمین است بگو برای خدا بگو پس چگونه برای من یظهر خاشع
 نمیشوید بگو برای کی عمل میکنند اهل آسمانها و زمین و بگو از برای
 خدا بگو پس چگونه برای من یظهر عمل نمیکنند و در باب ثامن
 از واحد خامس بیان میفرماید قوله تعالی قسم بذات اقدس الهی
جل و عز که در یوم ظهور من یظهره اللعاکر کسی یک آیه از او
شنود یا تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت
کند الی آخر و نیز در همین باب میفرماید قول العزیز ویدانکبه
در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه قصد شده که اطاعت
کنید من یظهره الله را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود
و در باب ثانی از واحد رابع میفرماید قوله تعالی شانه قسم
بمن یظهره الله که هیچ قسمی در علم خداوند از این اعظم تر

نیست هیچ نفسی بر او یا بر مومنین او حزنی وارد نمی آورد الا -
 قصد برای خدا میکند و میگوید از برای خدا میکنم و حال آنکه
 دروغ گفته و میگوید و برخدا کرده و میکند ای اهل بیان بر خود ترحم
 نموده و بعقل خود حکم نموده و قبول حق نموده و بر شئون محتجب
 محتجب نموده که حجة الله حين ظهور بالغ است بکلشیئی زیرا
 که آنچه الان می بینید که مومن بقرآن هستند در حین نزول آن
 غیر از یک نفر مومن بآن نبود تا هفت سال و حال آنکه حجت همان
 است که بوده و هست و این از عدم تعقل اهل آن زمان بوده چنانچه
 در بیان اليوم القيامة هر کس داخل شود بهمان حجت اول میشود
 و در توفیق منیعی که بافتخار حرفی شرف نزول یافته میفرماید
قوله روح ما سواه فداه وقد کتبت جوهره فی ذکره وهوانه لا یتستار
بإشارتی ولا بما ذکر فی البیان یعنی من نکته لطیفی که در باره
من یظهر نوشتن و آن این است که من یظهر مقدس است اشاره من
و هر چه در بیان نازل شده و هم در این توفیق منیع است فعلى ما قد
عرفت الله فاعرف من یظهره الله فانه اعلى واجل من ان یكون معروفا
بدونه او مستشیرا بإشارة خلقه وانى انا عبد قد آمنت به وبایاته
واخذت من ابکار حدائق جنة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزته
هو الحق لا اله الا هو کل بامرہ قائم ایضا در همین لوح است -
فاشهد بعین نوء ادک ولا تنظر الیه الا بعینه فان من ینظر الیه
بعینه یدرکه والا یحتجب یعنی چشم نوء اد تبیین و سوری او

نگاه مکن مگر بچشم او پس البته هر کس بچشم او باو نظر کند او را ادراک
 خواهد نمود والا محروم و محتجب خواهد شد و هم در این لوح
 است ایک ایام یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیه وان ذلک
الواحد خلق عنده یعنی مبادا مبادا در روز ظهور او بواحد بیانی
محتجب کردی چه این واحد بیانی خلق او هستند ملاحظه فرمائید
عظمت ظهور را چه همه میدانیم واحد بیان نفس مقدس حضرت اعلی و
هیجده نفر حروف حی بیانند میفرماید اگر دیدی من یظهر ظاهر
شد و من و حروف حی من یا مومن نشدید شما محتجب نشوید از این
آیه مبارکه دو نکته دقیقه مفهوم میشود یکی آنکه ظهور من یظهر
وقتی میشود که حروف در قید حیاتند و ممکن است محتجب گردند و
یکی تاکید و اصرار که شمس را بنور ضیاءش بشناسند چه هر موثری
از اثر معروف میگردد نه برد و قبول دیگران چه اگر خفاش بعلت ضعف
بصر از مشاهده انوار شمس عاجز ماند و انکار نور و ضیاء آفتاب نماید -
این دلیل بر عدم طلوع و اشراق خورشید نیست بلکه دلیل بر ضعف
بصر خفاش است والا مسلم است که حضرت اعلی جل اسمہ الابهسی
که آنهمه تاکید در الواح و آثار باهره خود باهل بیان فرموده است که
مبادا از ظهور حق محتجب گردند چگونه از خود آنحضرت احتمال -
احتجاب قصور است تعالی عن ذلک علوا کبیرا و حضرت عبد البهاء جل
اسمہ الاعلی این جمله را در الواح عدیده توضیح و تشریح فرموده
است قوله تعالی و میفرماید که در یوم ظهور جمال مقصود مبادا نظر

بمن کنید که تصدیق مینمایم یا نه و بسبب من محتجب از او گردید
 یعنی اقبال و تصدیق من و حروف حی را منوط و مشروط ندانید
 این معلوم است که حضرت اعلی روحی له الفداء مبشر بجمیال
 قدم بودند و آثار او استغفرالله نسیان بآن عالم پاک را ندارد
 تا چه رسد بعصیان مروج اینکه میفرماید مبادا بمن از او محتجب
 شوید تصور محال است با وجود این بجهت تاکید میفرماید و
 تصریح میکند تا نفسی من بعد نکوید اگر این امر حق بود و این -
 موعود موعود بیان البته مرآت قبول مینمود و اعتراف میکرد و همچنین
 محتجب ببعضی ظواهر بیان شوند مثل آنکه شده اند الی آخر اللوح
 نعوذ بالله من شرور النفس والهوی چه متین فرموده است مولوی -
 علیا للرحمة والغفران - چشم باز و گوش باز و این عما - حیرتم
 از چشم بندی خدا .

نطق صدد و بیستم

قُلْ هَذَا لظُهُورِ تَطُوفِ حَوْلَهُ الْحَجَّاتِ
 وَالْبُرْهَانِ كَذَلِكَ أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ
 الْمُنْصِبِينَ قُلْ هَذَا رُوحُ الْمَكْتَبِ قَدْ نَفِخَ بِهِ فِي
 الْقَلَمِ الْأَعْلَى وَأَنْصَعَقَ مِنْ فِي الْإِنْشَاءِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ
 نَفْحَاتِ رَحْمَتِي وَقَوَّحَاتِ الطَّائِسِ الْمُهَيَّمَةِ عَلَى
 الْعَالَمِينَ يَا مَلَأَ الْبَيَانَ اتَّقُوا الرَّحْمَنَ ثُمَّ انظُرُوا

ما انزلناه في مقام آخر قال انما القبلة من يظهره الله
 متى ينقلب تنقلب الی ان يستقر كذلك نزل من لدن مالك
 القدران اراد ذكر هذا المنظر الاكبر لو تكبرونكم
 باهوائكم الی آية قبلة تتوجهون يا معشر الغافلین
 تفكروا فی هذه الآية ثم انصفوا بالله لعل تجدون لثالی
 الاسرار من البحر الذي تموج باسعی العزيز المذبح
 برار باب علم واطلاع مخفی نیست که در جمیع کتب آسمانی بشارت این
 ظهور اعظم وعظمت واحاطه آن بر ظهورات سابقه نازل شده علی
 الخصوص در آثار مبارکه حضرت اعلی روح ما سواء نداه اما در کتب
 مقدسه تورات و انجیل این دو ظهور بظهور رب و ظهور الله تعبیر
 شده و همچنین در قرآن بلقاء الله و مجئ رب تعبیر گشته چنانچه
 در یک مقام میفرماید یوم یاتی ربك او بعض آیات ربك ومن كان یرجوا
 لقاء ربه قد خسر الذین کذبوا بلقاء الله هل ینظرون الا ان یاتیهم
 الله فی ظلل من الغمام وامثال این آیات در قرآن بسیار است و در
 کتاب مستطاب بیان میفرماید الباب السابع من الواحد الثالث فی
 ان ما قد نزل الله من ذکر لقاءه او لقاء الرب انما المراد من ینظره
 الله لان الله لا یرى بذاته (الی قوله) هر کس لقای من ینظره الله
 مقترن بلقاءی نماید یا آنکه از برای او عدل یا کفو یا شبه یا قرین و
 مثالی در لقای او یا آنچه ما یوصف به است دهد او را نشناخته و -
 لایق ذکر نباشد الی آخر خلاصه مفهوم این است که میفرماید هر چه

در الواح و آثار ذکر لقای رب یا لقاء الله شده مقصود لقای من
 یتظہر است والا ذات غیب الوہیت مقدس از رویت است و در باب
 ثانی عشر از واحد ثالث میفرماید قوله جل جلالہ قسم بذات اقدس
 الہی کہ یک سطر از کلام او بہتر است از کلام کل ما علی الارض بلکہ
 استغفار میکم از این ذکر اعلی التفضیل کجا میتواند آثار شمس
 در مریا مثل آثار شمس در سطح کردہ ذلک فی حد الاشیئ و هذا
 فی حد مشی الشیئ باللہ عزوجل الی آخر بیانہ الاحلی و در
 این آیات مبارکہ در عظمت ظهور میفرماید این ظهوری است کہ حجت
 و برهان طائف حول آن است خدا چنین نازل فرمودہ است و روح
 جمیع کتب آسمانی در قلم اعلی دمیدہ شدہ و اهل عالم منصعق
 گشتند مگر کسیکہ نجات الطاف من ونسیم های رحمت من او را در یاد
 و در سائر الواح الہیہ در علت ظهور آیات کثیرہ از قلم اعلی برای
 تذکر عباد شرف نزول یافته از آنجملہ این لوح مبارک است قوله
 تقدست اقولہ یا مہدی مظلم در سخن ابدی تو را ذکر مینماید -
 و ندا میفرماید این ندا آن ندائی است کہ از سدرہ ظاہر گشت
 و این آن ندائی است کہ حبیب باصغای آن در معراج فائز شد
 و این ظهور آن ظهوری است کہ بآن بشارت داد و کلم اخبار
 نمود طوبی از برای نسیمک نعاق ناعقین و سطوت آمین و ظم -
 جاہلین او را از یوم محرم نمود و از فیوضاتش منوع ساخت
 جمیع را باستقامت امر مینمائیم و بما ینبغی لامر اللہ وصیت میکنیم

طوبی للعاملین و در لوح دیگر میفرماید جلت عظمتہ یا محمد اسم
 النداء من السدرۃ المبارکۃ الحمراء انه لا اله الا انا العزیز الوہاب
 لما جاء الوعد و تم المیقات جئنا من مطلع الاقتدار آیات اللہ مالک
 العآب و کان عن یمینی نقطۃ البیان و امام وجہی رسل اللہ المہمب من
 العزیز الغفار طوبی لنفس فاز بایامی و اقبلت الی افقی و توجهت الی
 وجہی و سمعت نداء النبیین والمرسلین فی هذا الامر الذی بہ تزلزلت
 الارکان و انصعقت الاصنام مفہوم بیان مبارک ای محمد بشنوائین ندا
 را از سدرہ مبارکہ حمراء کہ نیست خدائی جز من کہ صاحب عزت و عطا
 ہون وعدہ رسید و میقات بسر آمد از مطلع اقتدار آمدیم با آیات
 الہی طرف راست من نقطہ اولی و پیش روی من پیغمبران الہی هستند
 خوشا بحال کسیکہ بلام من فائز گردید و باقی من توجه نمود و ندای
 انبیاء و رسل را بشنید و در ہمین لوح کہ خطاب مستطاب بایاد ی
 است میفرماید قلم اعلی میفرماید اهل عالم ظرا از برای عرفان -
 یوم اللہ خلق شدہ اند هر رسولی عباد را باین یوم بشارت دادہ و
 نصیحت فرمودہ کتب قبل کہ از ملکوت بیان رحمن برا نبیاء و اصفیاء
 نازل شدہ و گواہ است معذک عباد غافل از عرفان مالک ایجاد و حاکم
 یوم معاد محروم و ممنوع مشاہدہ میشوند الی آخر بیانہ عز بیانہ باری
 در آیہ بعد لسان عظمت اهل بیانرا بہ بیانات مبارکہ حضرت متذکر
 میدارد و میفرماید ای اهل بیان از خدا بترسید و در آیات نقطہ
 ناظر باشید کہ فرمودہ است قبلہ شما من یتظہر است تا مادام ہیکل

مقدس متحرك است هرجائیکه مستقر عرش او میشود بند ان سو -
 توجه کنید در نماز خود تا وقتی که در مکانی معین ثابت و مستقر
 گردید پس اگر او را انکار کنید بسوی کدام قبله توجه میکنید ای -
 گروه خائف از صاحبان ادراک باید در مفهوم این آیه مبارکه -
 انصاف طلبید که اگر بنا بود موعود بیان بعد از دو هزار سال
 از ظهور حضرت اعلی ظاهر شود چگونه آن حضرت قبله امت خود
 را من یظهر مقرر میفرمود چنین حکمی از هیچ دیوانه نمی معدول
 نیست تا چه رسد بحقل کلی الهی مگر آنکه اهل بیان از خداوند
 رحمان برات عمر دو سه هزار ساله گرفته باشند و تا مدت دو هزار
 سال از نماز خواندن معاف باشند و الا اگر یادای صلوة مکلف -
 باشند نماز بی قبله چگونه ممکن است پس معلوم و واضح است که آن حضرت
 من یظهروا حاضر و موجود میدید که ذات مقوسش را قبله مقرر فرمود
 و این آیه مبارکه انما القبلة من حیث ظهره الله در بیان فارسی و عربی
 مصرح و منصوص است بعد از ذکر این آیه لسان قدم میفرماید در
 این آیه فکر کنید و انصاف را شعار خود کنید شاید بقلالی مکنونه
 این بحر موج پس برید افسوس که بیشتر بشر از حلیه فکر و انصاف
 عاری هستند و الا باندک فکر و انصاف هر مشکلی آسان و هر عقده بی
 حل میشود با آنکه امتیاز بشر از سایر مخلوقات فکر و انصاف است
 در جمیع کتب سعویه از این دو صفت مدوحه ستایش و توصیه شده
 است خصوصا در الواح مقدسه این ظهور در دیوان مبارک امیرالمؤمنین

است ان کنت تطلب رتبة الاشراف فعليك بالاحسان والانصاف و
 ان اعتدی احد عليك فخله والد هر سهوله مكاف كاف یعنی اگر
 رتبه اشراف را میطلبی پس بر تو باد بنیوکاری و انصاف و اگر کسی
 تعدی کند بر تو او را بر روزگار و اگذار که همان روزگار برای مکافات او
 کفایت است و در لوحیکه از برعه قدم نازل من لا انصاف له لانسانية
 له هر که انصاف ندارد از انسانیت بی بهره است و در کلمات مکتوبه
 میفرماید احب الاشياء عندی الانصاف محبوبترین چیزها در نزد من
 انصاف است و در لوح دیگر میفرماید قوله العزیز انصاف را سراج راه
 نما تا در ظلمت نمانی و توکل بحق را شعار خود ساز تا از عنایت
 او بهره نمانی و در لوح دیگر میفرماید قوله الاعلی فیها اجسادکم
 برداء الادب والانصاف یعنی اندام خود را برداء ادب و انصاف -
 بپارائید ولی چه فائده که اهل بیان چون از علیه انصاف عاری -
 بودند با آن نصائح الهیه متنبه نشدند و با اعتصاف قیام کردند و
 همان اعتصاف علت احتجاج از مشاهده انوار القاب چه انتاب شد
 و آنچه نصائح الهیه ایشانرا فائده نهخشید بلکه بر لجاجت و
 عداوت ایشان افزود از جمله آنقوم عنود گنا و استماع نصائح الهیه
 بر بغض و عناد افزود برادر حسود جمال اقدس الهی بود و دیگر
 خواهر نا مهربان آنحضرت بود که هر چه نصیحت از قلم اعلی شنید
 بر لجاجت و طغیان افزود تا عاقبت برادر بمظلم اصرار مومنین و
 خواهر بد آیه گیری ملقب و موصوف شدند از جمله نصائح روح پرور

هَذَا أَمْرٌ بِاللَّهِ مِنْ قَبْلِ وَمَنْ بَعْدَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَكُونُوا
 مِنَ الصَّاعِرِينَ لَا يُعَذِّبُكُمُ الْيَوْمَ شَيْئًا وَلَيْسَ لِأَحَدٍ مَهْرَبٌ
 إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَ الْمَقْصُودَ
 مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيَّ قَدْ تَوَجَّهَ إِلَى الْمَعْبُودِ كَذَلِكَ فَصَلِّ بِي -
 الْكِتَابِ وَقَضَى الْأَمْرَ مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 مَنْ يَقْرَأْ آيَةً مِنْ آيَاتِي لَخَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَقْرَأَ
 كِتَابَ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ هَذَا بَيَانُ الرَّحْمَنِ أَنْ
 أَنْتُمْ مِنَ السَّامِعِينَ

در این آیات مبارکه بندگان خود را متذکر و متنبه میفرماید که مری
 برای احدی نیست و اهل عالم عموماً باید باین ظهور اعظم
 توجه و اقبال نمایند و با و امر مقدسه و احکام محکمه آن تمسک -
 جویند امر الهی از قبل و بعد این بوده و خواهد بود لسان فضل
 برای آگاهی و انتباه عباد میفرماید هر کس مرا بشناسد -
 شناخته و هر کس توجه نماید بحق توجه نموده هر کس یک آیه
 از آیات مرا تلاوت نماید بهتر است برای او از آنکه کتابهای اولین
 و آخرین را تلاوت کند این استیذان الهی خوشحال شنوندگان
 این است حق عالم اگر از اهل عرفانند بر بهائیان در نهایت وضوح است
 که این ظهور اعظم همان ظهوری است که در جمیع کتب آسمانی
 بآن بشارت داده شده و تمام ملل عالم منتظر بوده و هستند -
 نهایت جهالت و غفلت آنانرا تا کنون محتجب داشته از عرفان

محروم نموده است اولی و انسب اینکه شن و بیان این موضوع را به
 آیات منزله در عید صیام مصدر و مطرز نمائیم که هم شاهد مقصود -
 باشد وهم تشریح و توضیح این آیات از آیات بینات حضرت
 رب الآیات و آن آیات باهره این است قوله جل کبریا لله تعالی تعالی
 هذا اليوم المبارك المحمود الذي اختصته بالاسم المكنون
 المشهود المحبوب الذي اذا اشرق من افق البقاء نطقت السدرة
 المنتهى تالله قد اتى مولى الورى الذي لا يوصف بالاسماء ثم
 اهتزت الحنان ونطقت بالاشتياء يا ملاء الآفاق قد اتى من طاف
 في حوله مطالع الرحمن ومظاهر السبحان ومشارق الالهام و -
 نادات الاشياء باعلى النداء هذا لى فيه تزين ملكوت الانشاء
 وفتح باب اللقاء لمن فى الارض والسما نعيما لمن نبذ الهوى
 واقبل الى من لا يعرف بالذکر والبيان تالله هذا يوم يسمع من
 خسر المأنة لا اله الا هو المهيمن القيوم ومن هزى الريح -
 انه لا اله الا هو العزيز المحبوب ومن حفيف الاشجار انه
 لا اله الا هو المقدر المعطى العزيز الودود ولسان العظمة
 عن ورائها هذا يوم فيه ظهر المشهود المكنون الظاهر المخزون
 ان اسرعوا يا مطالع الاسماء وتقرىوا اليمى من فى ملكوت الانشاء
 بقلوب كانت مطهرة عن الظنون والاهام ومقدسة بذكرين -
 الانام مفهوم بدین مضمون استمرتفع و جلیل باد این روز مبارك
 محمود يکه مخصوص داشتى آنرا باین اسم پنهان آشکار محبوب

که چون از افق اشراق نمود سدره المنتهی ناطق شد که قسم
 بخدا بتحقیق آمد مولای خلق آن ذات مقدس که منزله است از
 هر اسمی پس از آن متحرک شدند بهیشتها و بنهایت اشتیاق -
 ناطق گشتند که ای اهل عالم بتحقیق آمد کسیکه مطالع رحمانی
 و مظاهر سبحانی و مشارق الهام ربانی طائف حول او هستند
 و جمیع اشیاء به بلندترین ندا فریاد برآوردند که این است لوحیکه
 در آن حقائق ایجاد تزیین یافت و باب لقا باز شد برای اهل
 زمین و آسمان خوشا کسیکه ترک نماید هوای نفسانیرا و توجه کند
 بخداوندیکه بذکر و بیان معروف نگردد قسم بذات الهی اینست
 روزیکه شنیده میشود از صوت آب نیست خدائی مگراوکه مهیمن و
 قیوم است و از صدای باد شنیده میشود که نیست خدائی جز
 او که عزیز و محبوب است و از صدای اشجار شنیده میشود نیست
 خدائی مگراوکه صاحب قدرت و عطا و عزت و مهربانی است و لسان
 عظمت نیز بجه از آنها ندا میفرماید که این است روزیکه در آن ظاهر
 شد آن ذات آشکار بنیان بشتابید بسوی او ای بندگان و تقرب -
 جوئید با و وای اهل عالم با دلهای پاک از ظنون و اوهام و
 مقدس از گفتگوی خلق گرچه تجلی صفات الوهیت جز در هیاکل
 انسانی محقول نیست و در هر عصری از اعصار الوهیت کبری در
 مظاهر مقدسه جلوه گر بوده است در زمان حضرت کلیم در سدره
 موسوی تجلی فرموده و در زمان حضرت مسیح در دوحه عیسوی

جلوه نموده است چنانچه در ابتدای انجیل یوحنا میفرماید ابتدا
 کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود و حضرت عبدالجبار
 جل اسم الاعلی این بیان ملیح را تشریح فرموده است قوله تعالی
 مثلا در انجیل یوحنا است که ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود
 مسیحیان محض شنیدن معتقد میشوند لکن ما شرح میدهم تفسیر
 میکنیم که عقل قبول کند و برای نفسی مجال اعتراض نماید این مسئله
 را مسیحیان اساس تثلیث قرار داده اند اما فلاسفه بر آنها اعتراض
 میکنند که تثلیث ممکن نیست حضرات مسیحیان بیان و تفسیری نمیکنند
 که هر فیلسوفی قبول کند چون محض لفظ و اعتقاد است فلاسفه قبول
 نمی نمایند و میگویند چطور میشود که سه یکی شود و یکی سه -
 میگوئیم این بدویت زمانی نیست زیرا اگر این بدویت زمانی باشد -
 پس کلمات حادث است نه قدیم تتمه بیان مبارک را طالبان در خطابا
 مبارکه مطالعه فرمایند و همچنین در عصر خاتم انبیاء تجلی الوهیت
 در شجره مبارکه محمدی بود چنانچه در سوره مبارکه نور باین عبارت
 فصیح نزول و تعبیر یافت الله نور السموات و الارض مثل نوره
 كمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجه كانوا -
 کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة لا شرقیة ولا غربیة یکا زیتها
 یضیی ولولم تمسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء الی
 آخر الایة . چون علما و منسرخین بحقیقت و معنای آن پی نبردند -
 تفسیرات بارده بی اساس برای این آیه مبارکه در کتب تفسیر نو

ولی حضرت عبدالبهاء هم بحریں وهم بفارسی تفسیر واقعی و -
 معنای حقیقی آنرا در نهایت توضیح بیان فرمود طالبان باید با
 الواح مقدسه مراجعه و مطالعه نمایند چنانچه عهدہ این اوراق مبارک
 است زیرا ممکن نیست بحری را در نہری جاری نمود ولی این -
 عبد چند سطر از آن لوح مبارک را در این ورقہ مسطور میدارد
 و تتمہ را بقارئین محول مینماید قوله العزيز يا ايها المستشرق
 من انوار فاضت من ملكوت البيان والمستسقى من معين نبع بما
 سلسال من حقيقة التبيان دع شبها ت اهل الحجاب و اشارات
 الذين تاهوا في هيماء الضلالات وانظر بنور اليقين في هذا الامر
 المبين تالله الحق تجد ان نجوم الهدى ساطع في هذا الفضاء
 وهواتف الغيب هاتفة من اوج العلى وانظر الى ما انزله في الصحا
 الاولى قال الله نور السموات والارض اعلم ان النور في عرف اهل -
 اللغى يطلق على الكيفية الفاعلة من الاجرام السماوية والكواكب
 الدرية وهذا النور ولو كان مظهر لاشياء مبينا لصور الممكنات والهيئۃ
 والالوان من الموجودات ولكن ليس بكاشف لها ولا احساس لها
 وايضا في مقام يطلق النور على القوة الباصرة والقوة الناظرة ويقال
 نورا لبصرو جوهر النظر وهذا النور مظهر لاشياء وكاشف لصور الاعيان
 الخارجة في الامكان ولكن ليس بمدرك لها ومحيط بحقيقتها وفي مقام
 ايضا يطلق اسم النور على العقل ويقال نور العقل ان اول ما خلقه
 نوري قد ورد في النقل وهذا النور مظهر لاشياء وكاشف لاشياء و

مدرك لاشياء ومحيطه بحقائق الاشياء واعيانها وصورها وحدودها
 بتعييناتها وتشخصاتها وخواصها وتأثيرها بعد وجودها
 وانجادهما ولكن لا يحيط بعلم نبی قبل وجوده و تحلقه في حيز
 الوجود وظهوره في صقع الشهود واما النور الهی والضياء الربانی
 فانهم للموجودات وكاشف للموجودات ومدرك للموجودات قبل وجود
 الممكنات و بعد وجودها اي قبل تحققها في حيز الامكان و بعد
 تحققها ولا يعلم الغيب الا هو وهذا النور له اشراق في كل عالم من
 العوالم الى آخر بيانه الاحلى عز وجل بيانه و همچنين در الواح -
 و آثار مبارکه حضرت اعلى و جمال اقدس ابهى هيكل وجود بشجره
 حقیقت و سدرقا المنتهى تعبیر شده است و در اخبار اهل بیت عصمت
 نیز خبر بظهور مکلم طورد در سدره طور داده اند از آن جمله در خطبه
 تنجیه حضرت امیرالمومنین است و حضرت بهاء الله جل بهائه در
 لوحی که در سن خطبه آن حضرت از قلم اعلى نازل شده مینرماید -
 قوله جل شانہ اگر چه خطبه مبارکه طنجنیه که از افق سماء ولایت
 اشراق نموده بلسان ابدع فارسی شرح شده چه که بیانات فارسیه
 که باذن الهی از قلم حقیقی ظاهر گشت تا از اکثری معنی خطبه
 مذکوره مستفاد میشود طویب از برای نفوسیکه با بصر حدیده در
 کلمات منزله نظر نمایند و تفکر کنند البته ابکار معارف الهیه که در
 تصور کلمات جامعہ ربانیه معتقدند بر مرآت قلوب آن نفوس تجلی
 نماید و بآنچه مقصود است فائز گردند طویب للناظرین طویب -

للمتفرسين وهنيئا للفائزين ومقصود آنحضرت روح ما سواه نداد
از ذکر خطبه این کلمه مبارکه بوده که میفرماید فتوقعوا ظمير
مكلم موسى من الشجرة على الطور واین کلمه بمنزله قطب است
ی دور حولها رحی الحمة والبیان و باین کلمه جمیع اهل عالم را
بظهور الله بشارت داده اند و اگر نفسی این مقام را انکار نماید
حقرا انکار نموده در آن ایام باطنا تکلم میفرمود و حال ظاهرا نا
است و لکن اعین ضعیفه که برمد او هام مبتلا گشته ادراك ننماید و
آذان غیر واعیه باصغای کلمات مالک انام فائز نشود الیه مکلم
موسی ظاهر و بانی انا الله ناطق و در ذکر این مقام بکمیل این زیاد
نخعی میفرماید اطف السراج فقد طلع الصبح یعنی چراغ و هم
و سؤال را خاموش کن بتحقیق که صبح حقیقت طالع شده الی آر
اللوح باری مقصود اینست که مظاهر الهیه عموما مظهر کمالات الهی
بوده و هستند نهایت آنکه ظهور آن کمالات در هر یک ضعف و
شدت دارد و از انجا تفاوت ظاهر میشود ومصداق تلك الرسل فضلنا
بعضهم علی بعض تحقق می یابد مثل تجلی شمس واحد از برون و
آفاق مختلفه که با وجود آنکه شمس یکیست اما آثار اشراق آن -
متفاوت است چنانچه حضرت عبدالبهاء چنین تشریح فرموده است
قوله عز بیانه وجود بذاته لذاته وجود ندارد یعنی استفاضه -
وجود از یک حقیقت مرکزیه می مینماید که این وجود صادر از اوست -
چنانچه کره ارض تارک است لکن اشعه فی از آفتاب صادر و آنرا

ریش نماید زیرا آفتاب مرکز انوار است اشعه آن کائنات را روشن
کند کائنات تارک است اما شعاع صادر از مرکز انوار فائز
بر جمیع کائنات است آن شعاع فیوضات الهی است و اعظم فیوض
ماهر مقدسه الهیه اند و آن حقائق حقیقت واحده لکن مطالع
مختلف نور واحد است اما زجاجات متعدد هر وقتی آن نور واحد
در زجاجی است نور غیر منقسم است ولی زجاجیا مختلف و متنوع
... چون بمركز نگری کل یکیست ولی درازده برج منقسم در این
دوازده برج يك شمس است لکن وقتی از برج حمل طالع و وقتی
از برج اسد و وقتی از برج جدی و وقتی از نقطه اعتدال ربیع
ی وقتی از نقطه اعتدال صیفی و وقتی از نقطه انقلاب شتوی طلوع
نماید ولی شمس واحد است هر چند بروج متعدد اما وقتی که آفتاب
از برج سرطان طالع البته شدید است و چون از جدی طالع آنقدر
حرارتش شدید نه از این جهت است فرق بین مظاهر الهیه الی
آخر بیاننا لاجلی .

نظــــــر صـــــــــــــد و بیست و دوم
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
ثُمَّ انظُرُوا مَا نَزَّلَ فِي مَقَامٍ آخِرٍ لَعَلَّ
تَدْعُونَ مَا عِنْدَكُمْ مَقْبَلِينَ إِلَى اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
قَالَ لَا يَحِلُّ الْاِقْتِرَانُ اِنْ لَمْ يَكُنْ فِي الْبَيَانِ
وَاِنْ يَدْخُلُ مِنْ اَحَدٍ يَحْتَمُّ عَلَى الْاٰخَرِ مَا يَمْلِكُ

مِنْ عِنْدِهِ إِلَّا وَإِنْ يَرْجِعْ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ يَسْرِفَ أَمْرًا
مَنْ نَظَرَهُ بِالْحَقِّ أَوْ مَا قَدْ ظَهَرَ بِالْعَدْلِ وَتَبَيَّنَ
ذَلِكَ فَلتَقْرَأَنَّ لَعَلَّ بِذَلِكَ أَمْرًا لِلَّهِ تَرْفَعُونَ كَذَلِكَ
تَخَرَّدَتِ الْوَرَقَاءُ عَلَى الْأَفْئَانِ فِي ذِكْرِ رَبِّهَا الرَّسْمِ
بِأَنْ تَنْظُرُوا فِيمَا نَزَلَ بِالْحَقِّ بَعِيدِينَ الْأَنْصَافِ وَلَا
تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ يَسْرُونَ بُرْهَانَ اللَّهِ وَيُنْكِرُونَ
إِلَّا أَنَّهُمْ مِنَ الْهَالِكِينَ قَدْ صَرَ نَقْطَةُ الْبَيَانِ فِي
هَذِهِ آيَةِ بَارْتِفَاعِ أَمْرِي قَبْلَ أَمْرِهِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ
مَنْصِفٍ عَلَيْهِمْ كَمَا تَرَوْنَهُ الْيَوْمَ أَرْتَفَعَ عَلَى شَأْنٍ لَا يَنْكُرُهُ
إِلَّا الَّذِينَ سَكَّرَتْ أَبْصَارَهُمْ فِي الْأُولَى وَفِي الْأُخْرَى
لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ قُلْ تَاللَّهِ إِنِّي لَمَحْبُوبُهُ وَإِنِّي
يَسْمَعُ مَا يَنْزِلُ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ وَيَتَّقُونَ بِمَا أَرْتَكِبُ
فِي أَيَّامِهِ خَافُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُعْتَدِينَ قُلْ يَا
قَوْمِ إِن لَنْ تُؤْمِنُوا بِهِ لَا تَعْتَرِضُوا عَلَيْهِ تَاللَّهِ يَكْفِي مَا اجْتَمَعَ
عَلَيْهِ مِنْ جُنُودِ الظَّالِمِينَ إِنَّهُ قَدْ أَنْزَلَ بَعْضَ الْأَحْكَامِ لَعَلَّ
يَتَحَرَّكُ الْقَلَمُ الْأَعْلَى فِي هَذَا الظُّهُورِ الْأَعْلَى ذِكْرُ
مَقَامَاتِهِ الْعُلْيَا وَمَنْظَرِهِ الْأَسْنَى وَإِنَّا لَمَّا أَرْدْنَا الْفِضْلَ
فَصَلْنَاهَا بِالْحَقِّ وَخَفَّفْنَا مَا أَرْدَنَاهُ لَكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْفَضْلُ -
الْكُرْمُ قَدْ أَخْبَرَكُمْ مِنْ قَبْلِ بِمَا يَنْطِقُ بِهِ هَذَا الَّذِي
الْحَكِيمُ قَالَ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ إِنَّهُ يَنْطِقُ فِي كُلِّ شَأْنٍ إِنَّهُ

الْإِلَهِ الْوَاحِدُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ هَذَا مَقَامُ خَصِّهِ اللَّهُ
ذَلِكَ الظُّهُورِ الْمَمْتَنِعِ الْبَدِيحِ هَذَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ إِذْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ
إِذَا مِنْ أَمْرِهِ الْعَبِيمِ وَأَسْمَهُ الْأَعْظَمِ وَكَلِمَتِهِ الْعُلْيَا وَمَطْلَعِ أَسْمَائِهِ الْحَسَنَى
لِي أَنْتُمْ مِنَ الْعَالَمِينَ بَلْ بِهِ تَظْهَرُ الْمَطَالِحُ وَالْمَشَارِقُ تَفَكَّرُوا يَا قَوْمِ
بِمَا نَزَلَ بِالْحَقِّ وَتَدَبَّرُوا فِيهِ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُعْتَدِينَ .

من چه گویم یک رگم هوشیار نیست وصف آن یاری که او را یار نیست
ملاحظه فرمائید که حق جل احسانه بجه لسان و بیانی این قوم بسی
انصاف را بلحاظ و بیانات نقطه بیان روح ما سواء متوجه و متذکر
میدارد و میفرماید اهل بیان آخر مکره حضرت اعلی ارتفاع امر
مراقب از امر خود شت تصریحا بدون تلویح خبر داده شمارا بخدا
تم میدهم بچشم انصاف در بیانات نقطه بیان نظر کنید و نباشید
از کسانی که می بینند برهان الهی را و انکار میکنند هر منصفی میداند
که حضرت اعلی در این آیه ارتفاع امر مرا پیش از خود شت خبر میدهد
بننانچه مشاهده میکنید که چنان امر من ارتفاع یافته که هیچکس -
نمی تواند انکار کند قسم بذات الهی من محبوب نقطه اولی و الآن
میشود از آسمان وحی نازل میشود از خدا بترسید و از ستمکاران -
نباشید اگر ایمان نیارید بهانه جوئی و اعتراض هم نکنید قسم -
بذات الهی کفایت میکند آنچه از جنود ستمکاران برا و احاطه نموده
اند حضرت اعلی بعضی از احکام را نازل فرموده که قلم اعلی بنزول
احکام مشغول نشود بلکه پیوسته بذکر مقامات عالیه خود مشغول

کرد و چون اراده فضل نمودیم احکام را شن دادیم و عریضه
 را خواستیم تخفیف عنایت نمودیم و این عنایت بصرف فضل و کم آ
 نقطه بیان بشما خبر داده است از قبل که پیوسته من یظهر بانی
 انا الله ناطق است و این مقامیست که خداوند باین ظمهور
 اعظم تخصیص داده است و این از فضل الهی است اگر بشناسید
 و این از امر مبهم اوست اگر بدانید بلکه بذات مقدس او مطلع و وحی
 و مشارق الهام ظاهر میشود فکر کنید در آنچه نازل شده و بنشینید
 از ستمکاران اما این آیه مبارکه که در کتاب مستطاب اقدس از تم
 اعلی از برای انتخاب اهل بیان نازل شده در بیان عربی است و مرحوم
 ناطق علیه الرحمة والرضوان در مناظرات دینییه تشریح و توضیح
 نموده و این عبد عین عبارات آن کتاب را در اینجا درج میکنم و آن
 اینست قوله علیه الرحمة ثالثا آنکه در کتاب بیان والواج حضرت
 نقطه اولی روح ما سواه فداه بیاناتی و آیاتی هست که دلالت دارد
 بر قرب زمان من یظهره الله و ارتفاع امر او قبل از ارتفاع امر بیان و
 احکام او و امکان نسخ بیان بدون اجرای حکمی از آن که از آن جمله
 چند آیه ذکر میشود اول فی الباب الاول من الواحد السادس
 مثل کل بیان مثل جوهریست که کسی نزد کسی امانت گذارد و در
 یوم ظهور من یظهره الله اگر از کل خواهد اخذ نماید آنچه ب
 ایشان داده قدر شیئی صبر ننماید نه اینکه کسی بمسئله نرسد آن
 محتجب گردد و یکی باصول آن و یکی شئون حکم و یکی بشئون عز

یکی کل از اوست و باو راجع میگردد حال انصاف دهید باین -
 مراحات که میفرماید در مقام ظهور او زکری از احکام نروع و اصول
 بیان و صاحب بیان نشود چگونه میشود عدم تکمیل و اجرای احکام
 بیانرا بهانه نمود ؟ قوله تعالی فی الباب الخامس من بعد العشر
 من الواحد الثامن ولا یحل الاقتران ان لم یکن فی البیان وان
 یحل من احد یدحرم علی الآخر ما یملك من عنده الا وان یرحم
 الله بعد ان یرفع امر من ینظرونه بالحق او ما قد ظهر بالعدل وقبیل
 الله فلتقرین لعلمک بذلك امر الله ترفعون یعنی حلال نیست اقتران
 و تزیاع هر دو طرف از اهل بیان نباشند و اگر از یکطرف دخول
 در تزیاع واقع شد که اجنبی باشد بر آنطرف دیگر که از اهل بیان
 است حرام است آنچه را که از زون خود تملیک میکند مگر آنکه آن
 اجنبی برگردد و از اهل بیان شود بعد اجرای این حکم را مشروط
 برموده بارتفاع امر من یظهره الله و یا ارتفاع امر بیان و قبل از ارتفاع
 یکی از این دو امر نهی ندارد حال ملاحظه فرمائید که اجرا ی این حکم
 بیانرا مشروط بارتفاع امر من یظهره الله فرموده و اگر او نشد بارتفاع
 یکی از این دو امر بیان بلکه ارتفاع امر من یظهره الله را قبل از
 ارتفاع امر بیان ذکر فرموده تا اینجا عبارات کتاب مناظرات دینییه
 بدون ملاحظه فرمائید که با آن نصائح و انبیهات و اشارات واضحه
 بگونه اهل بیان باجمال رحمن بمعارضه و عناد برخواستند که
 هیچ امتی با موعود کتاب خود چنین معامله نکند با وجود آنکه خضر

اعلی روح ما سواء فدا تمام اینهارا از پیش خیر داده بود از آنجمله
الباب الثالث والعشر من الواحد الخامس كل كتاب وعصيت خواهید
 نوشت و شهادت از برای خداوند بوجدانیت خواهید داد و خواهید
 گفت لا اشرك بالله شیتا ولی يوم ظهور نفوس خود تانی مظهر شرکی
 است که نفی گرد نماید و ملتفت نیستید اینست که یکدفعه دین خود
 را باطل میکنید و مشعر نمیگردید قدری ترحم بر خود نموده که عملی که
 میکنید از روی بصیرت باشد لعل يوم قیامت توانید نجات یافت ایضا
الباب الرابع والعشر من الواحد الخامس ولی خود از شدت احتیاج
 از بسکه آب استعمال میکنند مرکب میگرد ولی بر حکم نفسی که کلام
 او مظهر ماست راضی نمیشود که حکم طهارت کند مثل آن نفسی
 است که قتل میداند را متحمل میشود ولی سؤال از دم —
 بعوضه میکند این است حد این خلق حیوان اگر چه اسم حیوانیت
 هم لایق نیست بایشان نظیر این بیان ملیح نیز از قلم اعلی نازل
 مخاطب بیان نبیل است قوله تقدست قواله قل یا قوم زینوا
 رؤسکم بالعقدی والانصافی ثم هیاکلکم یحلل العرفان ایسا کم
 ان تبدلوا زینقا لله بینکم ولا تكونوا من الذین یقولون ما لایفعلون
 ویکونن من المستکبرین کما شهدت فی تلك الايام ان الذی اعرض
 عن الله واستکبر بآياته ینهی الناس عن اکل البصل وشرب الدخان
 قل فانصف یا عبد ارتکاب هذین اعظم عند اللطام اعراضک علی الله
 الذی خلقک یقول من عنده اذا فانصفوا یا ملاء العارین قل یا
 قوم اتقتلون مظهر نفس اللهم تسئلون عن دم البعوضة فویل لکم یا

بشر الخافین . مفهوم بیان چنین است بگو ای قوم سرهای —
 خود را بجله های معرفت مزین نمائید زینت الهی را تبدیل نکنید
 بپوشید از کسانیکه میگویند و نمیکنند و از متکبرین هستند چنانچه
 مشاهده کردی آن کسیکه از حق اعراض نمود و آیات الهی تکبر و زینت
 مردم را از خوردن پیاز نهی میکند و از شرب دخان منع مینماید بگو
 ای عباد که ای عبد آیا ارتکاب این دو عمل بزرگتر است در نزد خدا
 یا اعراض بر خدا عینیکه بیک کلمه خود تورا آفریده پس انصاف دهید
 چگونه عارفان بلی گویا تمسک بغیر و غفلت از اصل در طینت بشر
 نمیرسد جاییکه یحیی بی حیای خوردن پیاز و استعمال دخان
 را مذموم و خیانت با حرم نقطه اولی و اعراض از حق و معارضه با جمال
 کبریا را محبوب و ممدون داند دیگر از تبعه و مریدان او چه توقع و —
 انتظار یباید داشت این موضوع با قسمتی از لوح مبارک که از یراعده
 قدم نازل شد مخاتمه میدهم تا ارباب هوش و ادراک بر شمه فی از مصائب
 وارده بر جمال قدم و جهالت و ذلت و دنائت یحیی و اتباعش اطلاع
 یابند هو الاحزن الاحزن الحمد لله الذی کشف عن وجه اسم من
 الاسماء سبحات الجلال اذا فن کل من فی الارض والسماء وغیر قوا —
 العباد فی غمرات النفس والهوی وانجینا هم مرة اخرى وبعثنا هم برحمتنا
 التي سبقت لاشیاء والقینا علیهم کلمة العلیاء بلسان ظهور الکبری یا
 الایهی انفضوا عن حول العرش ^{بعد} مرقا آخری الا الذین عصمتهم سلطان
 الاعلی وطمرناهم من وساوس اهل النکری الذین اتخذوا العجیل
 لانفسهم ربا من دون الله رب الآخرة والاولی كذلك رقم قلم الاعلی

لیکون تذکرة لمن یغشی ان یا حبیب قلم الروح لن یتحرك علی
اللوح من شدۃ البلیا فکریف حال الذی یبعثه الله علی الانام
فی ایام یکون ائذ بهم اصد قہم واجہلہم اعلمہم واخبثہم اعظمتہم
واحمقہم اذ کبہم واذلہم اعزہم واعرجہم اقومہم وابخلہم اکرہم
وارذلہم حجتہم واعلاہم وقد قضی اللہ علی ما لا قضی علی احد
فی الابداع الی آخر اللوح مفہوم چنین است حمد میکنم خداوند
را کہ برداشت از روی اسفی از اسمها حجابها مانعہ را در آنہنگام
خوفناک شدند اهل زمین وآسمان و غرق شدند بندگان در کردار ابھای
نفس و ہوی و نجات دادیم ایشان را فدعہ دیگر و مبعوث نمودیم بر حمت
واسعہ ئی کہ بر ہر چیزئی سبقت گرفته و برایشان القا نمودیم کلمہ
علیای خود را بلسان ظہور کبری با اسم ابھای خود متفرق و پاشیدہ
گشتند از حول عرش فدعہ دیگر مگر نفوسیکہ بسلطنت اعلائی خود محافظت
نمودیم و آنان را از وسوسہ اتباع شیطان مظهر کردانیدیم آن اشخاصیکہ
گوسالہ را خدای خود اختیار نمودند چنین مرقوم نمودہ است قلم-
اعلی تا یا آوری ویندی باشد برای کسیکہ از خدا میترسد ای حبیب
قلم اعلی از شدت بلا بر لوح حرکت نمیکند فکر کن چگونه است حال-
کسیکہ خدا او را بر خلق مبعوث فرمودہ در ایلیکہ در روشنترین آنہا
صادقترین آنان است و نادان تر ایشان عالم تر ایشان است و ناباک تر
ایشان بزرگتر ایشان است و احمق ترین ایشان ہوشمند تر ایشان و
ذلیلترین آنہا عزیز و کجترین آنان راست تر و بخیل ترین آنان

کریمتر و رذلتترین آنہا دلیل و حجت اعلائی ایشان است و مقدر فرمودہ
است خدا بر من آنچه مقدر نشدہ است بر احدی در عالم .

نظ ق یکص دو بیست و سوم

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

عاشروا مع الانبیان بالروح والريحان لیجدوا منکم
عرف الرحمن ایامکم ان تاخذکم حیۃ الجاہلیۃ بین
البریۃ کُلُّ بدء من اللہ و یعود الیکانہ لبدء الخلق
و مخرج العالمین .

یکی از مزایای عاین امر مبارک بر شرایع گذشتہ همین حکم محکم است
چہ در شرایع وادیان سالفہ امر معاشرت با نون بشر نبود کہ
سہلست بلکہ کتھی اکید از معاشرت و مؤانست بود بحدیکہ بسر باید ممنوع
از معاشرت و دوستی و الفت بود و خلاف مذہب خود را نجس میدانستند
چنانچہ در اوراق و مقالات سابقہ نیزہ ئی از آیات قرآنیہ مسطور شد
دیگر در اینجا تکرار لزومی ندارد ولی حضرت بہاء اللہ اعلان وحدت عالم
انسانی فرمودند و عموم بشر را بر گوہار و اغصان یکشجر شمرود و ستان خود را
بخد متعموم مامور فرمود و از نزاع وجدال و نفاق و منافرت نہی اکید نمود
و از اموریکہ راجعہ تعصب و کدورت استشمام میشود امر با احتراز واجتناب
فرمود و در این خصوص الواح لاتحصی از قلم اعلی و کلک میثاق و پراغہ
حضرت ولی امراللہ شرف نزول و صدور یافتہ از آنجملہ در لوحی مینرماید
قولعز بیانہ قسم بآفتاب حقیقتکہ از افق سماء سجن اعظم مشرق و

ظاهراست ابد اراده جمال قدم بنزاع وجدال و مایتگد ربه اللہ
نبود هونیست بالواج رجوع نمائید میفرماید عاشروا مع الادیان بالبر
والریحان و مقصود از این ظهور آنکه نارینضا که در افتد و تلو
ادیان مشتعل است بگوثر بیان نصیح ربانی و وعظ سبحانی الحسان
پذیرد و خاموش شود و ساکن گردد و در لول دیگر میفرماید قوله
جل احسانه امروز باید دوستان طرا باخلاق و اعمالیکه سبب ارتقا
کلمتالله و ابقاء نفوس است مشغول گردند رایت اخلاق مرضیه از هر
رایتی سبقت گرفته و علم اعمال طیبه مقامش از جمیع اعلی و اقدم بر
و هست بگوای دوستان لعمرالله جدال منع شد و نزاع و فساد و
سفکد ماء و اعمال خبیثه کل نهی شده نهیا عظیمانی کتابی الحاکم
و در لول دیگر قوله تقدست اقواله لسان از برای ذکر خیر است
حیف است به غیبت بیالاید و یا بکلماتی تکلم نماید که سبب حزن عباد
و تگد راست معاشرت با جمیع احزاب را اذن دادیم مگر نفوسیک
رائحه بغضاء در امرالله مولی الوری از ایشان بیاید از امثال آن
نفوس احتراز لان امر من لیسدی الله رب العرش العظیم و در لول
دیگر قوله جل بیانه اهل عالم همه باریک دارند و بیک دست
بکمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید قسم بافتاب خورشید
نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد حق آگاه گواه این گفتار بود
هست جهد نمائید تا باین مقام بلند اعلی که مقام صیانت و حفظ
عالم انسانی است فائز شوید این قصد سلطان مقاصد و این امال

بیت آمال و لکن تا افتق آفتاب عدل از سحاب تیره ظلم فارغ نشود -
در این مقام مشکل بنظر میاید و سحاب تیره مظاهر ظنون و اوها مند
در لول دیگر میفرماید قوله تعالی ذکره ای اهل عالم فضل این ظاهر
آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم
را آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعیم للعاملین
که وصیت نمود و مینمائیم دوستان را که از آنچه راحه فساد
تشمم میشود اجتناب نمائید بل قرار اختیار کنند و در لول دیگر میفرماید
ولتتراسمه یا حزب الله بیقین مبین بدانید فساد و نزاع و قتل و غارت
نمان درندگان ارزش است مقام انسان و شاء نش بعلم و عمل است در اکثر
الاول عباد را از مایضهم منع و بما ینفعمهم امر نمودیم یا حزب الله با
بعین احزاب عالم بمحبت و اتحاد مودت معاشرت نمائید فساد و شئون
آن طرا نهی شده نهیا عظیمانی کتاب الله رب العالمین اما الواج -
مقدسه حضرت عبد البهاء را این خصوص بشماره نعی آید و این عبد بچند
نقرازان اکتفا مینماید از آن جمله در این لوح مبارک میفرماید قوله
نزیانه تا توانید خاطر موری نیاز آید چه جای انسان و تا ممکن سر ماری
مکوبید تا چه رسد بمردمان همت بر آن بگمارید که سبب حیات و بقا و
سرور و رفیع و راحت و آسایش جهانیان گردید خواه آشنا و خواه -
بیگانه خواه مخالف و خواه موافق نظر بپاکی گهرو یا ناپاکی بشمار
نمائید بلکه نظر بر رحمت خداوند اکبر فرمائید که بر تو عنایتش جهان
و جهانیا نرا احاطه نموده و فیض نعمتش عارفان و جاهلانرا مستغرق فرموده

بیگانه مانند آشنای یگانه بر خوان انعامش حاضر و منکر و مدبر
مانند مقبل از دریای الطافش مغترف و در لوحی دیگر میفرماید
قوله العزیز با جمیع ام و ملل عالم در نهایت محبت و مهربانی
سلوک و حرکت لازم است و با کافه فرق مختلفه نهایت مودت و مرحمت
و مروت و اعانت و رعایت واجب هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را
مرهم و سبب تسلی و التیام هر ضعیفی را ظہیر گردید و هر فقیری را
معین و دستگیر هر خائفی را کف منیع شوید و هر مضطربی را ملائمت
رفیع و در لوحی دیگر میفرماید قوله الاخلی اساس ادیان الهی
محبت است و الفت و یگانگی الحمد لله این عصر نورانی است
عقول ترقی نموده و ادراکات شدید شده اسباب الفت و اتحاد مہیا
گشته روابط محبت بین بشر محکم گردیده وقت آن آمده که جمیع با
هم دیگر صلح نمائیم و بدوستی و راستی پردازیم و در لوح دیگر میفرماید
قوله تعالی بخلق و خویشیهای باشید و بجان و دل ربانی گردید
دشمنانرا دوستان شمردید و خواهانرا خیر خواه دانید جفا
کارانرا وفا کار شمردید نادانانرا دانانگان کنید و حشیانرا مؤمنان
و جان پندارید یعنی بگناه کار و جفا کار و دشمن خونخوار چنان رفتار
نمائید که بیار و وفادار و همدم اسرار معامله مینمائید مقصود اینست
که خیر محض باشید و موهبت صرف نظر بلیاقت و استحقاق خلق
نمائید الی آخر و در لوحیکه بافتخار احبای امریکا از کلاه میثاق
شرف نزول یافته میفرماید ای حزب الله الحمد لله جمال مبارک -

ماقرا از سلاسل و اغلال خلاص نمود و از جمیع قیود رهایی داد
بر بود بار یگدارید و برك يك شاخسار بعالم انسانی مهربانی
بخشید و بنوع عشر مہر پرور گردید بیگانگانرا مانند آشنا معامله
نمائید و اغیاررا بمثابة یار نواز غنی نمائید و دشمنرا دوستینید و
دشمن را ملائکه شمارید جفاکاررا مانند وفادار بنهایت محبت -
بتار کنید و کرگان خونخواررا مانند غزالان خطن و ختا مشگ معطر
بنام رسانید خائنانرا ملجاء و پناه گردید و مضطربانرا سبب راحت
دل و جان بینویانرا کنز غنا شوید در دمنانرا درمان گردید و
بمرضانرا طبیب و پرستار بصلح و سلام خدمت نمائید و دوستی و
راستی و حق پرستی و آشتی دو جهان نیستی تاسیس نمائید و در لوحی
دیگر میفرماید قوله الاخلی ای احبای الهی از راحه تعصب -
جاهلانمعداوت و بغض عامیانه و اوہام جنسیه و وطنیہ و دینینہ کہ بہ
تمامہ مخالف دین الله و رضای الهی و سبب محرومی انسان از
مواہب رحمانی است بیزار شوید و از این اوہامات تجرد یابید و آئینہ
دلرا از زنگ این تعصب جاهلانمعاك و مقدس کنید تا بعالم انسانی
یعنی عموم بشر مہربان حقیقی گردید و بہر نفسی از ہر ملت و ہر
آئین و ہر طائفہ و ہر جنس و ہر دیار ادنی گریہی نداشته باشید
بلکہ در نهایت شفقت و دوستی باشید بعون و عنایت الہیہ افق -
انسانی از این غیوم کثیفہ یعنی تعصب جاهلانہ و بغض وعداوت -
عامیانه پاک و مقدس گردد روز بروز سبب الفت و محبت در میان جمیع -

ملل شوید و ایضا در امور حکومت و سیاست مدخله و تکلم ننمایید
زیرا شمارا خدا بجهت وعظ و نصیحت و تصحیح اخلاق و نورانی
و روحانیت عالم انسانی خلق فرموده این است وظیفه شما الی
آخر و حضرت ولی امرالله میفرماید قوله جل بیانه باید باران الله
در خیرات و میراث ترویج منافع عمومی و تقدیم مصالح جمهور از
جمیع طوائف من دون ترجیح و استثناء سبقتاز کل یابند و مشار
بالبنیان گردند ابواب مدارس و معاهد علمیه و ادبیه خویش را بر
وجه اطفال و جوانان غیر بهائی که محتاج و فقیرند مجانا باز
نمایند و از صندوق خیریه محل خویش ببنگوبین و محتاجین از تمام
و نحل و ملل امانت و مساعدت نمایند در مشروعات ملکیه مدنیه که
هموطنان خویش در آن اقلیم بمرور ایام تاسیس نمایند علی قدر
معلوم مشارکت نمایند و معاضدت و مساعدت مالی و ادبی شرکت
قیام کنند بلکه خود هیئت بهائیان نیز بمن از تصویب امنای محافل
خویش و تمهید مسایل کامله در ظل احکام و قوانین حکومت متبوعه
خویش در کمال متانت مستقلا مباشر و موءسسرا بگونه مشروعات
و موءسسات مفیده عمومیه گردند و در ترویج مصالح حقیقیه ثابتند
جمهور جهاد بلیغ مبذول ندارند تا در نظر آشنا و بیگانه
ثابت و مبرهن گردد که بهائیان ناظر بحقیقت دینند و اثر
تظاهرات و قیودات مذهبییه فارغ و آزاد مروج اصولند نه اسیر
اسم و رسم و محب عالمیاند و خدام ثابت حقیقی آتوطن محبوب

مهر را منت کبرایند نه تابع اصنام اوها مالی آخر بیانه الاحلی و
ر لوج دیگر میفرماید قوله العزیز وظائف مصرحه میرمه خویشرا بیاید
آید و بنهایت خضوع و خشوع و تذلل و انکسار و حکمت و انقطاع بخد متعموم
و ترویج مصالح جمهور پر از اید الی آخر این موضوع را نیز باین -
بیان الهی ختم میکنیم قال جل و علاذکره ای دوستان یا جمیع
اسم عالم بیرون و روحان معاشرت نمائید اگر نزد شما کلمه و یا
جوهریست که دون شما از آن محروم بلسان شفقت القا نمائید و
بنمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل والا او را بار گذارید
و در باره او دعا کنید نه جفا لسان شفقت جذاب قلوب است و مائده
روح و بمثابة معانی است از برای الفاظ و مانند افق است از برای
اشراق آفتاب حکمت و دانائی الی آخر الله اللطیف لسان الله راز
نم نرمک گوی با مردم بساز

نظـــــــــــــر صد و بیست و چهارم

XX

ایاکم ان تدخلوا بیتا عند فئدان صاحبه
الا بعد اذنه تمسکوا بالمعروف فی کل
الأحوال و لا تگونن من الغافلین قد کتب
علیکم تکزیکه الأتوات و ما دونها بالزکوة هذا
ما حکم به منزل الآیات فی هذا الرقی المنیع سوف
نفضل لکم نصایبها اذا شاء الله و اراد الله یفضل ما

يَشَاءُ يَعْلِمُ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَمَوْلَا الْعَالَمِ الْحَكِيمِ .
 در این دو آیه مبارکه وحکم محکم از قلم قدم نازل اول نهی از
 در خانه بی بدون اذن و اجازه صاحبخانه دوم امر ادای زکوة
 اموال اما در نهی از ورود بخانه بی بدون اذن صاحب آن
 باین امر اعظم ندارد بلکه در سایر شرایع و ادیان نیز متداول و
 معمول بوده در قرآن مجید در سور مبارکه نور میفرماید قوله تعالی
يا ايها الذين آمنوا لاتدخلوا بيوتنا غير بيوتكم حتى تستانسوا وتتسلطوا
على اهلها ذلكم خير لكم لعلكم تذكرون فان لم تجدوا احدا من
تدخلوها حتى يؤذن لكم وان قيل لكم ارجعوا هوازكى لكم والد
ما تعملون عليهم ليس عليكم جناح ان تدخلوا بيوتنا غير مسكونة بغيرها
متاع لكم والله يعلم ما تبدون وما تكتمون یعنی ای کسانی که ایمان
 آورده اید وارد هیچ خانه بی نشوید مگر خانه های خودتان تا آنکه
 مؤانست جوئید و براهل آن خانه سلام کنید این بهتر است از برای
 شما شاید پند گیرید پس اگر نیافتید کسی را در آن خانه پس وارد نشوید
 تا آنکه اذن و اجازه برای شما صادر شود و اگر برای شما گفته شد
 بازگردید پس برگردید این پاکیزه تر است از برای شما و خداوند بهر
 چه میگوید عالم است بر شما تکلیفی و گناهی نیست اگر در خانه بی که
 کسی در آن ساکن نباشد و چیزی در آن خانه داشته باشید وارد نشوید
 خدا عالم است بهر آنچه اظهار میکنید و آنچه را پنهان میدانید
 همچنین این دستور در انجیل نازل گشته و حضرت مسیح وقتیکه

و است حواریین را برای تبلیغ و هدایت ارسال دارد دستوراتی
 بایشان میدهد از آن جمله میفرماید بهر خانه بی که وارد میشوید -
 سلام کنید اگر اهل آن خانه لایق سلام شما هستند آن سلام شما
 بر میگردد عجب در این است که با صراحت قرآن که میفرماید اگر
 بقصد ملاقات کسی رفتید و صاحب خانه اذن دخول نداد و کت بر
 کردید شما دل تنگ نشوید و بدون هیچ گراهت و کدورتی باز گردید
 میداد اگر کسی بدون دعوت بقصد ملاقات کسی برود و صاحب خانه
 بعد از اعتذار جوید آن شخص کاملاً میرنجد و حال آنکه جای رنجش
 نیست بلکه باید خود را ملامت کند و از خود برنجد که چرا بی دعوت
 رفته است بلکه باید با کمال ادب از صاحبخانه عذر بخواهد که
 بدون سابقه بخانه آورفته است پس بنهایت محبت وقت ملاقات بخواهد
 اگر وقت داد بوقت موعود بدون یکدقیقه تقدیم یا تاخیر برود اگر
 وقت نداد محزون نشود چه ممکن است صاحب خانه در پند پرائی
 او معذور باشد باری بحق جل جلاله میفرماید در خانه نیکه صاحب
 آن در خانه نیست داخل نشوید یا اگر هست بدون اذن و اجازه
 وارد نشوید بمعروف تمسك جوئید و از منکر و افعال ناپسند احتراز
 و اجتناب کنید و از غافلان نباشید و در این خصوص نیز از مرکز میثاق سؤال
 شده و جواب عز نزول یافته است قوله تعالی شانه در این دور حجاب
محکم تر از سابق میباشد در دوزخ اسلام حجاب چنان شده بود که
زنها نمیتوانستند در کوچه بازار راه بروند مثل غلام و کینزر خرید

بودند لذا محض آنکه بتوانند بگنجه مشغول بشوند و علم
بیاوزند که رهبردوری است و صورت جائز بود و ولی در این ایام
اقتضای این قسم امروند که شاید یک وقتی اقتضا بکند محصل
روحانی آن بد هدانهم مثل چارقد زنها یا ایرانی که در سر
میکنند که چهار اطراف صورت گرفته باشد که موی زن را نباید
مرد غیر ببیند نه مثل زنها و فرنگیها که سر باز بیرون میروند که سر
کردن و نصف است باز میباید حجاب در این در و چینی
است که کسی در خانه می گوید زن یا اندرون اجازه صاحب
خانصمیمیتواند در آن خانه برود مگر کفر از قومان انزن در آنجا
حاضر باشد مثل پسریا دختر یا برادر مقصود است که یکن در
خانه باشد نباید مرد غیر وارد بشود الی آخر بیانه جل بیانه
و نیز جمال قدم جل اسم الاعظم که کلمات مکتونه میفرماید قوله
العزیزای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید
ورضای اولد رخلقا بود و خواهد بود یعنی دوست بی رضای
دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و
رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم
نشمارد انتهی از باب تحقیق ملتفت هستند که در این کلمات
دریات چند لک الی تعینه رجوا رضیر یعنی مکتون و مخزون است
این نکته را همه میدانیم که در مقام عبودیت از برای عبودیت بر تبت
برتر و افضل از رضای الهی نبود و نیست و دخول در بیوت و تصرف

در احوال مردم بدون اجازه رضای صاحبان بیوت و اموال
هم منافی مقام عبودیت است و هم مخالف رضای حضرت
احدیت در یکی از ابواب الهیه در باره شرافت و مقام رضای
لوح مفصلی که با فتخار مرحوم ایاد عازیراعه قدم نزول یافته
میفرماید قوله تبارک و تعالی و اینکه مرقوم فرموده بودید که
یکی از اماماء الله موسی با فاطمه بطراز محبت الهی مزین است
و این او بیسم خود را هلاک نمود و این تفصیل در رساحت اقدس
عرض شد هذا منزل فی الجواب یا علی قبل اکبرانا ما وجدنا
منه راحة الا یقان ولكن غفرنا فضلک و لامه ان ربک لیس
العزیز الفضال و نذ کراهی هذا الحین تبشرها یا ایات ربنا
العزیز العلام یا فاطمه ان استمعی ندا ربک فی السجن
انه یدک من شطر السجن و ید عوک الی الله رب الارباب
مخزون مباش از آنچه وارد شده اولاد از برای بقای اسم و ذکر
است انهم در صورتیکه حق تایید فرماید و اولاد بطراز عدل -
مزین شود حال توفائزشد میامریکه صد هزار بار افضل از آن است
از حق بخواه تا بر حبش ثابت و مستقیم مانی و از قلم اعلی کلمه رضا
در باره است نازل شد این فضلی است که ذکر آن و شرف آن -
بد و ام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند تمسک بدیل رحمة
ربک الکریم یا علی بشرها بحنائتی بر رحمتی و منازل همانند
مشیتی بناج به بصیرتانی العزیز المنعم انشاء الله کار انبیا

عنایت الهی و ما رحمت ربانی زند و شوند بشانیکه —
افسردگی عالم اهل بهار افسردگی ننماید از افسردگی اعظم
بازند آرد انتهی از این بیان مبارک چندانکه دقت و
معلوم و مستفاد میشود اول احاطه علم الهی بر سائر اشیاء
امور و تجارت و خود کسی میفوض و مردود درگاه احدیت
است سوم سعه فضل و رحمت الهی که با وجود عدم
ایمان مشمول فضل و غفران الهی شده چو در باب رحمت
تلاطم کند گنگه صاحب خویش را کم کند چنانچه علم
مقام و شرافت ربا و تسلیم و در لوح دیگر تصریح میفرماید که
مقام رضا و تسلیم مقدم بر جمیع اخلاق فاضله و صفات ممدوحه
انسانی است چنانچه میفرماید قوله عز قوله اقم اخلاق —
تسلیم و رضا بوده الی آخر الواج الهیه در علم مقام رضا و تسلیم
بحد و محضر نیاید و اما در تصرف اموال مردم بدون اذن و رضای
صاحب مال نیز الواج مقدسه بر حد و شمار است و در اوراق —
سابقه برخی از ان الواج ذکر شده و این مقام بیضی از ان
اکتفا میگیریم از جمله در این لوح مبارک میفرماید قوله تعالی
لا تدخلوا بیوتا الابدان ولا تخافوا فی اموال الناس ولا
ترکوا الی الذین ظلموا ان هذا الخطاء کبیر داخل نشوید در
خانه فی مکره از حصول اذن و خیانت نکند در اموال مردم
و تکیه و اعتماد ننمائید بر ظالمان البته این خطائی است

بزرگ و در لوح دیگر میفرماید قوله عز کبریا بعضی از نفوس ظالمه
کاذبه ناسرا از او امر الهی منضمیند و بنواهی دلالت کنند و مع
ذکر خود را بحق نسبت میدهند انه بری منهم یشهد بذلك —
لسان العظمة وعن ورائه کل الالواح وعن ورائها کل مساء و صباح
بعضی اموال ناسرا حلال دانسته و حکم کتاب را سهل شمرده —
علیهم دائرة السوء و عذاب الله المقتدر القدر قسم بآفتاب تقدیر که
اگر جمیع عالم از ذهب و فضه شود نفسیکه فی الحقیقه بملکوت ایمان
ارتقاء جسته ابدان بآن توجه ننماید تا چه رسد باخذ آن الی آخر
اللوح و در لوح سلطان میفرماید قوله جل ذکره والذین یفسدون
فی الارض ویسفکون الدماء و یاکلون اموال الناس بالمناظر نحن —
برآء منهم نسئل الله ان لا یجمع بیننا و بینهم لا فی الدنیا ولا فی
الآخرة الا ان یتوبوا الیه انه هو ارحم الراحمین یعنی کسانیکه
فساد میکنند در زمین و خونریزی میکنند و اموال مردم را بیاطل
میخورند ما از ایشان بیزاریم و از خدا میطلبیم که جمع نگرداند میان
ما و ایشان ترانه در دنیا و نه در آخرت مگر آنکه توبه کنند بسوی خدا البته
او مهربانتر از هر مهربانیست و در لوح دیگر در صفحه ۲۶۵ کتاب
مبین میفرماید قل یا قوم لا تمسکوا فی الارض ولا تدخلوا البیوت الا
بعد الاذن هذا ما امرتم به فی الالواح انه علی کل شیء شهید ایاکم
ان تاكلوا اموال الناس بالباطل اتبعوا سنن الله و دینه و لا تكونن
من الذین تمسکوا بالاقوال و نبذوا الاعمال الا انهم فی ضلال بعید

یعنی داخل نشوید در خانه ها مگر بعد از این آنچه در -
 الواح ما مور شده آید و خدا بر هر چیزی شاهد و گواه است -
 مبادا مال مردم را بیاطل بخورید متابعت کنید سنتهای خدا در
 دین او را و نباشید از کسانی که با قوال تمسک جستند و اعمال را ترک
 نمودند و اما آیه مبارکه دوم که امر بزکوة است بموجب بیان -
 صریح قبل از تاسیس بیتالعدل باید بحکم قرآن معمول کرد -
 چنانچه در جواب سؤال حضرت زین المقربین میفرماید قوله -
 جل کبریا و در بار بزکوة امر نمودیم کما نزل فی الفرقان عمل
نمایند انشاء الله در این ایام بعضی از آیات کتاب اقدس سبلسا
بارسی بیان میشود و در ضمن بعضی از احکام که نازل نشده ذکر
 خواهد شد ان ربك فی كل الاحوال اراد خيرا حياهم و يحلمهم -
سبيله الواضح المستقیم .

نظ ق یکصد و بیست و پنج

XX
 لا يحل السؤال و من سئل حرم عليه العطاء قد
 كتب على الكل ان يكسب والذي عجز فلوكلا و
 الاغنيا ان يعين الله ما يغيبه اعملوا حودا لله و
 ثم احفظوها كما تحفظون اعينكم ولا تكونن من
 الخاسرين قد منعتن من الكتاب عن الجدال و
 النزاع والضرب و امثالها عما تحزن به الائمة
 و القلوب من يحزن احدا فلان ان ينفق تسعة عشر

مغفلا من الذهب هذا ما حكم به مولى العالمين
 انه قد عفى ذلك عنكم في هذا الظهور و يوصيكم
 بالبر والتقوى امرا من عنده في هذا الصرح المنير
 لا ترضوا له احد ما ترضونه لانفسكم اتقوا الله و لا
 تكونن من المتكبرين كلکم خلقتن من الظالمين .

و ترجمه اولی آیه است
 و ترجمه دوم
 و ترجمه سوم

در آیه مبارکه اول حرمت سؤال و حرمت عطاء بسائل میفرماید چه
 بر هر فردی از افراد و جوب کسب و صنعت امر قطعی است گرچه
 نبل از نزول کتاب مستطاب اقدس نظر بحکم و مصالح امر عطا ی سائل
 و محروم نکردن بود چنانچه در شریعت اسلام نیز چنین معمول بود و
 از آیات صریحه قرآن بموجب واما المسائل فلا تنهر نباید سائل را -
محروم کرد و همچنین بحکم انجیل که میفرماید اگر کسی عبا ی تورا
 خواست قبایط را نیز بده و در الواح مقدسه نیز در موارد عدیده امر
 بعطای سائل نزول یافته چنانچه در کلمات مکتونه عربی نازل قوله جللت
 عنایته لا تحرم وجه عبدی اذا سئلك فی شیئی لان وجهه وجهی
ناخجل منی مفاد بیان مبارک چنین است که میفرماید محروم مکن
 روی بنده مرا هرگاه سؤال کند از تو چیزی را زیرا روی او روی
 بنده مرا هرگاه سؤال کند از تو چیزی را زیرا من است پس از من -
 شرم نماولی بعد برای آنکه ریشه گدائی و سؤال از بین کننده
 نبود امور فقراء و محتاجین و کسانی که از کسب عاجزند بیتالعدل
 محول گشت که قسمی آنانرا محافظت و اداره نمایند که محتاج بسؤال

و طلب نشوند که موجب زوال یا نقض آبروی آنان گردد و حکم
 بیان نیز بر تحریم سئوال و تحریم عطا است باری حضرت معاون
 التجار شهید نراقی از ساحت قدس مرکز میثاق سئوالاتی نموده
 از آن جمله در این خصوص است و جواب راجع همین سئوال این است
 قوله عز بیانه و اما آیه مبارکه حرم علیکم السئوال و من سئل حرم
علیه العطاء مقصود اینست که تکدی حرام است و برگدایان که
تکدی را صنعت خویش نموده اند انفاق نیز حرام است مقصود
اینست که ریشه گدائی کننده شود و اما اگر نفسی عاجز باشد یا
بفقر شدید افتد و چار نتواند اغنیاء یا وکلاء یا بد چیزی ملغی
در هر ماهی از برای او معین کنند تا با و گذران کند چون بیت عدل
تشکیل شود در اعززه تاسیس لهذا کسی محتاج بسئوال نماند
چنانچه متمم آیه مبارکه دلالت میفرماید قد کتب علی الکل ان یکسب
بعد میفرماید و الذی عجز فللوکلاء و الاغنیاء ان یعینوا له ما یکتب
مقصود از وکلاء و کلاء بیت است که اعضای بیت عدل باشد از عدم
فرصت مختصر مرقوم گردید و علیک الیها الابی ع نبذ شی
از الواح مبارکه راجع ممدوحیت کسب و صنعت و امر بوجوب کسب
در اوراق گذشته مسطور شد و در این مقام نیز مزید اللذ کسبه
تحریر این لوح مبارک مبادرت میشود بنام گوینده باشد انشاء
الله در این صبح نورانی که عالم از تجلیات انوار شمس حقیقت -
منور است بدگر دوست و ثنائی دوست و خدمت دوست مشغول

باشید جهد نمائید تا با عمالیکه لایق امر الهی است موفق
 شوید اسمتان در المآلوم مذکوراند توجه الیکم من هذا
 المقام الاعلی الذی سمی بکل الاسماء فی الواح الیمین
 القیم طوبی لکم بما اشتغلت بما امرت به فی کتاب الله مالک
 الغیب والشهود جمیع عباد بکسب در کتاب الهی ما بر شد مانند
 الحمد لله شما باین عطیه کبری فائز شدید قسم با کتاب بیان
 الهی که اینجمل شما عند الله اعزاست از اعمال نویسی که خود
 را از اوتاد ارض میسرند حق بنفسه بر این فقره گواهی داده
 و میدهد ان فرح و کن من الشاکرین و قل لک الحمد یا الله
 العالمین و همچنین در لوح عالم که امر تشبیه بر کسب و -
 صنعت و تجارت و زراعت میفرماید و همچنین الواح دیگر که
 کسب را تحسین و بیکار براند نکوهش فرموده است بقدری
 زیاد است که خارج از عهد و این اوراق است و اما آیات مبارکه
 دیگر که نهی از نزاع و جدال و ضرب و امر بحیث و الفت و موافقت
 و صلح و سلامتی فرماید بحد و حصر محدود و محصور نیست از -
 آنجمله در لوح عالم میفرماید قوله تقدست اقواله معرضین و
 منکرین بچهار کلمه متمسک اول کلمه فصرب الرقاب و ثانی
حرق کتبوثالث اجتناب از ملل اخری و رابع فناء احزاب حال
از فضل و اقتدار کلمه الهی این چهار رسد عظیم از میان برداشت
شد و این چهار امر بین ازلی محو کشت و صفات سببی را
بصفات روحانیت تبدیل نمود جلالت ارادت و جلالت قدرته

وعظم سلطانه و در یکی از الواح مهمه معروفه این کلمات
 دریات نازل قوله جلته هو المبین الحکیم حق جل جلاله
 از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده الیوم دین
 الله و مذ هب الله انکه مذ اهدب مختلفه و سبل متعدد د - را -
 سبب و علت بنفضان نمایند این اصول و قوانین و راههای -
 محکم متین از مطلع و احد ظاهر از مشرق و احد مشرق و این
 اختلاف نظر بمصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بود ای
 اهل بهما کمر همت را محکم نمایند که شاید جدال و نزاع مذ
 از بین اهل عالم مرتفع شود و محو کرد بحال الله و لعباده
 بر این امر عظیم نظیر قیام نمایند ضغینه و بنفضان مذ هبسی
 ناری است عالم سوز و آطاف ان بسیار صعب مگرد قدرت
 الهی ناس را از این بلا عظیم نجات بخشد و رحمانه
 واقعه بین دولت علیه و روس ملاحظه نمایند طرفین از جان
 و مال گذشتند چه مقدار قربیه ها کان لم یکن مشاهده شد
 مشکوه بیان را این کلمه بمثابة مصباح است ای اهل عالم همه بار
 یکن آرید و یرک یکنما خسار یکمال محبت و اتفاق و موودت و اتحاد
 سلوک نمایند الی اخر اللی و در لوح دیگر که مخاطب بیان
 جمال بروجردی است میفرماید قوله جل جلاله قسم بامواج
 بحر معانی که از اضا مستورا است که احدی قادر بر برصاف این
 ظهور اعظم علی ما هو علیه نبود و نیست لذا باید کل بیگد بگر
 برفتن و مدارا و محبت سلوک نمایند و اگر نفسی از ادراک بعضی

مراتب عاجز باشد و با نرسیده باشد باید بکمال لطف و
 شفقت با او تکلم نمایند و از امتد کر کنند من درن انکه بخود
 فضلی و علوی مشاهده نمایند اصل الیوم اخذ از حرفیوضات
 است دیگر نباید نظر بگوچک و بزرگی ظریف باشد یکی کفسی
 اخذ نمود و دیگر کوی و همچنین دیگر قدری امروز
 نظر کل باید با موری باشد که سبب انتشار امر الله گرد حق
 شاهد و گواه است که ضرری از برای این امر الیوم اعظم
 از فساد و نزاع و جدال و کدورت و بیروت ما بین احباب نبود و
 نیست ان اجتنبوا بقدره الله و سلطانه ثم الفوا بین القلوب
 باسمه المولف الحلیم الحکیم الی اخر اللی و الواحیکه
 در این موضع از کک اطهر میثاق نزول یافته بشمار است
 و این عبد بد و سه فقره از ان اکتفا مینماید در لوح مبارک هفت
 شمع میفرماید قوله الاحلی ای محترمه تعالیم الهیه در این
 در نورانی چنین است که نباید نفوس را توهین نمود و -
 بجهالت نسبت داد که توندانی و من دانم بلکه باید بجمیع
 نفوس بنظر احترام نظر کرد و در بیان و دلالت بطرز تحسری
 حقیقت مکالمه نمود که بیائید مسائلی چند در میان است تا
 تحسری حقیقت نمائیم و ببینیم چگونه و چه مان است
 مبلغ نباید خویش را دانود یکران را نادان شمرد این فکر سبب
 تکبر کرد و تکبر سبب عدم تاثیر لنگه باید امتیازی در خود نبیند
 و با دیگران بنهایت مهربانی و خضوع و خشوع و محبت بدارد

این نوع بیان تاثیر کند و سبب تربیت نفوس شود
 ای محترمه جمیع انبیاء بر این مبعوث شدند و حضرت
 مسیح بجهت این ظاهر گشتند و جمال مبارک نیزند ای
 الهی باین مقصد بلند فرمودند تا عالم انسانی جهان
 آسمانی کرد تا سوتی لاهوتی شود ظالمانی نورانی کرد
 شیطان رحمانی شود و اتحاد و الفت و محبت در بیس
 عموم اهل عالم حاصل کرد و وحدت اصلیه رخ بکنایند
 الی اخر اللوح و در یکی از خطابه های مبارک که در
 پاریس داد فرموده است میفرماید قوله عزیریا نــــ
 در جمیع کائنات الفت سبب حیات است و کلفت سبب
 موت پس نوع بشرندگان الهی باید الفت و محبت با
 همد یگر نمایند و از کلفت و بغض و عداوت نفرت کنند ملاحظه
 نماید حیوانات مبارکه در نهایت الفتند لکن حیوانات
 درنده مثل کرگ و پلنگ و کفتار در نهایت استیحا شــــ
 بتنهائی زندگانی مینمایند و کرگ نرد ریک مغاره ماوی
 نمیکنند اما هزار کوسفند در یکجا اجتماع مینمایند و بازو
 شاهین در یک آشیانه منزل نمیکنند لکن هزار کبوتر
 در یک لانه ماوی جویند اینها حیوانات مبارکه هستند
 پس الفت و محبت در لیل بر مبارکی است و کلفت در لیل بر
 درندگی باری مقصود اینست که حضرت بهاء الله اعلان
 وحدت عالم انسانی فرمود تا جمیع افراد بشر با هم برادر

و خوا هر دو خشمروما در سر روید را شنید الی اخر بیانیه الاحلی
 و حضرت ولی عزیرا مرالله میفرماید قوله جل فضلہ و از جمله
 فرائض حتمیه احب الی اللهی تبیین و اثبات عمومیت رحامعیت
 و علویت آمین حضرت بهاء الله است باید محشرت و صواب
 دید محافل روحانیه بواسطه فعاله تشبیه در واجرات
 متینه توسل یافت تا بیکانگان از تمام فرق و نحل اقناع شوند
 و از عان نمایند و شهادت دهند که پیروان حضرت بهاء الله
 فی الحقیقه قلبا و فعلا و اسما نا عالم بینند نه خود بین خادمان
 حقیقی نوع انسانند و در خیر خواهی و خدمت گذاری و مهربانی
 هیچ ملت و فرقه و طبقهئی را ترجیح برد یگرند هند و
 مستثنی و خان نشمرند از قیود و سلاسل تعصبات فارغ و آزادند
 و از حمیت جاهلیه دور و رکناری نزار و جدال در این امر
 مبارک اکید امنوع مبعوض و محبت و الفت مطلوب و محبوب
 حتی اینکه حضرت اعلی میفرماید اگر کسی شخصی را محزون
 کند باید نوزده مثقال طلا دیده بدهد تا چه رسد بمنارعه
 و ضرب کرچه جمال مبارک این دیده را مرتفع داشته ولی
 نهایت تاکید ترا در الفت و مهربانی با عموم میفرماید و فرموده
 است هر چه از برای خود نمیخواهی برای دیگری مخواه
 مایه خلقت شما آب و مرجع شما خاک است این دوروزه
 حیات قابل منازعه و جدال نیست

نطق صد و بیست و ششم

اسْمَعُوا مَا تَتْلُوا السُّورَةَ عَلَيْكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ إِنَّهَا الْقِسْطُ الْمُسْتَقِيمُ
الْهُدَى مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ وَبِهَا تُطَيَّرُ النَّفُوسُ السَّالِةُ
مَطْلَعِ الْوَحْيِ وَتَسْتَضَىٰ أَفْنَدَةَ الْمُقْبِلِينَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ قَدْ
فَرَضَتْ عَلَيْكُمْ وَتِلْكَ أَمْرًا لِلَّهِ قَدْ أَمَرْتُمْ بِهَا فِي اللَّيْلِ أَعْمَلُوا -
بِالرُّوحِ وَالرِّيحَانِ هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ
اتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ إِنْ الَّذِي لَمْ يَتْلُ لَمْ
يُوفَّ بِعَهْدِ اللَّهِ وَمِيثَاقِهِ وَالَّذِي أَعْرَضَ عَنْهَا الْيَوْمَ أَنَّهُ مِمَّنْ
أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ فِي أَزَلِّ الْأَزَالِ اتَّقِنِ اللَّهُ يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَمْعُونَ
لَا تُخْرِنَكُمْ كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ وَالْأَعْمَالِ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَوْ يَفْقَهُ أَحَدٌ
آيَةَ مِنَ الْآيَاتِ بِالرُّوحِ وَالرِّيحَانِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتْلُو بِالْكَسَالَةِ
صَحَّفَ اللَّهُ الْمُهَيْمِينَ الْقِيَمِ اتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ لَاتَاخُذُكُمْ
الْكَسَالَةُ وَالْأَحْزَانُ لَا تَحْمِلُوا عَلَى الْأَرْوَاحِ مَا يَكْسِلُهَا وَيَثْقِلُهَا بَلْ
مَا يُخَفِّفُهَا لِطَيِّبِ رَاجِحَةِ الْآيَاتِ إِلَى مَطْلَعِ الْبَيِّنَاتِ هَذَا اقْرَبُ
إِلَى اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تَعْقِلُونَ

این واضح و مسلم است که برای هر امری از امور چه صوری و چه
معنوی میزان و مقیاس و معیار و قاعده می لازم که آن امر با آن
موازن موازنه گردد و انحراف حاصل نشود چه اگر از میزان و
حد اعتدال انحراف روی داد منتهی بفساد و اختلال خواهد
شد و میزان هدایت از ضلالت در هر عصری از اعصار کتاب

الهی و آیات سبحانی بوده و خواهد بود و از اوراق سابقه
نیز در این موضوع بنده می مذکور و معروض گشته و بحق رؤوف
باز مجرد فضل و صرف رحمت عباد خود را نصیحت میفرماید
و متذکر میگرداند که بشنوید آنچه را که سدره رحمانی از -
آیات الهی بر شما تلاوت میفرماید چه مسلم است که آیات
الهی البته میزان هدایت است از خدائی که پروردگار
آخرت و دنیا است و بواسطه آیات ارواح بسوی مطلع وحی
پرواز میکنند و قلوب مؤمنین روشن و منیر میشود این است
قوانین الهی که بر شما فرض و واجب گشته و اینست او امر الهیه
که بان مامور شده اید در این لح عمل کنید بر روح و ریحان
این بهتر است برای شما اگر بدانید و عارف باشید آیات
الهی را در هر صبح و شام بخوانید البته کسیکه تلاوت نکرد
بعهد و پیمان الهی وفا ننموده و هر کس امروز از آیات الهی
اجراض نمود از خدا بترسید ای بندگان من زنها روزنهار
زیاد خواندن آیات و اقدام باعمال شما را مغرور نکند اگر
کسی يك آیه بر روحانیت و خلوص تلاوت نماید بهتر از آنست که
بکسالت تمام کتب الهیه را بخواند آیات الهی را بقدری -
تلاوت کنید که شما را کسالت نیاورد بر ارواح خود بقدری
حمل کنید که او را کسل و سنگین نسازد بلکه بقدری ترتیل
نمائید و بروح بقدری تحمیل کنید که او را سبک و چالاک

کتاب را با اینست که همیشه اوقات فراغت را

نباید برای آنکه باشه ۱۵ آیات بسوی مطلع
 بینات پرواز کند این نزد بکثره صواب است اگر تعقل -
 نمائید این نصائح روح پرورد بسیاری از الواح البیبه
 و مرکز مینا قی شرف نزول و صد و ریافته از ان جمله در کلمات
 مکنونه فارسی میفرماید قوله العزیزانی بسر عزد رسیدل -
قدس چالاک شوویرا فلاك انس قدم گذار قلب را بصیقل
روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما و این بسی واضح
و مبرهن است که صیقل قلب و روح جز آیات الهی چیز
دیگر نیست آیات است که مسبب حیات قلب و روح است -
 چنانچه در لوحی دیگر از قلم قدم نازل قوله تقدست
 اقواله همچنانکه غذا از راجسا لازم است همینقسم
 از برای ارواح و حسب غذای روح مائده منیعه لطیفه
 طریه است که از سماء عنایت الهی نازل شده اگر
 غذای روح بان نرسد البته ضعیف شود الی اخر اللوح
 و در کتاب مستطاب ایقان میفرماید قوله عزیزانه انما
نطقکم لوجه اللد و لا نرب منکم جزاء و لا شکورا و این
طعامی است که از ارواح راننده منیره با و حیات باقیه
یابند و این همان مائده الهی است که میفرماید ربا انزل
علینا مائده من السماء و این مائده هرگز از آلهش مقطوع
 نشود و نفاد نجوید و در کل حین از شجره فضل میروید و

و از سموات رحمت و عدل نازل میشود چنانچه فرموده است
مثل کلمه طیبه ک شجرة طيبة اصلها ثایت و فرعها فی السماء
توئی اکلها کل حین حین است که انسان از زمین عطیه
لطیفه خود را منح نماید و از این نعمت باقیه و حیات دائمه
خود را محروم سازد پس قدر این مائده معنوی را دانسته که
بلکه از الطاف بدیعه آن شمس حقیقی اجساد های مرد
حیات تازه یابند و ارواح پژمرده بروح بی اندازه فائز
شوند و گاهی کلمات و آیات الهی بآب تعبیر میشوند بمناسبت
اینکه چون آب سبب حیات کائنات است چنانچه در این
لوح مبارک که از براعه قدم نزول یافته تصریح میفرماید
قوله جل شانہ هو - آفتاب حقیقی کلمه الهی است
که تربیت اهل دنیا را معانی و بیان منوط باوست و او است
روح حقیقی و ماء معنی که حیات کل شیئی از مدد و عنایت
او بود و خواهد بود و تجلی آورد رهرماتی بلون او ظاهر
مثلا در مریای قلوب حکما تجلی فرموده حکمت ظاهر شد
و همچنین در مریای افئده اهل صنعت اشراق نمود صنایع
بدیعه ضعیف ظاهر رود راننده عارفین تجلی فرموده بدایع
عرفان و حقانیت بسیار نظر هر شده جمیع اهل عالم و آنچه
دیو و ظاهرا با انسان عالم و از او ظاهر و انسان از شمس کلمه
ربانیه موجود است و صفات طایفه حول کلمه

بود و نخواهند بود است نار الهی و چون در صورت
 بر آفریخت ما سوی الله را بسوخت افند و عشاق از این
 نارد را جتران و این نار حقیقت ماء است که بصورت نار
 ظاهر شد و ظاهرها نار باطنها نور و از این ماء گسل
 شئی باقی بود و نخواهد بود و من الماء کل شیئی حی از
 خدا میطلبیم که این ماء عذب الهی را از این سلسبیل -
 روحانی بیا شامیم و از عالم و عالمیان در سبیل محبتش
 بگذریم و البهائم علی اهل البهائم در بعضی از نسخ -
 کلمات مکنونه که بخط حضرت زین دیدم این لوح منبع
 را جزء کلمات مکنونه مرقوم داشته و بعد از این لوح
 مبارک عروس معانی بدیعه نگاشته است باری آیات
 الهیه گاهی با بگاها با تشکیکها بمانده و سماء -
 گاهی بکا نور و گاهی بزنجیل و مصطلحات دیگر تعبیر
 شده و حقیقت و مقصود یکی است چنانچه در الواح الهیه
 این تعبیرات منزله از قلم اعلی بسیار است از جمله
 این لوح مبارک است بسم الذی هو منبع الروح فی
 اجساد الکلمات بیرون قدس منیر حمد خدا را که عیون
 حیوان غیبی که در حجیات ستر الهی مستور بود -
 بتائیدات روح القدس از حقائق کلمات جاری
 و ساری گشت بلی چشمه حیات مشهور که بعضی از عباده
 در طلبها رشتافتند حیات ظاهری عنصری بخشید و این

چشمه حیات که در کلمات سبحانی جاری و مستور است
 حیات باقی و روح قدسی بخشید مبداء و محل آن چشمه
 ظلمات ارض است و مبداء و سبب این چشمه جمع محبوب
 الی آخر اللوح و گاهی آیات الهی به تمنیم و سلسبیل
 تعبیر شده چنانچه در کلمات مکنونه فارسی میفرماید ای
 فرزند کنیز من از لسان رحمان سلسبیل معانی بنوش و از
 مشرق بیان سبحان اشراق انوار شمس تبیان من غیر
 سترو کمان مشاهده نما تخمها حکمت لد نیم راد رارض
 ظاهر قلب بیفتان و با سبب آیش ده تا سنبلاط علم و
 حکمت من سر سبز زلفه طیبه انبات نماید و گاهی آیات
 الهی بر حقیق تعبیر شده چنانچه در لوحی مفصل گسه
 بافتخار احبای میلان از قلم اعلی نازل شده میفرماید قوله
 جل کبریا ایلای آن ارض را از قیل مظلوم تکبیر برسان
 باید کل هریم از حقیق بیان مقصود عالمان بیا شامند و
 این رحیق در مقامی آیات حق جل جلاله بوده و در مقامی
 ذکر و ثنا و در مقامی عنایت و فضلش این رحیق در مقامی سبب
 حیات عالم است و در مقامی علت حفظ امم من شرب منه
 فازیلاستقامه الکبری علی هذا الامر الذی به اضطربت
 افئدة الوری الامن شاء الله رب هذه المقام الوریع
 الحمد لله عباد و اما ان ارضی طرابند کر حق فائز گشتند

ودراین یوم اقدس نورز کرکل از لسان عظمت جاری قل
 افرحوا ثم اشکروا ربکم بهذا الفضل العظیم قد رایسا
 را بنده انداد رکل حین فرغ و ملکوت بیان متکلم و
 فرات رحمت از قلم اعلی جاری و سلسبیل جود موجود ابدال
 قلاح ظاهر و مشهود با سمش اخذ نمائید و بذکرش -
 بیاشامید الرحمة المشرقة الظاهرة من امواج بحر
 جودی علی اولیائی و امامی الذین خضعوا لامرالله
 مالک یوم الدین الحمد لله ان هو مقصود العارفين و -
 گاهی آیات و کلمات الهی بشمس تعبیر شده چنانچه
 در لوح مبارک که در اول عید اعظم رضوان از قلم مالک
 قدم نازل شده میفرماید قوله عز کبریا شمس الکلمات
 عن افق بیان ملک الاسماء والصفات قد کانت فی احسن
 الساعات بانوار الله علی الحق مشهود او همچنین آیات
 و کلمات الهی در قرآن مجید باب تازه زلال و شیر تازه
 و خمرو غسل تعبیر شده و این آیه شریفه در سوره مبارکه
 محمد منبج است و ان این است قوله تعالی مثل الجنة
 التي وعد المتقون فیها انهار من ماء غیر اسن وانهار من
 لبن لم یتغیر طعمه وانهار من خمر لذة للشارب و
 انهار من عسل مصفی ولهم فیها من کل الثمرات و -
 مشفوة من رهم گمن هو خالذ فی النار و سقوا ماء حمما

منظم امهارهم الی آخر الایة و حضرت اعلی عز اسمه الابهی این
 چهار نهر را بلیات جمال جمال قدم جل ذکره الاهی تفسیر
 برموده است قوله تعالی الباب الخامس والعشرون من الواحد الثانی
 آنچه از نقطه حقیقت منتشر کرد ذکر کتاب میشود و آنچه من
 بظهره الله کتاب بخط خود نویسد کتابی است که بخط الله
 نوشته شده زیرا که منسوب الی الله بوده و هست زیرا که کتاب او
 حق است و ارواح متعلقه بکلمه حق در کلماتیکه نازل میفرماید از
 برسان که باشد سوای آنکه آیات باشد که ماء غیر اسن رضوان است
 و مناجات که لبن لم یتغیر طعمه و تفاسیر آیات که خمر لذة للشارب
 و اجوبه و تفاسیر مناجات که عسل مصفی است در کتاب الله است
 و شئون فارسیه بحینه مثل شئون آیات الله است زیرا که کل از
 شجره حقیقت جاری میکرد الی آخر و حضرت عبد البهاء عز ذکره
 در یکی از الواح میفرماید قوله العزیز وتدع کل الی المورد -
 العذب الفرات الاحلی والحنین النابغ فی الجنة المائوی والوثر
 الطایح الدافق بماء الحیوة بهذا الاثناء و تسقیهم کاسا دهاقا
 من صباء الموهبة الكبرى الی آخر اللوح باری اطلاق الی الفاظ و
 مصطلحات کثیره شده است عبارتنا شتی و حسنک واحد و کل الی
 ذاک الجمال یشیر .

نظـق یکصد و بیست و هفت

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX+

عَلَّمُوا ذُرِّيَّاتِكُمْ مَا نُزِّلَ مِنْ سَمَاءِ الْعِزَّةِ
 وَالْاِقْتِدَارِ لِيُقَرَّرُوا الْوَجْهَ الْاَلْحَمْدُ لِلَّهِ
 الْاَلْحَمْدُ لِلَّهِ فِي الْغُرْفِ الْمَبْنِيَّةِ فِي مَشَارِقِ الْاَنْدَلُسِ
 اِنَّ الَّذِي اَخَذَهُ جَذْبٌ مَحَبَّتِهِ اَسْمَى التَّرْحَمَنِ
 اِنَّهُ يَقْرَأُ آيَاتِ اللّٰهِ عَلٰى شَاۡنٍ تَجْذِبُ بِهِ
 اَفِيْدَةُ الرَّاقِدِيْنَ هُنِيْئًا لَمَنْ شَرِبَ رَحِيْقَ الشَّيْرِ
 مِنْ بَيَانِ رَبِّهِ الرَّحْمَنِ بِهَذَا الْاِسْمِ الَّذِي بِهِ
 نُسِفَ كُلُّ جَبَلٍ بِاَذَى رَفِيْعٍ

در این آیات بدیعه بآب و امهات امر بعلیم و تربیت اطفال را میفرماید که اطفال خویش را در ظل امر الهی بآیات و الواح الهیه پرورش نمایند و آنچه از سماء وحی الهی نازل یافته بآنان بیاموزند تا الواح الهیه را در غرفه های مشرق الاذکار بخونشترین لحنها تلاوت و ترتیل نمایند البته هر کس بآیات الهی منجذب گردید الواح و آیات را چنان تلاوت میکند که قلوب غافلانرا منجذب کند از این آیات مبارکه چند مطلب مستفاد میشود اول لزوم تعلیم و تربیت اطفال و بعضی از الواح مقدسه راجع بلزومیت تربیت و تعلیم اولاد در اوراق سابقه مسطور شد و برخی از آن الواح را در این اوراق خواهیم نکاشت دوم علت غایی و نتیجه علم و سواد گاه میفرماید تلاوت و ترتیل آیات الهی در مشرق الاذکار راست بخونشتر آواز سوم تنزیه و تقدیس و انجذاب و خلوصیکه سبب انتباه غافلین

را انجذاب و خلوصیکه سبب انتباه غافلین و انجذاب قلوب ناامین
 کرد اما راجع بلزوم تعلیم و تدیس و طرز آموختن این لوح مبارک
 بافتخار میرزا حسن جویشقانی از کلبه اظهر میثاق شرف نزول
 یافته کافی است و آن اینست هو الله جناب میزا حسن جویشقانی
بمعلم اطفال علیه بهاء الله الابهی ای اذیب دبستان محبت
اللمسکویت واصل و مضمون مقهوم شد دستور العملی از برای -
تربیت اطفال خواسته بودی اطفال را از بدایت قلم در دست -
نماید و بحسب استعداد صنف صنف نماید صنف اول صنف ثانی
صنف ثالث صنف رابع صنف اول که مبتدی هستند آنها را بترتیب
نشانده و هر یک را قلم و کاغذی در دست داده معلم لوحی سیاه
از تخته در دیوار آویخته بمدادی سفید حروف هجا يك يك بنکارند
و اطفال نیز متابعت نموده بر کاغذ بنویسند و لو بخطی سخیف باشد
مثلا معلم الف بنویسد و بگوید این الف است جمیع اطفال نیز
الف مرقوم نمایند بعد معلم باء بنویسد و همچنین الی آخر
بعد معلم حروف مرکبه بنویسد و بگوید که این لفظ چنین است
و اطفال بنویسند و تلفظ نمایند و كذلك چون بکلمات برسند و بعد
از کلمات بآیات و عبارات باین وضع در مدتی قلیله اطفال سواد -
خواندن تحصیل نمایند و چون در خواندن مهارت حاصل کنند
معلم باید الواح فارسی و رساله مدنی و بعضی از دواوین اشعار
تعلیم دهد چون قدری ترقی نمایند مبادی علوم دلائل و براهین

المهيه وعلم توحيد وجبر وحساب ولسان عربي وجغرافيا و هندسه
ممکن باشد تعليم شود اما حال در آن صفحات مشکل است اين
اسباب فراهم آيد بايد على العجالة بدرس فارسي قناعت نمود
تا اسباب مبسر گردد و عليه التحية والثناء ع در وجوب امر تعليم
برای کار باب در آيت همين لوح مبارك كفايت است و اما در وجوب
تعليم و تدریس قوانین و احکام دينيه برايمزيد تبصر و انتباه بدن
اين دو لوح مختصر اکتفا ميکنيم هو الله ای ثابت بر پيمان ترتيب
که در تعليم قرار داديد کماز بد ايت اثبات الوهيت و وحدانيت
رب قديم و نبوت ابنياء و مرسلين و بيان آقا و آيات و عجائب
کونيه بسيار موافق چنين مجري داريد البته تائيد از رب مجيد خواهد
رسيد و حفظ الواح و آيات محکمت و احاديث بسيار موافق البته
کمال همت را در تعليم و تفهيم و تدریس مبذول داريد و عليك
السياء الابهي مع لوح ديگر که بمقتضاي مسر راسل و مرحوم دکر
مودی است اين است هو الله ايد و کنيز عزيز الهی انسان آنچه
بلسان گويد بايد باعمال و افعال اثبات کند اگر اعدايمان نمايد
بايد بموجب تعاليم ملکوت ابهي عمل نمايد الحمد لله شما باعمال
قول خویش را ثابت نموديد و بتائيدات الهيه موفق شديد و اطفال
بهائيرا جمع نموده در بافداد تعليم مناجات ميدهيد اين عمل
بسيار مقبول و سبب سرور قلوب آن اطفال هر صبح توجه بملکوت
نموده بذکر حق مشغول گردند و در نهايت ملاحظ و خلوت -

مناجات کنند آن اطفال بمثابه نهالند و اين تعليم و مناجات -
مانند باران که طراوت و لطافت بخشد و بمثابه نسيم محبة الله
که باهتزاز آرد طوبی لکم و حسن مآب ع و اما راجع بلزوم قرائت
بداومت الواح در توقيعات منيعه جمال مبارك و حضرت عبا اليه
و حضرت ولي امر الله تاكيد و تصريح بسيار وارد و نازل از آن جمله
در لوحيكه بافتخاريكي از اماء الرحمن است مي فرمايد قوله -
عز قوله همت را بزرگ کن چه که فضل الهی عظيم و بزرگ است با کمال
وقار و سکون ما بين اماء حرکن کن و آيات الهيرا از فارسی و عربی
بداومت نما چه که سبب حیات ابدی خواهد بود از ظلم ظالمان
دلنگ مباح حق در کينگاه قائم زود است که همه را بنيران راجع
نرماید انه على كلشيئي قد يروى لوح ديگر مخاطب بيان عبد الغني
است قوله جل جلاله الواح منزله از سماء مشيت الهيه در هر شانه
نازل ذکرى باقى نمانده مگر آنکه از قلم اعلى جارى شده و سئوالى
شاهده نميشود مگر آنکه جواب آن از افق سماء معانى مشرق و لائح
کشته اگرچه بسيارى از آنچه نازل شده لضيق وقت و طغيان اهل
عناد مفقود و محو شده و لکن در تحصيل آنچه موجود است همت -
نما تا بيقين کامل شهادت دهی که جميع ما ذکر او يذکر از قلم قدم
جاری گشته الى آخر اللوح فی الحقیقه هر کس تتبع در الواح الهيه
نماید مشاهده خواهد نمود که هيچ نکته نمانده و هيچ -
مطلب در ذهن تصور نتوان نمود مگر آنکه سئوال شده و جواب -

نازل گشته پس هر کس طالب هر کوه گرانبهائی باشد باید در
 عمان آیات الهیه غوص نماید تا بدست آرد و هر که جوایز جزای
 ثمینه فی باشد باید از مخزن کلمات ربانیه جستجو نماید بحقیقه
 این عبد دلیل در تبلیغ جزا اطلاع بر الواح و آیات مبارکه چیز
 دیگر نیست زیرا جمیع نکات و دقائق عرفان و رموز حقائق تبیان
 طرز اقامه حجت و برهان به احسن و اصرح بیان در الواح و زیر
 الهیه نزول یافته فقط منوط به طلب طالب و تتبع و مطالعه الواح
 است و اما قرائت الواح بالحن خوش و صوت دلکش در الواح عذیبه
 مصرح و منصوص است از آنجمله این لوح مختصر بافتخاریکی از امام
 الرحمن است هو الحکیم ان یا امة الله ان اشکری ربک بما ارسل
 الیک ما تجدین عنه روائح الرحمن من هذا القميص الذی مسته
 انامل السبحان فی هذا الرضوان الذی کان من اصبح البیان مغار
 وانه انت فاحفظی ما نزل علیک من قلم ربک ثم اقرئ علی احسن
 النغمات بین الطلعات لیجذبهن الی مقام الذی کان فی ام الکتاب
 مرقوما مفهوم اینست ای گنیز الهی شکر کن پروردگار خود را بجهت آنکه
 ارسال شد بسوی تو آنچه که بیای از آن راحه های رحمانی را از این
 قمیصیکه سرانگشتان سبحانی آنرا مس نموده در این بوستانی که
 از انگشت الهی ایجاد گشته البته توجه نما آنچه بر تونازل شده
 از قلم پروردگارت و به خوشترین آوازهها قرائت کن در بین امام الرحمن
 تا جذب کند آنرا بسوی مقامیکه در کتاب الهی مرقوم شده و در همین

در الواح مبارکه اعیاد مصرح و منصوص است از آنجمله در سوره مبارکه
 تلم از پیراعه قدم نازل قوله جلت عنلیة یا اهل الغیب والشهادة -
 فتواوتغنون فی هذا العید الذی ظهر بالحق وما ناز به احد
 لمن قبل ولا من بعد اذا انتم تعلمون قد رفع الله فیہ القلم عن
 کل من فی السموات والارض وهذا ما اشرق به حکم القدم من مشرق
 القلم لتفرحن فی انفسکم و تكونن من الذینهم یفرحون اما اینکه -
 میفرماید هر کس به محبت الهی منجذب گشت لجن او سبب انجذاب
 قلوب است تنها چیزیکه سبب تطهیر قلوب و انجذاب نفوس است -
 محبة الله است و چون قلب مخزن حب الهی شد هر چه از لسان جاری
 نمود در قلوب تاثیر میکند اینست که حق جل احسانه در الواح عذیبه و ار
 عباد خود را نصیحت میفرماید از آنجمله در لوحی میفرماید قوله -
 عزاسمه فاجعل حصنک حبی ثم ردائك امری ثم درعک ذکری ثم
 انیسک جمالی ثم اقرانک التوکل علی نفسی المنان المقدر المتعالی
 العظیم یعنی محبت مرا قلعه خود نما و امر مرا روی خود گردان و -
 زره خود را ذکر من قرار ده و جمال مرا منس خود ساز و اقران خود
 را توکل بر ذات من نما و در لوح دیگر میفرماید قوله جلت نصیحتہ
 من اراد ان یسمع نغمات الله فلیقرء آیاتی المنزل البدیع یعنی
 هر که خواهد راحه قمیص حقرا استشمام کند باید از دوستان
 من بیابد و هر که خواهد نغمه های الهی را بشنود باید آیات الهی
 را بشنود باید آیات بدیعه مرا بخواند و در لوح دیگر میفرماید قوله

این سخن از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است

تعالی ذکره ای مشلاق عشق ناله از سر جان بکن تا درین
جانان مؤثر آید و کریمه از چشم روح نما تا بلفقای محبوب روشن
شود از سوزش قلب بزارتا جمال یار بینی فز آنش عشق بسوزد
تا چون شمع از سوزش حسن نکار برانروزی دست از عالم
بردارتا بگردن دوست اندازی و دل از دل بکن تا طره دل
کشی یا بردا اثر وجود زن تا از نقطه مقصود سر برآری سر در
صحرای فنا گذارتا در مصر بقا وارد کردی کوشرا باز کن تا
سرود آواز غیب بشنوی لطیفه روح را منزله کن تا براسرار خلوت
خانه دوست آگاه شوی پر روحانی برکش تا در عماء صمدی طائر
کردی و بروج قدسی متصاعد شو تا در بساط دوست معنوی
حاضر آئی قدمی از سر جان پیش گذارتا در پیشگاه قدم راه
یابی و قلمی بدور عالم غیب و شهود کش تا مشهود بدور مقصود
کردی قسم بروج بقا که اگر رناترور قارا از این نعله سودا بسمع
سداد بشنوی البته از سر عالم ایجاد بیک مرتبه برخیزی و از
جذب و داد صد هزار عالم روح و مجرد الهی را بیاد دوست
نمائی و بعد هزار چشم از اشتیاق جمال دوست اشک خونین نشانی
و عالمهای مسافت لاحد را در بیابان های هلاکت و ظلماء بچشم
حشا طی نمائی که شاید بواد بی مقصود رسی الی آخر.

نظـــــق صد و بیست و هفتیم

XXXXXXXXXXXX+++++XXXXXXXXXXXX

کتب علیکم تجدید اسباب البیت بعد انقضاء تسع عشره
سنة كذلك قضی الامر من لدن علیم خبیرانه اراد -
تلطیفکم وما عندکم اتقوالله ولا تکونن من الغافلین والذی
لم یستطع عفا الله عنه انه لهوالغفورالکریم اغسلوا ارجلکم
کل یوم فی الصیف و فی الشتاء کل ثلاثة ايام مرة واحدة و
من اعتاط علیکم قابله بالرفق والذی زجرکم لاتزجره دعوه
بنفسه وتوکلوا علی الله المنتقم العادل القدید راین آیات
مبارکه سه حکم محکم بیان میفرماید و در هر یک حکمتها
ملحوظ و منظور است اول حکم بتجدید اسباب خانه و مسا
یلزم هر نوزده سال یک مرتبه واصل مقصود در این حکم تلطیف
و تنزیه عباد از مکروهات است چنانچه از پیش گذشت که باید
ظاهر برطبق باطن و باطن برطبق ظاهر باشد هما نظوریکه
باید خانه و تجملات خانه در نهایت لطافت و آراستگی باشد
قلوب و صدور نیز باید در کمال تنزیه و تقدیس باشد و در بیان
فارسی و عربی نیز در این حکم تاکید اکید میفرماید و صریح -
بیان مبارک در بیان عربی این است قوله تعالی ثم الرابع
من بعد العشرانتم کل اسبابکم بعد ان یکمل تسع عشر
سنة ان تستطیعون لتجدون مکرکسیکه استطاعت تجدید
اسباب و اساسیه بیت را نداشته باشد چنین شخصی معذور
و این حکم از او مرتفع است حکم دوم امر شستن پا در -

تابستان هر روز در زمستان هر سه روز یک مرتبه است و
 فوائد این حکم واضح و مشهود است نتایج ظاهری
 آن تنظیف و تلطیف و نتیجه باطنی آن دفع بسیاری
 از امراض است و اما شستن پا با آب سرد باشد یا گرم -
 فرقی ندارد چه در سوئال و جواب چنین سؤال در
 تغسیل رجل شتا و صیف جواب یک حکم دارد در هر دو
 آب فاتر ارجح است و در استعمال آب بارد هم باسی نه
 باری در تنظیف و تلطیف بیت و اسباب بیت ویدن و
 لباس در الواح مقدسه جمال مبارک و حضرت عبدالبها
 و حضرت ولی امر الله بسیار تاکید شده خصوصا در تنزیه
 و تقدیس و تعمیر خلوتخانه قلب که کعبه حقیقی و محل
 نزول و تجلی استقرار استواء رحمانی است تاکیدات
 صریحه در الواح الهیه نازل گشته از ان جمله در این
 لوح مبارک لسان قدم میفرماید بسم الله الرحمن
 الرحیم این کتابی است از عبد خدا بسوی بندگی از
 بندگان او الذی اتخذ الی الله سیبلا و بعد از اصغاء کلمه
 مبارکه ولله علی الناس حج البیت بشطر امر الهی -
 توجه نمود تا آنکه بزیمارت بیت الله الاعظم فائز شد
 انشاء الله باید این نعمت باقیه را بزرگ شمرد و در کل
 اموان و احیان از ذکر رحمن غافل نشود و لا اوال در تعمیر

بیت قلب که عرش تجلی حضرت سبحان است مشغول
 باشند بکوش جان ندای داعی الی الرحمن را بشنود
 ندای او الیوم ماء عذب حیوان است از برای اجساد
 اهل اکوان قسم بمالك امکان اگر کل من علی الارض -
 بیک قطره ان فائز شوند جمیع حیا باقی بشطر معبود توجه
 نمایند هر نفسی الیوم از این کوش حیوان محروم ماند میت
 و لاشیئی عند الله مذکور چنانچه فرمود مولهم قلوب لا
 یفقهون بها ولهم اعین لایبصرون بها ولهم آذان لا
 یسمعون بها باید از حق جل ذکیره بخواهیم تا از فضل
 و عنایت خود این عباد را از سحای برحمت و غمام مکرمت
 محروم نفرماید این است غایت آمال قاصدان یمن
 ذوالجلال و من دون ان عند الله مذکور نه چنانچه
 مشاهده شد که دنیا و زینت انرا به پست ترین عباد خود
 داد البته اگر قدر میداشت بغافلین نمیکذاشت پس
 مقصود موحدین رههای دوست بوده و آنچه از نزد اوست
 چنانچه مشاهده میشود که این بلایای اعظم که در این
 سنه وارد شده در کام ناطق احلی از شهد فائق بوده
 له الحمد و المنة منیه اهل حق بمنیه بود، یعنی حیاتشان
 در معات این است کلمه صواب طویب للفائزین احبای -
 الهی را در هر دریا ملاقات نمودید از قبیل غلام ذکرو سلام

برسان بگو الیوم یوم استقامت و توجه بحق است از -
 بلایای وارد و محزون مباشید الامرید الله انه لیس
 الحاکم علی ما سواه اگر قدرت صرفه در لباس عجز جلو
 نماید و حاکم مطلق در ظاهر محکوم و مظلوم واقع شود
 لا باس فی ذلك لان ما یظهر من الحکیم بیه حکمة لا -
 یعرفها الا اولوالالباب والحمد لله رب الارباب و در
 لوح مفصلیکه در معنی این شعر مشهور سؤال
 شده و جواب از لسان مشیت نازل شده میفرماید ان شعر
 این است --- دوست نزدیک ترا من بمن است
 و من عجب تر که من از وی دویم در ان لوح مبارک
 مراتب نفوس و قلوب و قرب و بعد و حالات و عوارضی که
 بر انسان طاری میشود مشروحاً بیان میفرماید و چند
 کلمه از ان لوح مبارک این است قوله جلت اقواله
 در احادیث قدسیه قبله این مقام را بیان فرمودیم
 لا یسعی ارضی ولا سماء و لکن یمعنی قلب عبدي -
 المؤمن و قلب که محل ظهور ربانی و مقر تجلی رحمانی
 است بسا میشود که از مجلی غافل است و در حین غفلت
 از حق بعید است و اسم بعید بر او صادق و در حین تذکر
 بحق نزدیک است و اسم قریب بر او جاری و هم در این
 لوح مبارک است باری قریب بحق در این مقام توجه با او بود

و بعد غفلت از او مثلاً هر نفسیکه الیوم از حریق اطهر ابعسی -
 نوشیده باعلی ذروه قرب و وصال مرتقی و من دون آن در اسفل
 درك بعد و انصال بوده ۰۰۰ و قرب و بعد در ظهور مظهر الهیه
 معلوم و مشهود هر نفسی که بحرم ایقان توجه نمود او از اهل
 قرب محسوب هر نفسیکه اعراض نمود او بعید بود و خواهد بود
 قریب بحق بعد ندارد اگر ناس بعید نمانند الی آخر اللوح بار
 تنظیف باطن و ظاهر از اهم امور است مقام انسان بزرگ است
 اگر بصفات انسانیت متصف گردد مصداق این آیه واقع شود
 من عمل صالحا من ذکر او انسی و هو مؤمن فلنحیینه حیوة
 طيبة ولنجزینهم اجرهم باحسن ما كانوا یعملون یعنی هر کس
 باعمال صالحه عامل شود خواه مرد باشد خواه زن او را بحیا
 طیه احیا میکنیم و اجر ایشانرا ببهترین وجهی که عمل میکردند
 وفا میکنیم و اگر به خصال رذیله و همجیت خوی گرفت مصداق -
 آیه واقع میشود و لقد ذرنا لجهنم کثیرا من الجن و الانس لهم
 قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا
 یسمعون بها اولئك کالانعام بل هم اضل و اولئك هم الغافلون
 یعنی برای جهنم خلق بسیاری آفریدیم که قلب ندارند و ادراک
 ندارند و چشم دارند ولی نمی بینند و چشم سلطنت بینند و گو
 دارند ولی نمی شنوند و مانند حیواناتند بلکه گمراه تر و از غافلانند
 و نفوسی مقدسه می که طالب تحقیق این موضوعند باید در مضامین

الواح مقدسه خصوصا رساله معارج الاسفار که از قلم اعلی و
تفسیر کنت کتزا مخفیا که از کلك میثاق نزول یافته بنظر دقیق
تعمق و تفرس نمایند و در این مقام باین دو فرد در شان قلب
اكتفا کیم القلب لولا العقل کان فریسة لا یستشار کسائر الاعضاء
والعقل لولا الرشد والتوفیق من ذی العرش کان کسائر الالهواء
یعنی قلب انسان اگر بعقل موهب نشود گوشت پاره ثبت مانند
سایر اعضا و عقل انسان نیز اگر توفیقات الهی موفق نشود مثل
سایر خیالات فاسد است و اما آیه سوم که امر بمدارا و رفاقت
با نوع بشر میفرماید در الواح الهیه و الواح للهبی و اللولوح مرکز
میثاق و حضرت ولی امز الله بقدری زیاد است که از عهد این
اوراق خارج است گنجایش بحر در سبوح ممکن نیست و این عبد
بذکر دوسه فقره از بیانات مبارکه اکتفا مینماید و مزید آنرا بتتبع
و مطالعه الواح محول میدارد از آن جمله در یکی از الواح الهیه
نازل قوله جلت رحمته قلم اعلی جزب الله را وصیت میفرماید
و بمحبت و شفقت و حکمت و مدارا امر مینماید مظلوم امروز مسجون
ناصر او اعمال و اخلاق بوده نه صفوف و جنود و تفنگ و توپ یک
عمل پاک عالم خاک را جنت علیا نماید امید وستان باخلاق
موسیه و اعمال طیبه حق جل جلاله را نصرت نمائید و در لوح دیگر
میفرماید لا تسبوا احدا بینکم ولا تتبعوا اخطوات الغافلین
قد جننا لاتحاد من علی الارض و اتفاقهم یشهد بذک ما ظهر

من بحریانی بین عباد یولکن القوم اکثرهم فی بعد میبسن
میفرماید احد یراد شنام ند هید و متابعت اقدام غافلین نکنید
ما برا یکانکی و اتفاق اهل عالم آمده ایم کواه این گفتار است
آنچه از حریبان من ظاهر شده است ولی بیشتر مردم در
بعد واضحند و در لوح دیگر میفرماید تعالی قوله یا حزب
الله لا تعترضوا علی من اعترض علیکم ذروه فی خوضه مقبلیسن
الی الفرد العلیم میفرماید ای حزب الهی اعتراض نکنید بر آنکه
بر شما اعتراض کند او را بخيال خود واگذارید و به خدای یکتا
دانا توجه نمائید و در لوح دیگر میفرماید ان یتوبکم احد و یمسک
ضرفی سبیل الله اصبروا و توکلوا علی السامع البصیر انه یشهد
و یری و یعمل ما اراد بسلطان من عنده انه لهوالمقدر
القد یرود رلوح حکمت میفرماید یا احبای الله لا تعملوا ما
یتکدر به صافی سلسبیل المحبة و یقطع به عرف المود قلعمری
قد خلقتم للوداد لالضعیفه و العناد لیس الفخر لکم
انفسکم بل لحدب ابنا جنسکم و لیس الفضل لمن یحب الوطن
بل لمن یحب العالم میفرماید اگر کسی شما را دشنام دهد یا
بشما اذیت و ضرری رساند در راه خدا شما صبر کنید و توکل
بخدا نمائید البته او میبیند و آنچه میخواهد سلطنت خود
میگذرد و اوقاد روتواناست ای احبای الهی نکنید کاری که
آب صافی محبت را تیره نماید و راحه محبت را قطع کند قسم

بذات خود شما برای دوستی خلق شده اید نه برای دشمنی
 و کدورت فخری نیست برای اینکه خود را دوست دارید بلکه
 افتخار در این است که نوع خود را دوست دارید فضیلتی
 نیست برای کسیکه وطن خود را دوست دارد بلکه فضیلت برای
 کسی است که عالم را دوست دارد و از کلك میثاق نازل قوله
تعالی اگر چنانچه کسی طریق انصاف نیابد و ظلم و اعتساف
نماید نباید اعتنا نمود بل باید بمقابل جفا و فساد و بتلافی نیش
شهد و نوش دادانیت را بر عایت مقاومت نمود و جهالت را بعلم
و فضیلت تقابل کرد شتم و لطم را بستایش و کتم ستر نمود و ضریف
و زخم را بمحبت و مرجم معالجه کرد بجمیع اسباب تشبث نمود
که بعون و عنایت حضرت احدیت صداقت و امانت را در حق
ملك و ملت آشکار نمود

نطق صد و بیست و نهم

قَدْ مُنِعْتُمْ عَنِ الْاِرْتِقَاءِ اِلَى الْمَنَابِرِ مَنْ ارَادَ اَنْ يَتَلَوَّعَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ
 رَبِّهِ فَلْيَقْعِدْ عَلَى الْكُرْسِيِّ الْمَوْضُوعِ عَلَيَّ السَّرِيرِ وَيَذْكُرْ اَللّٰهُ رَبَّهُ وَ
 رَبَّ الْعَالَمِينَ قَدْ احَبَّ اَللّٰهُ جُلُوسَكُمْ عَلَيَّ السَّرِيرِ وَالْكَرْسِيِّ
 لِعِزَمِ اَعْدَائِكُمْ مِنْ حُبِّ اَللّٰهِ وَمَطَّلَعَ اَمْرَهُ الْمَشْرِقَ الْمُنِيرَ حُرْمَ
 عَلَيْكُمْ الْمَيْسِرَ وَالْاَيْوَانَ اجْتَنِبُوا يَا مَعْشَرَ الْخَلْقِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ
 الْمُتَجَاوِزِينَ اِيَّاكُمْ اَنْ تَسْتَعْمِلُوا مَا تَكْسَلُ بِهِ هِيَ اَكْلَمُ وَيَضُرُّ

أَبْدَانِكُمْ اِنَّمَا ارَادَ نَالِكُمْ اَلَا مَا يَنْفَعُكُمْ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كَسَلِ
 الْاَشْيَاءِ لَوَانْتُمْ تَسْمَعُونَ

نصائح الهیه در این آیات مبارکه باموری است که جالب
 نفع و دافع ضرر دنیوی و اخروی است اول از ارتقاء بمنابر
 نهی فرموده است چه موجب و موجد کبر و غرور و برتری است
 و تکبر بدترین صفات ذمیمه است فقط کبر پائی و عظمت
 شان حضرت الوهیت است و خضوع و خشوع و تذلل و انکسار
 شان عباد استان مقدس است از این رو میفرماید از رفتن
 بر منبیا بر ممنوع شده اید هر که خواهد آیات الهی را بر شما
 تلاوت کند باید بنشیند بر کرسی که بر تخت گذارده شده
 که امروز تریبون تعبیر و موسوم شده نظر عزت ایمان و -
 محبت الهی که در شماست و خدا را ندگر کند چه خدا دوست
 دارد که شماها بر تختها و کرسیها جالس شوید و حکم حضرت
 اعلی روح ما سواه فداه نیز در بیان چنین است و این حکم از
 قلم قدم نیز امضاء شده است دوم منع از قمار و استعمال ایون
 و هر چه از استعمال آن ضرر بجسم و جان انسان میرسد و
 در الواح سائره نیز تاکید و تصریح و تکرار شده چه مسلم است
 که قمار سبب تضییع مال و نتیجه آن فقر و فلاکت و بد بختی
 و احتیاج و پریشانی است و استعمال ایون هم سبب تضییع

مال وهم مایه اختلال و فساد مزاج و کوتاهی عمر است -
چنانچه در لوحی که در جواب سؤال مرحوم محمد هاشم
کاشانی از کلك اطهر میثاق نازل شده میفرماید قوله العزیز
سؤال فرموده بودید که بعضی از نفوس غریب بحر غنا
نفوس دیگر بریشان و مبتلا آیا این از آثار تقدیر است یا خود
از سوء تدبیر یا جزای عمل است و یا خود قضا و قدر حقیقت
این مسئله آنستکه از مقتضیات نظام عمومی الهی در این
کون نامتناهی آنستکه غنی و فقیر هر دو موجود باشد اگر کل
غنی کردند نظام کون بهم خورد و اگر کل فقیر شوند رابطه
کائنات از هم بگسلد پس این فقر و غنا از مقتضیات سلسله
کائنات و روابط محکمه موجودات است با وجود این سوء
تدبیر نیز اثری و همچنین حصول فقر در مواضعی جزای
عمل است مثلا هر فاسق مقامی البته جزای عمل او فقر
است و در مواضعی فقر موهبت الهی و رحمت پروردگار است
و ان این است که نفس مبارکی در سبیل الهی در امتحان
شدید افتد خانمان بتالان و تاراج دهد و فقر و ضرورت
حاصل گردد تا بدرجه می رسد که فقر فخری گوید و بده
افتخربلسان راند چنانکه اصحاب حضرت رسول در مکه
خانمان بتاراج دادند و فرار را هجرت بمدینه نمودند در

مدینه در نهایت فقر و فاقه ایامی میگذرانند کار بجائی رسید که
در محاربه خندق قوتی جز آب نماند نفس مبارک حضرت از شدت -
جوع سنگ بر احشاء مبارک می بستند شبهه می نیست که این فقر
بخربود الی آخر اللوح و اما درباره لاتار که آیا آنهم نوعی از
تار محسوب است یا امری مباح و ممدوح از آستان حضرت ولی امرا
جل ثنائیه سؤال شده و جواب آن نازل گشته و آن این است قوله
الاحلی در خصوص امر لاتار امور غیر مخصوصه بنص کتاب و صایا راجع
بیت العدل اعظم است عجاله آن محفل مقدس مرکزی و محافل -
محلی روحانی از ممانعت و ترغیب خود داری نمایند و از تحسین و
هر دو احتراز کنند یا رانرا در این خصوص
آزاد و مختار گذارند تا من بعد تکلیف قطعی معین شود ولی باید
امر لاتار منحصر در امور خیریه باشد و عایداتش تماما راجع به صدق
خیریه محافل روحانیه گردد الی آخر باری قمار بنصوص قاطعه
از محرمات قطعیه است اما قمار بر سبیل تفریح و بازی نه بقصد برد
و باخت گرچه این عید تا کنون نصی که دلیل بر حرمت یا اباحه
آن باشد زیارت نکرده ام ولی از احباب شنیده ام که اگر مقصود برد
و باخت نباشد فقط محض تفریح باشد حرام نیست اما عقیده این -
عید آنستکه اگر انسان در اوقات فراغت از اشغال تفریح خود را تلاوت
و مطالعه الواح و آثار الهیه قرار دهد بهتر است از مشغولیت با امور

بیهوده چه بنصوص صریحه الهیه و مرکز میثاق آیات الهی یگان
 تفریح قلوب و ترویج ارواح است زیرا ترویج ارواح ما آیات الهیه
 است همچنانکه آب سبب حیات ماهیان تشنه لب است اگر آبی -
 ماهی از آب گرفته شد از لطیفه حیات محروم میگردد حضرت عبد
 البهاء جل اسمه الاعلی ^{روحی نیز آید} تقدوسان حقیقی و یاران الهی بند
 و نصایح آن مشفق مهربان سرا فراموش نفرمائید و تعالیم سمائی
 آن محسنونورا از خاطر میرید الواح مبارک را در شب و روز تلاوت کن
 و اوامر مقدس را اطاعت الی آخر و اگر این لوح مبارک مختصرا که
 جامع نصائح است زیب این موضوع و اوراق گردانیم بموقع است -
 هو الایهی ای مشتعل بشعله نار الله الموقده آینه بجان بکوشی
 و بدل بخروشی در این خاکدان نفسی براحث نکشی و شهد عنایت
 نجشی از معین حما مسنون چگونه زلال سلسبیل صفا نبمان
 نماید و در جسم خاک چگونه روح پاک عیان شود طلعت محضر
 چگونه انوار نشانند و عدم صرف چگونه جلوه وجود نماید پس اگر
 خوشی خواهی توجه بجهان دلکش کن و اگر راحت جان و آسایش
 وجدان جوئی آهنگ درگاه پر عنایتی فرمانسیم روح پرور جز از
 مهب موهبت مطلب و شمیم معطر جز از ریاض احدیت مجو امواج -
 عظیم جز از قلن رب کرم مخواه و بیضان باران رحمت شدید را جز
 از ایسر نیسان طمع صدرا اگر تشنه سلسبیلی از عین صابیه
 بنوش و اگر طالب شعاع منیری بشمس حقیقت دل ببند فیض ملکوت

الهی از حیروت غیب مستمر و عون جنود ملاء اعلا از جمیع حیوات
 متابع ع و اما درباره استعمال انیون در الواح سائره نیز منع و
 ناکید شدید در حرمت قطعی آن از قلم اعلی و کلک میثاق و پراعه
 حضرت ولی امر الله تقدست اسماء و هم نزول یافته از آن جمله در لوحی
 که در اقدس بزرگ است میفرماید قوله جل جلاله قد حن علیکم ^{بشر}
 الایون فی کتاب الله الامر الحکیم انه یضرمک و ما ینفعک هو ما امرت
 به من قبل و من بعد بآیات و اضحات و براهین ساطعات طویلی لمن
 عمل بما امر به من لدی الله المهیمن القیوم یعنی بگو حرام شده است
 بر شما شرب انیون در کتاب خدا البته آن مضراست برای شما ^{و آنچه} نافع
 است اعمالی است که بآن مامور شده اید از پیش و بعد آیاتی روشن
 و براهین ساطعه خوشا بحال کسیکه عمل کند بآنچه مامور شده است
 از جانب خداوند مهیمن قیوم و اما الواح مقدسه حضرت عبد البهاء
 در نکوهش و مذمت این فعل شنیع بسیار است از آن جمله در لوحی است
 که بافتخار ملا یوسف خوشی نزول یافته قوله جل بیاندر خصوص
 انیون مرقوم نموده بودید شاری و شارب و بایع کل محروم از فضل و
 عنایت الهی هستند و بصریح نص الهی حرام است و شارب الخمر
 صد هزار درجه ^{تفضیل} بر شارب انیون دارد در ساحت قدس بسیار مذموم
 بود بقسمیکه هر وقت ذکر انیون میشد چهره مبارک متغیر
 میشد باین درجه مذموم و حرام است مگر کسی بجهت معالجه خرید
 و فروش نماید و در اجزا خانها محضر معالجه امراض صرف نمایند

ضجیع را تا توانی از شرب اقیون منع و زجرنا بلکه انشاء الله
متنبه گردد و از این مصیبت کبری نجات یابد والا یا خدا الله
اخذ عزیز مقتدر من راضی بفصل نمیشوم ولی او خود داند بلائی
اعظم از این مشاهده خواهد نمود مرا آرزو چنانست که انشاء الله
احیا کم کم از شرب دخان نیز احتراز نمایند تا چه رسد باین
و در لوح دیگر قوله تعالی در خصوص زرع تریاک استفسار نموده
بودید زرع تریاک چیز بجهت علاج جائز نه زیرا در اکثر معالجات
مستعمل الی آخر اللوح و در لوح دیگر که از معنی آیه قرآنی از
ساحت قدس مرکز میثاق سؤال شده و جوابنازل گشته و مطبوع و منتهی
است آن آیه مبارکه اینست وما جعلنا الرویا التي اربناك الا لتنة
للناس والشجرة الملعونه فی القرآن وما تخونهم فما یزیدهم الا
طغیا نا کبیرا و بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در معنی شجره ملعونه
دخان است که مکروه است و مذموم و مضرات و مسموم تضحیح مال
است و جالب امراض و ملال و اما شراب بنصر کتاب اقدس
شریش ممنوع زیرا سبب امراض مزمنه و ضعف اعصاب و زوال عقل است
اما حشیش از جمیع بدتر است و اقیون هادم بنیان ایمان و ایقان و
نوع انسان و اما معنی دیگر شجره ملعونه در قرآن آنست که در هر
دوری مظهري دارد در دور بیان اول من استکبر و در دور جمال -
مبارک اول من اعرض در این ایام اول من نقض المعیثاق اما آدم و
هوا زوج و زوجه و سرسلسله نوع انسان بودند و يوم راحت در این
دور روز جمعه است و عليك البهاء الابهی ع و همچنین حضرت

اعلی در بیان فارسی و عربی استعمال و خرید و فروش تریاک را
منع صریح و نهی شدید فرموده است و بقدری استعمال اقیون
شنیع و مذموم و ممنوع است که حضرت ولی امر الله جل ثنائه باین
بیان صریح بندگان آستان خود را تحذیر فرموده است قوله
عز بیانه شرب خمرو تریاک از محرّمات منصوصه حتمیه است لهذا
اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرجا ترك نکنند از نصیحت و انذار
محفل متنبه نشوند و عدا مداومت نمایند انفصال آنرا از جامعه
بکمال حزم و متانت اعلان نمائید از این بیان مبارک معلوم است
که ارتکاب این عمل شنیع تا چه حدی قبیح و مرتکب آن میغوض
و مردود درگاه احدیت است نعوذ بالله من شرور النفس والهوی
نظ ق یکص د و س ی ام

XX

اِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْعَزَائِمِ الْوَلَائِمِ أَجِيبُوا
بِالْفَرَحِ وَالْإِنْسَابِ وَالَّذِي وَفَى بِالْكَوْعِدِ اللَّهُ
أَمِنْ مِنَ الْوَعِيدِ هَذَا يَوْمَ نَبِيهِ نُصَلَّ كُلَّ
أَمْرٍ حَكِيمٍ قَدْ ظَهَرَ مِنَ التَّنْكِيسِ لِرَسُولِ الرَّبِّ
طَوْبَى لِمَنْ آتَدَّهُ اللَّهُ عَلَى إِقْرَارِ السُّتَّةِ الَّتِي أَرْفَعَتْ
بِهَدْيِهِ الْأَلِفِ الْقَائِمَةِ إِلَّا أَنْتَ مِنَ الْمَخْلَعِينَ كَمْ مِنْ
نَائِكَ أَعْرَضَ وَكَمْ مِنْ تَارِكٍ أَقْبَلَ وَقَالَ لَكَ الْحَمْدُ
يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِينَ إِنَّ الْأَمْرَ بِيَدِ اللَّهِ يُعْطَى مَنْ
يَشَاءُ مَا أَرَادَ يَعْلَمُ خَائِبَةَ الْقُلُوبِ وَمَا يَتَحَرَّكُ بِهِ

اٰمِنَ اللّٰمِزِيْنَ كَمْ مِّنْ غَافِلٍ اٰقْبَلَ بِالْخُلُوْسِ اَقْعَدْنَا عَلٰى
 سِرِّرِ الْقَبُوْلِ وَاَمْ مِّنْ غَافِلٍ رَّجَعْنَاۤ اِلَى النَّارِ عَدْلًا مِّنْ عِنْدِنَا
 اِنَّا كُنَّا حَاكِمِيْنَ اِنَّهٗ لَمَظْهَرٌ يَّفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَالْمُسْتَقْبِرُ
 عَلٰى عَرْشٍ يَحْكُمُ مَا يُرِيْدُ طُوبٰى لِمَنْ وَّجَدَ عَرْدَ
 الْعَمَانِيِّ مِّنْ اَثَرِ هٰذَا الْقَلَمِ الَّذِي اِذَا تَحَرَّكَ نَاحَتِ
 نَسْمَةِ اللّٰهِ نِيْمًا سَوَآءٌ وَاِذَا تَوَقَّفَ ظَهَرَتْ كَيْنُوْنَةُ
 الْاِطْمِيْنَانِ فِي الْاِمْكَانِ تَعَالٰى الرَّحْمٰنُ مَظْهَرُ هٰذَا
 الْقَلَمِ الْعَظِيْمِ .

در این آیات مبارکه تذکرات و نصائح مفیده و دقایق و اشارات
 لطیبه و رموز و اسرار مکنونه و احاطه علم الهی بر خفیات امور
 و قدرت فائقه قلم اعلی را خاطر نشان عباد خود میفرماید
 در آیه اول میفرماید اگر شمارا بمهمانیها دعوت کردند بپید
 و اجابت کنید و در وعده خود تخلف نکنید و هر کس بوعده خود
 وفا کند از عدلی الهی ایمن و آسوده است و در اشاره بظهور
 سر تنکیس است و تنکیس عبارت از حضرت شیخ احمد فی است که از
 علائم ظهور موعود است کلام فرموده است و آن عبارت در آخر
 لوح مبینی است که با انتخاب حاجی محمد کریمخان کرمانی از
 قلم اعلی نزول یافته که اگر تو مدعی مقام علم و نیابت حضرت شیخ
 و سید هستی این عبارات را معنی و تفسیر کن و چون مشارالیه
 از تفسیر و بیان آن عاجز گشت احباب از مساحت قدس احدیت

بیان آنرا رجا نمودند و الواحی در این خصوص از قلم اعلی نازل
 گشت که برخی از آن الواح مقدسه را که راجع باین موضوع است
 این عبد زینت بخش این اوراق مینماید از آن جمله در لوحیکه به
 انتخاب حضرت زین العقرین نازل شده میفرماید قوله جلت اقواله
 واما در فقره عباراتی که مشوب بشیخ احمد احسانی طیبیه
 من کل بهاء ابهاء بوده اصل آن عبارات را یکی از شیخیه نوشته
 در عراق سئوال نموده چند محل آن مغلوط مشاهده شد
 و لکن التفاتی بتصحیح آن نشده بعینه همان عبارات کاتب -

نقل شده چنانچه در لوح میر کریمخان هم اشاره باین بیان هست
 يك فقره از فقرات آن ذکر میشود لتوقن ان ربك لهو العالم العليم
 الواو ثلاثة احرف ستة والف وستة و مضت ستة الايام این
 اشاره بخلق سموات و ارض است فی ستة ایام میفرماید که آن خلق
 منتهی شد و الف بین و اوین دلیل است بر تمامیت ستة اولی و آن -
 الف مقام قیام قائم است چنانچه ظاهر شد و و او آخری اشاره بخلق
 سموات بدیعه است بظهور قیوم فی ستة ایام آخر و بعد از ظهور
 این مقام سر تنکیس مشاهده میشود لرمز الزییس كما سمعت -
 يجعل اعلامهم مقصود شیخ آنکه مضت ما خلق فی ستة -
 ایام وانتهت بالالف القائم بین الحرفین و يرتفع فی ستة ایام آخری
 ما ارتفع من قبل اذا تبدل الامور كلها كما رايت و عرفت كذلك تم الامر
 بالحجة و ظهر اسم الاعظم بین الجریة له الحمد علی ذلك در این ایام

قلم اعلی بتفسیر متوجه نه یحی ان ینطق فی کل الاحسیان
لا اله الا انا المقدر العزیز المنان این دو کلمه هم لاجل آن -
جناب من غیر سؤال نازل شد اگر چه فی الحقیقه بهمین دو
کلمه جمیع عبارات شیخ تفسیر شد و مقصود از ذکر او در لوح میر
کریم سر آن بوده که شاید عجز خود را مشاهده کند و از حق سؤال
نماید و لکن از کبر و غرور مع عجز نفس استفسار ننمود و توجه نکرد
الا انه من الخاسرین جمیع شیخیه بقول خود که در عراق ذکر
نمودند عاجز شدند از معنی آن حتی مذکور داشتند که خدمت
سید مرجع عرض کردند و ایشان ستر فرموده جوابی اظهار ندا
کند که قصصناک ما اردنا ه ان ربک لهو العلیم الحکیم و در لوح
دیگر میفرماید هو الدائم بلا زوال کتاب آن جناب لدی العرش
حاضر و بانوار ملکوت مشاهده و بیان فائز حمد محبوب عالم را که
با اشراقات صبح قدم منور و از اهتزاز نوحه کلمه اولیه مهتر گشت
اید و بسته ثانیه بعد الف قائمه که مشعر بر انطواء سته اولیه بوده
عارف شده اید این است مقامیکه جناب احمد احسائی علیه
بهاء الله از آن اخبار فرموده قوله الواو ثلاثة احرف ستة والف و
ستون قد مضت ستة الايام والالف هو التمام ولا کلام فکيف ستة
الايام الاخر والالما حصل العود فانه سر التکنیس لرمز الرئيس
فان حصل من الغير الاقرار بالاستقالباقية تم الامر باحجة و قد
ظهر السر الاعظم الی آخره سته اولیه اشاره بسموات کور قبل

است که در سته ایام خلق شده و قد مضت ای طوبیت بالالف
القائمة التي هي النقطة ثم ارتفعت ستة اخرى بظهور اسمی
الابهی کذلک ینبئک العلیم الخیر و نه ظهر سر التکنیس لان
علم الرئيس قد نصب علی کل علم یا ذخ رفیع کذلک جعلنا اعلی
اسفلهم و اسفلهم اعلاهم طوبی للعارفین ای ناظر الی الله
بیاناتیکه در این مقام فرموده اند احدی تا حین ادراک ننموده
و از انبیا کرمانی مخصوصا سؤال شد که تفسیر نماید و عند عجز
خود از مطلع علم سؤال کند قد اخذ الخور و الاستکبار علی شما
منع عن عرفانه الی ان رجع الی مقره ان ربک لهو العادل
الحکیم و مقصود از آن بیان همین فقره بوده به ظهر کل امر
و سرز کل سر و لاح کل مکوم و انتهی کل ظهور و ختم کل لوح -
مبین الی آخر اللوح و در لوح دیگر قوله عظم ثانه یا اسدینا
ایها الناظر الی الفرد الاحد این عبارات در مکتوبی است که
مرفوع شیخ احسائی علیه بهائی بیکی مرقوم داشته و تصریح و
تلویح و اشارات و رموزات آن کل بنفس ظهور را جمع مقصود آنکه مناسب
را اخبار نمایند و آگاهی بخشند یا بامیکه نیر علم از افق عراق
مشرق حضرات شیخیه کلمات شیخ را سؤال نمودند اول آن -
باین کلمات عالیات مزین ان بعد انقضاء الص بالمرأ یقوم المهدی
علیه السلام الی ان قال الواو ثلاثة احرف ستون و ستون قد
مضت ستا ایام و الالف هو التمام و لا کلام و کیف الستة ایام الاخر

والا لما حصل العود لانه سر التنكيس لرمز الرئيس ملفوظي -
 واوصه حرفا است دووا و يك الف دروسطان ظاهر مقصود آنكه
 ستة گذشت و منتهی شد و این اشاره است بآیه مبارکه در برقرآن
 بقوله تعالی خلقنا السموات والارض فی ستة ایام میفرماید
 آن آسمان مطوی شد کطی السجل و آنچه با او بود و همچنین
 ارض میفرماید سموات مرتفعه در فرقان مع شمس و اقمار و نجوم
 که علما عرفنا و احکام و شرایع کل بالف ما بین دووا و منتهی شد
 و اگر حاصل بشود از برای نفسی اقرار بسته باقیه یعنی باین
 بسموات بدیع حدیده ثم الامر بالحجة یعنی يعرف و یعترف
 و یقر بالحجة و ظهر الاسم الاعظم و اینکه سرالتنکيس لرمز الرئيس
 میفرماید این اشاره بحدیث بجعلهم اعلام اسفلهم و اسفلهم
 اعلام بوده مشاهده نماز سائی که بر اعلی المقام منزل داشتند
 راجع شدند به پست ترین مقام این است سر ^{و این تنکيس} تنکيس از موزان و
 اشارات رئیس ظاهر بعد از ظهور کلمه هود در قمیص انا ظاهر
 آسمان بیحیده شد و شمس مظلم و نجوم ساقط و ارض منشق چه -
 بسیار از علما که خود را بحر علم میدانستند بکلمه مذکوره بیس
 المقام راجع بل ثانی و جمقدار از عباد که در هیچ جمعی مذکور
 نبودند مجرد اقبال از کتاب علمین محسوب ایشانند اولیاد -
 صحف و کلمات زبر و حروفات کتاب حواهر عالم از قرآن بلیق حکمت و
 بیان که نون و قلم اعلی است کشیده شد امر من عنده و هو

الامر الحکیم الی آخر اللوح المنیع و در معنی تنکيس از حضرت عبدا
 نفوس عدیده سئوال کرد ماند از جمله معاون التجار شهید نراقی
 است و در لوحی که بافتخار آن شهید مجید است عبارت این است
 قوله تعالی ذکره جواب سئوال اول شواطی نهرین بخون رنگین
 شد و من بعد نیز رنگین خواهد گشت ثانی قد ظهر سرالتنکيس -
 لرمز الرئيس این ~~سئوال~~ اشارت بعبارت حضرت شیخ احسان
 است که در اخبار بظهور میفرماید سرالتنکيس لرمز الرئيس این در معنی
 دارد یکی سرنگونی انقلاب عظیم حاصل میشود اعلام ادناکم میشود
 و معنی ثانی مقصد تغییر شدید است یعنی جمیع آثار و احکام و
 وقایع از انقلاب و نسخ و تبدیل و تغییر و وقایع عظیمه که در ظهور قبیل
 کردید دوباره عود نماید مطابق النعل بالنعلم الی آخر اللوح و در لوح
 دیگر قوله جل بیانه سئوال از کلمات مبارکه قد ظهر سرالتنکيس نموده
 بود از عبارات شیخ احمد احسانی مرحوم است و در تفصیل این رساله
 مرقوم شده و هنوز سواد نگردیده انشاء الله سواد میشود و انتشار -
 مییابد الی آخر اللوح و در لوح دیگر میفرماید قوله العزیز از سر
 تنکيس سئوال نمود میباید این عبارت از جمله عبارات شیخ مرحوم
 است که در جواب سئوال از قائم مرقوم فرموده اند جمیع نقزات در
 آنورقه جوابیه جناب شیخ مفصل شرح و تفصیل و تفسیر شده است
 و موجود است و مقصود اینست که روسای شیخیه کل اقرار نمایند
 که این بیانات شیخ را نمیفهمند آنوقت ان شرح و تفسیر نشر شود

یا آنکه شرحی روسای شیخیه مرقوم کنند در هر دو صورت
جهلشان ثابت کرد در حال شما باین روسا مثل پسر حاجی
محمد کریمخان و غیره متصل و متتابع مراجعت نمائید که
 شرحی در این بیانات جناب شیخ مرقوم نمایند و یا آنکه
 اعتراف بر عدم فهم کنند چه گنبد مشهور شد که از حاجی
محمد کریمخان سؤال نمودند بودند گفته بود که من نمی
 فهمم و هر کس بفهمد من خاضع میشوم ولی لسانا گفته بود
 باید خطا بنویسند ع ۲۰ شهرشوال سنه ۱۳۱۵ و
 نیز جناب اشراق خاوری از ساحت قدس ولی امرالله -
 سؤال نمودند و جوابی که از کک اظهار نازل گشته
 عینا جوابی است که از قلم اعلیٰ نزول یافته

نطق صدوسی و یکم

قُلْ بِمَا حَمَلَ الظُّلْمَ ظَهَرَ العَدْلُ فِيمَا سَوَّاهُ وَبِمَا قَبِلَ
 الذِّلَّةَ لَاحَ عَزَّ اللهُ بَيْنَ العَالَمِينَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ حَمْلَ الآثِمَاتِ
 الحَرْبِ الأَجْبِينَ الضَّرْوَةَ وَاحْلَى لَكُمْ لِبَسَ الحَرِيرِ قَدْ رَفَعَ اللهُ
 عَنْكُمْ الحَدِيدَ فِي اللِّبَاسِ وَاللَّحْيَ نُضَلًّا مِنْ عِنْدِهِ أَنَّهُ
 لَهُوَ الأَمْرُ العَلِيمُ اعْمَلُوا مَا لَاتُنْكِرُهُ العُقُولُ المُسْتَقِيمَةُ وَلَا
 تَجْعَلُوا أَنفُسَكُمْ مَعْبَدَ الجَاهِلِينَ طُوبَى لِمَنْ تَزِنَ بِطِرَارِ
 الآدَابِ وَالأَخْلَاقِ أَنَّهُ مِنْ نَصْرِيهِ بِالعَمَلِ الوَاضِحِ
 العَمِينِ

البته براهل بها وثابتین بر عهد اوئی واضح و مکتشف است
 کنه ریک از مظا هر مقدسه الهیه و یا لخص حضرت اعلیٰ و
 جمال اقدس را بهی جل اسمه الاعلیٰ جمیع شئون و وقائیک
 حیات خود را بمصائب و شدائد طاقت نرسا گذرانند و آنی
 راحت و آسایش نجستند بلکه جمیع شئون خود را فدای -
 اصلاح عالم و آسایش عالم نمودند چنانچه دانه تادری زمین
 فانی و متلاشی نکردند شجره پرتو نشود و آثار لطیفه آبدار بار
 نیارد این است که در کتاب مستطاب اقدس و آلواح بی شمار دیگر
 عباد خود را باین نکته متذکر میدارد میفرماید بکوحق جل جلاله
 تحمل ظلم و ستم نمود برای آنکه عدالت در عالم ظاهر شود و
 قبول هر کوفه ذلت فرمود برای آنکه عزت الهی در عالم ساطع
 شود و از این قبیل آیات الهیه بحد و حصر نیاید در یکی از الواحی
 که در کتاب مستطاب مبین است میفرماید قوله جل اجسانه
 کل ما امرتم به انه ینفعکم و ما نهیتم عنه یضرکم فی الدنیا
 و الآخرة انه هو العزیز الکریم انا حملنا الشدائد لرخائکم و البلا
 لنجاتکم یا معشر الراقدين قوموا سعی عن فراش الغفلة و الهوی
 و کسروا اصنام البغی و الفحشا هذا خیر لکم یشهد بذلک من
 نور قلبه بنور الیقین آنچه را بان ماورشد ید البتة نافع است
 برای شما و آنچه را که از آن نهی شده اید مضراست برای شما

و آنچه در دنیا و آخرت البته اوست صاحب عزت و کرم
 برستی ما تحمل کردیم هرگونه شدائی را برای
 آسایش شما و هر قسم پلائی را برای نجات شما برخیزید
 بیاری اسم من از ستر غفلت و هوی و بشکنید بتهای
 ظلم و بدکاری این بهتر است برای شما شهادت میدهد
 باین بیان هر کس قلبش بنور یقین روشن شده و در لوح
 دیگر رهمن کتاب است طاب است میفرماید قوله تعالی
هل حملنا البلا یا لنفسنا بل لانفسکم یشهد بذلك کل الذرات
هل ینبغی الوقوف لاحد بعد ما یسمع ان العطوف یقول
الی الی یا اهل الاشارات هل اردت لنفسی شیئا نسی
الملك تفکروا فی اعمالی ثم تکلموا یا اولی الاحباب او چقدر تم
عما ظهر منی حفظ نفسی لا ورب الارباب مضمون بیان
 مبارک میفرماید آیا تحمل بلا یا نمودم برای ملاحظه ذات
 خودم نه بلکه برای شما بلا یا را تحمل نمودم شهادت
 میدهند بر این جمیع ذرات آیا بعد از تحمل این بلا یا
 توقف برای کسی بعد از آنکه بشنود حق عطف میگوید
 بشتابید بسوی من ای اهل اشارات آیا برای خود
 چیزی خواسته ام در این عالم فکر کنید در اعمال من پس
 ازان تکلم کنید ای اهل حجاب آیا آنچه از من ظهور
 یافته چیزی از من یافته اید که دلیل بر حفظ خودم باشد

نه قسم برب الارباب بر ارباب هوش و فراست واضح است از
 اعمال هر عاقلی مقصدش ظاهر میگردد که ان عمل برای
 استفاده و جلب منافع خود بود یا برای منفعت آسایش
 دیگران پس از اعمال مظاهر مقدسه الهیه معلوم است که
 تحمل شدائد و بلیات فقط برای راحت و آسایش عباد بود
 است و در لوح دیگر از همین کتاب میفرماید قوله جلست
 عطوفته بسم الله الا قدس الابهی اعلم ان اورد نانی السجن
الاکبر لیخرج العباد عن سجن النفس والهوی یقوجهم والی
منظر ربهم العزیز الکریم و ندع العباد من افق هذا
البلا الی الله مالک الاسما لعل تاخذهم نفحات کلمات
فاطر السمان ربک لهما الغفور الرحیم میفرماید بدانکه مادر
 زندان وارد شدیم برای آنکه عباد از زندان نفس و هوی
 آزاد گردند و منظور پروردگار خود توجه نمایند و از افق این بلا
 دعوت میکنیم بندگان را بسوی خدائی که مالک اسما است که
 شاید در یاد آنها نرا نفحات معطره کلمات خدائی که خالق
 آسمان است البته پروردگار تو آمرزنده و مهربان است و در
 لوح دیگر از همین کتاب مقدس میفرماید قد قید جمال القدم
لاطلاق العالم و حبس فی الاکوان هذا من رحمة ربک الرحمن
الرحیم قد قبلنا الذل لِعزکم والشدائد الرخا تکم یا ملا
الموحدین میفرماید در قید و بند مقید گشت جمال قدم برای

آزادی عالم و در حصن اعظم محبوس شد برای آزادی اهل
عالم هرگونه اندوهی را برای خود اختیار نمود برای سرور
و خوشی اهل عالم این است از رحمت پروردگار مهربان
توقبول ذلت نمودیم برای عزت شما و تحمل شدائید
نمودیم محض آسایش شما ای گروه خداپرستان ان الذی
جاء لتعمیر العالم قد اسکنه المشرکون فی احزاب البلاد
کذلک قضی الامر و مضمیناه من قلم الوحی انه یریک
هو المقتدر علی ما یرید قل یا قوم ان الذی قدی بنفسه
لحیوتکم هل تعترضوا علیه او تقتلونہ فوا حسرة علیکم یا
ملا المعرضین میفرماید کسی که برای تعمیر و آبادی عالم
آمده مشرکین او را در خراب ترین شهرها جای داده اند
چنین مقدر شده است امر و ما نیز از قلم وحی امضا نمودیم و
پروردگار تو مقتدر است بر آنچه اراده فرماید بکوی قوم
کسیکه جان خود را برای زندگی شما نداد نموده آیا براو -
اعتراض میکنید یا او را میکشید زهی حسرت و افسوس
بر شما ای گروه معرضین و در لوح دیگر از همین کتاب می
فرماید قوله جل اسمه بسم الله الاعظم العلی الاعلی یا
ابن پنبری لك ان تنصرتک فی هذه الایام و تنطق
باسمنا الاعظم العظیم الذی سجن لتربیة العالم لیقصد

الناس هذا السبیل

میفرماید ای یسر برای تو سزاوار اینست که در این ایام امر
پروردگار خود را نصرت کنی و باسم اعظم ما ناطق شوی آنذات
مقدس که مسجون و محبوس شده است برای تربیت اهل عالم
که قصد نمایند مردم این طریق روشن است و در لوح دیگر از
همین کتاب قوله العزیز اعلم بانا ربینا جسدنا فی البلیا
فی سبیل الله فاطر السماء و نغرب فی کل حین من کاس القضاء
مالا اطلع علیه من العالمین و کما از ادات البلیا اشتمد شو قنا
و کما احاطت بنا الرزیا دفعاها باسم ربک العلی العظیم
میفرماید بدانکه ما اندام خود را پرورش دادیم در بلاها در راه
خداوندی که خالق آسمان است و در هر دقیقه از جام قضای نوشیم
مصائبی را که احدی از اهل عالم بر آن مطلع نیست و هر چه
بلیا زیاد تر باشد اشتیاق ما بیشتر گشت و هر قدر مصائب ^{تر} بیشتر
ما را احاطه نمود امر خدا را بیشتر بلند نمودیم و حضرت عید
عز اسمه الاعلی در یکی از الواح میفرماید قوله تعالی مظاهر
مقدسه الهی زحمتها و بلیای شدیدة تحمل نمودند یکی -
هزاران تیر شد یکی در تاریکی حبس افتاد و دیگری
نقی در بلاد شد یکی بالای صلیب رفت و دیگری در قعر زندان
افتاد این بلیا را بجهت این کشیدند که در بین قلوب محبت
حاصل شود یا یکدیگر الفت نمایند یا یکدیگر مهربان باشند
جان خود را فدای یکدیگر نمایند راحت و آسایش خود را فدای

خیر عموم نمایند و در لوح دیگر میفرماید قوله الاحلی جمال
 قدم روح الوجود لمظلوميته الفدا در این جهان فانی یا اسیر
 زنجیر بودند و یا در سجن اعظم هیکل مظهر از شدت ضعف از
 بلا چون آه شده بود و جسد مکرم از کثرت مصائب بمثابة تاری
 کشته بود مقصود مبارك از حمل این ثقل اعظم و جمیع این -
 بلاها که چون دریا موجش باج آسمان میرسید و حمل سلاسل
 و اغلال و تجسم مظلومیت کبری تفاق و اتحاد و یگانگی من فی العا
 بود و ظهور آیه توحید الهی بالفعل بین ام تا وحدت مبداء از حقائق
 موجوده نتیجه خاتمه گردد و نورانیت لن تری فی خلق الرحمن
 من تفاوت اشراق کند الی آخر اللوح و در لوح دیگر که از برآه
 قدم نازل شده حجت را بر هر ذی شعوری بالغ تمام میکرد اند
 که مقصد از تحمل این مشقات طاعت فرما جز رضا الهی و هدایت
 عموم بشر بسبیل مستقیم دیانت چیز دیگر مقصود و منظور نبود و قوله
 جل افضاله بسم الله الحاکم علی ما یرید یا ایها المذکور لندی
 العرش اعلم ان المشرکین جعلوا اهلی واحبتی اساری من -
 العراق و ادخلوهم فی دیار اخری و ما سکنت بذلک نار البخت
 فی صدورهم ثم توجهوا بوجوه سودا الی وجوه نورا و اخرجونا
 من ارض السرو و ادخلونا فی عکا و انها اخرج مدن الدنیا
 کلها فلما دخلنا السجن اخذ بابیه عباد ما وجد و اراحه الايمان
 من مصر الايقان و ما مرت علی قلوبهم نسائم السبحان قد خلت ثلاثة

شهر متوالیات و ما دخلنا الحمام كذلك ورد علی الغلام من
 الذین کفروا بنعمه الله بعد انزالها الی آخر اللوح میفرماید
 بدانکه مشرکین اهل بیت و دوستان مرا اسیر کردند از عراق
 (بغداد) و در دیار دیگر وارد نمودند و باین ظلم آتش بغض
 زکینه در قلوبشان ساکن نکشت و با روپهای نورانی متوجه -
 گشتند و ما را از ادرنه اخراج کردند و در عکا وارد کردند و این
 شهر خرابترین شهرهای دنیا است پس چون در این زندان
 وارد شدیم درب آن زندان را گرفتند نفوسیکه بوی ایمان
 از مصرایقان نیافتند و نسیمهای سبحانی بر قلوبشان گذر
 نکرده سه ماه متوالی گذشته که بحمام نرفته ام چنین وارد شد
 بر این جوان از قومی که نعمت الهی را کفران نمودند بعد از آنکه
 برایشان نازل فرمود و اما در آیه مبارکه بعد که نهی از حمل آلات
 حرب است هم در بیان وهم در اقدس نزول یافته و در الواح سائره
 نیز تصریح و تنصیح فرموده مگر در موارد احتیاج در مواقع خطرنا
 و دفاع از مخاطرات که تجویز فرموده است و همچنین حکم بر
 اباحه لباس ابریشمین چه در شریعت مطهره اسلام که فقط -
 پوشیدن لباس حریر بر زنان تخصیص داشت و بر مردان حرام بود
 ولی در این ظهور اعظم تعمیم یافت هم در کتاب مستطاب بیان
 و هم در کتاب مستطاب اقدس حکم بر اباحه آن بر مرد وزن نازل شد
 و از نفوذ و تاثیر کلمه الله است که امروز مشاهده مینمائید که رجال

ونساء عموماً لباس حریر میپوشند و حال آنکه قبل از ظهور این امر مبارک رجال لباس حریر نمیپوشیدند خصوصاً در حال نماز خواندن که اگر با لباس ابریشمین کسی نماز میخواند نماز او باطل بود و حکم دیگر درباره حد لباس و ریش که حدی بر آن تعیین نشده و اختیار ریش و لباس را بخود اشخاص داده نهایت آنکه میفرماید نوعی نکنید که مخالف عقول سلیمه مستقیمه باشد و خود را بازچه جهال نکنید و حال آنکه در شریعت اسلام تراشیدن ریش را حرام می پنداشتند در صورتیکه نص قرآن در این خصوص موجود نبود و بقدری تراشیدن ریش را قبیح و مستهجن میدانستند که اگر کسی ریش خود را میتراشید آن بیچاره را گرفته در محضریکی از علما میبردند و او را حد میزدند و الحمد لله در این شرح مقدس این تکلفات بارده را قلم اعلی محور مرتفع فرمود و بجای آن موجبات آسایش و روحانیت صرفه و لطافت ثبت نمود فله الشکر و الثناء فی الاخرة و الاولی و میفرماید خوشا کسیکه بزور آداب و اخلاق مزین گردد چنین کسی بعمل روشن و واضح حقرا نصرت و ترویج نموده است

نظـ ق یکصد و سسی و دوم

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX+

عَمَّرُوا دِيَارَ اللَّهِ وَبِلَادَهُ ثُمَّ أَذْكَرُوا فِيهَا
بِتَرَنَّمَاتِ الْمُقَرَّبِينَ إِنَّمَا تَعَمَّرُ الْقُلُوبُ بِاللِّسَانِ

كَمَا تَعَمَّرُ الْبُعَيْوْتُ وَالْدِيَارُ بِالْيَمِيدِ وَأَسْبَابِ آخَرَ قَدْ
تَدَرْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا مِنْ عِنْدِنَا تَمَسَّكُوا بِهِ وَ
تَوَكَّلُوا عَلَى الْحَكِيمِ الْخَيْرِ طَوْبَى لِمَنْ أَقْرَبَ بِاللَّهِ
وآيَاتِهِ وَاعْتَرَفَ بِآنَتِهِ لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ هَلْ هَذِهِ
كَلِمَةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ طِرَازَ الْعَقَائِدِ وَأَصْلَهَا وَبِهَا
يُقْبَلُ عَمَلُ الْعَامِلِينَ أَجْعَلُوا هَذِهِ الْكَلِمَةَ نَصَبًا --
غِيُونِكُمْ لَعَلَّا نُزَلِّكُمْ إِشَارَاتِ الْمُعْرِضِينَ لِيُوحَلَ مَا
حَرَّمَ فِي أَزْلِ الْأَزَالِ أَوْ بِالْعَكْسِ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ
عَلَيْهِ وَاللَّذِي تَوَقَّعِي أَقَلَّ مِنْ أَنْ أَنْتَهُ مِنَ الْمُعْتَدِينَ
وَالَّذِي مَا نَزَّ بِهَذَا الْأَصْلِ الْأَسْنَى وَالْمَقَامِ الْأَعْلَى تَحْرِكُهُ
أَرْيَاحُ الشُّبُهَاتِ وَتَقْلِبُهُ مَقَالَاتُ الْمُشْرِكِينَ مِنْ نَزَّ بِهَذَا الْأَصْلِ قَدْ
نَزَّ بِالْإِسْتِقَامَةِ الْكُبْرَى حَبِّذَا هَذَا الْمَقَامِ الْأَبِي الْأَذَى
بِذِكْرِهِ زَيْنٌ كُلُّ لَوْحٍ مُنْبَعٍ كَذَلِكَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ مَا يَخْلُصُكُمْ عَنِ الرَّبِّ
وَالْحَيْرَةِ وَيُنَجِّيكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّسْلَ وَأَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى آتِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا
الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ .

خلاصه مفهوم این آیات بینات آنستکه میفرماید دیار و بلاد حقرا تعمیر نمائید و در آنها خدا را ذکر کنید بزمزمه های سحر انگیز مفریقین همانا تعمیر قلوب منوط بزبان است چنانچه تعمیر بیوت و دیارها دست و اسباب دیگر وابسته و مشروط است ما برای هر

چیزی سببی مقرر داشتیم از نزد خود با سبب تمسک جوئید و
بر خدای حکیم آگاه توکل نمائید خوشا بحال آنکه بخدا و آیات
او اقرار نماید و اعتراف کند باینکه خداوند مسئول نمیشود در
هر چه بکند این کلمه ایست که خداوند زیور و اصل عقائد مسفر
نموده و باین کلمه اعمال هر عاملی را قبول میفرماید این کلمه را
بیوسته منظور نظر خود نمائید تا اشارات معرضین شماران لغزاند
اگر حرام نمواید آنچه را که در همیشه اوقات حلال بوده یا بر
عکس حلال گرداند آنچه را که همیشه حرام بوده کسی را نمیرسد
که بر او اعتراض نماید و هر کس کمتر از دقیقه بی توقف کند از معتدین
و تجاوز کاران محسوب است و هر کس باین اصل اصیل فائز نکشت و
باین مقام اعلی ناز نشد پادها ی شبهات او را متحرک مینماید
و کتکهای مشرکین او را منقلب میگرداند و هر کس باین اصل محکم
رسید باستقامت کبری فائز کشت چه خوش مقامی است این مقام
عالی نورانی که بذکر آن هر لوح منیعی مزین شده است چنین
تعلیم دهد خدا شمارا آنچه که نجات میبخشد شمارا از شک و
سرگردانی درد دنیا و آخرت البته او است آموزنده و صاحب کرم
اوست خدائیکه مرستاد رسولان را و نازل فرمود کتابها را بر
اینکه نیست خدائی جز من که صاحب عزت و کرم هستم بدیهی
است هر کس این نصائح مشفقانه را آویزه گوش هوش نماید از جمیع
مکاره و شرور آسوده و ایمن خواهد بود و در دنیا و آخرت در ظل

رحمت و عنایت جمال مبارک از هر گونه خطری محفوظ و مصون
خواهد گشت در آیه اول میفرماید تعمیر قلوب منوط بلسان -
استغی الحقیقه هر کس بلسان صدق و شفقت موق و مزین
کرد در سبب تربیت و هدایت نفوس کثیر و جمعی غفیر شود و -
اگر از لسان صدق و لیلین محروم شد عدمش بهتر از وجود و ناس
خوشترازیقاست خوشانفسیکه بمقام بلند راستی و صداقت
بائز شود و خوشلسانیکه بزبور صدق ذکر و نای حق ذاکر
و ناطق گردد مناسب چنانست که چند آیه مبارکه از سوره هیکل
زیب این اوراق شود قوله جلت قدرته یا لسان هذا الهیکل
انا خلقناک باسمی الرحمن و علمناک ما فی البیان و انطقناک
لذکر العظیم فی الامکان انطق بهذا الذکر العزیز البدیع
ولا تخف من مظاهر الشیطان انک خلقت لذلک بامری
المهیمن القیوم بک انطقنا اللسان بالبیان فیما کان و نطق
بسلطانی فیما یكون بک نبعت السنن ناطقة تتحرك بالثانی الملاء
الاعلی و بین ملاء الانشاء کذلک نزلت آیات و قضی الامر من -
لذکر مالک الاسماء و الصفات ان ربک هو الحق علام الغیوب
انها لا یمنعها شیئی عن ثناء بارئها بها تقوم الاشیاء علی
ذکر مالک الاسماء انه لا اله الا انا المقدر العزیز المحبوب
لا تنطق السنن الذاکرین الا و یعدھا هذا لسان من هذا
المقام و قلیل من الناس ما هم یعربون ان من لسان الا وقد

یسبح ربه وینطق بذکره من الناس من یفقه ویدکر و منهم من
یدکرون ولا یفقهون مفهوم ظاهر بیان مبارک این است ای
زبان این هیگل ماتورا باسم رحمن خود آمدیم و بتو تعلیم نمودیم
آنچه ذخیره شده بود در بیان و بزبان آوردیم تو را برای ذکر
شکر عظیم خود در عالم ناطق شو باین ذکر عزیز تازه و شرس
از مظاهر شیطان البته تو ایجاد گشتی برای این منظور بامر
مهیمن قیوم من برای تو این زبان را بنطق آوردم به بیان در هر
چه از پیش بود موینطق خواهیم آورد بسلطنت خود در هر چه
خواهد بود بسبب تو خواهیم برانگیخت زبانهای گوینده را که
حرکت کند به ثناء ملاء اعلی و در بین اهل عالم چنین نازل شده
است آیات و مقدر گشته است اسرار از جانب خداوند اسماء و
صفات البته خدای تو حق و دانای غیبهاست منع خواهد کرد
آنها چیزی از فنای خالقش بیاری آن قیام خواهند کرد تمام -
اشیاء بر ذکر خداوند اسماء که نیست خدائی جز من که
قاد عزیزم حیوم ناطق نمیشود زبان ذاکرین مگر آنکه مدد میرساند
آنها این زبان از این مقام ولی کسی از این مردم می شناسند نیست
زبانی مگر آنکه تسبیح میگوید خدای خود را و ناطق است بذکر
او بعضی از مردم کسوف است که میفهمند و دیگر میکنند و بعضی
از ایشان ذکر میکنند ولی نمیفهمند فی الحقیقه زبان از برای ذکر
و ثناء الهی و نطق و بیان در تبلیغ و ترویج امر الهی است اگر نه

گوشت پاره می است بیهوده و هذیان حضرت عبدالبهاء عز
اسمه الاعلی میفرماید قوله تعالی چشم بجهت دیدن است
اگر نبیند چه ثمر کوش بجهت شنیدن است اگر نشنود چه
فائده زبان بجهت نطق است اگر کنگ باشد چه ثمر و لسان
عظمت جمال قدم جل اسمه الاعظم در لوحی مفصل میفرماید
قوله جلت عنایته لسان از برای ذکر رحمن خلق شده زینهار
اورا بکلمات مظاهر شیطان میلائید لسان مشرق انوار صدق
است اورا مطلع کلمات کذب نمائید لسان مخزن بیان و ثناء
من است اورا بذکر این و آن مشغول مسازید چه اورا در مقام
خود آیه لا ینفد قرار فرموده ام چنانچه آنچه نطق نماید -
قاد راست ملامت که وجود باقی نطق از او مقطوع نمود مگر نطق
نماید قلدراحت مادام که وجود باقی نطق از او مقطوع نشود
مگر مرضی حائل شود ما بین او و ثناء رب او و از او عارف بصیر
ادراک مینماید که علم الهی انتها نداشته و نخواهد داشت
لثالی بیان عالمی در او مستور و لکن برجسته او نیز زوده و انهار
معانی از او جاری و از او ذره می کم نکشته الی آخر و در لوح
دیگر میفرماید ای علی کلمات الهی را بگوش جان اصغاء کن و
از حق بخواه لغوت آنها بیابی از یک قل جمیع عالم بنطق آید
و بطراز بیان مزین شود و از قل دیگر صمت اکبر ظاهر گردد
یعنی هرگز مقام بلند نطق فائز نشود الی آخر اللوح و اما

امر تعمیر بلاد و دیار وترنم باذکار ممکن است مراد -
تاسیس مشرق الاذکار در جمیع بلاد و دیار باشد چه
در الواح مقدسه تاکیدات صریحه درینای مشرق الاذکار
نزول یافته از جمله این لوح مبارک است که بافتخاریکی از
احبای قم موسوم بعبد الرزاق ازکلك اطهر میثاق صادر
گشته هو الله
ای بنده صادق جمال ابهی شکر کن خدا ابراهیم بیوضات
نامتناهیہ جمال کبریا هدایت گمبری یافتی و نشاطی بحر
عرفان بشناختی و رایت محبة الله امراختی و روی از غیران
د لبرکتنا بتافتی چشم را بمناهده آیات عظمی روشن نمودی
و جانوا بنصحات تقدیس محبوب بیهمتایات تازه میخشدی
و حال بغض وجود و احسان جمال ابهی موفق بر تهنیه
تجهیل بنای مشرق الاذکار شدی قطعه زمینی تقدیم
نمودی تا معبد نازنینی در آن تاسیس کردی مشرق الاذکار
مغناطیس تأیید پروردگار است مشرق الاذکار اس
اساس عظیم حضرت امیر کار مشرق الاذکار رکن رکن آئین
کرد کار مشرق الاذکار تاسیس سبب اعلاء کلمة الله مشرق الاذکار
تسهیل و تسبیحش مفرح قلوب هر نیکو کار مشرق الاذکار -
نصحات قدس روح بخش کل ابرار مشرق الاذکار زمیم جان
پرورش حیات بخش عموم احرار مشرق الاذکار مصابیحش مانند

نور صباح روشنی افاق است مشرق الاذکار آهنگش مفرح
ارواح ملاء اعلی است مشرق الاذکار ترتیل آیات توحیدش
سبب سرور و حبور اهل ملکوت ابهی است الیوم اعظم امور
اتم خدمات در آستان مقدس الهی تاسیس مشرق الاذکار
استولی نه بقسمیکه مخالف حکمت واقع شود و سبب جزع
و فزع ارباب غفلت و اسباب فساد و فتنه اهل ضلالت کرد
در آن ارگرد رنهایت خفا علی العجالة تاسیس سبب
روح و روحان است و اگر حکمت اقتضا نماید که باین اسم
آن محل مسمی باشد عنوان دیگر دهند و نام دیگری نهند
مقصود آنستکه احبای الهی در کمال حکمت در آن محل
بنماز و عبادت حضرت پروردگار ترتیل آیات و کلمات الهی
و ترنیم قصائد و نعت رحمانیه مشهور کردند و علی التحبه
و الثناء ع زاین قبیل الواح در لزوم تاسیس مشرق -
الاذکار از براعه میثاق و کلك اطهر حضرت ولی عزیز ما الله
بسیار است و اما در این کلمه مبارکه نیکی میفرماید هر کس
دقیقه ای در این امر توقف نماید از معتدین خواهد بود
نظائر این بیان در الواح و نصوص قاطعه حضرت اعلی و
جمال مبارک و مرکز میثاق بی شمار است در اینجا باین مختصر
اکتفا میکنیم بنام خداوند عالمیان ای گنیزمن بهترین نساء
عالم الیوم آنستکه بحق اقبال نمود و از کاس عرفان الهی

آشامیده مثلا تو الیوم عند الله اعظم واسبق واقدم از
 جمیع ملکات عالم قد رومقدار باقبال الی الله معلوم میشود
 جمیع حسب ونسب بنجابت ومنزلت بایمان بالله ثابت می
 گردد اگر الیوم نفسی از اعزه عالم مذکور باشد و جمیع -
 اجدادش الی آدم بکمال عزت و رفعت مشهور باشند و در
 امر الله توقف نماید از احقر عباده و ادل ناسر لای الحسق
 مذکور است طوبی للعارفات طوبی للعارفين از فضل و رحمت
 مبسوطه جمعا لمبارک امید داریم این گوهر گرانبهای ایمان را که
 بدون استحقاق بصرف فضل و عنایت بماغطا فرموده است
 از ما نگیرد و تا نفس اخیر حیات بر عهد خود ثابت بدارد و بحسن
 خاتمه موفق بر ما ید

نطق صدوسی و سوم
 يَا اَرْضَ الْكَافِ وَالرَّاءِ اَنَا نَرْكُ عَلٰى مَا لَا يَحِبُّهُ اللّٰهُ وَنَرٰى مِنْكَ مَا
 لَا اَطَّلِعُ بِهِ اَحَدًا اَلَا اللّٰهُ الْعَلِيْمُ الْخَبِيْرُ وَتَجِدُ مَا يَمُرُّ مِنْكَ فِى -
 سِرِّ السَّرْعِ عِنْدَ نَاعِلِمُ كُلِّ شَيْئٍ فِى لَوْحٍ مَّبِيْنٍ لَا تَحْزَنُ بِذَلِكَ سَوْفَ
 يُظْهِرُ اللّٰهُ فِىْنَا وَلِىُّ بَاْسٍ شَدِيْدٍ يَدْ كُرُوْنَتِىْ بِاَسْتِقَامَةٍ لَا تَمْنَعُهُمْ
 اِشَارَاتُ الْعُلَمَاءِ وَلَا تَحْجِبُهُمْ شَبَهَاتُ الْمُرْسِيْنَ اَوْلِيَّكَ -
 يَنْشُرُوْنَ اللّٰهُ بِاعِيْنِهِمْ وَيَنْصُرُوْنَهُ بِاَنْفُسِهِمْ اَلَا اِنَّهُمْ مِّنْ
 الرَّاسِخِيْنَ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ لَمَّا نَزَلَتْ الْاٰيَاتُ وَظَهَرَتِ الْبَيِّنَاتُ
 رَاٰنَاكُمْ خَلْفَ الْحُجُبَاتِ اِنَّ هَذَا اَلَا نَبِيُّ عَجَابٍ قَدْ اَفْتَحَرْتُمْ

بِاسْمِىْ وَغَلَبْتُمْ عَن نَّفْسِىْ اِذِ اتَى الرَّحْمٰنُ بِالْحُجَّةِ وَالْبُرْهَانِ
 اَنَا خَرَقْنَا لِاحْتِجَابِ اِيَّاكُمْ اَنْ تَحْجَبُوْا النَّاسَ بِرِجَالِكُمْ بِاَخْرَاجِكُمْ
 سَلٰسِلِ الْاَوْهَامِ بِاسْمِ مَالِكِ الْاَنَامِ وَلَا تَكُوْنُوْا مِّنْ الْخَادِعِيْنَ
 اِذِ اَقْبَلْتُمْ اِلَى اللّٰهِ وَدَخَلْتُمْ هٰذَا الْاَمْرَ لَا تَفْسِدُوْا فِيْهِ وَلَا -
 تَقِيْسُوْا كِتٰبَ اللّٰهِ بِاَهْوَاؤِكُمْ هٰذَا نَصْحُ اللّٰهِ مَن قَبْلُ وَمَن يَّعْدُ
 بِشَهَادَةٍ لِّكَ شَهِدَاةٌ اللّٰهُ وَاَصْدِيَاؤُهُ اِنَّا كُنَّا لَهٗ شٰهِدُوْنَ
 براهل بها و هر عاقل خبیری در نهایت وضوح و پدا هت است
 در هر عصری از اعصار علما و روسای هرامتی بر سائرین افتخار
 داشتند که ما هادی و رهنمای خلقیم و مردم را بظهر موعود کتابشان
 بشارت میدادند و تعجیل ظهور موعود را از درگاه حضرت
 معبود رجا و تمنای نمودند و چون جمال موعود از عالم غیب
 بعرصه شهود ظاهر و مشهود میبند اول کسیکه علم اعراض و
 اعتراض میا فراخت علما بودند سبب هدایت خلق نبودند که
 سهل است بلکه موجب اضلال و هلاکت مردم بودند چنانچه
 صریح قرآن شاهد این مقال است و کانوا من قبل یستفتحون
 علی الذین کفروا فلما جاثمهم ما عرفوا کفروا به فلعنة الله علی
 الکافرین یعنی قبل از ظهور رسول الله امت مسیح در هر -
 ورطه مهلکی باسم رسول خدا اطلب فتح و تجات و استخلاص
 مینمودند چون موعود شان ظاهر و بمقصود نائل گشتند کامر
 شدند پس لعنت خدا بر کافرین باد همچنین علمای اسلام

هر روز صبح در تعقیب نماز دعای عهد نامه میخوانند
و دستها برزاق میزدند والعجل العجل یا صاحب الزمان
میگفتند ویدرگاه الهی تضرع وابتهاال مینمودند که هر چه
زود تر موعود قرآن از حجاب برون آید و بر اهل عالم چهره
کشاید چون ظهور فرمود عموم علما فتوی بر قتل آن سید وجود و
اتباع انجمال معبود دادند مگر عدّه از علمای شیخیه که موافق
برایمان شدند و حضرت اعلی نیز عهد و وثیق حضرت بهاء الله
را گرفت و چون آنحضرت عالم را بنور جمال خود منور فرموده علمای
اسلام و علمای بیان و علمای سایر ملل عموماً و اهل بیان
خصوصاً با آنند اعراض و استکبار و ظلم و طغیان بر انجمال
رحمن قیام نمودند بلکه علمای بیان مرتکب تطایع و تنایعی
شدند که علمای شیعه از ارتکاب آن شرم داشتند از جمله
آنان ملاجعفر کرمانی و شیخ احمد روحی و آقاخان کرمانی
و امثال ایشان و قیل از قیام ایشان بظلم و طغیان و استکبار
و بهتان این آیات با بهره از قلم اعلی نزول یافت و عمده احباب
متحیر بودند که آیا این رائحه گریه که از کرمان در هبوب
است چیست و از کیست چه در آنوقت ملاجعفر و احمد
اظهار ایمان مینمودند طولی نکشید که مشارالیه هر دو قبیله
مانند بوقلمون بر یکی جلوه نمودند گاهی بمقتضیات زبان می
گشودند و گاهی اظهارندامت و توبه مینمودند گاهی مدعی

نزول آیات مینمودند و مدعی اظهار اطاعت و انقیاد میکردند
عاقبت سرد رون خود را انکار کردند و مصداق آیات مبارکه
ظاهراً و با هر گشت با اینکه برای انتباه جعفر لوحی منبع از
قلم اعلی نازل و ارسال شد و لکن بمقتضای معاد آیه مبارکه
برقانی والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه والذی خبت
لا یخرج الا نکد الا ارض قلب او جز شوك شك و خار نفاق -
چیزی نروئید در یکی از الواح الهیه است که حاکی از تلونات
میرزا احمد کرمانی است و آن عبارات رشیه این است قوله
تعالی از جمله اخبار جدیده آنکه میرزا احمد ارضك ورا
شبی در مدینه کبیره بعد از استعمال بعضی اشیا آنچه -
نوشتجات معرض بالله نزدش بود آتش زد و گفته خوش میاید
بی الحقیقه بمثابة حرام مشاهده مینمود معلوم نیست بای
جبهه اراد والی ای جبهه برد و بای
وجه یتوجه انشاء الله حق جل جلاله ذیل امر را از امثال
این نفوس مظهر دارد و با از فضل و عنایت خود ر حقیق ایقان
و اطمینان کرم فرماید انه لهما المعطى الکرم و در بار جعفر
کرمانی در یکی از الواح رحمانی این کلمات در آیات که معرف
احوال اوست نازل قوله تقدست اقوال العارضك هم لازم
امت شخص عاقلی بکمال حکمت در آن ارض گاهی مرور نماید
و تقدیر امکان در آنجا توقف کند و بکمال حکمت رفتار نماید چه

که جعفر کذاب در آن ارض ظاهر می‌الحقیقه جعفر کذاب
 این است نه آنکه از قبل با ونسبت داده بودند اینان
 اخذ از اوالی آخر اللوح و در لوح دیگر این کلمات در ریات
 نازل قوله جل اسمه سبحانه الله چگونه غفلت این نفوس
 را اخذ کرده که سالها قرآن را قرائت نمودند و اینقدر ملتفت
 نشدند که بمثل مشرکین تکلم نمایند صد هزار حریف که
 اهل بیان با مراض مزمنه قبل مبتلا گشته اند این جعفر
 کرمانی گفته صد کتاب از نقطه اولی و فلان نزد من موجود -
 است قل کذبت ورب الکعبه ایم الله به بی انصافی تکلم
 نمود و باری در هر حال آنچه از نقطه اولی است باید
 بساحت اقدس ارسال نمائی چه که معلق است بقبول
 و آنچه از دون اوست قدری انرا قرائت نما و انصاف ده -
 لعمر الله باید آیه معادله ننمایند ما برد و قبول کس
 نداریم و لکن لوجه الله اینقدر میگوئیم که از اصل امر و
 مؤسس آن اطلاع نداشته و ندارید لعمر الله منصف را
 این کلمه بمنیع عذاب فرات سائق هدایت نماید و لکن حال
 نام مشاهده میشود از حق بطلبید شمار از زمانم ربیب
 عرفان بیدار نماید و باقی اعلی گشاند آنه علی کل شی قدیر
 اگر احبای الهی مزید بصیرت و اطلاع از تلونات احوال
 و نفاق این نفوس خواسته باشند باید بکتاب بهجته -

الصد و حضرت حاجی میرزا حیدر علی مراجعه و مطالعه -
 برمایند در این اوراق فقط بعضی از عبارات لوح مبارک
 جمال قدم جل اسمه الاعظم که بافتخار ملاحظه فرمائید است
 درج میکنم قوله جل جلاله هو الله البهی الابهی ان یسا
 جعفر فاخرق حجبات الوهم لانا اخرقناها بسطان من عندنا
 و قدرة من لدنا و انا المقدر علی ما اشاء و انا القادر العظیم الحکیم
 . . . هل تستغنی بالکافر و ما فیها عن غمرات هذا البحر
 الاعظم تالله هذا لا ینبغی لک لا تا قدرنا لک مقام قدس کریم
 تالله من یتنفس بنفسه وحده فی هذا الامر لیکون خیرا له
 عن کناز السموات و الارض و هذا اتنزل من لدن عزیز حکیم
 هل بعد ظهور الله ینفع احد اشی لا فونسی العظیم الخبیر
 کسر اضنام التقلید و ان تجد فی نفسك من ضعف فاستقدر -
 باسمی الخالب القدیر و ان لن تومن بالله و آیاته ایماک
 ان تنکره ام خذید الضرعن امر الله المهیمن الغالب المحیط
 تالله انک لوتلتقت الی الاشی بسمع الفطرة لتسمع من کل
 الذرات ما سمع ان الذر الذر و تشهد بان لا اله الا هو ان هذا
 لسلطان القدم قد استقر علی عرش عظیم مفاد آیات مبارکه چنین
 است آیات قناعت میکنی و مستغنی میشوی به یک جام آب از -
 کرد ابهای این درای عظیم بخدا قسم هر کس یک نفس در این
 امر برآرد بهتر است برای او از کجهای آسمانها و زمین و این
 نازل شده است از طرف خدای عزیز حکیم آیا بعد از ظهور حق

اینها را در مقام معتدین که ای معترفین به حق جلاله

چیزی بکسی نفع میرساند نه قسم بذات دانای آگاه من بشک
 بتهای تقلید را و اگر خود را ناتوان یافتی بیاری اسم غائب
 قادر من توانائی بطلب و اگر ایمان نمی آوری بخدا و آیات
 او مباد انکار نمائی دست از اذیت امر الهی بردار بخدا قسم
 اگر بکوش بظرت بجمع اشیا متوجه کردی از جمیع ذرات
 خواهی شنید آنچه که گوش موسای کلیم شنید و شبها ذرات
 خواهی داد به یگانگی حق و اینکه همین سلطان قدم
 که بر عرش عظیم خود استقرار یافته و در همین لوح میفرماید
قل یا معشر العلماء من ملا الی ان اتفعلون كما فعلوا علماء
الفرقان حین الذی اشرق جمال الامراسمه العلی
العلیم بکوا ی علما ی بیان آیتها علما ی فرقان در حین
ظهور و موعود تجدید میکنند تا میرسد باین آیات با هره وان
ورد علیک الذی سمی با حمد ذکره بذکر من لدنا لعل یجذب
نجات الفضل و یقریه بالله العزیز الکریم قل یا عبد انما
وصیناک حین خروجک عن تلقا العرش بان لاتتکلم الا علی
الصدق الخالص ولا تستر جمال التوحید بحجاب الوهم
والتقلید وانک ترک امر الله و کنت من التارکین میفرماید
 اگر احمد بر تو وارد شود او را بذکر ما متذکر نما شاید نجات فضل
 او را منجذب سازد و بخدا مقرب گرداند بکوا ی بنده ما بتو
 وصیت کردیم تو را هنگام بیرون رفتن از حضور که جز راستی
 تکلم نکنی و جمال توحید را بحجاب وهم و تقلید نه پوشانسی

و حال آنکه تو امر خدا را ترک نمودی و از تارکان کشتی باری
 این نواح مشفقانه اگر بر صخره صمانازل میشد از هم -
 میشکافت ولی در قلوب قاسیه آنان تاثیر نکرده اما بشاراتی
 امید بخش بارض کرمان از قلم قدم نزول یافته میفرماید ای
 زمین کرمان از تو مشاهده میکنیم آنچه را مخالف حب الهی
 است و می بینم از تو آنچه را که احدی بران مطلع نیست جز
 خدای دانای آگاه و می یابیم آنچه در نهانی بر تو سرور
 میکند نزد ما است علم هر چیزی در کتاب الهی بدین سبب
 محزون مباش مردمان قوی و رشید از تو بروز خواهند نمود چنان
 باستقامتی مراد کر نمایند که نه اشارات علما ایشانرا محتجب
 نماید و نه شبهات اهل شکیبایی ایشانرا حجاب و مانع شود
 آن نفوس زکیه خدا را بچشم خود خواهند دید و بجان خود
 او را نصرت خواهند نمود بدانید که ایشانند از اسخسان
 ای گروه علما چون آیات الهی نازل شد و بینات سبحانی
 ظاهر گشت شما در پس پرده ها دیدیم و این امری است
 عجیب با سم من مفتخر بودید و از ذرات من غافل گشتید وقتی
 که با حجت و برهان ذات رحمان آمد ما هر جای بی را -
 در دیدیم مباد اشما مردم را بحجایی دیگر محتجب نمائید
 بشکنید زنجیرها را و همام را بنام خدای خلق و مابشاید از اهل
 خدعه و مکر اگر اقبال کنید و در این امر داخل گردید پس در
 نکنید در این امر و کتاب الهی را با خیالات فاسده خود مقایسه

نکنید این است نصیحت الهی از پیش و بعد شاهد این گفتار
شهد او برگردگان خداوند و ما همگی براوشا هدیم

نطق صدوسی و چهارم

اد کروا الشیخ الذی سعی بمحمد قبل حسن وکان من اعلم
العلماء فی عصره لما ظهر الحق اعرض عنه هو واثاله واقبل
الی الله من ینقی القبح والشعیر وکان یکتب علی زعمه
احکام الله فی اللیل والنهار ولما اتی المختار مانعه حرف
منها لولم نفعه لم یعرض عن وجهه به انارت وجوه المعزین لسو
امنتم بالله حین ظهوره ما عرض عنه الناس وما ورد علینا ما
ترونه الیوم اتقوا الله ولا تکونن من الغافلین ایاکم ان
تمنعکم الاسماء عن مالکها ویحججکم ذکر عن هذا الذکر
الحکیم استعینوا بالله یا معشر العلماء ولا تجعلوا انفسکم
حجابا بینن و بین خلقی کذلک یعظکم الله ویا مرکم بالعدل
لیثلا تحبط اعمالکم وانتم غافلون ان الذی اعرض عن هذا
الامر هل یقدر ان ینبت حقا فی الابداع لا و مالکنا لا اختراع
ولکن الناس فی حجاب مبین

نصائح قلم اعلی در این آیات مبارکه بعیاد خود این است
که میفرماید در حین ظهور حق ناظر یا شاخص نباشید بلکه
ناظر بحق و آثار یا هره از او باشید تا محتجب نشوید و با ایمان
موفق گردید مضمون بیان چنین است بخاطر یا آورد شیخ
محمد حسن نجفی را که از اعظم اعلم علماء بود در عصر خود می
و چون حق ظاهر شد او و مثال او اعراض نمودند و توجه و اقبال

بحق نمود کسیکه کندم و جورا پاک میکرد و شیخ بکمان خود
در شب و روز احکام خدا را مینوشت و چون حق آمد یک حرف از
آنچه نوشته بود با و نفعی نبخشید چه اگر برای او نفعی میدا
عسر اگر نکسرده بود از روشی که بآن رویهای مهربان روشن
شد اگر شما علما ایمان آورده بودید در حین ظهور حق مردم
نیز اعراض از حق نکرده بودند و وارد نمیکشتید بر ما مصائب را که
امروز میبینید بترسید از خدا و از غافلان نباشید مبادا مانع شود
شمارا اسمها از مالک و خداوند اسمها یا محتجب کند شمارا ذکر
از این ذکر حکیم پناه برید بخدا ای گروه علما و خود تا ترا حجاب نکنید
در بین من و خلق من چنین بند میدهد شمارا خداوند و امر -
میفرماید شمارا بعدالت تا باطل نشود اعمال شما و خود شما -
ملتفت نباشید بر راستی کسیکه از این امر اعراض کند آیا میتواند -
حقی دیگری در عالم اثبات کننده قسم به خداوند عالم ولی مردم در
حجاب واضحند و نمیدانند باری شیخ محمد حسن نجفی که در
این آیه مبارکه ذکر شد باز مشاهیر علمای شیعه بود و در جامعه
برقه شیعه اثنا عشری مقام بسیار مهمی را حائز بود و در بین علمای
شیعه مسلم و بی نظیر بود و در فقه شش جلد کتاب مسمی بجواهر
الکلام تالیف نمود و مقام او در مذهب شیعه مانند مقام ابو جهل
در جامعه بت پرستان حجاز بود و چون شمس حقیقت از افق فارس
طالع شد حضرت ملاعلی بسطامی در طلب محبوب موعود خویش
بهر سو میشتافت تا بشیراز رسید پس از تشرف بحضور حضرت

اعلی و نوز بایمان آنحضرت او را در سلك حروف حی بیان -
 منسلك فرمود و خود عزیمت حج کعبه نمود و حضرت بسطامیرا به
 تبلیغ شیخ محمد حسن مذکور مامور فرمود و آنمظلوم بصوب ماموریت
 خود حرکت نمود پس از وصول بنجف و ابلاغ ماموریت خویش آن -
 عالم مغرور حضرت بسطامیرا مفقود الاثر نمود تا اخیرا مسموع
 شد که آنمظلوم را بموصل فرستادند و او را محبوس نمودند و در
 همان حبس بافق اعلی و ملکوت ابهی صعود نمود و آن شیخ -
 مغرور موفق بایمان نشد و تبعه و مقلدین هم چون علمای خود
 را معرض دیدند باعراض و اغماض قیام نمودند و شرح انرا جمال
 مبارک در لوح نصیر بیان فرموده است و این عبد چند کلمه از
 آن لوح مبارک را زیب بخش این اوراق مینماید و تتمه را بمراجعه
 طالبین محول میدارد قوله تبارک و تعالی شانه ملاحظه نما در ظهور
 اولم که باسم علی علیم در ما بین آسمان و زمین ظاهر شد و کشف
 حجاب فرمود اول علمای عصر بر اعراض و اعتراض قیام نمودند اگر چه
 اعراض این نفوس شد مانند مشاهده کن کما کر ناس خود را معلق
 برد و قبول علما و مشایخ نجف و دونه نمیساختند و مومن بالله میشد
 مجال اعراض از برای این علما نمیماند چون خود را بی مرید و تنها
 ملاحظه مینمودند البته بساحت قدس الهی میشتافتند و لابد به
 شریعه قدم فائز میکشند الی آخر از این بیان مبارک معلوم است
 که در حین ظهور احدی از عالم و جاهل معذور نیست و اعراض و

اعراض این نفوس شد مانند مشاهده کن کما کر ناس خود را معلق برد و قبول علما و مشایخ نجف و دونه نمیساختند و مومن بالله میشد مجال اعراض از برای این علما نمیماند چون خود را بی مرید و تنها ملاحظه مینمودند البته بساحت قدس الهی میشتافتند و لابد به شریعه قدم فائز میکشند الی آخر از این بیان مبارک معلوم است که در حین ظهور احدی از عالم و جاهل معذور نیست و اعراض و

و اقبال منوط و مربوط به علم و جهل نیست بلکه منوط و مشروط بطلب
 و مجاهده است چنانچه در همین لوح مبارک میفرماید قوله
 بل جلاله بحجاب نفسی خود را محتجب مسازید چه که هر
 نفسی را کامل خلق نمود تا کمال صنم مشهود آید پس در
 اینصورت هر نفسی بنفسه قابل ادراک جمال سبحان بوده و
 خواهد بود چه اگر قابل این مقام نباشد تکلیف از او ساقط و در
 محض حشر اکبر بین یدى الله اگر از نفسی سؤال شود که چرا
 بحال مؤمن نشد هئى و از نفس اعراض نموده هئى و او متمسك به
 جمیع اهل عالم شود و معروض ندارد که چون احدی اقبال نمود
 بکرا معرض مشاهده نمودم لذا اقتدا بایشان نموده از جمال -
 احدیه دور مانده ام هرگز این عذر مسموع نیاید و مقبول نکرد
 چه که ایمان هیچ نفسی بدون او معلق نبوده و نخواهد بود الی
 آخر باری شرافت و مقام انسان بایمان و عرفان است نه بعلم
 یا ثروت یا حکومت و منصب چنانچه میدانیم کندم پاک کن قبل از
 ایمان در انظار مقداری نداشت ولی پس از وصول بذروه ایمان
 خلعت نقابت پوشید موشیح محمد حسن بسبب اعراض و استکبار
 باسفل درکات انحطاط نمود نام او هم در بیان هم در اقدس و
 سائر الواح جمال مبارک و هم در الواح مرکز میثاق به بزرگواری -
 نزول یافت و نام این بقهر و غضب و سخط الهی در الواح اشتهار
 یافت اما در کتاب مستطاب بیان الباب الرابع والعشرون الواحد

الثامن وهمچنین در این ظهور مشاهده کن تا امروز یا تدابیر
الهی جواهر خلق را حرکت داده تا آنکه سیصد و سیزده نفر
نقبا گرفته شده در ارض ص که بظواهر اعظم اراضی است و در
هر گوشه مدرسه آن لا یحصی عبادی هستند که با ستم علم و -
اجتهاد مذکور و در وقت جوهر گیری گندم پاک کن او قیصر نقابت
را میپوشد این است سر کلام اهل بیت در ظهور که میگردد -
اسفل خلق اعلاى خلق و اعلاى خلق اسفل و همین قسم در
ظهور من یظهره الله بین اشخاصیکه خطور نمیکند بر قلوب
ایشان دون رضای خدا را و کل تبعیت ایشان میکنند چه بسا -
اصل نار میگردند و عبادیکه کسی خطور نماند در حق ایشان -
نمیکند چه بسا بشر ایمان قیصر ولایت از مبدء جود میپوشند
زیرا که بقول او خلق میشود آنچه در دین خلق میشود از اعلی -
ذکر وجود گرفته تا منتها آن مثل آنکه در ظهور رسول الله اوصیا
بقول آن وصی گشتند الی آخر بیانه الاعلی و در لوحیکه بافتخار
نوه گندم پاک کن از کلک اطهر میثاق نازل شده میفرماید تسوله
عزاسمه هو الله ای خاندان آنشخص جلیل سرور این دو دمان
را هر چند لقب گندم پاک کن بود ولی مقصود این حنظه نیست
گندم نیست که حضرت آدم روضه رضوانرا بفروخت برکت آسمانی -
است و غذای رحمانی آن بنده الهی با ایمان کامل بساحت
نقطه اولی حضرت اعلی روحی له الفداء منول یا منت وقتیکه
شیخ محمد حسن نجفی مجتهد شهیر با بال و کویال چون

حاجی ملاهادی از آن نور مبین و شن عظیم روی بتاعت این
است که حضرت اعلی روحی له الفداء میفرماید که شیخ محمد
حسن محروم شد و گندم پاک کن محرم راز گردید بجعل
اعلامک اسفلکم و اسفلکم اعلامک الی آخر اللول و یکی از السواح
جمال مبارک که ذکر شیخ حسن در آن نازل زینت این اوراق
میکنیم که جوانان روحانی از مضامین عالیه آن نکات دقیقه
استنباط فرمایند و آن اینست هو الامر الحکیم یا عطاء
نامه ات نزد مظلوم حاضر و بلحاظ عنایت فائز لله الحمد -
عرف اقبال از آن متضوع نسل الله ان یوئدک و یمدک و یجعلک
من الذین اذا سمعوا قالوا لك الحمد یا مقصود العالم
بما عرفتنا مشرق آیاتک و مصدر امرک المبین المحکم العتین طلب
اطمینان نمودیم مقام این گفتار و بیان گذشته و وقت آن نیست
چه که ظاهر شده امری که از اول عالم الی حسین شبه آن دیده
نشده امروز نور از اعلاء افق عالم مشرق و لایح و نار در سدره
مبارکه با اعلی اندا ناطق و از سما مشیت الهی من غیر تعطیل
کتب و صحف و زیر نازل اقلام عالم و افکار ام و اقتدار کتاب
از احصای آن عاجز امروز هیکل اطمینان بلك الحمد یا عزیز -
المنان ناطق و لسان ایقان بآمنت بك یا مظلوم متکلم شق قمر
گفتند شق شمس ظاهر و آن در وقتی بدید آمد که شیخ محمد
حسن نجفی که قلب علمای ایران بود از صراط لغزید و بمقر خود

راجع یا ایها السائل آفتاب طمینان از جمیع جهات طالع -
 و نیرایقان از افق الواح الهی لایح و ساطع امروز خلیل قد
 اطمئن قلبی گفته و کلم بلك الحمد يا اله العالمين ذا کبر
 بیک قلم بر اسیا فعالم زدیم آیاندیدی نشنیدی ارجع الی الالواح
 انها تجفونک الی رب العالمین در آن چه واقع شده تفکر نما و در
 آنچه نازل تفرس کن شاید به تجلیات آفتاب بیان رحمن فائز شوی
 و بر کرسی اطمینان جا لسر کردی بیک کلمتا و معادله نینماید آنچه
 در آسمان و زمین موجود است حق بجمیع آسار حقیق ما سوا این
 ممتاز طوبی از برای نفوسیکه بطراز عدل و انصاف مزینند انده
 هو المؤمنید العظیم و در لون دیگر که بافتخاریکی او علما نزول
 یافته مطلع آن اینست هذا کتاب من لدی المظلوم الی من
 تمسک بالعلوم لعل یخرق الحجاب لاکبر و یتوجه الی مالک القدر
 و یكون من المنصین اینکلمات دریات بفارسی نازل قوله العزیز
 مثلا در ظهور مسیح جمیع علما فارض مع آنکه منتظر ظهور بودند
 اعراض نمودند و حنا کما علم علما یارضی بودند و همچنین قیانا که افضی
 القضاة بود حکم بر کفر نمودند و فتوا یقتل دادند و همچنین در
 ظهور رسول روح ما سوا فداه علما یمکه و مدینه در سنین -
 اولیه بر اعراض و اغراض قیام نمودند و نفوسیکه ایدا اهل علم -
 نبودند سب بایمان فائز شدند قدری تفکر فرمائید بلال حبشی
 که کلمه شی از علم نخوانده بود بسما ایمان و ایقان ارتقا نمود

تجرب

و عبد الله ای که از علما بود بنفاق برخاست راعی غنم بنفحات
 آیا تبقر دوست بی برد و مالک ام پیوست صاحبان علوم و -
 حکم ممنوع و محروم الی آخر اللوح و در لون دیگر که بافتخاریکی
 از علما مسیحی است میفرماید یا حبیب فانظر سرالتنکيس -
 لرمز الرئيس حيث جعل اعلاهم اسفلهم واسفلهم اعلاهم
 واذکراذ اتی الیسوع وانکره العلماء والفضلاء والادباء واقبل الی
 الملکوت من یصطاد الحوت هذا سر ما ذکر فی غیاهب الکلمات
 بالرموز والاشارات ان الامر عظیم عظیم الی آخر اللوح

نظ ق یکصدوسی پنج

XX

قُلْ بِهِ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْحَجَّةِ وَ لَاحَ نِيرَ الْبَرْهَانِ
 لَمَنْ فِي الْإِمْكَانِ اتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولَى الْأَبْصَارِ وَ لَا
 تُنْكِرُونَ آيَاتِكُمْ أَنْ يَنْعَكُمْ ذِكْرَ النَّبِيِّ عَنْ هَذَا
 النَّبِيَاءِ الْأَعْظَمِ أَوِ الْوَلَايَةِ اللَّهِ الْمُهَيِّمَةِ عَلَى الْعَالَمِينَ
 قَدْ خُلِقَ كُلُّ أَمْسٍ بِقَوْلِهِ وَ عُلِقَ كُلُّ أَمْرٍ بِأَمْرِهِ الْمُبِينِ
 الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ قُلْ هَذَا يَوْمٌ لَا يُذَكَّرُ بِهِ الْآنَ نَفْسُهُ
 الْمُهَيِّمَةُ عَلَى الْعَالَمِينَ هَذَا أَمْرٌ اضْطَرَبَ مِنْهُ عِنْدَكُمْ
 مِنَ الْأَوْهَامِ وَ التَّمَاثِيلِ قَدْ نَرَى مِنْكُمْ مَنْ يَأْخُذُ
 الْكِتَابَ وَ يَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَى اللَّهِ كَمَا اسْتَدَلَّ كُلُّ مَلْمِةٍ
 بِكِتَابِهَا عَلَى اللَّهِ الْمُهَيِّمِينَ الْقِيُومِ قُلْ تَسَالَلَهُ الْحَقِّ

لَا تُغْنِيكُمْ الْيَوْمَ كُتُبُ الْعَالَمِ وَلَا مَا فِيهِ مِنَ الصَّحُفِ إِلَّا هَذَا
 الْكِتَابَ الَّذِي يَنْطِقُ فِي قُطْبِ الْإِبْدَاعِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
 الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

حق جل جلاله در این آیات مبارکه بندگان خود را بعظمت -
 ظهور متذکر میدارد و میفرماید آفتاب حجت و نور پرهان باین
 ظهور ~~مفکور~~ ساطع شد این ظهور را با ظهورات گذشته
 نمیتوان طرف مقایسه و تطبیق نمود با اسم نباید توسل نمود و از معنی
 غافل شد چه هر اسمی بکلمه مطاعه او خلق شده این ظهور است
 که در تورات و انجیل و قرآن بظهور الله و ظهور ربّ تعبیر شده
 است این است که میفرماید ذکر نبوت یا امامت شمارا از ولایت
 مطلقه و سلطنت کلیه الهیه محروم نکند در یکی از الواح الهیه این
 بیان مبارک نازل قوله تبارک و تعالی ای عبد حاضر آیا این خلق
 تفکر نمینمایند در عظمت این یوم امروز روزیست که بزرگی آن در -
 جمیع کتب الهی از قلم اعلی مذکور و مستطورا است اگر چه ایام ظهور
 مظاهر احدیه و مطالع نور الهیه در مقامی پایام الله مذکور و لکن
 این ایام در جمیع کتب تخصیص یافته و مخصوص است بحق جل جلاله
 چنانچه بخاتم انبیاء میفرماید یوم یقوم الناس لرب العالمین و هم
 چنین الملك یومئذ للوجی ربك و الملك صفا صفا و امثال این
 و بکلیم میفرماید ان اخرج القوم من الظلمات الى النور و ذکرهم
 بايام الله جمیع رسل را باین یوم مبارک بشارت میفرماید معذک -

گاهی مرآت و هنگامی وصی و وقتی شعره میگویند باین اسماء
 عاکفند و شاعر نیستند بتکلمون و لا یشعرون یقولون
 و لا یفقهون قد ظهر من کان مکنونا فی علم الله و مسطورا
 فی کتبه و به ظهر کل امر محتوم و کل سر مخزون انتهى
 و در لوح دیگر میفرماید قوله العزیز بشارت اعظم که از قلم مالک
 قدم مخصوص اهل عالم نازل آنکه آیه مبارکه و لکنه رسول الله
 و خاتم النبیین منتهی شد بآیه مبارکه یوم یقوم الناس لرب العالمین
 لذا استوی مکلم الطور علی عرش الظهور و نطق بما امر من لدی الله
 رب العرش العظیم و در لوح دیگر میفرماید قوله جلت عظمته و کبرائه
 امروز هیچ فنی از فنون و هیچ علمی از علوم و هیچ اسمی از اسماء
 و هیچ شاهی از شئون و هیچ کتابی از کتب انسانرا غنی نمینماید
 و کفایت نمیکند الا بما نطق لسان العظمة قوله جل جلاله هذا
 یوم یمه ام الكتاب ینطق و ام الكتاب ینادی و القوم لا یعرفون
 و لا یشعرون ان النبی من آمن بنبی و الرسول من بلغ رسالاتی
 و الوصی من وصی الناس بما نزل من ملکوتی من بدایع اوامری
 و احکامی و الولی من امر الناس بحبی و دعاهم الی صراطی -
 المستقیم انتهى و در لوح دیگر بیان صریح حضرت اعلی را که
 در توقیعی است بافتخار ملا باقر تبریزی از حروف حی نازل شده
 ذکر میفرماید قوله جل بیانه و اذا یوم ظهور من یمظهره الله کل من
 علی الارض عنده سواء فمن یجعله نبیا کان نبیا من اول الذی

لا اول له الى آخر الذي لا آخر له لان ذلكما قد جعله
 الله ومن يجعله وليا فذلك ما كان وليا في كل العوالم فان
 ذلك ما قد جعله الله الى آخر دريكي از الوان الهيد -
 كه شمس بيان حقيقت تبياش يابن كلمه مباركه اشراق نمود -
 مي فرمايد هو البيان من لدى الله العليم الحكيم وتمسكوا بحبل
 الوفا على شئان لا تمنعكم همزات الذين كفروا بالله رب العالمين
 هذه جنقة لها انها تجري في ظلال هذه السدرة التي ارتفعت
 بالحق انه لهو الناطق البصير نمراسي بالوفا من شرب منه
 انه فاز بالاستقامة الكبرى يشهد بذلك قلبي العزيز وانسه
 يجد نفسه على مقام لا تمنعه الاسماء عن مالكم ولا المسمى عن
 صراطه المستقيم انه ممن شهد له الرحمن في كتابه
 العظيم قال وقوله الحق لا يمنعه ذكر النبي عن الذي ينوله
 يخلق النبيين والمرسلين كذلك زين الكتاب بهذا الذكر البديع
 لتجد منه عرف عناية الله وتكون من الراسخين ودرلن مباهله
 اين آيات بينات نازل قوله جل كبرياته ان يا محمد ناعلم بان
 كل اسم نسبت به الى نفس قد استعلى في ملكوت الاسماء لو انت
 من العارفين وانقطعت اليوم نسبة كل ذي نسبة الا من دخل
 في ظل هذا الوجه المشرق العنبر ومن تمسك باسم من الاسماء
 وكان غافلا عن موجد ها انه ليس مني وكان الله بريئا منه انسا
 خلقنا كل الاسماء كخلق كل شئ ان انتم من العارفين . خلاصه

يا ايها السمو الغياض
 يا ايها الصخرة العزراء

مفهوم اينست كم مي فرمايد ان احمد بدانكه هر اسمي محض -
 انتساب بذات من رتبه عليا حاصل نموده اكرآن نسبت قطع -
 شود اسم معدوم صرف است و امروز نسبت هر منتسبي مقطوع و
 منفصل است مگر كسيكه داخل شود در ظل معدود من و هر
 كس يا اسمي از اسماء تمسك جويد و از خالق اسماء غافل شود
 از من نيست و خدا از او بيزار است ما هر اسميرا خلق كرديم
 مانند خلق ساير اشياء اكر عارف باشيد وهم در اين لوح
 مبارك است قوله العزيز ^{القدوس} قيل ان النبي من اخبر الناس و
 هذا النبى الا قوم الاقدم والرسول من بلغ رسالاتي الى الذ
 ضلوا السبيل والاهام من قام امام وجهي بخضوع و خشوع مبين و
 الولي من استحضرني في حصن ولايتي المحكم العتيد والوصي
 من وصي الناس بما امرناهم به في لوح حفيظ ان الذي اتخذه
 المشركون ربا لانفسهم واعترضوا به على الله المقدر العزيز
 الجميل انه كان كاحد من عبادي وكان عن يحضر تلقاء الوجه
 في كل بكور واصيل وهبت عليه من شطر نفسه ارياح الهوى
 بما اكتسبت بداه الي عن حركته عن مقوه و اتركه في اسفل السا
 براحبا الى الهى بالاخص دانشمندان و مبلغين نهايت تفرس و
 تدقيق در مضامين و ملاحيم اين كلمات دريات لازم است كه -
 پيوسته متذكر باشيم كه از فضل و عنايتش مارا از ارياح كريه
 نفس و هوى مصون و محفوظ دارد مي فرمايد بكوني كيسيت كه

که مرد مرا باین ظهور اعظم خبر دهد و رسول گسیست که بیاسیا
ابلاغ کند بآنانیکه گمراه شده اند و امام گسیست که قیام کند -
مقابل من با خضوع و خشوع واضح و ولی گسیست که در حصن
محکم ولایت من متحصن شود و وصی کسی است که مردم را وصیت
کند بآنچه امر فرموده ایم ایشانرا در لوق محفوظ خود برستی
کسیکه مشرکین او را بخدائی خود اتخاذ کردند و ماندند
یکی از بندگان من است که در محضر من در هر صبح و شام
می ایستاد بر او وزید از طرف نفس اماره ایشانها را هوی و
هوس تا آنکه او را از جای خود حرکت داد و در اسفل السافلین
انداخت راستی بسی جای تعجب و تحیر است که با آنهمه
بیانات صریحه و تاکیدات اکیده حضرت اعلی عز اسمه الایمینی
که در ظهور من یظهره الله آنی در ایمان توقف نکنند و لم
بر زبان نراندند و محض ادعا و لوآیاتی از او نبینند دعوتش را
اجابت کنند و شکر الهی را بجا آورند زیرا جز خود من یظهر
الله احدی نمیتواند بچنین ادعائی تنزه کند معذک اتبال
نکردند که سهل است باعراض و اغراض قیام کردند که هیچ پند
از ام و ملل بچنین اعراضی اقدام نکرده بودند برارباب -
تحقیق و اطلاع معلوم است که اگر ام سائره بموجب نصوص
کتاب آسمانی که در دست داشتند درباره ظهور موعودشان
علائم و اشارتی مرموز بود که از نهم حقائق کلمات متشابه -

کتابشان عاجز و قاصر بودند و بدین سبب باعداری اعتذار میجستند
شاید بتوان آنانرا معذور دانست و حال آنکه در آستان احدیت
در حصن ظهور احدی معذور نیست و چون بآثار باهره خود معروف
است اما اهل بیماں هیچ راه عذری ندارند زیرا حضرت اعلی جمیع
حجیات مانعه و سبحات مجلله را خرق و حرق فرمود حتی آنکه به
کلمه وصی و ولی تکلم و تقوه فرمود بلکه بیماں واضح صریح فرموده
نکرد و بیماں قبل از ظهور من یظهر بر اهل بیماں بدون تخصیص و
استثناء اطلاق مؤمن بر افراد میشود و چون من یظهر ظهور -
نرماید بهر گزینی فرمود نمی میشود یا ولی فرمود ولی میشود حتی
اگر در خترا حجت قرار داد آن درخت بر خلق حجت میکردند چنانچه
در کتاب مستطاب بیان میفرماید الباب الرابع والعشر من الواحد
السادس و در ظواهر چونکه ذکر نمی ووصی در این کور نمیگردید و
بمومنین اطلاق میشود الا یوم قیامت که هر کس را شجره
حقیقت بهر اسم که خواهد ذکر میکند الی آخر باین بیان صریح -
بعد از شهادت حضرت اعلی یحیی یی حیا با آن شمایع اعمال
و قبائح اعمال مدعی وصایت شد و معدودی مانند خودش در
شرارت و خباثت نیز با او موافق و همدست شدند و نفوسیرا در پرده
جهالت و ضلالت محتجب نگاه داشتند و فی الحقیقه قلم وزبان از
ذکر نام ایشان واقوال و افعالشان شرم دارد و آنهمه نصائح مشفقانه
جمال مبارک و مرکز میثاق در ایشان تا تیری نکرد بلکه بر طغیان

مَا أَرْكَنَا فِي الْمَلَكُوتِ إِلَّا عَلَىٰ أَمْرٍ مِّنَ اللَّهِ وَتَنَاهَىٰ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ
وَكَيْلًا إِنَّا مَا أَرْكَنَا فِي الْجَبْرُوتِ إِلَّا ذِكْرًا مِّنَ اللَّهِ وَمَا
أَرْكَنَا فِي النَّبِيِّينَ إِلَّا بِاللَّهِ مُعِينًا .

در این آیات در باب درو جواهر نصاب الهیه را بعلمای ایرانی
داشته میفرماید ای گروه علماء مبادا سبب اختلاف شوید
چنانچه در اول امر باعث اعراض بودید مردم را جمع نمائید برای
امریکه سنگریزه ها فریاد برآورند که ملک مخصوص است از برای
خدائیکه محل طلوع آیات است چنین نصیحت میکند شمارا -
محضر فضل خود اوست آمرزنده و صاحبکم بخاطر بیاورید -
کریم کرمانی را وقتیکه او را بخدا دعوت نمودیم و او بسبب -
متابعت هوای خویش تکبر نمود پس از آنکه فرستادیم بسوی
او آنچه که چشم برهانرا در عالم روشن نمود او از حق رو -
گردانید تا آنکه موکلین عذاب او را اخذ نمودند و آن عذابی
بود از ما و ما شاهدیم ای گروه علماء حجیات را خرق کنید -
بنوعیکه اهل ملکوت صدای خرق احجابرا بشنوند ما در عالم
ملک غیر از ظهور حق و سلطنت او چیزی نخواسته ایم و در ملکوت
جز علو امر الهی و ثنا و چیزی نمیخواهیم و خدا در این -
مقصود شاهد و وکیل است و در عالم جبروت نیز جز ذکر -
الهی و آنچه از نزد او نازل گشته اراده و مقصدی نداریم و
خدا یا رومعین ماست و در الواح سائره در موارد عدیده علمای

هر ملتی را بنهایت شفقت و لطف نصیحت فرموده است و در
این آیات با هره پس از نصیحت و تذکر علماء برای حصول عبرت
ذکر کردیم کریم کرمانی را میفرماید چه این شخص عنود در آغاز -
ظهور از معاندت و ضدیت بقلم و زبان آنی قصور و نتور نمی
کرد چنانچه در یکی از الواحیکه در کتاب اقتدارات از قلم
اعلی نازل گشته میفرماید قوله عز اسمه باری اعراض و اعتراض
تخصیص باصفهائی و رفیق او نداشته حاجی محمد کریمخان
کرمانی در هر سنه و همچنین سایر جهلا که باسم علم معروفند
و صاحبناسخ التواریخ در باره حضرت اعلی نوشته آنچه را
که هیچ زندیقی ننوشته الی آخر اللوح و از جمله ترهات و
عبارات ترکیکی کریمخان در جواب سئوالات سائل نوشته این
عبید محضر نمونه و مسطوره درج میکنیم تا مقدار کمالات او معلوم
عموم گردد و ناظرین این اوراق بدانند که در باب ضعیف یا این
پایه و مایه از فضل و کمال هوس پرواز با نسر طائر آسمانی و عقاب
فضای رحمانی نموده و بکمان خود این در باب برتر از عقاب پریده
این عین عبارت اوست و وقتیکه این ملعون خروج کرد و شبهات
در اسلام انداخت جمیع این ملاها از رد او بقواعد علمی
عاجز شدند چرا که آنها بجز قواعد اصولی و فقهی
چیز دیگری نمیتوانستند و مدتها در میان اسلام گشت و کسی به
قاعده علمی انکار او را نتوانست کرد و اگر بعضی هم انکار او کردند

بمحض لا نسلم وگفتن کافر و ملعون است بوده) و از این -
ترها تمینویسد تا میرسد باین عبارت قول خود را میداند
که اگر چه ائتلاف این مرد بشمشیر پادشاه اسلام پناه بود اما
ابظالش و برکردن این بدین سیاری از خلق ایران بواسطه انکار
من بود و بواسطه کتب و موعظه های من الی آخر ترهات و ولی
خار و خاشاک قلم و کتاب او درسد سبیل جارف امر الله مقاومت
نتوانست حال ببینید شمشیر پادشاه اسلام پناه و جدیت او
در ضدیت با حق و قلع و قمع این فتنه مظلومه چه کرده و چه
تاثیری نموده این عید سواد فرمان ناصرالدین شاه را که بعنوان
مهدی قلی میرزا صادر نمود برای اطلاع ناظرین در این ورقه
درج مینماید تا بر اولی الابصار مزید انتباه و اعتبار گردد و
اینست سواد فرمان او (عم اکرم نامدار مهدی قلی میرزا حاکم
دارالمرزمازندان موفق بوده بداند که در باب رفع غائله و
رفع فساد و فتنه و آشوب و اغتشاش بایبها که در نفس الامر
بدعت تازه در دین مبین و شریعت غرای جناب سید المرسلین
گذاشته اند و فی الواقع برداشتن آنها از صفحه روزگار و روی
زمین بر همه کس واجب و از لوازم دین است و ضروری مذهب
و ملت همین است بل اولاً اطفالاً ناآزاده این شعله منوط و مربوط
با اهتمام علمای اعلام و فضیله ذوی العز و الاحترام خواهد بود
و در ثانی بکف کفایت توکرها ی دین دار دولت ابد قرار بسته

بالجمله بنوعیکه در هنگام ماموریت آن عم ارجمند بالمشافهه -
الخاقانیه امر و مقرر فرموده ایم باید آن عم کرامی در این خصوص کمال
تقویت و حمایت از عالیجاه مقرب الخاقان عباسقلیخان سردار
و کمر لاریجانی بعمل آورده مراقب و مواظب باشند که انشاء الله و
تعالی فتنه و فساد و آشوب و انقلاب این طبقه حاویه هلاکت
بالمره از صفحات مازندان برخاسته شود و بالکلیه این معدود
را قلع و قمع نمائید که آثار ی از آنها باقی نباشد و از شرارت و
تخطئات آنها همگی اهالی آن مرزوبوم آسوده و فارغ البال باشند
البته در این باب حسب المقرر مرتب و معمول داشته در این باب -
لازمه وقت وجد و جهد مبذول و مصروف دارد و در عهده شناسند
حرفی ۲ صفرا المظفر سنه ۱۲۶۵ اصل فرمان بخط منشی است
و نیز در حاشیه طرف راست فرمان بخط منشی تاکید شده است -
عین عبارت این است مقرر آنکه غائله جزئی در قادی کلام واقع شده
است رفع آنرا هم بپروجه احسن باید کرد باید آن عم ارجمند در این
باب نیز کمال دقت و اهتمام بعمل آورده و قرار رستی در امور آنجا
بدهد البته حسب المقرر مرتب و معمول داشته در عهده شناسند فی
شهر متن سنه ۱۲۶۵ و در حاشیه طرف چپ فرمان که بخط خود
ناصرالدین شاه نوشته شده عبارت این است صحیح است مهدی
قلی در این باب زیاده از حد باید سعی بکند این عمل باز چه نیست
بای دین و مذهب در میان است این طایفه نجس مرد و دراهم چه

باید از صفحه دارالمرزبان کسی که اثری باقی نماند البتد کمال
اهتمام را بکنی بنوکر عباسقلیخان لاریجانی تقویت کنیکسه
از عهد این خدمت و خدمات مرجوعه دیگر خوب برآیند
صدرالمظفر ۱۲۶۵ و نیز بخط ناصرالدینشاه در زیر حاشیه
چپ فرمان عبارت این است مهندسقلی میرزا باید کمال تقویت
عباسقلیخان سردار و سایر نوکرها بکنی که انشاءالله ب...
همانطوریکه مشافهت بعباسقلیخان حکم کرده ام این خدمت
را بانجام برساند و امورات آن صفحات کمال نظم را بهم رساند
انتهی خدا میداند هیچ نمیخواستم این اوراق را بذکر این -
مطالب آلوده سازم چه مقصود از این اوراق جز بیان اوامرواحکام
و الواج مقدسه منظور نبود و ذکر اینگونه مطالب شان تاریخ
است ولی برای انتباه و تذکر این نکته که هیچ قوه نمیتواند
از اراده نافذ حق جل جلاله جلوگیری و مقاومت نماید یدالله
فوق ایدیهم والله غالب علی امرهوان جندنا لهم الغالبون شاهد
این مقال است و هرکه مقاومت خواهد جز خسران دنیا و آخرت
نتیجه نمیبرد و بغیر از عذاب و عقاب سرمندی ابد حاصل و صرفه
برندارد باری نصایح قلم اعلی بعلم بقدری زیاد است که این
اوراق کنجایش تحمیل آنرا ندارد و لکن برای تنبیه و تذکر چنانکه
آیه ذکر میشود تا قطره دلیل نهرو رشحه نشان بحر کرد
در یکی از الواج مندرجه در کتاب مستطاب مبین این آیات بینات

نازل قوله اجل شتانه قل یا معشر العلماء امسکوا قلوبکم تالله
الحق يتحرك القلم الاعلی علی لوح القضاء ثم اصمتوا عما تذکرون
لان السد رقالمنتهی تنطق بالحق توجهوا اليها ولا تكونن -
من الغافلين واشتغلتم بکلماتکم افتحو الابصار یا ملاه الاشرار
قد اتی سلطان الکلمات من سماء البیان من لدن عليم حکيم
قل دعوانی للکلاب ان الوراق تغرد علی الافنان بفنون الالاحا
و علی اغصان دوحه البیان بنغمات تنجذب منها افئدة من علی
الارض ان ربکم الرحمن علی ما اقول شهيدا قل ان اتركوا العبد
قد ظهر البحر الاعظم المجتمع من الکثیر الذی جرى من عین -
الهاء المنتهية الی سلطان الاسماء کذلک نبیائکم الخیر قل
الظنون انه اراد لنفسه شیئا لا ورب العالمین انا قدی بنفسه
لحیوتکم فواعجبا من الذین سلوا سیاف الهوی علی وجه من اراد
ان یدخلهم فی ملکوت ربهم العزیز الحکیم انا اردنا البقاء لاهل
الانشاء وهم اجتمعوا علی قتلی سوف یجدون انفسهم فی خسران
مبین خلاصه مفهوم این است ای گروه علماء قلمهای خود را نگه
دارید بخدا قسم قلم اعلی بر لوقضا در حرکت است و از گفتگوی
خود خاموش گردید زیرا هیكل ظهور در نطق و بیان است بحق
توجه نمائید و از قافلان نباشید آیا بکلمات خودتان مشغول گشته
اید چشمهای خود را باز کنید ای گروه شیران براستس آمد
سلطان کلمات از آسمان بیان از نزد دانای حکیم بگو ترک نمائید

عو و کلاب راجه ورقای احدیت بر شاخسار بانواع لحنها در تنه
 و آواز است و بر شاخسار د توحه بیان بترانه می دمساز است که -
 قلوب عالمیانرا میراید و پروردگار شما بر آنچه میگوئیم شاهد است
 بگو غدی را ترک نمائید در بای اعظم که منبع کون است ظاهره جاری
 از چشمه های که منتهی بسلطان اسماء میگردند چنین خبر میدهد
 شما را خدای آگاه بگو آیا گمان میکنید که مظهر امر برای خود چیز
 خواسته است نه قسم پروردگار عالمیان او جان خود را برای حیات
 شما نداده است پس چقدر عجب است کسانی که شمشیرهای -
 هوی را آخته اند بر روی کسیکه میخواهد آنانرا در ملکوت پروردگار
 نشان وارد نماید ما از برای اهل عالم بقا خواسته ایم و آنان بر قتل
 من اجتماع نموده اند زود است که خود را در خسرات مبین یابند و
 در لون دیگر از همین کتاب در ص ۵۲ اقلم اعلی علمارا نصیحت
 میفرماید قوله العزيز قل يا معشر العلماء دعوا للعلم برآیات
الآیات اخرجوا الحجاب الاکبر باسم مالک القدر ثم اقبلوا بقلوبکم
الی المنضرا لا ظهر الذی ینطق لسان الوحی بسلطان القدره
والاقتدار میفرماید ای گروه علماء حضرت معلوم با علمهای آیات آمد
حجاب اکبر را بنام خداوند بدرانید و بصمیم قلب باین منضرا ظهر
توجه نمائید که در آن لسان وحی بسلطنت قدرت و توانائی ناطق -
است بی مناسبت نیست که این صحبت را بلوغ مختصری که بناء -
 حاجی محمد کریمخان کرمانی از قلم اعلی نزول بساتته ختم نمائیم

قد نزل من لدی الرحمن للحاج محمد کریمخان هو القهار یا
 کریم اسمع ربک الابهی من سدره المنتهی تنطق انه لاله الا هو
المهیمن القیوم دع الکاء ثم اسع الی البحر الاعظم تالله لا
یفنیک الیوم لو تتمسک بما خلق یقوله کن ینکون ضعیف الکعب و
الاشارات قد ظهر مالک الاسماء والصفات بقدره و سلطان امسک
قلمک و اسمع لما یوحی من القلم الاعلی و سبح یحمد ربک فی هذا
الیوم الذی ینزل الاقدام هل ینعمک من حولک لا و منزل الآیات
سوف تغنی الدنیا ولا تجد لنفسک من وال تالله قد انتشرت اجنحة
النطاوس فی الفردوس و غنت الورقاء علی الاقنان بنون الالحن
و نسمع من المجرمین نعیق الضراب اقبل الی قیلة الآفاق انه
هو الصراط الاعظم بین الامم کذلک نبئناک و هدیناک سواء
الصراط ان سمعت لنفسک وان اعرضت انه هو الغنی المقدر
العزیز الجبار . خلاصه مضمون این است که میفرماید ای کریم
ندای حقرا از سدره منتها بشنو که بوجدانیت الهی ناطق است
جام را بگذار و بیجرا اعظم بشتاب بخدا قسم امروز تو را بی نیاز
نمیکند چیزی اگر بجمع کائنات تمسک جوئید کتب و اشارات را بگذار
خداوند اسما و صفات ظهور فرمود با قدرت و سلطنت قلم خود را
نکاهدار و بشنو آنچه را که قلم اعلی خبر میدهد و بتسبیح پروردگار
قیام کن در این روز که جمیع قدمها لغزش یافتند آیا اطرافیان تو
نعی برای تو دارند نه قسم بمنزل آیات زود است که دنیا فانی

شود و برای خود دوستی نیایی ظاوس در بهشت یا خود
را کسرت کرده و کبوتر مردوسی بانواع الحان در نغمه سرائی
است و حال آنکه از مجرمین بانگ کلاغ را میشنوم بقیله
آفاق توجه نما که آنست راه راست در بین مردم چنین تورا
خبر دادیم و را نمودیم اگر بشنوی نغش برای تو است اگر
اعراض کنی البته خدا بینای و توانا و عزیز و جبار است .

نظمی و هفت

XX

ظُوبٍ لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ نِيَّ الْبِهَاءِ تَالِه
أَنْتُمْ أَمْوَاجُ الْبَحْرِ الْأَعْظَمِ وَأَنْجَمُ سَمَاءِ الْفَضْلِ
وَالْوَيْسَةُ النَّصْرِيِّينَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِيِّينَ أَنْتُمْ مَطَالِعُ
الْإِسْتِقَامَةِ بَيْنَ الْبَرَّةِ وَمَشَارِقُ الْبَيَانِ لَعَنَ نِيَّ الْإِمَّاك
ظُوبٍ لَمَنْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ وَكَلَّ لِلْمَعْرُضِينَ يَنْبَغِي الْيَمِ
لَعَنَ شَرِبَ رَحِيقَ الْحَيَوَانِ مَنْ يَدِ الْكُطَافِ رَبِّهِ الرَّحْمَنِ
أَنْ يَكُونَ نَبَاضًا كَالشَّرْيَانِ نِيَّ جَسَدِ الْإِمَّاك لِيَتَحَرَّ
بِهِ الْعَالَمُ وَكَلَّ عَظِيمِ رَمِيمِ .

از بدیهیات مسلمه است که در ظلمت شب نه تملو در و
کوهر مشهود است و نه تیرکی سنگریزه و خرف محسوس و چون
آفتاب جهانتاب طلوع و اشراق بر آفاق نماید در کوه سر
و صدف و خرف از هم ممتاز و معلوم گردد و قدر و مقدار هر چیزی

محسوس و پدیدار شود نظر باین نکته دقیقه است که حضرت
سیخ له المجد و اثناء میفرماید ای ریاکاران شما ظلمت شب را
دوست میدانید زیرا از اعمال خود میترسید چه در پرتو آفتاب
در ارات صغیره و کائنات جسمه معلوم و مشهود میگردد همچنین
چون شمس حقیقت از افق غیب الهییت ساطع و لامع شود حقائق
انسانیه در پرتو آفتاب حقیقت واضح و مشکوف گردد چنانچه در
قرآن بوم ظهور را بوم تبلی السرائر میفرماید و همچنین جمال قدیم
جل ذکرة الاعظم در یکی از الواح تصریح فرموده قوله جل کبریا
سوال المبین الحکیم امروز روزیست که مقام انسان و جوهر او ظاهر
میشود و امروز بوم تبلی السرائر است و لکن اکثری از آن غافل امروز
روزیست که آفتاب از نور او روشن و منیر است و بحور غنائزد کلمه
اش فقیر و لکن حجاب اکبر اکثر بشر را از منظر اکبر منع نمود یعنی
علمای عصر حائل شدند و ابصار را از مشاهده انوار منع نمودند ای
صاحبان بصر بیبصر خود ملاحظه نمائید و بسمع خود بشنوید امروز
مکنون ظاهر است و مخزون امام وجوه حاضر جهد نمائید شاید
بانوار آفتاب حقیقت منور شوید و از روی بخشش قسمت برید .

كذلك انزلنا البيان لتذکر الحیاء بهذا الفضل العظیم و تبشرهم
بما نطق به لسان العظمة نى مقامه الكرم مقصود این است که
قبل از اشراق شمس حقیقت لیل الیل است سعادت و شفا و تنفوس
مستوم و مخفی است و بعد از طلوع و اشراق هر کس توجه و اقبال نمود

از عالم و جاهل و عارف و غافل و فقیر از انوار مشیته شمس
حقیقت مستثنی و منیر میگذرد و مرآت حاکی از انوار شمس -
میکردند و هر کس اعراض و استکبار کند و مانند خفای در شکاف -
در یوار طبیعت پنهان شود و بگوید کو آفتاب جهان تاب البته
از جمیع نیوغات محروم گردد و بخسرا ن ابدی گرفتار و معدوم
صرف شود خواه عالم باشد خواه جاهل برای توضیح این
مطلب انظار ناظرین را باین بیانات رشیده منزله در کتاب
مستطاب ایقان متوجه و معطوف مینمایم اندهان ظاهره احبای
الهی مسبوق است که جمال کبریا حضرت بهاء الله جل کبریا
پرده از روی سرار و معانی و رموز و حقائق آیات متشابهات کتب
آسمانی برداشته خصوصا بیانات مبارکه حضرت مسیح در باره
رجعت خودش از آسمان از جمله آن علامات ظلمت شمس و تاریکی
قمر و سقوط کواکب از آسمان است که تفسیر میفرماید قوله کبر نانه
پس معلوم شد که مقصود از شمس و قمر و نجوم در مقام اولیه انبیا و
اولیا و اصحاب ایشانند که از انوار معارفشان عوالم غیب و شهود
روشن و منور است و در مقام دیگر مقصود از شمس و قمر و نجوم ظهور
قبیله که در زمان ظهور بعد موجودند و زمان دین مردم در دست
ایشان است و اگر در ظهور شمس اخیری بضیائی او منور گشتند
لهدا مقبول و منیر روشن خواهند بود والا حکم ظلمت در حق
آنها جاری است اگر چه بظاهر هادی باشند زیرا که جمیع

این مراتب از کفر و ایمان و هدایت و ضلالت و سعادت و شقاوت -
و نور و ظلمت منوط بتصدیق آن شمس معنوی الهی است پس
هر نفسی از علماء حکم ایمان از مبداء عرفان در یوم تخالین و -
احسان جاری شد حکم علم و رضا و نور و ایمان در باره او صادق
است و الا حکم جهل و نفی و کفر و ظلم در حق او جریان یابد و
این بر هر ذی بصری مشهود است که همچنانکه نور ستاره محو
میشود در نزد اشراق شمس ظاهره همین قسم شمس علم و حکمت
و عرفان ظاهره نزد طلوع شمس حقیقت و آفتاب معنوی محو و تاریک
میشود و اطلاق شمس بر آن علماء بمناسبت علو و شهرت و مسرویت
است مثل علمای مسلم عصر که مشهور بلاد و مسلمند بین عباد و
اگر حاکی از شمس الهی باشند از شمس عالیه محسوبند و الا
از شمس سجین چنانچه میفرماید الشمس والقمر بحسبان و
معنی شمس و قمر هم که در آیه مذکور است البته شنیده ایست
احتیاج بذکر نیست و هر نفسی هم که از عنصر این شمس و قمر
باشد یعنی در اقبال بیاطل و اعراض از حق البته از حسابان -
ظاهر و حسابان راجع خواهد شد و از این بیانات مبارکه بخوبی
واضح میشود که در یوم ظهور هر عالمیکه موفق بایمان گشت بر
نورانیت و شرافت و بزرگواری خود باقی است و اگر از انوار شمس
حقیقت مستثنی نشد و محتجب شد و بر اعراض و استکبار قیام کرد
ظلمت محسوس و فانی بخت خواهد گشت چنانچه در ظهور حضرت

مسیح حنا و قیفا که علم از علمای بنی اسرائیل و رئیس قضاة و
 کهنه بودند و از مسیح اعراض نمودند و فتوی بر قتل آن مسلم دادند
 ظلمت صرف و مدفون بخت شدند و طوق لعنت ابدی در گردن خود
 انداختند همچنین در ظهور حضرت خاتم الانبیاء مقام ابوجهل و
 نضر بن حارث در جزیرة العرب بسیار مهم بود و لکن چون شمس
 رسالت از افق حجاز - اشراق نمود بر اطباء نور محمدی قیام
 کردند و بر قتل آن حضرت کمر بستند نورانیت ایشان بظلمت صرف
 تبدیل شد و علمستان بجهل منسوب گشت چنانچه ابوالحکم لقب
 داشت و از لسان خاتم الانبیاء ابوجهل لقب یافت و همچنین در
 ظهور حضرت اعلی و بهاء الله **روى الوجود لهم الفداء** علمائیکه به
 فوز ایمان نائل گشتند بر نورانیت خود افزودند مثلاً ملا حسین -
 بن رویه - بیاب البیاب لقب یافت میرزا محمد علی باریروزی بنفوس
 ملقب گشت - قرقالغین ظاهره لقب یافت و شیخ عبدالحمین -
 ظهرانی که شیخ العراقین لقب داشت به خنزیر ملقب شد و حاج
 محمد باقر - حجة الاسام بدب ملقب گشت و سیرتین - ماس
 تقی آقا الله نجفی با بن الذئب موسوم و موصوف گشت و مصداق -
 حتی نمود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم تحقق یافت و نور بنار
 و نار بنور تبدیل شد و این سنت سنیه در هر یک از ظهور مظاهر
 الهی محقق بوده و خواهد بود **یفعل الله ما یشاء** و بحکم ما یرید
 این است که در این آیات مبارکه علمائیکه در ظل کلمة الله وارد

کلام الله فی الامم و الامم فی کلام الله

شد یا بشوند تمجید و توصیف میفرماید و باین بشارت کبری -
 تبشیر مینماید که خوشا بحال شما ای کر و ه علما در امر بهیسا
 بخدا قسم شماید موجهای این بحر اعظم و شماید ستارگان
 آسمان فضل و عنایت و شماید پرچمهای نصرت در میان آسمانها
 و زمینها شماید مطالع استقامت در بین خلق و شماید مشرقها
 بیان برای اهل عالم خوشا حال کسیکه اقبال کند بسوی شما
 و وای بر کسیکه از شما اعراض نماید امروز سزاوار این است برای
 هر کس که بنوشد آب حیات از دستالطاف پروردگار خود اینکده
 مانند شریان متحرک باشد در جسم عالم تا بحرکت آورد عالم و جو
 را و هر استخوان خاک شد تیرا و در لوع دیگر میفرماید **قوله** تقدست
اقواله یا غلام یدکرک الغلام من شطر السجین بما ینطق العالم
قد اتى مالک القدم بامر مبین طوبی لعالم اقبال الی افق انسه
من اعلى الخلق لدی الله رب العالمین تمسکوا بحیلی و تنبسوا
بذیل عنایتی انا المقتدر علی ما اشاء یشهد کل منصف بصیر
 مضمون چنین است ای غلام این جوان از سمت زندان ترا ذکر
 میکند بآنچه عالم ناطق است باینکه خداوند قدم آمد با امری
 واضح خوشا حال آن عالمی که اقبال کند بسوی افق من البسته
 چنین عالمی اعلی و برتر است از جمیع خلق در نزد خدائیکه پروردگار
 عالمیان است و در لوع دیگر لسان عظمت به نصیحت علما ناطق
 گشته میفرماید **قوله** تعالی **قل ان انصفوا یا معشر العلمای** -

حجة آمنت من قبل وياى برهان اعرضتم عن هذا الاسم المكنون
ان ارفعوا رؤسكم قد اشرفت شمس الظهور وينطق مكم الطور
خاموا الله ولا تكونوا من الذينهم لا يفقهون ان اقبلوا بوجه
النوراء الى مشرق آيات ريم المهيمن القيم ايساكم ان تمنعكم
شئون الخلق عن الحق شعوا ما عند الناس متوكلين على
الله رب ماكان وما يكون طوبى لعبد اقبل الى الاتق الاعلى
وويل لكل منكر مردود كذلك زينا بحر العلم بسفينة البيان -
لشكر ربك مالك الوجود البهاء عليك وعلى الذين تمسكوا
بهذا الحبل الممدود ميروايد اى غلام بكو اى گروه علما انصاف
دهيد بگدام دليل ايمان آورديد از پيشرو بگدام برهان از اين
اسم مكنون اعراض نموديد سرهاى خود را برداريد آفتاب ظهور
طالع شد ومكم طور ناطق است از خدا بترسيد ونياشيد از
كسانيكه نميفهمند توجه كنيد با روپهاى نورانى بسوى مشرق
آيات پروردگار مهيمن قيم خودتان ميادا شئون خلق شما را
مانع شود از حق بگذاريد آنچه كه در نزد مردم است وتوكل -
نمائيد بر خدا نيكه پروردگار است بر آنچه بوده وخواهد بود -
خوشا آن بنده نى كفاقبال وتوجه كند بسوى اين افق اعلى
وواى بر حال هر منكر مردودى اين چنين مزين فرموديم در واى
علم را بگشتى بيان براى آنكه شكر كنيد خداوند عالم را نور الهى
بر تو و بر كسانيكه تمسك جستند باين حبل ممدود و در لوح ديكر

ميروايد قوله عز اسمه حضرت موجود ميروايد حكيم دانا و عالم
بيناد و بصيرند از براى هيكل عالم انشاء الله ارض از اين دو
عظيه كبرى محروم نمائند و مغرور نشود و نيز در همين لوح مبارك
لسان قدرت ارباب علم و حكمت را با آنچه صلاح اينشان و اصلاح
عالم است نصيحت و دلالت ميروايد قوله تعالى قوله بايد
اول هر امرى آخر آن ملاحظه شود و از علوم و فنون آنچه سبب
منفعت و ترقى و ارتقاء مقام انسانست اطفال باين مشغول تا
رائحه فساد از عالم قطع شود و كل بهمت اولياى دولت و
ملت در مهدي امن و امان مستريح مستشاهده شوند حضرت
موجود ميروايد علمائى عصر بايد ناسرا در تحصيل علوم نافع
مر نمايند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردد علوميكه از
لفظ ابتدا و بلفظ منتهى گردد مفيد نبوده و نخواهد بود -
اكثري از حكماى ايران عمرها بدرس حكمت مشغولند و عاقبت -
حاصل آن جز الفاظى نبوده و نيست الى آخره الحقيقه اكر
آفاق قلوب از ابرهاى تيره ظنون و اوهام مقدس ميشد البته از -
اشراق انوار يقين منور ميكشت چنانچه در لوحى ميروايد قوله
العزير اى عبد حاضر ملاحظه كن يلك باين رقيقى كه مشاهده
ميشود اكر حجاب كرد چشم از مشاهده آسمان و زمين و آنچه
در اوست از اشجار و انهار و بحار و جبال و اشعار و الوان و ما عند هم
محروم و ممنوع مانند حال اكر حجاب غليظ ظنون بر قلب وارد شود

انفسهم عن ظل الغصن اولئك ناهواي العراء و -
احرقتم حرارة الهوى وكانوا من الهالكين الى اخر
اللوحي بعض ازمضامين آيات مبارکه این است
بگوید ریای قدم از این بحر اعظم منشعب گشته خوشا
بحال آنکه در ساحل این بحر استقرار جوید و منشعب
گفته است از سدره الهیه این هیكل مقدس غصن
کوار اباد کسیرا که در ظل آن مستظل کرد و از اسودکان
نمود بکوفتن الهی روئید ه است از این ساقه ئیکه خدا
آن را در ارض مشیت خود مستحکم ساخته و برآمده است
شاخساران بمقامی که عالم را فرا گرفته چه ربیع است این
صنع متعالی مبارک عزیز بلند مقام این قوم تقرب جوئید -
بان و پیشین از ان میوه های حکمت و علم را از نزد
خدای عزیز انا هر کس از ان نجشید از نعمت خدا محروم
گشته است اگر چه بجميع نعمای ارض مرزوق
باشد اگر بدانید بکوار این لوح اعظم کلمه فی بعض
جدا گشته و خدا را بزبور ذات خود مزین فرموده است
و او را بر جمیع روی زمین سلطنت بخشیده و او را نشانه
عظمت و اقتدار خود مقرر فرموده است درین اهل عالم
برای آنکه تمجید کنند پروردگار عزیز مقتدر حکیم خود را و
تسبیح گویند خالق خود را و تقدیس نمایند ذات خداوند

یرا که قائم است بر هر چیزی این نیست مکررتنزیلی از نزد انای
قدیم پس شکر کنید خدا را برای ظهور او البته اینست بزرگترین
فضل بر شما و تمام ترین نعمت برای شما و باور زنده میگردند هر
استخوان خاک شده ای هر کس یا توجه کند بخدا توجه نموده
و هر که از او اعراض نماید از جمال من اعراض کرده و برهان من کافر
شده و از مسرین محسوب است برستی اوست امانت خدا در
میان شما و ظمهور حق است بر شما و ظلوع حق است در میان -
بندگان مقرب چنین ما سوره کشتم که بشما ابلاغ کنم رسالت
خدا غیرا که خالق شماست و ابلاغ نمودم بشما آنچه را که مأمور
بودم بان و خدا او ملائکه و انبیاء و عباد مقدس او بر این مطلب
شاهدند ببویند رائحه معطر این بوستان را از کلهای آن و از
محرومین مباشید غنیمت دانید فضل الهی را بر خودتان و خود را
از او میبوشانید و ما او را مبعوث فرمودیم بر هیكل انسانی مبارک
باد خدا اثری که ایجاد کنند ه است هر چه را بخواهد با بر مبرم
حکیم خود البته گمانیکه محروم داشتند خود را از ظل این
غصن ایشان سرگردان شدند در بیابان هوی و هوس و هوای
نفسی و حرارت آن انا را سوزانید و از هلاک شدگان بود نسد
و در لوح دیگر میفرماید قوله کبرشائه هو الناطق علی ما يشاء
يا غصنی الاعظم قد حضرتک المظلوم کتابک و سمعنا ما
ناجیت به الله رب العالمین انا جعلناک حرزا للعالمین و

وحفظ لمن في السموات والارضين وحصل لمن آمن بالله
الدر الخبير نسئل الله بان يحفظهم بك ويغنيهم
بك ويرزقهم بك ويلهمك ما يكون مطلع العنقى لاهل
الانشاء وبحرا الكرم لمن في العالم ومشرق الفضل
على الام انه لهو المقتدر العليم الحكيم ازمضمون بيان
مبارك معلوم مقام مبين منصوص معلوم است مبرمايد اى
غصن اعظم من مكتوب تود رنزد اين مظلوم وارد و مناجات
تو باحق مسموع گشت ما ترا حصن حصينى و بناه اهل عالم
مقرر داشتيم و حافظ اهل اسمانها و زمينها نموديم و ترا
حصار محكم كرد انيديم ازيراى هر كس بخداى يكانه
ايمان آورد از خدا خواهيم كه بتو خلايق را محفوظ دارد
و بواسطه توانا ترا بى نياز كرد اند و بسبب تو ايشان را مرزوق
نمايد و الهام فرمايد ترا آنچه كه مطلع غناست براى اهل
عالم و درياى كرم است براى اهل امكان و مششرق
فضل و احسان است براى جميع امم البتة اوست
تواناى دانائى حكيم و نسئله بان يسئى بك الارض و ما
عليها لتثبت منها كلاً الحكمة والبيان و سنبلات العلم
والعرفان انه ولى من والاه و معين من ناجاه لاله الا
هو العزيز الحميد مفهوم اين آيه مبارك اين است از
خدا خواهيم كه بواسطه تو زمين را سيراب گرداند تا

برويد از ان كياه حكمت و بيان و خوشه هاى علم و معرفت از
همين يك آيه مقام مركز منصوص معلوم است او اگر كتاب عهد
هم از قلم اعلى نازل نشده بود همين آيه كفايت بود و در
لوح نيكريم فرمايد هو الشا فى العزيز الحكيم يا غصن اعظم
لعمرا لله نوارك كد رتنى ولكن الله يشغيك و يحفظك وهو
خير كريم و احسن معين البهاء عليك و على من يخندك
و يطوف حولك و لويل العذاب لمن يخالفك و يوءذيك طوبى
لمن والاك و السقر لمن عاداك اين آيات باهره در وقتى
نازل شده كه كسالتى عارض بر هيكل مبارك حضرت عبد البهاء
شده بود مبرمايد اى غصن اعظم بذات خداوندى قسم
است كه كسالت تو مرا مكد نمود ولى خدا تو را شناسايد هند و
حفظ مبرمايد بهاى حق بر تو باد و بر هر كس ترا خدمت ميكند
و ترا طواف مينمايد و و اى و عذاب حق بر كسى باد كه ترا
مخالفت ميكند و اذيت مينمايد خوشا كسيكه ترا دوست دارد
و جهنم براى كسى است كه با تو معا نندت ميكند و از اين بيان
مبارك معلوم است كه نهمي كه با مركز عبوديت كبرى مخالف
بود و اذيت ميرسانيد كه بود و در لوح نيكريم كه بعد از مسافرت
حضرت عبد البهاء به بيروت از قلم اعلى نازل گشته مبرمايد
هو الله تعالى شانه العظمته و لاقتد ارحمنا من تشرف
ارض الباء بقدم من طاف حولها لاسماء بذ لك بشرت

الذرات كل الممكنات بما طلع ولاح وظهروا مشرق
وخرج من باب السجن وانفقه شمس جمال غصن الله
الاعظم العظيم وسر الله الاقوم القديم متوجهها
الى مقام آخر نزلت لك رت ارض السجن ومرت اخرى
تعالى تعالى ربنا فاطر السماء وخالق الاشياء الذي
بسلطانه فتح باب السجن ليظهر ما انزله في الالواح
من قبل انه لهو المقتدر المعلم الحكيم طوبى ثم
طوبى لارض فازت بقدمه ولعين قوت بجماله وسمع
تشرف باصغاء ندائه ولقلب ذاق حلاوة حبه ولسان
رجب بدكره ولقلم تحرك على ثنائه وللوح حمل آثاره
نسئل الله تبارك وتعالى بان يشر لنا بلقائه قربا انه
هو السامع المقتدر العجيب مضمون لوح مبارك حينئذ
است حمد خدا اثيرا كه شرافت بخشيد زمين بيروت را
با فدام مبارك ذات مقدسيكه اسماء حسناى الهى
طائف حول اوست بدين سبب جميع ذرات بتمام
كائنات بشارت دادند براى اينكه طالع ودرخشان شد
وظاهرو مشرق شد وبيرون رفت از دروازه سجن واقف
آن حضرت غصن الله الاعظم وسر الله الاقوم وتوجه
نمود بمقامى ديگر باين جهت ارض سجن مكد ر شد وارض
بيروت شادمان گشت متعالى باه متعالى باه خداييكه

خالق اسنان وموجد اشياء است آن خداييكه دروازه
سجن را مفتوح نمود بسلطنت خود تا ظاهر گردد
انچه را كه در الواح نازل فرمود بود از پيش البته اوست
توانا بهر چه بخواهد و در قبضه قدرت اوست ملكوت
عالم وجود اوست قادر و داناي حكيم خوشا خوشا زمينكه
بتدوم اومشرف گردد و خوشا چشميكه بجمال او روشن شود
و خوشا گوشيكه باصغاي نداى اومشرف گردد و خوشا
قلبيكه شيرينى محبت او را بچشد و خوشا سينه ايكه بذكر
او وسعت يابد و خوشا قلميكه بر تنهاى او حرکت نمايد و
خوشا لويك، حامل آثار او شود از خدا ميطلبيم كه بفروزي
ما را بلفان اومشرف گردد البته اوست شنواى قادر اجابت
كننده و در مناجات در باره حضرت عبد البهامينر مايد الاعظم
الابهى يا الهى عذرا غصن الشعب من دوحه فردانيتك
وسدره وحدانيتك تراه يا الهى ناظرا ليك و متمسكا بحبل
الطائفك فاحفظ في جوار رحمتك انت تعلم يا الهى انى ما
اريد ه الا بمارك ته وما اخترته الا بما اصطفيته فانصره
يجنود ارضك و سمالك وانصر يا الهى من نصره ثم اختر من
اختره وايد من اقبل اليه ثم اخذل من انكره ولم يردناى
رب ترى حين الوحي يتحرك قلبي وترت عش اركانى اسئلك
بولهى في حبك وشوقى في اظها رارك بان تقدر له وما قدرته

لسرناك وامناى وحيت انك انت الله المقدر القدير مدبر
 بيانات مبارکه چنين است اى خداى من اين شاخه نى است
 كمان شجره يكتائى تو روئیده است واز سدره وحدانيت تو
 رسته است اورا مى بينى كه بسوى تو ناشر است و بحبل الطا
 تو تمسك جست است پس حفظ كن اورا در جوار رحمت خود
 اى خداى من تو ميدانيكه من اورا نخواستم مگر براى آنكه
 تو اورا خواسته نى و اختيار نكردم اورا مگر بجهت آنكه تو اورا
 انتخاب فرموده اى پس اورا بلكرهاى زمين و آسمان نصرت
 فرما پس از آن اختيار فرما هر كس اورا اختيار نمايد و تايد فر
 مائى كه را بسوى او اقبال كند و مخدول فرما هر كس را كه خدا ن
 اورا بخواهد و اورا انكار كند و اورا نخواهد اى پروردگار من
 مى بينى در هنگام وحى متحرك مىكردى قلم من و ميلرزى اعضاى
 من از تود رخواست ميكنم بآن شيدائى من در محبت تو و اشتياقم
 در اظهار امر تو كه مقدر فرمائى براى غضن اعظم و دوستان او
 آنچه را بران پيغمبران و امناى وحى خود مقدر فرموده نى البت
 توئى تو خداى قادر توانا .

نطق يكصد و سى و نهم

يا قلم الاعلى تحرك على اللسان يا ذن
 ربنا فاطر السماء ثم اذكرا اذ اراد ملك التوحيد
 مكتب التجريد لعل الاحرار يطعن على
 قدر سم الإبرة بما هو خلف الأستار من -

اسرار ربك العزيز العالم انا دخلنا مكتب
 المعاني والتبيان حين غفلة من نى الامكان و
 ما هدانا ما انزله الرحمن وقبلنا ما اهداه
 لى من آيات الله المهيمن القيم وسمعنا ما شهد
 به نى اللق انا كنا شاهدين واجنباه بامر من
 عندنا انا كنا امرين يا ملاء البيان انا
 دخلنا مكتب الله اذ انتم باعصون ولا حظ لنا اللق
 اذ انتم نائمون تالله الحق قد قرئنا قبل نزوله
 وانتم غاملون قد احطنا الكتاب اذ كنتم نى الاصلاب
 هذا ذكرى على قدر الله يشهد بذلك ما نى علم
 الله لو انتم تعرفون ويشهد بذلك لسان الله لو
 انتم اتا لله لو انكم الحجاب انتم تنصعقون ايها كم ان تجاد
 نى الله وامره انه ظهر على شائن احاط ما كان وما يكون
 لو نتكلم نى هذا المقام بلسان اهل الملكوت لنقول قد
 خلق الله ذلك المكتب قبل خلق السموات والارض ودخلنا فيه
 قبل ان يقرن الكاف بركتها النون هذا لسان عبادى نى
 ملكوتى تفكروا فيما ينطق به لسان اهل جبروتى
 بما علمنا من لدنا وما كان مستورا نى علم الله و
 ما ينطق به لسان العظمة والاقتدار نى مقامه المعج
 ليس هذا المقام امر تلعبون به باوهامكم وليس هذا

قدون
 م قدر كمال على
 عظم

هم علما

مقام یدخل فيه كل جبان موهم تالله
 هذا مضار الكاشفة والانقطاع وميدان المناهضة
 والارتفاع لايجول فيه الا قوارس الرحمن الذين
 نبذوا الامكان اولئك انصار الله في الارض ومنار
 الاقتدار بين العالمين .

از جمله اعتراضات مضحکه اهل بیان بر بهائیان این است
 که میگویند لوحی از حضرت اعلیٰ جل اسمہ الایہی است که
 باید در مکتب من یظهره الله باید تلاوت شود و اعتراض میگو
 حضرت اعلیٰ امر فرموده است که معلمین اطفال مکتب را
 از چه نکنند مبادا من یظهر در آن مکتب باشد و براو حزنی
 وارد آید و حال آنکه حضرت بهاء الله در حین ظهور حضرت
 اعلیٰ بیست و هفت ساله بودند بنا براین ممکن نیست که
 حضرت بهاء الله را من یظهر موعود بیان بدانیم و از بیان
 حضرت اعلیٰ مفهوم میشود که بعد از مدتها ی مدیده باید
 من یظهر ظاهر شود که میفرماید در مکتب رعایت اطفال -
 لازم است که مبادا یکی از آن اطفال من یظهر باشد
 و بهائیان بوجوه عدیده این اعتراض را جواب میدهند
 اول میگوئیم بنا براین اعتقاد شما زود تر از سینه مستغاث من
 یظهر ظاهر نمیشود اگر چنین بود لابد حضرت اعلیٰ بخور
 اطلاق نمیفرمود اطفال را رعایت و احترام نمایند مبادا من

یظهر در میان ایشان باشد بلکه میفرمود چون هزار سال از
 ظهور دوره بیان بگذرد این رعایت در حق اطفال مکتب مجری
 دارند مبادا در میان ایشان باشد و محزون کرد چه که زود
 ترازد و هزار سال من یظهري موجود نیست که طفل باشد یا
 جوان دوم آنکه اگر مکتب من یظهر تا بلو داشته باشد و معین
 باشد و خود من یظهر نیز معروف و مشهور باشد که آن لوح در
 مکتب او تلاوت شود دیگر چیزی که علت احتجاج از عرفان او
 شود موجود نیست و عموم خلق بدون ادنی توقی مومن میشوند
 دیگر آنهمه تاکیدات شدیده حضرت اعلیٰ باهل بیان مورد و
 لزومی نداشت که بفرماید وقت کنید تا در ظهور او محتجب -
 نگردید که ظهور او مثل ظهور من است که مسلمین عموما منتظر
 بودند و چون ظاهر شدم از من محتجب شدند و از این قبیل بیانات
 در بیان سایر آثار مبارکه آن حضرت از حد متجاوز است و این
 عبد بیکی در فقره از آن اکتفا مینماید الباب السابع والعشر من
الواحد الثاني قوله تعالى اكرهه مبينم ظهور اورا مثل این
شمس در وسط السماء و غروب کل را مثل نجوم لیل در نهار بنا
 بر این بیان مبارك ظهور من یظهر مثل سایر ظهورات است نه
 اینکه مکتبی معین و معلوم داشته باشد که آن لوح مخصوص در
 مکتب معلوم تلاوت شود اگر چنین بود باوجود انتظار احدی -
 محتجب و ممنوع نمیکشت ایضا الباب الثالث من الواحد السادس

قوله تعالى و در ظهور من يظهره الله خداوند عالم است
 که تاجه حد از سن او را ظاهر فرماید الی آخر از این بیان
 مبارك معلوم است که مکتب ظاهری موهوم است اگر مکتبی
 معین بود البته من يظهره الله نیز معروف و عموم مؤمنین هم
 ساجد بودند در هر وقت از سن که اراده میفرمود اظهار
 امر مینمود مؤمنین هم اجابت میکردند ایضا الباب الرابع
من الواحد السادس خداوند عالم که آن نفس حقیقت از
 کدام افق ارض ظالم گردد الی آخر این واضح است اگر
 مکتب من يظهره تابلو داشت و معین و معلوم بود در هر نقطه
 عالم که بود اعلان و اعلام میشد و براحادی مخفی و مکتوم نبود
 در این صورت این بیان مبارك را بچه حمل کنیم که چون ظهور
 من يظهره را بعلم الهی محول میدارد سوم میگوئیم در میان
 ما بهائیان و شمایانیاختلافی نیست که از سن مبارك
 حضرت اعلی در وقت اظهار امر بصریح لوح مبارك خود
 حضرت اعلی بیست و پنج سال گذشته و نزول بیان فارسی و
 عربی بعد از مدتی از ظهور بود با وجود این نزول این آیات
 در بیان چه معنی دارد در بیان عربی میفرماید ثم الواحد
من بعد العشر قل ان يا محمد معلی لا تضرني قبل
ان يقضى على خمس سنة ولو بطرف عين فان قلبی رقیق -
رقیق و بعد ذلك ادبني ولا تخرجني عن حد و قری و اذا

اردت ضربا فلا تتجاوز عن الخمس ولا تضرب على اللحم الا و
 تجعل بينهما سترا وان تعدت يحرم عليك زوجك تسعة
 عشر يوما یعنی ای محمد ای معلم من مرازن بیشتر از اینکه پنج
 سال از من گذشته باشد اگر چه بچشم همزدنی باشد
 زیرا قلب من بسیار نازک است و بعد از پنج سال مرا تادیب -
 مکن و مرا مجروح مکن و قار مرا رعایت نما و اگر خواستی
 بزنی از پنج ضرب تجاوز مکن و بر گوشت هم مزه مگر آنکه میان -
 گوشت و آلت ضرب چیزی حایل کنی و اگر تعدی نمائی نوزده
 روز زوجه ات بر تو حرام میگردد حال نمیدانیم اهل بیانرا
 در این عبارات صریحه چه بیانی است که اهل بهارا قانع -
 کند از این گذشته حضرت بصریح بیان در کتاب مستطاب بیان
 میفرماید بکتاب بیان و هر چه در آن نازل شده در نوم ظهور -
 محتجب نشوید زیرا هیچکس غیر از من يظهره عالم بییان نیست
الباب الثاني من الواحد الثاني ملخص این باب آنکه کسی -
 احاطه با آنچه خداوند نازل فرموده در بیان نمینماید الا من
 يظهره الله او من علمه علمه باری یا اینکه از مسلمیات هردینی
 است که متشابهات هر کتاب آسمانی بیانش با صاحب کتاب
 است یعنی رموزات کتاب قبل را باید ظهور بعد بیان فرماید
 نه اهل کتاب و امتقبل و با وجود آنهمه نصوص قاطعه صریحه
 حضرت اعلی که معنی بیانرا جز من يظهره الله کسی نمیداند

باز اهل بیان باین شبهات بارده استدلال نموده و خود را
محروم و محتجب میدانند و از همه این مراتب گذشته بظاهر
ظاهر حضرت عبدالبهاء جل اسمه الاعلی در یکی از الواح
میفرماید که روزی جمال مبارک در دارالسلام بغداد در مکتب
خان بودند و من لوح مبارک حضرت اعلی را در آن مکتب تقدیم
حضور نمودم قوله تعالی شانه در خصوص لوح معهود سئو
نموده بودید آن لوحی است که که حضرت اعلی مرقوم نموده
اند که در مکتب من یتظهره الله تقدیم حضور مبارک شود حضرا
بیانیه این وسیله تخدیش از هان نموده اند که من یتظهره
الله باید طفل باشد تا آن عرض در مکتب خانه تقدیم
حضور مبارک کرد پس چون جمال مبارک طفل نبودند من
یتظهره الله نیستند جمال مبارک در کتاب میفرماید که مکتب
من یتظهره الله مکتب صبیان نیست و مدرسه اطفال نادان نه
آن مکتب معانی و بیان است که مقدس از ادراک من فی الامکا
میفرماید در آن مکتب لوح حضرت اعلی را که هدیه بدیع
الهی بود مشاهده نمودم باری حضرات بیانیه چنین او هام
فرمودند که مکتب من یتظهره الله مکتب صبیان نادان است
تبا لهم و سحقا لهم من هذا الجهل العظیم آن لوح مبارک
حضرت اعلی روحی له الداء را این عید روزی در عراق -
بالتصادف در مکتب خانه فی تقدیم حضور مبارک کرد یعنی

حامل آن هدیه شدم انتهی این است که جمال مبارک در این
آیات باهره حقائق معانی آنرا توضیح و بیان میفرماید مفهوم
ظاهر آیات مبارکه این است ای قلم اعلی متحرک شو بر این لوح
به اذن پروردگارت که خالق آسمان است پس از آن ذکر
کن وقتی را که مطلع توحید اراده مکتب تجسید نمود شاید
آزادگان بقدر چشمه سوزن اطلاع یابند بر اسراری که در عقب پرده
ستر و خفاست ما داخل شدیم در مکتب معانی و بیان هنگامیکه
اهل عالم در حال غفلت بودند و مشاهده نمودیم آنچه را که
حق نازل فرموده بود و قبول کردیم آنچه را از آیات الهی که -
برای من هدیه داده بود و شنیدیم آنچه را که در آن شهادت
داده بود البته ما شاهدیم و قبول کردیم آنرا با مر خود البته
ما آمریم ای اهل بیان ما در مکتب الهی وارد شدیم هنگامی
که شما خواب بودید و آن لوح را ملاحظه نمودیم زمانیکه شما در
خواب بودید قسم بخدای حق آن لوح را خواندیم قبل از آنکه
نازل کرد و حکایت شما غافل و بیخبر بودید ما بر آن کتاب احاطه
کردیم و وقتیکه شما در اصلاحید ران بودید این ذکر من است باندا
ادراک شما نه باندازه شأن الهی شهادت میدهد بر این هر
چه در علم الهی است اگر شناسید و گواهی میدهد بر این مطلب
لسان حق اگر شما بفهمید قسم بذات الهی اگر پرده را برداریم
شما مد هوش میشوید مبادا رذات حق و امر او مجادله نمائید

براستی او بشأنی ظاهر شده است که احاطه نرموده است
بر هر چه بوده و خواهد بود اگر در این مقام تکلم کنیم بزبان -
اهل ملکوت هر آینه خواهیم گفت خدا این مکتب را خلق -
نرموده است پیش از خلقت آسمانها و زمین و ما داخل آن -
مکتب شدیم قبل از آنکه کاف بنون مقرون گردد این زبان
بندگان من است در ملکوت من فکر کنید در آنچه ناطقند بآن
اهل جبروت من بآنچه تعلیم نمودیم ایشانرا علمی از نزد خود
و آنچه مکنون بود در علم خدا و آنچه بآن ناطق است لسان
عظمت در مقام محمود خود شایسته امری نیست که باوهام
خودتان با آن بازی کنید و این مقامی نیست که هر ترسوی
موهومی در آن داخل شود قسم بذات خدا این عرصه مکاشفه
و انقطاع است و این میدان مشاهده و ارتفاع است جولان نمیکند
در این میدان مگر یکه سواران شجاع الهی آن نفسیکه عالم
را ترک نمودند ایشانند ناصرین حق در زمین و مشرقهای اقتدار
در بین اهل عالم خلاصه این بیان حقیقتتبیان در معنی
مکتب من ینظهره الله برای اهل ادراک و درایت جوابی گامی
و تمام است اما اگر برده اعتساف و اغراض نفسانی حایل چشم
حقیقت نکردد بموجب صریح قرآن و ان یروا کل آیه لا یؤمنون
بها چنانچه حضرت عبدالبهاء در لوحی راجع با اعتراضات اهل
بیان میفرماید قول العزیز یا له انصاف بدهید و چشم

اعتساف بیوشید اگر اهل نرقان فریاد برآرند که حضرت اعلی روحی
له الفداء فرمودند من موعود نرقانم و قیامت برپا شد و طامه
کبری ظاهر گشت آنکان هذا هو القائم الموعود این سیفه المسلو
و این لوائه المعقود این جنود المجنده و این الاعنته و الاستنف
این ترویه للشریعة الغراء و این تعمیمه للطریقه السمحنیه
البیضاء و این طیران نقباء و النجباء و این اجتماعهم فی ام القراء
این القیمة الکبری این العیزان این الصراط این الحساب این
الجحیم المسخر قوائین الجنة المبتحجة این الکوشر و السلسبیل
و این و این و این چه جواب گویند حضرت اعلی روحی
روحی له الفداء میفرماید که جمیع این شروط و علائم و وقائع در
لمح البصر واقع و لکن ناس از مشاهده اش محتجب یا الله این الا
جمیع این وقایع عظمی در لمح البصر واقع شد و تاویل داشت و
مکتب من ینظهره الله قابل تاویل نیستانصفوا یا قوم ملاحظه کنید
که چه قدر غافلند الی آخر اللوح .

نطق یکصد و چشم

XX

إِنَّا كُنَّمُ أَنْ يَمْنَعَكُمْ مَا فِي الْبَيَانِ عَنْ رَبِّكُمْ
الرَّحْمَنِ إِنَّهُ فَكَد نَزَلَ لِيَذْكَرِي لَكُمْ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَ
لَا يَجِدُ الْمَخْلُصُونَ إِلَّا عَرَفِ حَبِيبِي وَأَسْمَى الْمُهَيَّمِينَ
عَلَى كُلِّ شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ قُلْ يَا قَوْمِ تَوَجَّهُوا

الى ما نزل من قلمي الاعلى ان وجدتم منه عرش الله
 لا تعترضوا عليه ولا تمنعوا انفسكم عن فضل الله والطافه
 كذلك ينصحكم الله انه لم يكن الناصح العليم ما لا عرفتموه
 من البيان فاستلوا الله ركم ورب آبائكم الاولين انه لو يشاء
 ويبين لكم ما نزل فيه وما ستر في بحر كلماته من لثالي
 العلم والحكمة انه لم هو المهيم على الاسماء لا اله الا هو
 المهيم القيوم

باک کن از مغز و از بینی ز کام تا که ریح الله در آید در مشام -
 در نزد ارباب علم و تحقیق مسلم است که هر مؤثری از آثار و هر
 فاعلی از اعمال و هر عاملی از اعمال خود شناخته میشود دلیل هر
 شیئی در خود آن شیئی موجود و مشهود است هیچ با قامه براهین -
 خارجه محتاج نه چنانچه شمس بنور و ضیاء و حرارت خود معروف
 میگردد و آتش با حراق و آب بر طوبیت و جریان ثابت و معلوم میشود
 همچنین حق جل و جلاله با آثار با هر خود شناخته میشود و از قبل
 هم حضرت مسیح فرموده تعرف الاشجار من اثمارها و همچنین -
 فرموده من اثمارهم تعرفونهم یعنی هر درختی از میوه خود -
 شناخته میشود و حضرت امیرالمومنین میفرماید وجوده اثباته
 و دلیله آیاته خود نباشد آفتاب بی راهی دلیل غیر نور آفتاب مستطیل
 و همچنین در الواح الهیه و مرکز میثاق این موضوع مهم مشروحاً
 مصرح و منصوص و از حد شماره افزون است از آن جمله در لوحی میفرماید

قوله جل قوله كل را بوی او شاهدیست کانی و بار را نفس او
 برهانی است و ای و در لوح دیگر میفرماید قل ان ظهوری
 سلطنتی و حجتی نفسی و دلیلی جمالی و جندی توکلی و حزبی
 قدرتی و برهانی قیامی فی مقابله العالمین مفاد بیان مبارک
 میفرماید بگو ظهور من سلطنت من است و دلیل من شخص
 من است و حجت من جمال من است و لشکر من توکل من است
 و حزب من قدرت من است و برهان من قیام من در مقابل اهل
 عالم است و در لوح دیگر میفرماید جل بیانه ان فی اعراض
 الملوك و قیام الملوك لآیات للمتوسمین ان فی تبلیغ الله
 فی السجن لآیات للمتوسمین مضمون این است برآستی در
 اعراض ملوک و قیام و مقاومت مخلوق نشانه می است از برای مرد
 زیرک و هشیار و در تبلیغ حق امر خود را در حبس نشانه هاست
 برای ارباب فراست و هوش چنانچه مناسب میدانم که این
 لوح مبارک که با افتخار انان سدره تقدیر ازیراعه جمال قدم
 جل اسم الاعظم شرف نزول یافته زیب این اوراق گردانم و آن
 اینست بسمی الظاهر الباهر القائم امام وجوه العالم
 یا انسانی عليك بهائی و رحمتی و عنایتی قل تالله قد
 ظهر من لو انكره احد انكر البیان ومن قبله كتب الله الهیمن
 القیوم الی ان یصل الی البدیع الاول یشهد بذلك کمال
 الاشیاء وعن ورائها الحق علام الغیوب یا انسانی بلسان بار

بشنو بگو ظهوری ظاهر و آفتابی مشرق و نیبری طالع هر که
اورا نمی نماید و یا انکار کنند نفس نمی وانکار بر او لعنت نماید
بگو تالله نه بشانی ظاهر شده که غمام اورا منع نماید و یا سحاب
نورش را باز دارد امروز جمیع نبیاء و مرسلین طائف حولند
لعمر الله ان الغافلین فی سکر عظیم قل ان اقراء و آیات الله
ثم انصفوا انه لم یزل کان غنیا عنکم وعن اقبالکم و ایمانکم نفوسیکه
من عند الله صاحب بصرند ایشان لایق مشاهده انوار مالک قدر
در منظر اکبرند قسم بآفتاب ایقان که از اعلی افق عالم مشرق
ولایح است این مظلوم در لیالی و ایام عباد حقرا ذکر نموده و
باقی اعلی دعوت فرموده نه جنود عالم اورا منع نموده و نه مضوضاء
ام بقدرت لا شبه لها و بقوت لانظیر لها بر امر قیام نمود قیامیکه
قدمهارا منزلزل نمود و قلبهارا مضطرب مکن نفوسیکه از عالم و
عالیمان چشم پوشیدند و باقی اعلی کشودند بگو اقبال و اعراض
و مکانات و جزا بخود نفوس راجع و حق از جمیع مقدس و مبسرا
ضریب از مشاهده افق نور ممنوع و اوصاف از اصفا انداء مکالم
ظهور محروم طلبی از برای نفسیکه عوالم اوهارا بالمره پیچید
و از عالم ظنون چشم برداشت او قابل مشاهده انوار آفتاب
حقیقت بوده و هست در حزب شیعه تفکر نمائید از حمیتها و
ناله ها و طلبها و کربها عاقبت چه شد و نتیجه بود قل ناعتبروا
یا اولی الالباب ناعتبروا یا اولی الابصار منتسبین سدره کلا و

طرارا از جانب مظلوم تکبیر برسان قل اتت السماء بدخان
مبین ان احفظوا انفسکم بهذا الاسم العظیم حیفا اهل بیان
مجدد بر قدم شیعه مشی نمایند و باوهامات آن نفوس ناسی -
جویند و عاقبت ثمره اعمال آن شود که مشاهده شد یا افغانی -
لعمری احزنی حزینکم کما سرنی سرورکم ولكن بیقین مبین بدانید
که حق با شماست دنیا بر بیوفائی خود دفترها نوشته چسبیده
بسیار از ملوک را که از قصور قبور فرستاد و چه بسیار آثار را که
قرون و اعصار محو نمود آنچه باقی و دائم است کلمه الله است لعمر
من فاز بها فاز بكل الخیر اگر قلم اعلی این مقامرا بتفصیل ذکر
نماید جمیع بمحل فدا توجه نمایند از برای اخذ آن و توفیق آن
حکمت بالغه ستر اقتضا نموده انه یعلم والناس هم لا یعلمون
انه یعرف والناس هم لا یعرفون البهاء المشرق من افق السماء
عنایتی علیکم و علی من معکم و علی من ینحکم و علی الذین ما
منعهم نعاق الناعقین عن الله رب العالمین و در لوح دیگر میفرماید
تعالی قوله قول حق بنفسه دلیل بر صدق اوست چنانچه ملا
شده و میشود که چه امورات عظیمه و بلا یای کبیره که
وارد شده که احدی را قدرت تحمل رشحی از آن نبوده و نخواهد
بود و جمیع را او بنفسه حمل فرموده هیچ شاهدی از این امور محکم
نبوده و نیست و علاوه از این مقامات حق بنفسه از جمیع عالم و
عالمان ممتاز است بجمیع حرکات و سکانات چنانچه از غبار حسد

یاک باشد بمجموع ملاقات و مشاهده عارف شود و بشناسد و هر
قلبیکه مقدس شود از حجابات فی الحین بمعرفت او نائز
کرد و حق را از دون او برق گذارد و تمیز دهد الی آخر
الواجب بلی حق بجمیع اوصاف و کمالات از خلق ممتاز است چنانچه
شمس ظاهره بمجرد طلوع و اشراق عالم را بنور وضیاء خود منور
نماید ولی دیده خفاش آن انور ساطعه را نبیند کل سوری
در بوستان چون چهره کشاید طیب مشموش دماغ نجبان مشتاقانرا
معطر نماید لکن شامه مزکوم را از شمیع آن شعرا اثری نیبخشد
پس باید اول چشم را از رمذ اوهام معالجه نمود تا از مشاهده
انوار شمس حقیقت محروم نکرد و گوش را باید از استماع نفاق -
دلخراش ناعقین یاک و ظاهر ساختن از اصغاء نغمات جان
فزای حق بی نصیب نشود و دماغ نجانرا باید از زکام هوای نفسانی
یاک نمود تا از استشمام طیب کلزار معنوی بی بهره نگردد چنانچه
در اول کتاب مستطاب ایقان بلسان نصیحت عباد را متذکر
میدارد قوله جل جلاله جوهر این باب آنکه سالکین سبیل ایمان
و طالبین کوه ایقان باید نفوس خود را از جمیع شئون تعرضیه
یاک و مقدس نمایند یعنی گوش را از استماع اقوال و قلب را از
ظنون متعلقه بسبحات جلال و روح را از تعلق با سباب ظاهره
و چشم را از ملاحظه کلمات فانیه و متوکلین علی الله و متوسلین -
الیه سالک شوند تا آنکه قابل تجلیات اشراقات شمس علم و خیران

الهی و محل ظهورات فیوضات غیب نامتناهی کردند زیرا اگر
عبد بخواهد اقوال و اعمال و افعال عباد را از عالم و جاهل -
میزان معرفت حق و اولیای او قرار دهد هرگز برضوان معرفت رب
العزیز داخل نشود و بعین علم و حکمت سلطان احدیت نائز
نکرد و هرگز بسر منزل بقا نرسد و از جام قریب برضوان مزوق نکند
الی آخر از این قبیل مضامین در الواح الهیه لاتعدو لاتحصی
است و در لوحی لسان قدم میفرماید قوله جل جلاله شمس معانی
جز در صد و در حصانیه عکس نیندازد و در لوح دیگر میفرماید تعالی
قوله از سجین وهم خارج شو و بعین یقین گذر نما و در لوحی
دیگر میفرماید قوله عز کبریا نه از نفس وهوی بگذر و بهوای قدس
لقاء طیران نما و در لوح دیگر میفرماید قوله جل جلاله کثر -
حیوان قسمت معشر حیوان نه و در لوحی دیگر میفرماید قوله عز
وجل خفاش را از اشراق انوار دریاش نصیبی نهو جعل را از را
عطر قسمتی نه و در لوح دیگر میفرماید قوله جل جلاله نباشید
از اشخاصیکه حنظل و شکر در مذاقشان یکسان است و نور و ظلمت
در نزدشان مساوی و در لوح دیگر تعالی قوله قل یا قوم ان الله
جاء من الافق الاعلی بنباء الله العلی العظیم و فریده حجة
زنوها بقسطاس الحق و بما عندکم من حجج النبیین والمرسلین -
مضمون چنین است میفرماید بگو ای قوم حق از افق اعلی آمده
است بخبر خداوند علی عظیم و در دست او حجتی است بامثال

حق بسنجید و با آنچه از آیات در دست دارید موازنه کنید
از حجتها و انبیاء و رسل و مضمون آیات مبارکه اقدس نیز چنین
است میفرماید مبادا آنچه در بیان است شما را مانع شود از
بیرون کار رحمانتان بتحقیق بیان از برای ذکر من نازلشده
اگر بشناسید صاحبان خلوص از بیان نمی یابند مگر رائحه
محبت مرا قسم با اسم من که مهیمن است بر هر بینائی و آنچه
منهود است بکوائی قوم توجه کنید بسوی آنچه از قلم اعلای من
نزول یافت اگر بوی حقرا از آن یافتید بر آن اعتراض نکنید و
محروم نکنید خود را از فضل و الطاف الهی چنین نصیحت
میکنند خدا شمارا البته او ناصح ^{شرف} داناست آنچه از بیانرا ندا^{سته}
اید از حق سؤال کنید البته اگر بخواهد بیان میفرماید
برای شما آنچه در آن نازلشده و هر چه در بحر کلماتش مستور
و مکنون شده است از جواهرات علم و حکمت است و مستمسلط بر اسماء
نیست خدائی جز او که مهیمن و قیوم است ملاحظه فرمائید
حق رؤف تاجه اندازه با این قوم لجوج عنود بی وجدان معاشرا
و مدارا و احسان فرمودند و آن قوم بی حیا تاجه حد بر شرار
و کفر و نفاق افزودند که در هیچ دوری از او و سابقه نداشته
یکی از آن قوم بی آرم احمد کاشی بود ملاحظه فرمائید الواح
که در نصیحت او از قلم اعلی شرف نزول یافته اگر بر کوهنازل
میشد متاثر میکشت و در آن صخره صماً تاثیری نمود از آن جمله

لوح متصلی است که در آخر این کلمات عالیات است قوله
جلت نصائحہ ای احمد سمع را از کلمات و شمیمه مقدس
کن و نغمات قدس محبوب را بشنو و تفکر کن هرگز در ابدا
چنین امری ظاهر نشده و نخواهد شد الا من شاء ربك و ما یظهر
من الحق از ما یظهر من الباطل بسی واضح و مفصول نغمه
روح القدس را نغماتی دیگر و اراحتی دیگر است کاذب را صادق
مندان و جعل را مذهب علل مرض مکن ای احمد نغمات صدق
از کذب بسی **لامح** و معلوم بشنو ندای صادق امین را و ما سوی
الله را معدوم دان و در ظل محبوب ساکن شو و بیارام بچشم
خود در امر الله نظر کن و بکوش خود نغماتش را ادراک نما و حق
را بحق بشناس قل یا قوم اعرفوا الله بالله و من اراد ان یعرفه
بدونه لن یعرفه ابدا انشاء الله امید داریم که از او هنر حبال بحبل
محکم و تقی راجع شوی و از سحاب رحمت الهی محروم نمایی
والله لیهدی من یشاء الی صراط مستقیم والحمد لله رب العالمین :

نظــــــــــــــــق یکصد و چمــــــــــــــــل و یکــــــــــــــــم
XX
قَدْ أَضْطَرَّ رَبُّ النَّظْمِ مِنْ هَذَا النَّظْمِ الْأَعْظَمِ
وَ اخْتَلَفَ التَّرْتِيبُ بِهَذَا الْبَدِيعِ الَّذِي مَا شَهِدَتْ
عَيْنُ الْإِبْدَاعِ شَبِيهَهُ اغْتَمِسُوا فِي بَحْرِ بَيَانِي
لَعَلَّ تَطَلُّعُونَ بِمَا نَبِيهِ مِنْ لِنَالِي الْحِكْمَةِ وَالْأَسْرَارِ

أَيَّامٍ أَنْ تَوْفَّقُوا فِي هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي بِهِ ظَهَرَتْ
سُلْطَنَةُ اللَّهِ وَأَقْتَدَارُهُ أَسْرَعُوا إِلَيْهِ بِوَجْهِهِ يَسَاءُ -
هَذَا دِينَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْبَلَ
وَمَنْ لَمْ يُرِدْ فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنَى عَنِ الْعَالَمِينَ قُلْ هَذَا
أَقْسَطُ أَسْأَلِ الْهَدَى لِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْبُرْهَانَ
الْأَعْظَمَ لَوْ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَ قُلْ بِهِ ثَبَتَ كُلُّ حُجَّةٍ
فِي الْأَعْصَارِ لَوْ أَنْتُمْ تَوْقِنُونَ قُلْ بِهِ أَسْتَفْنِي كُلُّ
نَفِيرٍ وَتَعَلَّمَ كُلُّ عَالِمٍ وَعَسَرَ مَنْ أَرَادَ الصُّعُودَ إِلَى
اللَّهِ أَيُّهَاكُمْ أَنْ تَخْتَلِفُوا بِهِ كُنُوزًا كَالْجِبَالِ السَّرَاسِخِ
فِي أَمْرِ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ السَّوْدُودِ .

ارباب درایت و انصاف مطلع و آگاهند که از بدو تاریخ عالم
الی یومنا هذا شریعتیکه از هرجهت جامع و کامل و کامل سعادت
نوع بشر و حافظ تمدن و انتظام جلمعه بشریت و موافق و ملایم
طبیع و مذاق اصناف متنوعه خلق باشد تشریح و تاسیس نشده است
حضرت بهاء الله جل الطافه در این عصر مجید و قرن حمید که
عقول و افکار بشر ترقی نموده شریعتی تشریح فرمود و بنیانی بنیاد
نهاد که جامع و واجد جزئیات و کلیات مصالح جمهور بشر باشد
بعبارت ساده تر هرامت و ملتی کمکرده خویشرا چه از حقائق دیانت
یا دقائق سیاست در آن قانون مقدس آسمانی بیابند و از جمیع
قوانین موضوعه مادی و روحانی خود را مستغنی بینند اولی و

احسن اینکه این موضوع را باین لوح مبارک مصدر و مزین
نمایم بنام خداوند یکتای اهل عالم بعد از کشف حجاب
جمعی بایات متمسک آیات نازل نمولیم و برخی به بینات
متشبه انرا اظهار داشتیم و حزی با حکام متوجه شطری
اعظم ازان ظاهر فرمودیم آنچه خواستند مجری شد و هر چه
گفتند به اصغافا اثر مقصود از جمیع آنچه ظاهر شد آنکه کوشها
مستعد شود از برای اصغافا یکه کلمه علیا و ان ایست یا
ملاء الارض لاتجعلوا دین الله سبیا للبغضاء اکر این
کلمه در عالم محل اخذ نماید کل خود را فان و مستسریح
مشاهده نمایند بکول عمر الله مذهب الهی و دینش از برای
اتحاد و اتفاق آمده نه از برای اختلاف و نفاق بشهد بذلك
ام الكتاب والقوم هم لایسمعون البهائم المشرق من افق
سما ملکوتی علیک و علی الذین نبذوا الاوهام متمسکین
بانوار الیقین و در لوح دیگر میفرماید قوله جل افضاله
ای پسران انسان دین الله و مذهب الله از برای حفظ
اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است او راست و علت
نفاق و اختلاف و بغضاء منمائید این است راه مستقیم و اس
محکم متین آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث
دنیا و حرکت ندهد و طول زمان او را زهم نریزند و هم
در این لوح مبارک میفرماید قوله العزيز رحیم امور

باید رؤسایه اعتدال ناظر باشند چه هر امریکه از اعتدال
 تجاوز نماید سبب و علت ضرر کردن اکر این نکته تفصیل شود
 بیان بطول انجامدهم در این لوح منیع است قوله جل
 بیانه امید هست که علما و امرای ارض متحد ابراهام
 عالم قیام نمایند و بعد از تفکر و مشورت کامل بد ریاق تدبیر
 هیکل عالم را که حال مریض مناهده میشود شفا بخشد و
 به طراز صحت مزین دارند و نیز در این لوح مبارک میفرماید
 قوله عزبیه در هر حال مذکور و هادی و معرف و معلم لازم
 لذا اسفراء و انبیاء و اصفیاء فرستاد تا تا من از مقصود از
 تنزیل کتب و ارسال رسل آگاه نمایند و کل عارف شوند -
 بودیعه ربانیه که در ایشان بنفس ایشان گذاشته شده
 انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربیت او را از آنچه
 با اوست محروم نموده بیک کلمه خلق فرمود و کلمه اخری
 بمقام تعلیم هدایت نمود و بکلمه دیگر مراتب و مقاماتش
 را حفظ فرمود و در لوح دیگر میفرماید قوله جل جلاله شب
 و روزک رنظم و ترتیب عالم مشغولند و غافل از آنکه این
 نظم سبب و علت بی نظمی شده و خواهد شد هر امریکه
 از حد تجاوز نمود خیر از او منقطع است و در لوح دیگر
 میفرماید قوله عزوجل ان القطن الذی ینذکره علماء -
 مصرالصنایع والفضل لویتجاوز حد الاعتدال لتراه نقمة

نظر از امر محروم شده شود
 چیزیست که در این لوح مبارک
 در هر حال مذکور و هادی و معرف و معلم لازم
 در این لوح مبارک میفرماید
 در این لوح مبارک میفرماید
 در این لوح مبارک میفرماید
 در این لوح مبارک میفرماید

علی الناس کذلک یخبرکم الخیرانه بصیرمبید الفساده فی
 تجاوزه کماکان مبداء الاصلاح فی اعتداله تفکروا یا قوم
 ولا تكونوا من الهائمین سوف تحترق المدن من ناره و
 ینطق لسان العظمة الملك لله العزیز الحمید مفاد
 بیان مبارک میفرماید این تمد نیکه علمای مصر صنایع و فضل
 ذکر میکنند اکر از حد اعتدال تجاوز کند عذاب خواهد بود
 برای خلق حق آگاه چنین خبر میدهد بشما این تمدن
 که از حد اعتدال بگذرد مبداء فساد خواهد گشت چنانچه
 اکر از حد اعتدال باشد مبداء اصلاح است ای قوم فکر کنید
 و از متحیرین نباشید زود است که بلاد از اشر این تمدن
 محترق گردد و لسان عظمت بدین کلمه ناطق شود که
 عالم ملک مخصوص است برای خدای عزیز حمید باری این
 آیات مبارکه که شماره بنظم بدیع و شریعت جامع مقدره
 است که ضامن انتظام عالم و کافل حفظ و سعادت و -
 راحت و آسایش نوع انسان است از هر طبقه و نژاد و از هر
 ملت و دین و مذاهب که باشد این است که میفرماید -
 مضطرب شد هر نظمی از این نظم اعظم و مختلف گشت هر
 ترتیبی از این امر جدید بیکه چشم عالم نظیر و شبه انرا
 ندیده غوطه ور شوید در دریای بیان من شاید اطلاع
 یابید با آنچه در بحر بیان من مخزون است از جواهرات

حکمت و اسرار مبادات توقف کنید در این امر که بواسطه ان سلطنت و اقتدار الهی ظاهر گشت بشتابید بسوی ان با وجوه نورانی این است دین خدا از پیش و بعد هر که خواهد قبول و اقبال کند و هر که نخواهد البته خدا بی نیاز است از اهل عالم بگویند است میزان هدایت - برای هر کس که در آسمانها و زمینهاست و این است بزرگترین برهان اگر شتاسید بگو باین امر ثابت شده است هر چجتی در هر عصری اگر یقین نمائید بگو باین امر هر فقیری بر تبه غنا فائز شد و هر عالمی رتبه علم یافت و - عروج کرد هر کس اراده صعود بمقامات عالیه نمود مبادا در این امر اختلاف نمائید مانند کوههای محکم باشید در امر سرورد کار عزیز مهربانان از این نقطه نظر است که حضرت عبدالبهاء جل اسمه الاعلی در الواح لاتخصی اهل بهار انصیحت و وصیت میفرماید که بقدر رسر سوزنی از تعالیم الهیه تجا و زنت نمایند که مباد امورث اختلاف گردد و حضرت ولی امرالله جل ثناءه اثبات جامعیت و عمومیت آئین مقدس حضرت بهاء الله را یکی از قرائض حتمیه محافل مقدس روحانیه و افراد احبا مقرر میفرماید قوله تعالی قوله وانچه در این ایام از فروض اولیه - دینیه حتمیه بهائیان در ان اقلیم بلکه در تمام اقالیم

اللهم
عالم محسوب است اول اثبات جامعیت و عمومیت آئین حضرت بهاء
است باید یاران الهی هموموا و امنای محافل مقدسه روحانی
خصوصا جمعا و منفردا قولوا و عملا قلبا و قالبا در امور جزئی و کلی
عمومیت آئین بهائی را اعلان و اثبات نمایند و چون متدرجا در اثره
امرالهی وسیع گردد و وصیت و سطوت جامعه امرالهی مرتفع شود
و واردات صندوق ملتا زید یاد یابد و مشروعات جدیده متنوعه -
متعددده بقوه بازوی بهائیان تاسیس شود و روابط متینه با اولیای
امور ایجاد گردد باید یاران الهی در خیرات و مبرات و ترویج
منافع همومیه و تقدم مصالح جمهور از جمیع طوائف من دون
ترجیح و استثناء سبقتاز کل یابند و مشارالبنان گردند ابواب
مدارس و معاهد علمیه و ادبیه خویشرا بوجه اطفال و جوانان غیر
بهائی که محتاج و فقیرند مجاناً باز نمایند و از صندوق خیریه -
محفل خویش بمنگوبین و محتاجین از تمام فرق و نحل و ملل اعانده
و مساعدت نمایند در مشروعات ملکیه مدنیه که هموطنان خویش -
آن اقلیم بمرور ایام تاسیس نمایند علی قدر معلوم مشارکت نمایند
و معاضدت و مساعدت مالی و ادبی هر دو قیام کنند بلکه خود هیئت
بهائیان نیز پس از تصویب امنای محافل خویش و تهیه وسائل -
کامله و در ظل احکام و قوانین حکومت متبوعه خویش در کمال متانت
مستقلا مباشر و مؤسرا اینگونه مشروعات و مؤسسات مفیدده
عمومیه گردند و در ترویج مصالح حقیقیه ثابتة جمهور جهد بلیغ

مبدول دارند تا در نظر آشنایان و بیگانه ثابت و مبرهن گردد که
 بهائیان ناظر بحقیقت دیدند و از تظاهرات و قیودات مذهبی
 فارغ و آزاد مروج اصولند نه اسیراسم و رسوم محب عالمیاند
 و خدام صادق حقیقی آن وطن محبوب مظهر راءفتکبرایند نه
 تابع اصنام اوهام هم در این لوح مبارک است زنده زنده زنده
 احبای الهی و امام الرحمن در این ایام پیر انقلاب از صراط واضح
 مستقیم احکام الهیه منحرف شوند و متابعت فرمود مقلدان و نو
 هوسان را نمایند خلق تقدیس و تنزیه را از تن بیندازند و ثوب
 ریثت را که بلوث سیئات غرب ملوث گشته مرتدی کردند از نصایح
 قلم اعلی رو بتایند و توهّمات و مبادی سقیمه اهل هوس و هوی
 توجه و تمایل نمایند قلم اعلی اهل بهارا باین ندای احلی -
 نصیحت میفرماید اوصیکم فی آخر القول بان لا تتجاوزوا عن
 حدود الله ولا تلتفتوا الى قواعد الناصوحاتهم لانها لا یسمن
 ولا یخنیکم بل سنن الله انتم فانظروا ومن شاء فلیتخذ هذا
 النصح لنفسه سیبلا الی الله فمن شاء فلیستجیرجج الی هویه
 ان یری لحنی عن کل من فی السموات والارض وعن کل ما هم -
 یقولون او یعملون مفاد این کلمات عالیه میفرماید بشما وصیت
 میکنم در آخر گفتار که تجاوز نکنید از احکام الهی و توجه بقواعد
 و عادات این مردم ننمائید زیرا این قواعد و عادات بیفایده است
 بلکه توجهتان بسنن الهیه باشد و ناظر باحکام الهی باشید

هسرکه خواهد برای خود این نصیحت را وسیله وصول بحق اتخاذ
 و اختیار نماید و هرکه خواهد بهوی و هوس خویش رجوع کند البته
 برورد کار من بی نیاز است از هرکه در آسمانها و زمین است و مستغنی
 است از هرچه نیگویند یا میکنند .

نظرت یکصد و پنجاه سال و دو روز

XX

قُلْ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْحَقِّ
 خُدُودِي بِمَا آرَأَكَ مُقْبِلًا إِلَىٰ هَوِيكَ وَمُعْرِضًا
 عَنِ خَلْقِكَ وَسَوِيًّا أَذْكَرُ فَضَّلَ مَوْلِيكَ إِذْ رَيْنَاكَ فِي
 اللَّيَالِي وَالْآيَامِ لَخِدْمَةِ الْأُمْرَاتِ وَاللَّهِ وَكَرَّ
 مِنَ الثَّابِعِينَ هَبْنِي أَسْتَبْهَ عَلَى النَّاسِ أَمْرُكَ هَلْ
 يَسْتَبْهَ عَلَى نَفْسِكَ خَفَّ عَنْ اللَّهِ ثُمَّ أَذْكَرَ إِذْ كُنْتُ
 فَأَمَّا لَدَى الْعَرْشِ وَكَتَبْتَ مَا الْقِيْنَاكَ مِنْ آيَاتِ -
 اللَّهُ الْمَهْمُ مِنَ الْقُدْرَةِ الْقَدِيرِ أَيُّهَا أَنْ تَمْنَعَكَ
 الْحَمِيَّةَ عَنْ شَطْرِ الْأَحْدَاثِ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ وَلَا
 تَخَفْ مِنْ أَعْمَالِكَ إِنَّهُ يَغْفِرُ مَنْ يَشَاءُ بِفَضْلِ مَنْ عِنْدَهُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ إِنَّمَا نُنْصِحُكَ لِوَجْهِ
 اللَّهِ أَنْ أَقْبَلْتَ فَلِنَفْسِكَ وَإِنْ أَعْرَضْتَ أَنْ رَيْكَ غَضِبَ عَنْكَ وَعَنْ
 الَّذِينَ أَتَّبَعُوا بِرُؤْمٍ مُبِينٍ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِنْ أَعْوَالِكَ فَأَرْجِعْ

إِلَيْهِ خَاضِعًا خَاشِعًا مُتَذَلِّلًا إِنَّهُ يَكْفُرُ عَنْكَ
 سَيِّئَاتِكَ إِنْ رَبَّكَ لَهُمُ الْتَوَابُ الْعَظِيمُ الرَّحِيمُ
 هَذَا نَصُّ اللَّهِ لِكَوَاكِبٍ مِنَ السَّامِعِينَ هَذَا ذِكْرُ اللَّهِ
 لِكَوَاكِبٍ مِنَ الشَّاعِرِينَ هَذَا كُنْزُ اللَّهِ لِكَوَاكِبٍ مِنَ
 الْعَارِفِينَ هَذَا كِتَابٌ أُصْبِحَ مَصْبَاحَ الْقَدَمِ لِلْعَالَمِ
 وَصِرَاطَهُ الْأَقْوَمِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ قُلْ إِنَّهُ لَمَطَّلَعٌ عِلْمُ
 اللَّهِ لِكَوَاكِبٍ تَعَلَّمُونَ وَمَشْرِقُ أَوْامِرِ اللَّهِ لِكَوَاكِبٍ تَعْرِفُونَ

هَذَا فَرْقٌ لِكَوَاكِبٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

برای استحضار خواطر نورانیه احبای الهی بی تناسب نیست
 مقدمه شی بر سبیل اجمال از احوال سید محمد اصعبانی -
 چند کلمه شی معروض شود این منافق متلون در اوائل ظهور
 حضرت اعلی در مدرسه صدر طهران بود و در ظل امام جمعه
 ایام را میگذرانید چون صیت ظهور مشهور شد اظهار ایمان -
 نمود ولی خائف و مستور بود و با احبباء مراد نه نمینمود تا بعد
 از شهادت آنحضرت که واقعه شهادت حضرت سلیمانخان و
 جمعی دیگر از احبباء واقع شد چنانچه شرح آن رزیه کبری هم
 در تاریخ وهم در بیانات مبارکه حضرت عبدالنبهاء مرقوم و مسطور
 است و بعد از هجرت جمال اقدس ایبهی جل ذکرة بدارالسلام
 او نیز به بغداد آمده و در ظل جمال مبارک بود و با یحی ساز
 مخالفت مینواخت و یحی را استهزاء مینمود چه خود را فائق بر
 او میدانست و چنین هم بود تا آنکه امریاد شامعتمانی بخواهش

پادشاه ایران به هجرت جمالقدم از بغدادان سلا میول صادر شد
 از اسلامبول بادرنه و در ادرنه نیز سید مذکور در ظل جمال
 مبارک بود در آنجا از کثرت ارتکاب اعمال شنیعه و افعال قبیحه
 جمال قدم او را طرد فرمودند لذا باغواهی یحی پرداخت و
 با او همدستان گشت و هر دو با جمال مبارک آغاز مخالفت
 و ضدیت نمودند کار بجائی رساندند که امرالهیرا که جمال
 مبارک بتقدیس و تنزیه تشبیه فرموده بود از قبایح اعمال خود
 زحمات جمال قدم را بهیتر دادند شرح اعمال شنیعه ایشان
 معروف و مشهور و مکشوف است از جمله اعمال سید مزبور سفر
 بخوزستان نمود و با ملا حسین هندی جانی همراز و مساز
 شد و در آنجا نیز بشنایح اعمال مشغول شد بتسمیک نامر با بلحه
 هر فسق و فجوری کرد و هنوز جمال مبارک در دارالسلام مقام
 داشتند عاقبت اعمال شنیعه این مردود حضرت سلمان سرا
 مجبور بر مسافرت بغداد و تشریف بحضور نمود بعد از تشریف
 و قایم سعرا بحضور مبارک معروض داشت و این مطلب را این -
 عبد از علی مراد هندی جانی که متجاوز از صد سال از عمرش
 گذشته بود در سنه ۱۲۱۶ شمسی استماع نمود باری پس از
 آنکه یحی را فریب داد هر دو بر معاندت قیام کردند ظلمی
 نماند مگر آنکه برحق وارد آوردند و لطمه شی نبود مگر آنکه
 بر هیکل امرالله زدند و آنهمه نصایح قلم اعلی در ایشان اثر

نبخشید و شرح فساد و فساد ایشان در الواح الهیه
 لا تعد و لا تحصی نازل گشته از آنجمله در این لوح مبارک
 که مخاطب بیان نبیل است قوله جلت رحمته انشاء الله لم یزل
 و لایزال بشطر منظر اکبر ناظر باشید و بانوار وجه مالک قدر
 متوجه حمد محبوب عالمیانرا که توفیق عنایت فرمود که بامرش
 قیام نمودید و از گاه بلایا در سبیلش آشامیدند اجسر
 متوجهان کعبه عرفانش ضایع نشده و نخواهد شد و اگر از برای
 بعضی در معاشرت کدورتی رویداد ابتدا ملحوظ نبود ^و
 چه که در کثرت معاشرت و مجالست گاهی کسالت و خزن دست
 میدهد و لکن از لوازم طبیعت بشریت است کیف یكون ناظرا
 الیهما بعد الذی تشهد الذرات ان رحمته سبقت کلشی * و
 فضله احاط العالمین حق جل ذکرة خود را غفور و رحیم و رحمن
 و کریم خوانده چگونه میشود بامورات جزئیة از احبای خود نکذرد
 و با نظر رحمت باز دارد ای نبیل قبل علی لعمری انه قد کان
 بالمنظر الاعلی و المقام الاسنی و لا ینظر الاحسانات احبائه
 و ماورد علیهم فی سبیله و یتجاوز عما دونها هذا ما شهید
 به القلم الاعلی فی اکثر الواح همیشه حق ناظر باعمال خیریه
 بریه بود و هست مکر نفسیکه فی الحقیقه از او راجحه اعراض
 مرور نماید چنانچه از شخص معبود مرور نمود و ظاهرند ما
 ینوح به الاشیاء وقتی نسبت از او قطع شد که جهره ما بین

بریه بتضییح امر الله قیام نمود آنجناب مطلعند بر اقوال و اعمال
 و اعمال و شقاوت او و همچنین در راءت و رحمت و مراعاتی که در
 باره او در سنین معدودات شده معذک ارتکب ما ینبغی لیه
 و یلیق لمو حال هم در صد آنستکه بعضی از احبای اللصرا اغوا
 نماید و افتخاری از برای خود حاصل کند باید آنجناب و دوستان
 حق بشائنی بر حباب الهی و استقامت بر امر او قیام نمایند که سبب
 اعلاء کلمه الهیه مابین عباد شود ولیوقن المظروود بانهم مسا
 اتبعوا اهواءه و بقی الخسران لنفسه و حده انه لهو المجزی
 الحکیم مشاهده نمائید و شکر کنید که حق لازال بمثل شمس مشرق
 و لایح و هویدا و باطل هم در مقابل او بیطلان ظاهر و آثار چنانچه
 جمیع احبای الهی میدانند که آن نفس ابتدا معتقد بجائی نبوده
 و نیست و بهیچ دینی متدین نه و بهیچ سبیلی مستقیم نه در لیالی
 و ایام در بطلان ما جاء به الحق ناطق و در کل احیان باو هام خلق
 متشبه معذک حال دعوی ایمان نموده و بشیطان پیوسته کذلک
 یمین اللما اراد و یظهر ما هو المکنون فی صدور المخلین ^{کلی} کل یوم
 در اسواق سائراست که یکی از احبارا مس نمود و القای کلمه فی نما
 انشاء الله باید آنجناب در کمال سرور و فی و بهجت و انبساط بر
 حفظ امر الهی و احبای او قیام نمایند الی آخر اللوح اگر کسی
 بر شقاوت و قساوت و شرارت و فساد و فساد این شریراطلاع خواهد
 بکتاب مستطاب بدیع و سایر الواح الهیه مراجعه و زیارت نماید

اما یحییٰ ی بی حیا شنای و قبا یح اعمال و نضایح اعمال او
بیش از آنستکه در او راق و دفا تر کنجد برای تنبیه و آگاهی همین
یک فقره کافی است که با تصریح و نص قاطع بیان ازواج مظاهر -
المیه بر امت حرام است ^{قطعی} چه المومنین هستند معذک آن
بیحیا دست خیانت بحرم دوم حضرت اعلیٰ دراز کرد و او را
بتصرف و خیاله خود در آورد و سر از چند یکمطوب طبع نسا
پاک و حریم او نشد او را بسید محمد اصفهانی مذکور بخشید
و با این فعل فجیع و مخالفت صریح کتاب بیان ازواج غیر طاهره
خودش را براهل بیان حرام کرده چنانچه در الواح الهیه -
تصریحا اعمال فجیعه از قلم اعلیٰ نازل گشته و با وجود -
ارتکاب این گونه شنای مدعی وصایت حضرت اعلیٰ شد و جمعی
هم امثال خود را و امتابعت نمودند قتبصروا یا اولی الانظار
وتعجبوا یا اولی الافکار در کتاب مستطاب بدیخ است قسوله
تعالیٰ قوله بی شرمیش بمقامی رسیده که زوجات خود را خیر
النساء نامیده و حرم نقطه اولی را تصرف نموده و بخشیده و
نیز در همین کتاب است و بی شرمی او بمقامی رسیده که
مخصوص زوجات خود را در مکتوبات خود حرام نمود معذ
دست تعدی و خیانت بحرم مطهر ملیک علام کشود فاف له
و لوفائه و کاش بنفس خود قناعت مینمود بلکه او را بعد از ارتکا
خود وقف مشرکین خود و جمیع اهل بیان شنیده و میدانند

سیئات او را باید از معاشرین او سؤال نمود و دلوحیکه بافتخا
علیمحمد سراج از قلم اعلیٰ نزول یافته میفرماید قوله عز بیانه
حال بمثل امت فرقان که خاتم النبیین درست نموده اند از مرسل
و مبعث آن محتجب مانده اند این اصحاب هم اراده نموده -
خاتم الولیین برای نفس خود ثابت نمایند چنانچه مشهود شد
و نسیرا که بقول او صد هزار ولی خلق شده و میشود در حریغضا
انداختن او در کل حین احجار ظنون از کل جهات بوجود مبارک
می اندازند الی آخر چه متین فرموده حکیم سنائی گا و را باور
کنند اندر خدائی عامیان نوحرا باورند از ندازی پیغمبری
سبحان الله کسیکه بصریح بیان جمال مبارک از معنی یک شعر
نارسی عاجز ماند چگونه شرم نمیکند که بچنین ادعائی توه نماید
در لوحیکه بافتخار احمد کاشی است میفرماید قوله جل ذکره باری
از شما و غیر شما آنچه مقصود حق است این بوده که آنچه دیده
اید و ادراک نموده اید ذکر کنید و از انصاف در هیچ مقام نگذرید
حمد محبوب قدمرا که در مواضع متعدده شائن او را بر شما واضح
و ظاهر نمود اول حکایت ذبیح اخوی شعا و ثانی نوشته پارسی که
در جواب شعر آ محمد علی نوشت حال انصاف ده نضیکه معنی
شعر را ادراک نکند چنانچه تو بر آن مطلع شدی معذک او را
حق اخذ کردی و از حق غافل الی آخر اللوح حال امواج بحر
رحمت الهی را مشاهده کنید که با این شنای اعمال و قبا یح اعمال

ذکر کنید و از انصاف در هیبه مقام نگذرد و در لوح دیگر میفرماید
 قوله العزيز بکواى احبائى الهى اول انسانیت انصاف
 است و جمیع امور منوط باوند جمیع ادیان الهیه و کتب سماویه
 امر بعدالت و انصاف و نهی از ظلم و اعتساف نزول یافته و -
 بهمان اندازه فی که عدل و انصاف محبوب بارگاه عزت صمدانی
 است ظلم و اعتساف مبنغوز درگاه قدس سبحانی است در قرآن
 میفرماید ان الله یامر بالعدل والاحسان و ذی القربى
 وینهى عن الفحشاء والنکر والبغی یعلمکم لعلکم
 یعنی خدا امر میفرماید بعدالت و احسان و رعایت اقربا و
 خویشان و نهی میکند از اعمال زشت و ناپایسته و ستمکاری موعظه
 میکند شمارا شاید پند گیرید کرجه در او راق سابقا حدی در -
 توصیف این صفت مدد و حه بیانات الهیه ذکر شد ولی این موضوع
 موضوعی است که هر قدر تکرار و توصیف شود مذاق جان و وجدان
 شیرین دماغ رون و روان عبیر آگین گردد بر خیرا تصور چنانست
 که عدالت و انصاف تخصیص سلاطین و رؤسای بشر دارد و حال
 آنکه چنین نیست بلکه عموم و افراد بشر باین امر مبهم ما مورند
 و عدل و انصاف تخصیص بنسخت و ن شخص ندارد هر نفسی
 باید نسبت بزیر دست خود بعدل و انصاف معامله و رفتار نماید
 مثلا پادشاهان نسبت بر عیای خود ما مور عدالت و انصافند
 چنانچه قلم قدیم در سوره ملوک سلاطین را نصیحت میفرماید

قوله جلت قدرته ینبغی لکم بان تمنعوا الظالم عن ظلمه و تحکموا
 بین الناس بالعدل لیظهر عدالتکم بین الخلائق اجمعین ان الله
 قداود عزم الخلق باید یکم لتحکموا بینهم بالحق و تاء خدا
 حق المظلوم عن هوء الا الظالمین وان لم تفعلوا بما امرتم فی -
 کتاب الله لن ینذرا ساءکم عنده بالعدل وان هذا الغبن عظیم
 مفاد بیان الهی این است ای پادشاهان سزاوار است برای -
 شما که منع کنید ظالم را از ظلمش و حکم کنید در میان مردم بعدا
 برای آنکه ظاهر شود عدالت شما در بین جمیع آنریدگان بر راستی
 خداوند زمام خلق را بدست شما سپرده است برای اینکه حکم
 کنید در بین مردم بعدالت و حق و حق مظلوم را از ظالمان بگیرد
 و اگر بآنچه در کتاب خدا ما مورید رفتار نکنید اسامی شما در -
 پیشگاه الوهیت بعدالت ذکر نخواهد شد و این بزرگترین ضرر
 است و همچنین علما نسبت با افراد ملت بعدل و نصفت ما مورند و
 بهمین قسم پدر نسبت بفرزند خود بعدالت و انصاف موظف و
 ما مور است و همچنین شوهر نسبت بقرینه خود بمهربانی و عدالت
 ما مور است و بهمین قسم انسان نسبت بحیوان بلکه بکلیه کائنات
 ذی روح باید بعدالت و انصاف رفتار نماید و بقدر خردلی ظلم و -
 ستم رواندارد چه اگر انسان بنوع خود مخالف عدل و انصاف معا
 کند زبان دارد که به مقامات عالیه شکایت کند و داد خواهی نما
 اما حیوان زبان ندارد که شکایت نماید اگر معترضی اعتراض کند

که کشتن حیوان و طیور و خوردن گوشت آنها مخالف عدالت و انصاف است پس چرا در شرایع الهیه از خوردن گوشت و کشتن حیوانات منع نشده است جواب گوئیم برای هر کائی ارتقاء و علو مقام مقرر است و چون حیوان جزء هیكل انسان شود بنهایت درجه ترقی و مقام خود میرسد چنانچه حضرت اعلی روح ما سواه فداه میفرماید حیوان چون جزء هیكل انسان شود بجنّت خود وارد شده بنا بر این کشتن حیوان ظلم نیست بلکه عین عدل است چه این کشتن علت وصول بمقام اعلی و در رجعت اوست و از این گذشته خلقت جمیع کائنات برای وجود انسان است و انسان برای خداوند رحمان چنانچه با صرح بیان در کتب سماویه مصرح و منصوص از آن جمله در این لوح منیع که از قلم اعلی نازل شده میفرماید قوله جل بیانه در هر آن طیر ملکوت بیان باین کلمه ناطق جمیع را از برای تو خواستم و تورا از برای خود پس اعتراض معترض برای اینست که از حکم و اسرار و حقائق مطلع نیست اگر بر اسرار و حقائق آگاه شوند به اعتراض لب نکشایند بلکه بحکمت حکیم علی الاطلاق اعتراف و اقرار مینمایند چنانچه اگر کس از فن زراعت بیخبر باشد و ببیند دهقان ماهر را تخم در خاک میپاشد این عمل دهقانرا حمل بر سفاقت و جنون مینماید اما کسیکه از فنون زراعت با خبر است میداند که این تخم خرمنها تشکیل خواهد داد پس -

شخص دانا فعل دهقانرا تحسین میکند و آمرین میگوید همچنین اگر ما از اسرار حکمت او امر الهی اطلاع یابیم زبان اعتراض نمی کشائیم باری در این آیه مبارکه میفرماید بر حیوان حمل نکنید چیزی را که از حمل آن عاجز باشد ما از این عمل نهی فرمودیم نهی عظیم در این کتاب مظاهر عدالت و انصاف باشید در بین آسمانها و زمینها و حضرت عبدالبهاء جل اسمه الاعلی در الواح عدیده امر بر رعایت و ترحم بر حیوانات فرموده است مگر حیوانات مودیه که رعایت و ترحم بآنها مستلزم ظلم بر انسان یا حیوانات دیگر باشد در این صورت دفع مودی لازم است از جمله آن الواح مقدسه این لوح مبارک است که سائل از جواز یا عدم جواز تشریح حیوانا برای اکتشافات علمی سؤال کرده در جواب این لوح منیع از یراعه میثاق شرف نزول یافته سانفرا سیسکو امقالله المقربه مسیس الاکو علیها بهاء اللها لابی هی هوا لابی هی ای دختر عزیز ملکوتی من حیوان نظیر انسان در نزد اهل حقیقت بسیار عزیز است لهذا - انسان باید بانسان و حیوان هر دو مهربان باشد و بقدر امکان در راحت و محافظت حیوان بکوشد اما در تشریح جراحی چون منافع علمی و فوائد طبی حاصل میشود که سبب استفاد ه جمیع بشر گردد شاید از تشریح حیوانی اکتشافاتی حصول یابد که سبب حیات هزار میلیون از نفوس گردد هر چند این عمل جراحی ضرر خصوصی است و لکن منفعت عمومی یعنی از برای عموم انسان مفید است حتی

این تشریح اکتشافی سبب منفعت عالم حیوان نیز کرد و از این
نظر گاه منفعت عمومی مقبول ولو ضرر خصوصی دارد جائز است
زیرا تشریح آن حیوان نتایج بسیار عظیمه میبخشد مثلا تشریح -
کرکی در حالت بیهوشی سبب شود که مرضی کشف گردد که الی
الان هزاران ملیون از آن مرض مهلك بهلاکت رسیده اند حال این
تشریح کشتی سبب میشود که هزاران ملیون از این هلاکت محفوظ
میمانند اگر آفتی بر رومه گوسفندی مسلط جائز است یگ گوسفند
را از برای سلامت گله فدا نمود والا آن آفت جمیع گله راحتی آن
گوسفند فدائیرا هلاک خواهد نمود و لکن باید تشریح در حیوانات
موزیه باشد و درجه بی از احتیاط باشد که آن حیوان مد هوش
و بی احساس باشد حیوانات موزیه را جائز که بجهت سلامت -
نفوس فدا نمود نظریات حکمتها ی بالغه جائز است که حیوانات
موزیه را بجهت سلامت عالم انسانی تشریح کشتی کرد این حیوان
موزی اگر زندگانی نماید سبب هلاکت هزار حیوان دیگر شود -
مثلا اگر کرگ تشریح اکتشافی شود این سبب محافظه هزار گوسفند
است که او خواهد درید حتی موت این سبب بقای حیات هزارا
حیوان است علی الخصوص که اکتشافات فنی و طبی میشود که -
الی الابد از برای عموم انسان مفید است و عليك البهاه الابیهی
عبد البهاه عباس و ایصبار که دیگر در بیان حکم قتل سهوی است
و آن این است که از روی سهو و خطا قتل واقع شود مثلا انسانی

در درختی باشد و صیادی نداند و مرغی را در آن درخت به
بیند و بخواهد آن مرغ را با تیر بزند و آن تیر بانسان بخورد یا
انسانی در قعر چاه ای باشد و شخص دیگری سر آن چاه آید و
نداند کسی در چاه است و سنگی در آن چاه بیند از آن سنگ بر
کسیکه در قعر چاه است بخورد و مقتول گردد در این صورت -
نمی توان قاتلا قصاص کرد زیرا مقصد او قتل نبوده بلکه مقصودش
شکار مرضی بود نه قتل نفس یا میخواست است امتحان کند که
آن چاه خشک است یا آید دارد نمیدانسته که آدمی در قعر
چاه است لذا حکم قتل عمدی یا سهوی را نمیتوان در یک ردیف
قرار داد این است که میفرماید هر کس بکشد کسی را از روی خطا
پس بر عهده اوست که دیده آنرا بوارث مقتول بپردازد و دیده آن
صد مثقال از طلاست عمل کنید با آنچه مامور شده اید در این لوح
و نباشید از تجاوز کاران در شریعت مظهره اسلام نیز حکم قتل
عمدی صد شتر یا هزار مثقال طلا بود و دیده قتل سهوی ده -
شتر یا صد مثقال طلا بود فقط چیزیکه هست تفاوت در مقدار
مثقال است که در اسلام قدر مثقال بیست و چهار نخود بود و
در شریعت مقدسه حضرت بهاء الله نوزده نخود است چنانچه
صریح بیان است و در این امر نیز حضرت زین العقرین از مصدر
امر سؤال نموده و جواب از فم مشیت نازل گشته و این است -
صریح عبارت سؤال از جزای زانی و زانیه جواب دهنده اولی نه

عدیده تصریح و تشویق فرموده است از آنجمله در این بیان -
 مبارک است قوله العزيز لهذا میتوانیم بگوئیم لسان عمومی امرست
 مهم زیرا ^{عموم} آنها را ازین زائل نماید قلوب عمومرا بهم ارتباط دهد
 و سبب شود که هر فردی مطلع بر افکار عمومی شود در عالم انسانی
 تعلیم و متعلم که اعظم ^{فهمنا} مثل عالم بشرست مشروط بوحده -
 لسان معلم و متعلم است پس چون لسان عمومی حاصل شود تعلیم
 و تعلم سهل و آسان گردد در زمان گذشته ملاحظه میکنیم وحدت
 زبان - - - - - چقدر سبب الفت و وحدت شد هزار و سیصد -
 سال پیش قبطیان سریانیان آشوریان ملل مختلفه بودند -
 و در شدت نزاع وجدال بعد چون مجبور بتکلم لسان عمومی شد
 وحدت لسان سبب شد که حال جمیع عربند و یک ملت شده اند -
 با آنکه اهل مصر قبط و اهل سوریه سریان و اهل بغداد کلدان
 و اهل موصل آشور بودند لکن وحدت لسان جمیع آنها را یک ملت -
 نموده با هم مرتبط کرد ارتباطیکابدا فصل ندارد و همچنین
 در سوریه مذهب مختلفه مثل کاتولیک ارتودکس درزی شیعه سنی
 نصیری هستند ولی بسبب وحدت لسان یک ملتند از هر یک سؤا
 کنی گوید من عربم و حال آنکه بعضی رومانید بعضی عبرانی و بعضی
 سریانی و بعضی یونانی اما لسان واحد آنها را جمع کرده پس
 وحدت لسان بسیار سبب الفت شود بعکس از اختلاف لسان در
 اروپا یکبار آلمان یکبار انگریزی یکبار فرانسه میگویند اگر وحدت

لسان بود البته الفت حاصل میشد بلکه یک ملت بودند
 چنانچه در شرق ملل مختلفه ای که لسان واحد ندارند
 حکم یک ملت پیدا کرده اند مقصد این است که در عالم
 انسانی وحدت لسان خیلی سبب الفت و اتحاد است
 و بالعکس اختلاف لسان مایه جدال و این واضح است لهذا
 از جمله تعالیم بهاء الله پنجاه سال پیش امر بوحده لسان
 بود که تا لسان عمومی تاسیس و ترویج نشود ارتباط تام بین
 بشر حاصل نکرد زیرا سوء تفاهم مانع الفت است و این جز
 بوحده لسان زائل نشود بسبب اختلاف لسان اهل شرق
 عموماً از معلومات اهل غرب و اهل غرب از معلومات اهل شرق
 بیخبرند اما بواسطه لسان عمومی شرق افافه از غرب نماید
 و غرب اقتباس انوار از شرق تواند و سوء تفاهم بین ادیان زائل
 شود پس لسان واحد از اعظم وسائل الفت و ترقی است در عالم
 انسانی و سبب نشر معارف و معاونت و معاشرت عمومی الی آخر
 بیانه جل بیانه و نظائر این بیان مبارک در الواح الهیه و -
 مرکز میثاق بسیار است و اینکه در کتاب مستطاب اقدس که ناسخ
 و مهمیمن بر کل کتب و کتاب تشریحی است نیز نازل شده نظر
 با اهمیت و لزوم این حکم محکم است میفرماید ای اصحاب
 مجالس و یار لمانها عالم اختیار کنید یک زبان از زبانهای -
 عالم را برای اینکه اهل عالم بدان زبان تکلم و محاوره نمایند و

همچنین اختیار کنید یک خط از خطوط مختلفه را تا آنکه
 اهل عالم بدان خط با هم مکاتبه نمایند خداوند
 بیان میفرماید برای شما آنچه که نفع میرساند بشما و بی
 نیازی میکند شما را از غیر خودتان البته اوست فضل دانای
 آگاه این است سبب اتحاد و یگانگی اگر بدانید و این
 است مایه اتفاق اهل عالم و مد نیت اگر ملتفت باشید
 برستی ماد و امورات و نشانه بلوغ عالم مقرر شدت علامت
 اول را که بزرگترین اساس است در الواح دیگر نازل
 فرمودیم و علامت دوم در این لوح مبارک نازل گشت اما
 علامتی که در سایر الواح مقدسه نازل یافته صنعت
 مکتوم است چنانچه صریح بیان جمال مبارک و حضرت
 عبدالبهاء جل اسمها الاعلی است جمال مبارک جل
 کبریا و در یکی از الواح اکسیریه میفرماید قوله جل ذکره
 ولكن عنقریب بعضی تصدیق نمایند و از عان کنند و ظهور این
 کثر مستورین هولا علامت بلوغ نیست و بعد از بلوغ
 خطر عظیم و بلائی عظیم عالم و اهل انرا از عقب مکرانکه کل
 در رضوان الهی وارد شوند بر هیچ نفسی از اهل دانش
 و اطلاع پهنیده نیست که جمیع بلاسه و دانشمندان
 بشروع این علم و بر روز این سر مکتونرا از محالات میسرند
 ولی امروز بعضی معتقدند که تبدیل ملزات معدنی

بشرایطی ممکن است و محال نمیدانند و این تکذیب
 جهلاء تخصیص باین عصرند ارد در هر عصری از اعصار که از
 مصاد روحی و تنزیل آیاتی که مشتمل بر وقوع و حوادث آتیه
 از پروردگار جنیل نزول میاقت چون با عقول ناقصه خلق موافق
 نبود بتاویل انهم آگاه نبودند تکذیب میکردند چنانچه
 در قرآن مجید است و کذبوا بآلهم یحییطوا بعلمه و لما یاتهم
 تاویل و لی بعد از چندی که تحقق و وقوع مصداق انرا -
 مشهود امشاهد می نمودند فریاد هدا ما وعدنا الله ورسوله
 بر میکشیدند اما اهل بهاشکی در تحقق مصداق و عود الهیه
 و ظهور ما هیم اخبار و آیات الهیه نداشته و نداریم باری در
 خصوص و علامت بلوغ عالم اقای اشراق خاوری نیز از ساحت
 قدس حضرت ولی عزیز ما را لله جل اسمه سؤال نموده و جوابی
 که ازیراعه فضل انمولای جنون نازل گشته زینت بخش این
 اوراق میگردد قوله الاحلی راجع بد و علامت بلوغ عالم که
 در کتاب مذکور معروض داشته بودند فرمودند مراد مبارک در
 لوح سلیمان نازل قوله الاحلی از جمله علامت بلوغ دنیا
 آنستکه نفسی تحمل امر سلطنت ننماید سلطنت یماند و -
 احدی اقبال نکند که وحده ~~تکلیف~~ تحمل ان نماید در خصوص
 بیان مبارک در سوره ص لوة قد اظهر مشرق الظهور آبالفظ
 مشرق بصیغه اسم مکان یا بصیغه اسم فاعل است فرمودند

کلمه مشرق بصیغه اسم مکان باید قرائت شود و اینگونه
 معروض داشته بودید در صلوة حین زوال در نسخه هادر
 بیان مبارک فرق و تفاوت است فرمودند اصل آیه که بخط
 مرحوم زین المقرین است از اینقرار اشهد فی هذا الحین
 بعجزی وقوتک وضعفی واقتدارک و فقری وغنائک راجع
 بآیه قد ظهر سر التلکیس لرمز الرئيس والفقائه سؤال
 نموده بودید فرمودند بنویس آیه کتاب اقدس اشاره به
 کلمات شیخ احمد احسائی است در مکتوبی که در ذکرقائم
 موعود مرقوم نموده مقصود از الف قائمه ظهور قائم ال محمد
 یعنی حضرت اعلی است و او اول که قبل از الف است و عدد
 آن شش است اشاره باد و ارسابقه ومظا هر قبل است و او
 ثانی که حرف ثالث کلمه و او است مقصود ظهور اقدس
 کلی جمال ابهی است که بعد از الف ظاهر گشته و اما
 بیان مبارک که میفرماید حضرت نون و نون دیگر فرمودند
 نون اول ناصرالدین شاه نون ثانی نایب السلطنه کامران
 میرزا حاکم طهران الی اخریانه جل بیانه
 و این موضوع را بچند کلمه از خطابه مرکز میثاق در باب لسان
 و خط عمومی ختم میکنیم قوله تعالی از جمله او امر حضرت
 بهاء الله این است که باید جمیع ملت از اهل معارف
 و علوم اتناق کرده يك لسانی انتخاب یا ایجاد نمایند و

ان لسان عمومی باشد . . . پس بهترین است يك
 لسان ایجاد و یا انتخاب شود تا آنکه لسان عمومی باشد
 در این صورت انسان بد و لسان محتاج است یکی
 لسان وطنی و یکی لسان عمومی بلسان وطنی خودش با
 قوم خود گفتگو نماید اما بلسان عمومی با جمیع عالم محاوره
 نماید و محتاج لسان ثالث نمیباشد و جمیع بشر باید یکدیگر
 بدون مترجم الفت و مصاحبت مینمایند حال اگر چنین
 چیزی میشد فی الحقیقه سبب راحت و آسایش و سرور جمیع
 ملل عالم است الی اخر

نطق صد وجهل وینجم

قد حرم علیکم شرب الاقیون انا نهیناکم
 عن ذلك نهیاً عظیماً فی الكتاب والسنة
 شرب انہ یکس منسی اتقوا الله یا
 اولی الابواب .

جمالقدم جل اسمه الاعظم کتاب مستطاب اقدس را باین
 حکم محتوم مختوم داشته میفرماید بتحقیق شرب اقیون
 بر شما حرام شده مانهی کردیم شما را از ارتکاب آن نهی
 عظیم در این کتاب و هر کس بنوشد البته از من نیست بترسید
 از خدا ای صاحبان عقل در او راق سابقه ذیل آیه مبارکه

در حرمت قطعی قمار و تریاک بر سبیل اجمال برخی از -
 نصوص صریحه در نهی از ارتکاب این فعل شنیع معروض
 و تحریر شد در ذیل این آیه مبارکه نیز بعضی از الواج
 مقدسه در منع از استعمال و ارتکاب این عمل قبیح در
 دسترس مطالعه ناظرین میگذارم چنانچه سابقاً
 بعضی از نصوص ذکر شد و الا اگر کسی عمداً یا این فعل مذموم
 مبادرت و مباشرت نماید یا نمودن آن بالله بر سبیل تحقیر
 با حکام الهی ناظر باشد و بنصیحت و نذار محفل مقدس
 روحانی و قعی نکند ارد و اعتنائی نکند بصریح بیان مبارک
 حضرت ولی امر الله جل جلاله محکوم بانفصال از جامعه
 بهائی است و ثانیاً اگر بر سبیل جهالت و غفلت معتاد با استعمال
 امیون شد و سر از تنبیه ندامت حاصل نمود و تصمیم بر ترک
 آن دارد بهترین طرق از برای ترک این عادت مذموم
 تقلیل و تدریج در ترک آن است چنانچه صریح دستور مبارک
 است و شرح نزول این لوح مبارک از کلمه میثاق بر سبیل
 اجمال این است که مرحوم سید عبد الباقی از اهل فترات
 که دانمند ی جلیل و واعظی نبیل بود و معتاد با استعمال
 و شرب امیون کثیف پس از موفقیت با ایمان و دخول در ظل
 کلمه الله و استحضار بر حرمت استعمال امیون و ارتقاء بر
 منا بر عرضی بساحت قدس مرکز میثاق معروض داشته و

و ابتلای خود را بشرب امیون وهم شغل خود را بوعظ و ذکر -
 مصیبت سید الشهدا در عرضه خود ذکر نموده و جواب بیضه
 را که این لوح مبارک است در ابتدای تصدیق این عبد باین
 فانی ارائه داده آن لوح مبارک این است هو الایهی ایها
 المنجذب بنفحات الله انی تلوت نعیقتک النوراء الخریدة العریدة
 الحصماء و قراءت آیات شکرک لله بما اختار للحبیه و لتبلیخ امره
 بین الوری و عرفتت شوقک الی الحضور الی حضرة عبقت انفس
 طیبها و نفحات قدسها فی الآفاق و انی ادعوالله سبحانه و
 تعالی ان یوء یدک بقوة ملکوتیه ناعذة فی حقائق الاشیاء و
 یرزقت ما تحب و ترضی و یشفیک من کل الم و علة و داء و انی -
 بالنیابة عنک عفرت وجهی بالثریة المقدسة النوراء لعمر الله هذا
 هی البشارة الکبری لکل محتصم بحبل الله یا عبد الله توکل علی
 الله و اعتمد علیه و استمد من فیضه العظیم و اترك شیئا -
 نشیئا بالتدریج ما هو دواء مسکن موقمة لبعض داء و مضعف للعرق
 و الاعضاء و مفسد للدم و هذا هو القول الصواب لا باس مما اتخذته
 وسیلة للمعاش لان ذکر المظلوم ممدوح فی کل وقت و اوان فاجعله
 وسیلة لایقاظ الراقدین و تنبیه الغافلین تحت الرمز و الاشارة و
 الایماء كما قال الشاعر خود تو در ضمن حکایت کوشندار و کن
 ناظر با بذکر الله و متوجهها الی ملکوت الایهی و استمدک من نفثات
 روح القدس و انطق فی محافل الانس بالذکر الحکیم لعمر الله

تری لسانك سينا قاطعا وصار ما شاعرا تفتح به اقاليم القلوب
 والارواح وعليك بهاء الله ع مفهوم بيان مبارك قرب باين -
 مضمون است اي منجذب الهی من نوشته نورانی تورا خواندم
 یکنانه دری بود ناسفته و قرائت نمودم آیات شکر تورا برای -
 خدا که تورا اختیار فرمود برای محبت خودش و تبلیغ امرش در
 میان خلق و دانستم اشتیاق تورا بحضور و تشرف باستان که
 وزیده است نفسهای معطر آن و نسیمهای قدس آن در آفاق و
 من از خدای سبحان میطلبم که تورا تائید فرماید بقوتی ملوکوتی
 که نافذ است در حقائق اشیا و روزی گرداند تورا هر چه دوست
 میداری و بآن خوشنودی و شفا بخشد تورا از هر درد و علتی و
 رنجی و البته من بنیابت تو مالیدم روی خود را بترت مقدس
 نورانی قسم بذات الهی این بزرگترین بشارتی است برای هر کس
 که تمسک جسته است بحیل الهی ای بنده الهی توکل بخدا
 کن و بر او تکیه کن و از فیض عظیم او استعداد نما و ترک ناکم کم
 بتدریج آنچه را که دواي تسکین دهنده موقتی بعضی دردها
 است و ضعیف کننده عروق و اعصاب و ناسد کننده خون است
 و این است گفتار صواب و پاسی نیست بشخلیکه وسیله استمرار
 معاش اتخاذ نمودی زیرا ذکر مظلوم پسندیده و معدوم است
 در هر وقت و هر دقیقه پس ذکر مصیبت را وسیله بیداری خوابیده
 تراش غفلت و آگاهی غافلان قرارده در تحت رمز و اشاره و ایما

چنانچه شاعر گفته خود تو در ضمن حکایت کوشدار وید کسر
 الهی ناطق باش و بملکوت ابهی توجه نما و از نفثات روح القدس
 استعداد کن و در محافل انس ناطق شو باین ذکر حکیم قسم
 بذات الهی خواهی دید زبان خود را شمشیری برنده و تیغی
 کشیده که بآن اقالیم قلوب و ارواح مفتوح گردد و اما در مذمت
 و نکوهش استعمال این شیئی کثیف الواح متعددده نازل از آن
 جمله این لوح مبارک است هوالله ای بنده حضرت کبریا
 آنچه مرقوم نموده بودی ملحوظ افتاد و بر تفصیل اطلاع حاصل
 گشت در مسئله حشیش نقره ئی مرقوم بود که بعضی از نفوس
 ایرانیان بشریش گرفتار سبحان الله این مسکرات از جمیع مسکرات
 بدتر و حرمتش مضرح و مسبب پریشانی افکار و خمودت روح انسان
 در جمیع اطوار چگونه ناس با این نمره شجره زقوم استیناس یا بنده
 و بحالتی گرفتار کردند که حقیقت نسناس شوند چگونه این شیئی
 محرم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند -
 البته صد البته تا نتوانید ناس را نصیحت نمائید که از این اییون
 و حشیش زقوم بیزار شوند و بدرگاه احدیت توبه نمایند خمر سبب
 ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه اما این اییون و زقوم
 کثیف و حشیش خبیث عقل را زائل و نفس را خامد و روح را جامد
 و تن را ناحل و انسانرا بگلی خائب و خاسر نماید با وجود اینکه چگونه
 جسارت نماید ملاحظه نمائید که اهالی هند و چین چون بشری
 دخان این گیاه سجین معتادند چگونه مخموم و مبهوت و منکوب
 و مذلولند و مرد ولند هزار تفسیر مقاومت یکفر نتوانند هشتصد
 کرور نفوس از اهل چین مقابلی با چند لوح از فرنگ نمود زسرا
 جین و خوف و هراس در طینتشان بسبب شرب دخان اییون مخمر
 کشته سبحان الله چرا دیگران عبرت نگیرند و از قرار معلوم اییون
 فعل مشنوم بمعزوم ایران نیز سرایت کرده اعاننا الله وایاکم من

هذا الحرام القبيح والدخان الكثيف وزقوم الجحيم كما قال الله
تبارك وتعالى يغلي في البطن كغلي الحميم وعليكم النجاسة
والثنا ع ع

وهمچنین در لوق تنزیه و تقدیس میفرماید قوله تعالی شأنه مقصود
این است که شرب دخان عند الحق مدموم و مکروه و در نهایت
کثافت و در رغایت مضرت ولو تد ریجا و از این گذشته باعث خسارت
اموال و تضييع اوقات و ابتلائی مضره است لهذا در رتبه ثابتان بر
میثاق عقلا و نقلا مدموم و ترک سبب راحت و آسایش عموم و اسباب
ظهارت و نظافت دست و دهان و مواز تعفن کثیف بد بو است -
البته احبای الهی بوصول این مقاله بهر وسیله باشند ولو بتدریج
ترک این عادت مضره خواهند فرمود چنین امید وارم اما مسئله -
ایمون کثیف ملعون نمودن بالله من عذاب الله بصریح کتاب
اقدس محض و مدموم و سریش عقلا جزئی از جنون و بتجربه مرتکب
آن بکلی از عالم انسانی محروم یناه بخدا میبریم از ارتکاب چنین
امر فضیعی که هادم بنیان انسانیت و سبب خسران ابدی است -
جان انسانرا بگیرد و جدان بمیرد شعور زائل شود ادراک بگردد
زنده را مژه نماید حرارت طبیعت را افسرد نکند دیگر نتوان -
مضرتی اعظم از این تصور نمود خوشحال نفوسیکه نام تریاک
بر زبان نرانند تا چه رسد با استعمال آن ای یاران جبرو غف
وز جبرو قهر در این دوره الهی مدموم ولی در منع از شرب ایمون باید
بهر تدبیری تشبیه نمود بلکه از این آفت عظمی نوع انسان خلاصی
و نجات یابد والا و او یلا علی کل من یعوط فی جنب الله ای -
پروردگارا اهل بهارا در هر موردی تنزیه و تقدیس بخش و از هر
آلودگی پاک و آزادگی عطا کن از ارتکاب هر مکروه نجات ده
و از قیود هر عادت رهائی بخش تا بالا و آزاد باشند و حیب و
ظلم هرگز نرسد سزاوار بندگی آستان مقدس شوند و لایق انتساب -

بحضرت احدیت از مسکرات و دخان رهائی بخش و از ایمون -
مورث جنون نجات و رهائی ده و بنفحات قدس ما نوسر کن تا -
نشئه بی از باده محبه الله یابند و من و سرور از انجذابات بملکو
ابهی جویند چنانچه فرمودی آنچه در خمخانه داری نشکنند
صغرای عشق زان شراب معنوی ساقی همی بخری بیار ای -
یاران الهی ترک دخان و خمر و ایمون بتجربه رسیده که چگونه
سبب صحت و قوت و وسعت ادراک و شدت ذکا و قوت اجسام است
..... پس همتی نمائید تا تنزیه و تقدیس کبری که نهایت -

آرزوی عبدالبها است در میان اهل بهاء جلوه نماید و حزب
الله در جمیع شئون و کمالات فائق بر سایر نوع انسان گردند و
در ظاهر و باطن ممتاز از دیگران و در ظهارت و نظافت و لطافت
و حفظ صحت سر خیل عاقلان و آزادگی و فرزانگی و حکم بر نفس
و هوی سرور پاکان و آزادگان و عاقلان و علیکم البها ای ایمنی ع ع

=====

هزار شکر که با تمام این مجموعه مبارکه توفیق ربیع شد تراب اقدام
احبای الهی علی ممتازی فاضل یزدی در سال آخر قرن اول بهائی
سنه صدم بیانی .

خاتمه - برای استحضار خاطر عموم احبای عزیز الهی محروض
میشود که از ترتیب این مجموعه مبارکه چند مقصد ملحوظ و منظور
بوده مقصد اول با وجود ارتعاش دست و قلم و خط غیر مطبوع نظر
بیان صریح الهی که میفرماید طوبی لانامل اشتغلت بتحریر
آیاتی وللسان نطقی بثنائی ولعین توجیهت الی الحقی و لقلب فاز
بحیبی و لصدر تنور با سمی العزیز البدیح اگر در ایام عمر بخند متی
در سبیل الهی موفق نشدم بوسیله تحریر آیات و الواح مقدسه
مستحق اجری شوم و مشمول فضل و رحمت و اسعیه الهیه کسردم

رکنی بالله شهیدا مقصد دوم تتبع و اطلاع عموم احبای عزیز
 الهی بالاخص جوانان و دوشیزگان از احباب برالواح الهیه
 و توقیعات مبارکه مرکز میثاق و غصن ممتاز الهی بوده چه در
 تتبع الواح و آثار دو نتیجه مفید حاصل یکی از دیاد معلومات
 امری و دیگر ثبوت و رسوخ عقاید دینی و اوامر و احکام الهیه
 در قلوب و اذهان منوره احباب مقصد سوم آنکه هر یک از
 ناطقین که یکی از آیات کتاب مستطاب اقدس را عبث و عنوان
 صحبت خود قرار میدهند شواهد نطق خود را بی بیان فصیح
 و لسان ملیح از الواح الهیه و مرکز میثاق و ولی عزیز امرالله
 جل اسماء و هم میرهن و موئید نمایند البته در کلمات الهی
 تأثیری دیگر است که مذاق جان و وجدان مستمعین را شیرین
 و شکرین میگرداند و این نیز از دستورات صریحه جمال قدیم
 جل اسم اعظم است چنانچه در لوح مرحوم حاجی آخوند
 ایادی است قوله جل کبریا "کل بتبلیغ امر تمسک نمایند و
 استدلال آیات و بینات این ظهور اعظم و مبشری لذیذی
 بروحه نفسی کنند آثار الهی موثراست در مقامی کثر حیوان
 است از برای عباد و در مقامی معلم اهل امکان است اکثر
 صفات و آثارش ذکر شود کتاب عظیم مشاهده کردد الی آخر و
 در لوح دیگر میفرماید طوبی لنفس تری العباد بحمد و
 الله التي نزلت فی الزهر والالواح امید است منظور نظرس
 صاحب نظران واقع شود و این غبار رهگذر احبای را بدگر -
 خیری یاد فرمایند چه خوش سرود ما است حافظ علیه الرحمة
 بلا گردان جان و دل دعای مستمندان است که بیند
 خیر از آن خرمن که نتگاز خوشه چین دارد اکنون بهترین
 که عنان قلم باز گرفته زبان بشکرانه کشایم و بگویم الحمد لله الذی
 هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله تراب اقدام
 اقدام بهائیان علی ممتازی فاضل یزدی

ربیع ۲۸ صفر ۱۳۲۵ سنخ کتاب نهای احکام خدیجه
 کانی عینی و دگانی
